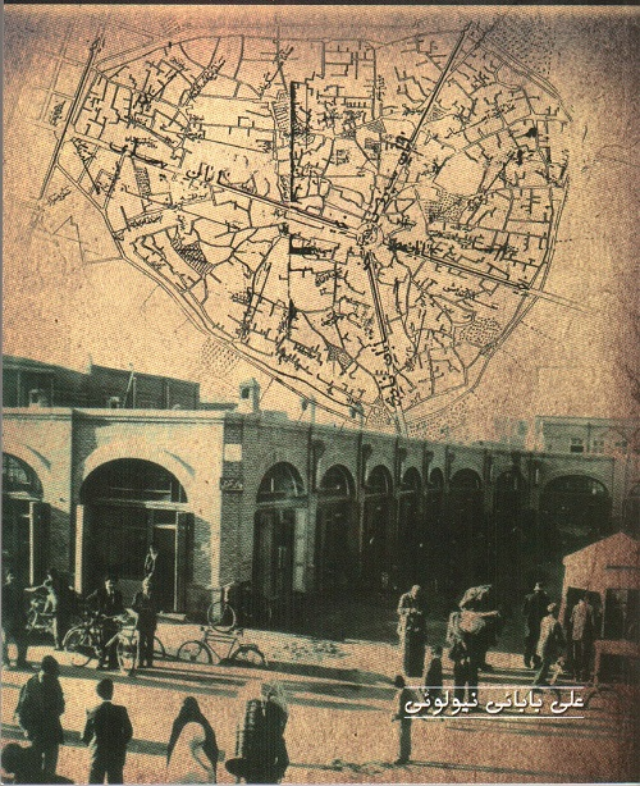


نام آوران اور میہ



علی بابائی نیولونی

نام آوران اورمیه

تألیف:

علی بابایی نیولویی

سرشناسه: بابایی نیلویی، علی، ۱۳۶۴ -

عنوان و نام پدیدآور: نام آوران اورمیه/علی بابایی نیکویی.

مشخصات نشر: تهران: تکدرخت، ۱۳۸۸ -

مشخصات ظاهری: ۳۵۹ص. ۲ج. نقشه: ۱۴/۵×۲۱/۵سم.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۵۹-۲۹-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: ارومیه — سرگذشتنامه

رده بندی کنگره: ۲۰۷۳DSR/۲۰۹۶/۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۳۳۳

شماره کتابشناسی ملی: ۹۵۹۴۰۸۱



نام آوران اورمیه

به کوشش: علی بابایی نیلویی

ناشر: تکدرخت با همکاری نشر اختر

سال نشر: ۱۳۸۹، محل نشر: تهران، شمارگان: ۲۰۰۰ جلد، نوبت چاپ: اول

آماده سازی: مؤسسه غیرتجاری دانش سهند وسبلان

www.duzgun.ir تلفن: ۶۶۵۶۵۱۳۲

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۵۹-۲۹-۳

تقدیم به

دو نور دیدگانم،

دو تندیس مهر و عاطفه،

که سپید موی گشتند تا سپید روی گردم:

پدر زحمتکش و مادر پرهیزگارم.

چند کلمه

اینجانب فرصت را غنیمت شمرده و از تمام کسانی که مرا در تهیه و چاپ این کتاب مورد حمایت خویش قرار داده‌اند بویژه از استاد محترم دکتر حسین محمدزاده صدیق تشکر و قدردانی می‌نمایم. از دوستان و یاران همیشه سبزم نیز که با جان و دل یاور من بوده‌اند، سپاسگزارم. مخصوصاً از آقای سید احسان شکرخدایی مدیر محترم نشر تکدرخت که خدمت بزرگی به نشر فرهنگ آذربایجان می‌کند، سپاس مخصوص دارم.

مجموعه حاضر نخستین کتابی است که در محور مفاخر و بزرگان مختص شهر اورمیه فراهم گردیده است. این کتاب پدیده‌ای از یازده عنوان، علما، بزرگان مذهبی، ادبا و نویسندگان، شعرا، فرهنگیان، رجال، امرا، سرداران، خیرین، هنرمندان و اطباء می‌باشد که در جلد اول آورده شده و باقی شخصیت‌های برجسته این شهر در جلد دوم گنجانده خواهد شد. هدف از به میان آوردن چنین مجموعه‌ای شناساندن قدمت علم و فرهنگ این شهر غریب از خطه آذربایجان بوده که مورد کم توجهی قرار گرفته است.

در پایان تقدیر و سپاس ویژه خود را نثار جناب آقای مهندس امیر چهره‌گشا می‌کنم که راه نشر این کتاب را هموار ساختند و بنده را مورد لطف و عنایت بی‌شمار خویش قرار دادند.

علی بابایی نیولویی

فهرست

۱۳.....	پیشگفتار.....
۱۵.....	تقسیمات کشوری شهرستان اورمیه به تفکیک بخش و دهستان در سال ۱۳۸۳.....
۱۶.....	آشنایی با شهرستان اورمیه.....
۱۶.....	موقعیت جغرافیایی شهرستان اورمیه.....
۱۶.....	وجه تسمیه اورمیه.....
۱۷.....	خصوصیات جمعیتی شهرستان اورمیه.....
۱۸.....	زبان، گویش و مذهب شهرستان اورمیه.....
۱۸.....	جغرافیای طبیعی شهرستان اورمیه.....
۲۱.....	مهمترین کوه‌های شهرستان اورمیه.....
۲۲.....	جاذبه‌های طبیعی شهرستان اورمیه.....
۲۲.....	دریاچه اورمیه.....
۲۳.....	دریاچه مارمیشو.....
۲۳.....	پیست اسکی خوشاکو.....
۲۴.....	آثار و ابنیه تاریخی و مذهبی شهرستان اورمیه.....
۲۷.....	دروازه‌های قدیم اورمیه.....
۲۷.....	قبرستان‌های قدیم اورمیه.....
۲۹.....	آخوند، ملا محمد حسین.....
۳۰.....	آخوند، ملاعلی.....
۳۱.....	آشیق فرهاد.....
۳۳.....	آق اولی، اسدالله خان.....
۳۳.....	آق اولی، تقی.....
۳۴.....	آقازاده، میرزا حبیب الله.....
۳۵.....	آقاسی بیک افشار آذربایجانی.....
۳۶.....	ابوعبدالله.....
۳۶.....	ابوالبررضی، شیخ نجم الدین.....
۳۸.....	احمد لوی افشار، لطفعلی خان.....
۳۹.....	ادیب الشعرا.....

۴۱	اردشیرافشار، جمشید خان.....
۴۳	اردوبادی، میرزا عبدالمطلب.....
۴۴	اصولی، میرزا محمود.....
۴۴	اکبری افشار، عزیز.....
۴۷	اورومچی افشار، میرزا حسن.....
۴۸	افشار، آقا میرزا «صاحب قلم».....
۴۹	افشار، اسماعیل آقا.....
۵۰	افشار، اللہیارخان.....
۵۱	افشار، امیریگ.....
۵۱	افشار، پیرقلی بیک.....
۵۲	افشار، جلال.....
۵۳	افشار، جمال.....
۵۳	افشار، حسین خان.....
۵۵	افشار، خداوئردی.....
۵۶	افشار، رضا خان.....
۵۷	افشار، کلبعلی خان.....
۵۹	افشار، کلبعلی خان.....
۵۹	افشار، لطفعلی بیگ.....
۶۰	افشار، مستورہ.....
۶۱	افشار، محمد اسماعیل.....
۶۱	افشار، مشہدی اسماعیل.....
۶۲	افشار، یارمحمد خان.....
۶۳	افشار ارشلو، ابراہیم خان.....
۶۳	افشار ارشلو، فتحعلی خان.....
۶۵	افشار آرشلو، جہانگیر خان.....
۶۶	افشار برکشلو اورمی، شیخ محمد حسن.....
۶۷	افشار اورموی، آقا ابوالحسن نقاش ہاشی.....
۶۸	افشار اورموی، آقا اللہوئردی نقاش.....
۶۹	افشار اورموی، آقا تقی.....
۷۰	افشار اورموی، سیف اللہ.....
۷۱	افشار اورموی، محمد حسین.....
۷۲	افشار اورمی، عسگرخان.....

نام آوران اورمیه ۷

- ۷۳..... افشار اورموی، محمد قلی خان
- ۷۴..... افشار اورموی، محمد قلی خان
- ۷۵..... افشار ایمانلو، میرزا جعفر
- ۷۶..... افشار ایمانلو، میرزا ابوالحسن
- ۷۷..... اورموی، الحسن بن الحسن الحشام
- ۷۷..... امیرنظمی افشار، حاج محمد حسن
- ۷۸..... امین، بانو نادره
- ۷۹..... امین الدوله، محمود خان
- ۸۰..... امینی، مهدی
- ۸۱..... امینی، بانو زینده
- ۸۲..... انصاری، بانو بدر الملوک
- ۸۳..... اورموی، آشیق مصطفی
- ۸۵..... اورموی، ابراهیم
- ۸۶..... اورموی، ابوالحسن
- ۸۷..... اورموی، ابوالفضل
- ۸۸..... اورموی، پیر خلیل
- ۸۹..... اورموی، تاج الدین
- ۹۱..... اورموی، حسین بن عبدالله بن الشواخی
- ۹۲..... اورموی، حکیم ابوسعید
- ۹۳..... اورموی، حکیم عبدالله
- ۹۴..... اورموی، سراج الدین محمود
- ۹۶..... اورمی، سید عطاء الله
- ۹۷..... اورموی، شیخ ابوبکر
- ۹۹..... اورمی، شیخ رضا قلی
- ۱۰۰..... اورموی، شیخ صفی الدین
- ۱۰۸..... اورمی، عبدالکریم
- ۱۰۸..... اورموی، قاضی عزالدین
- ۱۰۹..... اورموی، مظفر بن یوسف
- ۱۱۰..... اورموی، ملک العباد جمال الدین
- ۱۱۱..... اورموی، مؤبد
- ۱۱۲..... اورموی، میرزا محمود خطاط
- ۱۱۲..... اورموی، یونس بن مظفر

۱۱۳.....	اورموی الآذربایجانی، ابوبکر.....
۱۱۳.....	اورموی تبریزی، شیخ اسماعیل.....
۱۱۴.....	باغچه بان، جبار.....
۱۱۸.....	باکری، حمید.....
۱۱۹.....	باکری، مهدی.....
۱۲۲.....	بالوولو مسکین.....
۱۲۶.....	آقاخانی، بانو نوش آفرین.....
۱۲۶.....	برزگر، نقی.....
۱۲۸.....	بزرگ امین، عباس.....
۱۳۱.....	بیگلربیگی، امامقلی خان.....
۱۳۳.....	بیگلربیگی افشار، رضا قلی خان.....
۱۳۴.....	بیگلربیگی، حسین قلی خان.....
۱۳۵.....	پریشان، میرزا حسنعلی.....
۱۳۷.....	تاری وئردی افشار، سلیمان.....
۱۳۷.....	تبلیغی، میرزا عباس.....
۱۳۸.....	تسلیمی، بانو کبری.....
۱۳۹.....	تعلیمی، حسین.....
۱۴۰.....	تکش، علاءالدین.....
۱۴۲.....	تمدن، میرزا محمد.....
۱۴۵.....	توفیق، میرزا رحمت الله.....
۱۴۵.....	ثنائی، محمود.....
۱۴۸.....	جدایی افشار.....
۱۴۸.....	جراحی، محمد رضا «آذراوغلو».....
۱۵۱.....	جنانی افشار، شیخ باقر.....
۱۵۲.....	جهانگیری، مریم.....
۱۵۵.....	جهانگیری بیگلربیگی، حسین.....
۱۵۸.....	چلبی اورموی الاصل، حسام الدین.....
۱۶۲.....	حاجی امیرمنظم.....
۱۶۲.....	حاج نظم السلطنه.....
۱۶۳.....	حسرت اورموی.....
۱۶۶.....	حسین قلی خان «جهان سوزمیرزا».....
۱۶۷.....	حشمتی افشار، اسکندر.....

۱۶۸	حکمت، میرزا ابوالفضل
۱۶۹	حیران خانم
۱۷۳	امیرخان بیک
۱۷۴	خطیبی اورموی
۱۷۴	خوش طبع بالی افشار
۱۷۵	خضولو، محمد
۱۷۷	دُردی افشار
۱۷۸	دستگیر، خسرو
۱۷۹	دلخون
۱۸۰	دول لو آبادر
۱۸۲	دهقان، علی
۱۸۷	دهقان، محمد حسین
۱۸۸	رامیان، محمود
۱۹۰	رضایی، بانو بتول
۱۹۰	رضایی، علی
۱۹۱	رضوی، میرزا رفیع
۱۹۲	زرتشت پیامبر
۱۹۵	زرین قلم استاجلوی افشار، میرزا جواد
۱۹۶	سالک اورموی
۱۹۷	سپهر، ملا اسماعیل
۱۹۹	سرتیبی، حاج خلیل
۲۰۰	سردار عظیم السلطنه
۲۰۱	سردار رشید
۲۰۱	سروش افشار، خلیل
۲۰۳	سفیرالعارفین «زمان آقا»
۲۰۴	سعید عصر، محمد حسین
۲۰۶	سهیل
۲۰۸	سید جمال الدین «زمزم»
۲۱۰	سیمسار
۲۱۱	شاگر اورموی
۲۱۳	شایق اورموی
۲۱۴	شجاع الدوله

۲۱۵.....	شریف، حاج محمد.....
۲۱۶.....	شریف اورموی.....
۲۱۸.....	شفیع، میرزا محمد.....
۲۱۸.....	شیخ الاسلام، سید باقر.....
۲۱۹.....	شیرینجه رضایی، عبدالحسین «تنها».....
۲۲۱.....	صابر، میرجلال.....
۲۲۴.....	صاحب الزمانی اورموی، شیخ اسماعیل.....
۲۲۵.....	صادق اورموی.....
۲۲۷.....	صدر محقق، سید حسین.....
۲۲۷.....	طالب افشار.....
۲۲۸.....	طرزی افشار.....
۲۳۲.....	طیارقولنجی، عبدالرحمن «دده کاتب».....
۲۳۸.....	عاجز افشار.....
۲۳۸.....	عاجز اورموی، شیخ جلیل.....
۲۴۰.....	عاصی اورموی، سید حسن.....
۲۴۳.....	عبد الجبار خوشنویس.....
۲۴۴.....	عرب باغی، سید حسین.....
۲۴۶.....	عسگرآبادی، میرزا علی.....
۲۴۷.....	عطار اورمی، میرزا احمد.....
۲۴۸.....	عمو اوغلی، حیدر خان.....
۲۵۴.....	عندلیب افشار.....
۲۵۷.....	فتحی افشار.....
۲۵۹.....	فخر الاسلام.....
۲۶۱.....	فرح اورموی.....
۲۶۱.....	فروردین، میرزا ابوالقاسم.....
۲۶۲.....	فرهوشی، بهرام.....
۲۶۴.....	فرهنگی، میرزا حسن.....
۲۶۶.....	قاسملوی افشار، حسن خان.....
۲۶۷.....	قاسملوی افشار، خداداد بیک.....
۲۶۷.....	قاسملوی افشار، رستم خان.....
۲۶۸.....	قاسملوی افشار، سلیمان خان.....
۲۶۹.....	قاسملوی افشار، عسگرخان سرتیپ.....

۲۷۱	قاسملوی افشار، لطفعلی خان سرتیپ.....
۲۷۱	قاسملوی افشار، محمد موسی خان.....
۲۷۲	قاسملوی افشار، محمد قاسم خان.....
۲۷۳	قاسملوی افشار، محمد مؤمن خان.....
۲۷۴	قاسملوی افشار، محمد کریم خان «منت افشار».....
۲۷۵	قاسملوی افشار، مهدی خان.....
۲۷۶	قاسملوی افشار، نقی خان.....
۲۷۷	قاضی، میرزا علی.....
۲۷۸	قمرنساء بیگم.....
۲۷۸	قوشچی، کاظم خان.....
۲۸۱	کاویانپور اورموی، احمد.....
۲۸۳	کرد نژاد، یوسف.....
۲۸۶	مایل افشار.....
۲۸۹	مایل افشار.....
۲۸۹	مجتهد، حاج میرزا فضل الله.....
۲۹۰	مجنونعلی.....
۲۹۱	محدث اورموی، سید جلال الدین.....
۲۹۴	محزون.....
۲۹۵	محبی الدین.....
۲۹۶	محیط اورموی.....
۲۹۸	مخفی افشار.....
۳۰۰	مریم بیگم خانم.....
۳۰۰	مستشاری، حسین خان.....
۳۰۲	مسکین افشار.....
۳۰۲	مسیح افشار.....
۳۰۳	مشربی.....
۳۰۴	مشگیری، میرزا آقا.....
۳۰۵	مشهدی باقرخان « رئیس ».....
۳۰۶	مصطفی بن یحیی.....
۳۰۶	معزالایاله، میرزا حسن خان.....
۳۰۸	معنوی، محمد جعفر.....
۳۰۸	مفتی افشار، محمد رضا.....

۳۱۰.....	مفلس
۳۱۰.....	ملا طرزی
۳۱۱.....	ملک قاسم میرزا
۳۱۳.....	منجم افشار، میرزا محمد
۳۱۳.....	منجم افشار، ملا حسین
۳۱۴.....	منوچهری، مصطفی خان
۳۱۵.....	میرزا اوغوزلو
۳۱۵.....	میرزا مسلم «نصرتعلی شاه»
۳۱۶.....	میرزا مفید آقا
۳۱۶.....	مینای افشار، فریدون بیگ
۳۱۸.....	نایب الصدر، حاج میرزا محمد علی
۳۱۹.....	نایب الصدر افشار، آقا محمد رحیم
۳۱۹.....	نشاطی افشار، محمد حسین
۳۲۲.....	نظام افشار، صدرالافاضل میرزا حبیب
۳۲۴.....	نظام الشریعه
۳۲۵.....	نظری، عیسی
۳۲۶.....	نظمی، محمد باقر
۳۲۶.....	واله
۳۲۹.....	والی افشار، میرزا علی خان
۳۳۱.....	وقار
۳۳۲.....	وهاب زاده، درویش
۳۳۴.....	هاشمی، میر جلال
۳۳۵.....	هشیار افشار
۳۳۶.....	همایون، اکرم
۳۳۹.....	تصاویر
۳۵۳.....	منابع

پیشگفتار

اورمیه و سوی‌های آن بستر تمدن کورقان‌ها است که نشانه‌های آن در گستره‌ی مناطق ترک‌نشین از شش هزار سال پیش تا کنون بر جای مانده است. نمونه‌هایی از آثار این تمدن کهن در کاوش‌های سال ۱۳۷۹ به دست آمد که بخشی از آن‌ها عبارت از مقابر عظیم سنگی با وسایل و اشیاء زندگی ترکان باستان بویژه آرها، کاس‌ها، مانناها و جز آن بود.

تپه‌ی باستانی «گۆی تپه» در اورمیه در بردارنده‌ی نشانه‌های تمدن گروه‌های باستانی ترکان سومری است که آثاری از فرهنگ باستانی آنان نظیر نقوش «قیل قامیش» و نقش «قوچ» در آن جا یافت شده است. خود نام واژه‌ی «اورمیه» نیز، می‌دانیم ریشه‌ی ترکی سومری دارد و در معنای «شهر آب مقدس» آمده است.

جغرافی نویسان، سده‌های نخستین دوره‌ی اسلامی را سومین شهر بزرگ آذربایجان دانسته‌اند، آن را شهر زرتشت و زادگاه او نوشته‌اند و از حاصل خیزی و بازرگانی وسیع آن یاد کرده‌اند.

از سده‌ی سوم میلادی، از روزگاری که اوغوزان با ترکان بومی این شهر در آمیختند، اورمیه به دژی استوار و آباد بدل گشت. ترکمانان و سپس ایل افشار بر آبادانی و نعمت آن افزودند.

در نهضت مشروطه، اورمیه، پس از تبریز، دومین کانون نهضت در آذربایجان بود و گرچه مصائب فراوانی از خودی و بیگانه دید و در ۱۳۲۵

ش. زیر چکمه‌های افسران شاهنشاهی جفا دید، در ۱۳۵۷ بالیدن گرفت و روزگار تیره و سیاه را پشت سر نهاد.

اوغوزان و پس از آنان ترکمانان و افشاران بر اورمیه نعمت حیات بخشیدند و شاید، هم از این رو، این مکان را دارالنشاط نامیده‌اند. سرزمین صفی‌الدین اورموی‌ها و مشاهیر کباری چون چلبی اورموی، سفیر العارفین، ادیب الشعرا و جز آن که قرن‌ها جولانگاه ترکی‌نگاران و ترکی‌سرایان مکاتب گوناگون اندیشه‌های پيشتاز هر عصر و زمان بود.

کتاب حاضر تجربه‌ای با ارزش از اعتنا به گردآوری و تدوین شرح احوال اندیشه‌ورزان و نخبگان فرهنگی این شهر غریب افتاده است که از سوی جوانی دردمند و پرشور، به فرجام رسیده است. بی گمان نشر آن در اورمیه‌پژوهی نسل حاضر بسیار مفید خواهد بود.

دکتر حسین محمدزاده صدیق

تهران - ۱۳۸۸

تقسیمات کشوری شهرستان اورمیه به تفکیک بخش و دهستان در سال ۱۳۸۳



آشنایی با شهرستان اورمیه

موقعیت جغرافیایی شهرستان اورمیه

شهرستان اورمیه به مرکزیت شهر اورمیه (که به سال ۱۳۰۷ شهرداری در آن تأسیس شده است) از بزرگترین شهرستان‌های استان آذربایجان غربی با مساحتی حدود ۵۲۵۱/۱۸۵ کیلومترمربع، به میانگین ارتفاع ۱۳۵۰ متر از سطح دریا در فاصله ۹۰۰ کیلومتری شهر تهران در شمال غربی ایران عزیز قرار گرفته است. این شهرستان با کشورهای عراق و ترکیه مرز مشترک دارد. حدود سیاسی شهرستان اورمیه از شمال، شرق و جنوب به ترتیب شهرستان‌های سلماس، نقده و مهاباد و دریاچه اورمیه و از غرب به کشورهای ترکیه و عراق محدود است. شهرستان اورمیه به موقعیت جغرافیایی ۲۳°، ۴۴ تا ۲۴°، ۴۵ طول شرقی و ۰۷°، ۳۷ تا ۰۸°، ۳۸ عرض شمالی واقع شده است. بر اساس تقسیمات کشوری به سال ۱۳۸۳ شهرستان اورمیه به پنج بخش (اورمیه مرکزی، قوشچی، نوشین شهر، سیلوانا و سرو)، ۲۰ دهستان و پنج شهر تقسیم شده است. شهر اورمیه یکی از بزرگ‌ترین شهرهای آذربایجان و مرکز استان آذربایجان غربی با چهارده شهرستان می‌باشد.

وجه تسمیه اورمیه

شکل صحیح نوشتاری این شهر اورمیه می‌باشد نه ارومیه، پس بنابراین نام اورمیه متشکل از دو کلمه «اور» Ur و «میه» Miyə می‌باشد. جزء نخستین این کلمه ترکی است و در زبان ترکی ۵۰۰۰ سال قبل به نام ترکی سومری، «اور» به معنی شهر و آبادی بوده است به طوری که پایتخت کشور سومرها نیز «اور» نام داشته است و این به واسطه همانندی فرهنگی و زبانی غرب

آذربایجان تحت عنوان دولت آراتتا با سومریان بوده زیرا که در آن زمان زبان ترکی سومری حالت بین المللی داشته و در ملل همجوار چون آشور و کلد و سامی هم نفوذ کرده است. کلمه اور در نام شهر اورومچی در ایالت ترکستان چین هم دیده می‌شود و حتی بارزترین شکل این کلمه، کلمه اورشلیم است که قسمت اولیه آن نشان دهنده نفوذ زبان ترکی سومری به زبان‌های سامی و عبری است.

اما جزء دوم این توپونیم «میه» Miya نام قومی از ترکان بوده که ۴۰۰۰ سال قبل در این منطقه ساکن بودند و میتانی نام داشتند. میتانی‌ها به تأیید بسیاری از مورخین از جمله مارکوارت و هرتسفلد ساکنین اولیه این خطه و ترک زبان بودند. پس «اورمیه» را می‌توان به «شهر قوم میتانی» معنی کرد. بنابراین وجه تسمیه اورمیه به معنای «شهر آب» یا «تبار ما» و یا هر اسم و معنی دیگری اشتباه به نظر می‌رسد.

خصوصیات جمعیتی شهرستان اورمیه

طبق آمار سال ۱۳۸۵ شهرستان اورمیه ۸۵۶۹۱۴ نفر جمعیت داشته (در حال حاضر نزدیک به یک میلیون نفر می‌باشد) که از لحاظ کثرت جمعیت بعد از تبریز دومین شهر بزرگ آذربایجان محسوب می‌شود. جمعیت ذکر شده ۳۰ درصد کل جمعیت استان را شامل می‌شود که حدود ۵۳ درصد آن جمعیت شهری و ۴۷ درصد جمعیت روستایی را تشکیل داده‌اند. رشد جمعیت سالیانه در این شهرستان ۳/۴ می‌باشد. نرخ با سواد در شهرستان ۷۳/۱۱ درصد بوده و درصد اشتغال جمعیت شاغل ده ساله در شهرستان ۲۶/۶۵ درصد در بخش کشاورزی، ۲۳/۱۷ درصد در بخش صنعت، ۴۸/۸۵ درصد در بخش خدمات و ۱/۳۴ درصد به صورت مشاغل نامشخص بوده است.

زبان، گویش و مذهب شهرستان اورمیه

زبان رایج در شهرستان اورمیه ترکی آذربایجانی است که شعبه غربی زبان ترکی می‌باشد. زبان و لهجه‌های کورمانجی، ارمنی، نسطوری (آشوری) و فارسی نیز در این شهرستان تکلم می‌گردد. طبق آمار صورت گرفته به سال ۱۳۷۹، ۹۸/۸ درصد جمعیت مسلمانان (۹۸ درصد شهری - ۹۹/۴ درصد روستایی) که حدود ۸۵/۷ درصد اهالی شهرستان را ترکان شیعه مذهب تشکیل می‌دهند و ترکان سنی مذهب^۱ (کُورَا سنی) و قریب به یقین مهاجرین^۲ حدود ۱۳/۱ درصد جمعیت شهرستان را به خود اختصاص داده‌اند.

مذاهب مسیحی گریگوریان، کاتولیک، پروتستان، ارتدوکس و نسطوری (۱/۲ درصد) هم به صورت اقلیت در میان مردم شهرداریه می‌شود.

جغرافیای طبیعی شهرستان اورمیه

۱- زمین شناسی

منطقه اورمیه از لحاظ زمین شناسی و رخساره‌ها دارای تنوع بسیار زیادی است.

تا جایی که اکثر رخساره‌های دوران‌های مختلف زمین شناسی در این منطقه یافت می‌شود. رخساره‌های رسوبی منطقه از نظر تقسیم بندی در ساختارهای رسوبی البرز غربی قرار می‌گیرد. بیشتر نهشته‌های موجود در منطقه از نوع رسوبی بوده در عین حال شدت تغییرات ساختاری چون

^۱ ترکان سنی مذهب علاوه بر شهر اورمیه در حدود ۳۰ روستای (بالو، قولنجی، قوشچی، کوکیا، تومتر، کهریز، گجین، ولینده، کول تپه و ...) این شهرستان نیز ساکن هستند.
^۲ جالب اینجاست که بین سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ تعداد ۱۲۳۴۸۶ نفر به شهرستان اورمیه مهاجرت کرده و در این شهرستان ساکن شده‌اند (اعم از شیعه و سنی و سایر مذاهب).

کوهزایی و گسل ممکن است دگرگونی‌های دینامیکی حقیقی را در برخی از قسمتهای منطقه ایجاد کرده باشد. رخنمون بیشتر واحدهای رسوبی منطقه اورمیه مربوط به دوران دوم (ژوراسیک) و دوران چهارم (کواترنر) زمین‌شناسی می‌باشد. جلگه اورمیه از رسوبات غنی رودهای اصلی این منطقه باراندوز چای، شهرچای، روضه چای و نازلو چای که از قدیم الایام همه ساله به طور منظم در آن ترسیب کرده و می‌کنند پوشیده شده است و به همین جهت است که جلگه اورمیه فعال‌ترین قطب کشاورزی آذربایجان به شمار می‌رود.

۲- اقلیم

اقلیم شهرستان متأثر از عرض جغرافیائی، وزش بادهای، وجود دریاچه اورمیه، عبور جریان‌های هوایی مرطوب مدیترانه‌ای، اقیانوسی و توده‌های سرد سیبری شمال و شمال شرقی، توپوگرافی منطقه و جهت‌گیری ارتفاعات و ارتفاع (۱۳۰۰ تا ۳۳۰۰ متر) است. در کل اورمیه دارای آب و هوای معتدل تا سرد می‌باشد.

طبق آمار هواشناسی ۴۶ ساله ایستگاه سینوپتیک اورمیه میانگین درجه حرارت سالانه شهرستان ۱۱/۵ درجه سانتیگراد بوده و حداکثر مطلق درجه حرارت ثبت شده در این دوره آماری ۳۸ درجه سانتیگراد در ماه‌های تیر و مرداد و حداقل ۲۲/۸- در دیماه بوده است. میانگین حداکثر دمای سالیانه ۱۷/۵ و میانگین حداقل آن ۵/۴ درجه سانتیگراد ثبت شده است. تعداد بارندگی در طول سال حدود نود روز است و میانگین بارندگی سالانه در حدود ۲۵۶ میلی متر می‌باشد. میزان روزهای یخبندان ۱۸۰ - ۱۵۰ روز است و میانگین رطوبت نسبی ۶۹ درصد بوده است (حداکثر رطوبت نسبی ۷۸ درصد و حداقل ۴۶ درصد می‌باشد).

۳- بادهای محلی

- قره یئل: این باد با جهت شمالی و جنوبی می وزد و از خوی گذشته و در اورمیه به باد سلماس (سلماس یئلی) معروف است.
- آغ یئل: این باد در جهت عکس باد شمال می وزد که در منابع فارسی از آن به عنوان باد سفید یاد می شود.
- مه یئلی: یا باد نسیم دریا که به علت اختلاف فشار بین خشکی و دریاچه محسوس است و در طول روز جهت آن از سمت دریاچه به خشکی و در شب جهت آن از خشکی به دریاچه است.

مهمترین کوه‌های شهرستان اورمیه

ارتفاعات مشرف بر شهر اورمیه:

- جووگر داغی: به ارتفاع ۱۴۴۰ متر در شمال غربی شهر اورمیه.
- سیرداغی: به ارتفاع ۱۷۰۰ متر در دو کیلومتری جنوب غربی شهر اورمیه.
- علی ایمان داغی: به ارتفاع ۱۶۶۳ متر در جنوب شرقی شهر اورمیه.

کوه‌های قیزممسی در ۶ کیلومتری، ساری قیه در ۷ کیلومتری، ترشک در ۷/۵ کیلومتری، قوش قیه‌سی در ۸/۵ کیلومتری، علی پنجه سی در ۹/۴ کیلومتری، بزو داغی در ۱۲ کیلومتری، ساری داغ در ۱۵ کیلومتری شمال شرقی ارومیه قرار دارند. ماه داغی ۲۹ کیلومتری جنوب شرقی وکوه‌های شهیدان، کمال و زیناتابوتان (کوه مرزی باترکیه) در ۳۸ کیلومتری جنوب غربی، کتول داغی در ۵۰ کیلومتری، ساری داش، کوران داغی در ۶۵ کیلومتری شمال غربی ارومیه، اشکچی داغی در ۳۰ کیلومتری جنوب ارومیه، زنبیل داغی در ۲۵ کیلومتری شمال شرقی (حاشیه دریاچه ارومیه)، دشتک داغی در ۲۰ کیلومتری ارومیه از جمله کوه‌های مهم این منطقه محسوب می‌گردند.

جاذبه‌های طبیعی شهرستان اورمیه

دریاچه اورمیه^۱

دریاچه اورمیه با وسعتی حدود ۴۸۱۰ کیلومتر مربع بزرگترین دریاچه کشور محسوب می‌شود. طول این دریاچه ۱۳۰ الی ۱۴۰ کیلومتر و عرض آن ۱۵ الی ۲۰ کیلومتر است و عمق متوسط آن ۶ الی ۱۵ متر می‌باشد. دریاچه اورمیه یکی از منابع آبی آذربایجان در مغرب فلات آذربایجان که از شمال به جنوب کشیده شده است.

گسل بزرگ اورمیه از وسط این دریاچه می‌گذرد که طی فعالیت این گسل، دریاچه تکتونیکی اورمیه در محل فرونشست زمین تشکیل شده که جهت آن موافق با جهت فرونشست گسلی یعنی شمال - جنوب می‌باشد. دستگاههای لرزه نگاری امروزه فعالیت این گسل را نشان می‌دهد. ارتفاع متوسط سطح آب دریاچه از دریای آزاد حدود ۱۲۸۷ متر می‌باشد. دریاچه اورمیه شورترین دریاچه کشور که میزان شوری آب این دریاچه در حدود ۳۵۰ گرم بر لیتر است و تنها موجود زنده این دریاچه «آرتیمیا اورمیانا» می‌باشد. قابل ذکر است دریاچه اورمیه بعد از دریاچه «بحرالمیت» شورترین دریاچه جهان بوده و لجن‌های این دریاچه خاصیت درمانی دارد.

^۱ از این دریاچه در منابع مختلف با اسامی چون «چاچست- متون زرتشتی»، «خنجست - شاهنامه فردوسی»، «کاپا اوتا - استرابون رومی»، «کیودان، کیودان - برخی متون اسلامی»، «مارگیانا - بطلمیوس»، «بحیره تلا - ابوالفدا»، شاهی و ... یاد شده است. که به هیچ وجه این اسامی توسط اهالی بومی تلفظ نگردیده و نمی‌گردد و می‌توان گفت که تحریف اسامی جغرافیایی است.

پارک ملی دریاچه اورمیه مجموعاً متشکل از ۱۰۲ جزیره بزرگ و کوچک می باشد که به جز جزیره اسلامی (شاهی) بقیه جزایر به صورت مناطق محافظت شده پارک ملی اعلام شده و در آنها حیوانات وحشی رها شده اند.

دریاچه مارمیشو

این دریاچه در فاصله ۴۵ کیلومتری غرب شهرستان اورمیه در کنار مرز کشور همسایه و مسلمان ترکیه با وسعت تقریبی حدود ۵ هکتار قرار دارد.

پیست اسکی خوشاکو

مجموعه ورزشی تفریحی که در فاصله ۳۵ کیلومتری غرب شهر اورمیه قرار گرفته است.

از دیگر جاذبه های طبیعی شهرستان اورمیه می توان به تفرجگاه بند (در جنوب شهر اورمیه)، دره شهدا (قاسملو دره سی یا خان دره سی - در جنوب غرب اورمیه)، دره نازلوچای (در ۲۰ کیلومتری شمال غرب اورمیه)، دره باراندوز چای (در ۲۲ کیلومتری جنوب غرب اورمیه)، غار تام تاوا (در ۱۹ کیلومتری شمال شرق اورمیه) و چشمه های آبگرم اطراف این شهرستان از جمله ایستی سو قوشچی، باراندوز و... اشاره کرد.

از جاذبه های غیر طبیعی موجود در شهرستان اورمیه نیز می توان به مجموعه های تفریحی دهکده های ساحلی باری و چی چست، پل میانگذر دریاچه اورمیه و... اشاره نمود.

آثار و ابنیه تاریخی و مذهبی شهرستان اورمیه

اورمیه یکی از شهرهای تاریخی و کهن کشور و خطه آذربایجان به شمار می‌آید، که وجود کثرت ابنیه‌های تاریخی و تپه‌های باستانی با قدمت شش هزار ساله در اطراف این شهر گواه بر این امر است.

- تپه باستانی گوی تپه: در شش کیلومتری جنوب شرق اورمیه که یکی از مشهورترین تپه‌های باستانی اورمیه می‌باشد و آثار کشف شده در این تپه شامل خانه‌هایی با دیوار چینه‌ای، قطعات سفالی قرمز و خاکستری بدون نقش و سفال زرد باز با خطوط ساده هندسی به رنگ قهوه‌ای تند، ابزارهای سنگی و مسی مربوط به هزاره چهارم قبل از میلاد (شش هزار قبل) و حفاری‌های تجاری به سال ۱۳۲۲ و کشف یک سفره مفرغی با تصویر قیل قمیش و... می‌باشد.

از دیگر تپه‌های تاریخی اطراف شهر اورمیه که حاکی از مسکونی بودن دشت پهناور اورمیه در دوران ماقبل تاریخ می‌باشد، می‌توان تپه دی‌زج تکیه، تپه دیگاله، تپه ترمنی، تپه احمد، تپه قره باغ (کول تپه سی)، تولا تپه، توپراق قالا، سارالان، گیژلر، قورد تپه، قوشچی، ساهاتلی (ساعتلو)، بالوو، بالانج، توپوزآباد، کوکیا و... را نام برد.

- مسجد جامع اورمیه: بنای قدیمی مربوط به قرن هفتم هجری.

- سویوممت (سه گنبد): در کتاب آثار تاریخی آذربایجان آمده است:

«بنای سه گنبد طبق نظریه باستان شناسان در سال ۵۸۰ هجری بنا شده است» این ابنیه مانند گنبد حمزه مراغه و نظیر بنای برج مدور مجاور مقبره هلاکو است.

- موزه اورمیه: این موزه از لحاظ کثرت اشیاء تاریخی پس از موزه ایران باستان دومین موزه کشور به شمار می‌آید.

- بازار قدیمی اورمیه: مربوط به دوران صفویه، افشاریه و قاجاریه واقع در مرکز شهر.
- آرامگاه آیت الله عرب باغی: واقع در دروازه سویوق بلاغ (خازاران - خزران) اورمیه.
- مقبره امامزاده برکشلو: واقع در ۱۲ کیلومتری شهرستان اورمیه در روستای امامزاده.
- بقعه سراج الدین: واقع در روستای دیزج تکیه در ۱۶ کیلومتری جنوب شرقی شهر اورمیه.
- بقعه امامزاده غریب حسن: واقع در روستای قورشاقلو در ۵ کیلومتری جنوب شرق شهر اورمیه.
- قلعه دوم دوم: در سه فرسخی جنوب غربی شهر اورمیه که بنای اولیه اش به قبل از اسلام می‌رسد.
- باخشی قلعه: در دو کیلومتری جنوب غربی ساحل دریاچه اورمیه، ۱۲ کیلومتری شمال غرب اورمیه که اکنون خرابه‌ای بیش نیست.
- عمارت چهار برج اورمیه: این عمارت تا ۶۰ سال پیش به حالت قبلی حفظ شده بود و ساختمان‌های کنونی بیمارستان عارفیان، مدرسه لعیا و دانشکده مامایی در خیابان ارک بر روی این ابنیه بنا شده‌اند.
- قلعه کاظم خان (قلعه تک قابو یا قیرخلارقالاسی): در روستای گورچین قلعه در شمال شرقی شهر قوشچی قرار دارد. قدمت این قلعه به سده هفتم میلادی بر می‌گردد.
- قلعه سیدک: واقع در جنوب غربی شهرستان اورمیه (دره باراندوزچای).
- حاج علی بیک قالاسی: در فاصله روستای قره باغ با قوشچی و باری قرار دارد.

- یخچال دوققوزپله: در محله قدیمی عسگرخان واقع در کنار رودخانه فصلی دره چای.
- مسجد سردار: یادگار عظیم السلطنه سردار واقع در خیابان امام (پهلوی سابق) اورمیه.
- کلیسای ننه مریم: متعلق به اوایل میلاد واقع در خیابان امام فعلی، از معابد زرتشتیان بوده که بعداً به تملک مسیحیان در آمده است. در این کلیسا دو قبر منسوب به مبلغان زرتشتی موجود می‌باشد.
- مسجد مناره: بنای قدیمی دوره قاجاریه واقع در خیابان عطایی اورمیه.
- مسجد لطفعلی خان: بنای قدیمی دوره قاجاریه واقع در خیابان سرداران اورمیه.
- مسجد اعظم: واقع در خیابان عسگرآبادی (بعثت فعلی) که در سال ۱۳۹۳ هجری قمری بازسازی شده است.
- اسماعیل بی مسچیدی: خیابان مدنی ۱ واقع در محله‌ای به همین نام.
- مسجد جنرال: یادگار عسگرخان سرتیپ افشار واقع در محله‌ای به همین نام، مزار وی و همسرش در این مسجد قرار دارد.
- خانه انصار: متعلق به دوره قاجاریه واقع در ضلع غربی اول خیابان مدنی ۲ (سیروس ۲).
- مدرسه هدایت: متعلق به دوره قاجار واقع در خیابان ارک.
- مدرسه طب: اولین دانشکده طب در ایران.
- ساختمان ستاد لشکر ۶۴ اورمیه و ساختمان شهرداری: متعلق به اوایل پهلوی واقع در ایالت اورمیه.
- حمام قراجه و حمام قوشلار: مربوط به دوره قاجاریه در داخل بازار قدیمی اورمیه.

- حمام آخوند: مربوط به دوره قاجاریه در داخل بازار مرکزی پشت راسته بقالان.

دروازه‌های قدیم اورمیه

شهر اورمیه به علت موقعیت جغرافیایی و سیاسی همیشه مورد تاخت و تاز بیگانگان و اشرار قرار می‌گرفته به همین دلیل از قدیم الایام داری برج و قلاع بوده نام دروازه‌های هشتگانه این شهر عبارتند از:

- ۱- دروازه بالوو (سلماس یا شاپور).
- ۲- دروازه عسگرخان.
- ۳- دروازه نووگنچر.
- ۴- دروازه یوردشاه.
- ۵- دروازه ارک.
- ۶- دروازه بازارباش.
- ۷- دروازه سویوق بلاغ (خازاران - خزران).
- ۸- دروازه توپراق قالا.

قبرستان‌های قدیم اورمیه

۱- قبرستان بیرون شهر در دروازه سویوق بلاغ که آرامگاه آیت الله سید حسین عرب باغی هم در آنجاست و تا سال ۱۳۵۱ که آرامگاه باغ رضوان اورمیه احداث نگردیده بود مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

۲- قبرستان خطیب، هم اکنون مسجدی به همین نام در کنار آن وجود دارد.

۳- قبرستان شرف، که بر روی این محل دو باب مدرسه بنا گردیده است.

۴- قبرستان خازاران، که بر روی آن مدرسه ساخته شده است.

۵- قبرستان آغداش، که درمانگاه آغداش و یک باب مدرسه بر روی این محل احداث شده است.

۶- قبرستان رضا آباد، که در کنار آن مسجدی به همین نام ساخته شده است.

۷- قبرستان جارچی‌باشی، که بر روی این محل چند باب مدرسه بنا شده است.

۸- قبرستان قره صندوق، که در محل آن درمانگاه بهداشتی و دبیرستان مهر سابق ساخته شده است.

۹- قبرستان قوچ (خان محمد)، در محل آن علاوه بر میدان تره بار مدرسه بزرگی احداث گردیده است.

۱۰- قبرستان حج خان، در ضلع شرقی خیابان خیام جنوبی که اداره آگاهی و کتابخانه ملی باهنر بر روی آن ساخته شده است.

۱۱- قبرستان شیخ ابوبکر، که امروزه در محل آن دبیرستانی به نام همام (پروین اعتصامی) ساخته شده است.

۱۲- قبرستان بیرون دروازه بالوو، که بر روی این محل پارک ساعت و خانه کارگر احداث گردیده است.

۱۳- قبرستان اطراف دروازه عسگرخان، که بر روی این محل یک باب مدرسه و باغ کودک و دانشسرای دختران و تربیت معلم دختران ساخته شده است.

منابع:

- فرهنگ جغرافیایی آبادیهای استان آذربایجان غربی (شهرستان اورمیه).

- زمین شناسی ایران.

- تاریخچه دارالنشاط اورمیه.

- اورمیه در گذر زمان.

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی.

- دریاچه شاهی و قدرتهای بزرگ.

آخوند، ملا محمد حسین

یکی از علمای ربانی و فقها و روحانیون بنام اورمیه بوده است که اجدادش از اوایل صفویه در مسجد جامع اورمیه شغل قضاوت و پیشنمازی داشته‌اند.

در نامه‌ای که از این عالم ربانی به دست آمده است مریدان از وی پرسیده‌اند: «کامل‌ترین چیزی که باید از خدا خواست چیست؟»
شیخ در جواب گفته: «از خدا سه چیز طلب کن: ۱- سلامتی، ۲- امنیت، ۳- بی‌نیازی.»

پرسیده‌اند: «آنچه را که شایسته و زینت دوران جوانی و پیری است چیست؟»

شیخ فرموده: در جوانی دانش اندوز و در پیری به کارگیر.
در سؤال دیگر پرسیده‌اند: «کدام صفت نا پسندیده است که بیش از همه به دارنده آن صدمه می‌زند؟» شیخ جواب داد: «رشک، آز، تکبر.»
ملا محمد حسین عالمی بود که در انجام فرائض دینی بسیار سخت‌گیر بود و ذره‌ای از جاده شریعت و کتاب مبین و گفتار پیامبر اعظم تجاوز نمی‌کرد. وی شخص عادل و عارف و امانتدار بود و مردم در دعاوی بزرگ به قول و حکم او اعتماد می‌کردند.

منابع:

- سرزمین زرتشت، ص ۲۳۵
- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۳
- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۷۳۴
- اورمیه در گذر زمان، ص ۷۹۸

آخوند، ملاعلی

(متوفی ۱۲۶۵ هجری قمری)

علی بن محمد باقر که پدر و پسر پیشنماز و صاحب مسجد و منبر بودند. تاریخ ولادت ملاعلی معلوم نیست ولی تاریخ رحلت وی به سال ۱۲۶۵ قمری است. آخوند ملاعلی بواسطه فقر و پاکی طینت در میان مردم و صاحبان قدرت مقام و مورد احترام و اعزاز بود. پس از فوت وی عسگر خان سرتیپ که از مریدان این پیر روشن ضمیر بود بر سر مزارش مقبره‌ای ساخت و حجراتی دور آن پرداخته بود که به هنگام ساختن خیابان امام فعلی (پهلوی سابق) تخریب شده است. به روی سنگ مزار ملاعلی یک بیت که توسط شادروان میرزاعلی منشی سروده شده بود، حک شده بوده است.

از ولی کلّ همت خواست کلکم تا نوشت

عالم عادل علی با اولیا محشور شد

این ماده تاریخ هم که گوینده آن مشخص نشد در تاریخ وفات مرحوم ملاعلی دیده شده است:

حیف از آن دریای فضل و علم کو را زبیدی

در طریقت رهبری و شرع صاحب مسندی

سال تاریخ وفاتش خواستم انشا کنم

تا کند تحسین و تصدیقم روان اوحدی

هاتف غیبی سرود این مصرع نیکو نفرز

یافت مولانا علی حقاً بقای سرمدی

۱۲۶۵

آخوند ملاعلی شیفته عرفان و حکمت بود، از مطالعه دیوان ملای رومی و دیوان غزلیات شمس تبریزی حالی به وی نسبت داد و به خانگاه صوفیان روی آورد و عارفی پاکدل گردید و مریدان زیادی دور او جمع شدند.

منابع:

- ۱ - سرزمین زرتشت، ص ۲۳۵.
- ۲ - بزرگان و سخن سرايان آذربایجان غربی، ص ۱، ۲.
- ۳ - نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۷۳۴.
- ۴ - اورمیه در گذر زمان، ص ۷۹۸.
- ۵ - تذکره شبگرد، ص ۱.

آشیق فرهاد

(۱۳۴۱ - ۱۲۷۳ هجری شمسی)

آشیق فرهاد فرزند سلیم از هنرمندان بنام در صنعت موسیقی آذربایجان در دوم مرداد ماه سال ۱۲۷۳ در محال دول اورمیه در روستای « ثمرتو^۱ » متولد شده این هنرمند بی همتا با داشتن صدای فوق العاده جذاب و قوی و نواختن سازبا مهارت کافی به آوازه رسید. او در شناساندن صنعت آشیقی از جهت ساز و آواز در حد کمال و با تربیت و معرفی کردن صنعتگران ارزنده چون مرحوم آشیق درویش، آشیق دهقان و آشیق عزیز خدمت شایانی به صنعت موسیقی سنتی آذربایجان کرده است. مرحوم آشیق فرهاد در بهمن ماه ۱۳۴۱ شمسی دارفانی را وداع گفت و در آرامگاه مرحوم عرب باغی به خاک سپرده شد که به هنگام بازسازی آرامگاه قبروی در ورودی ضلع غربی آرامگاه زیر دیوار مانده است. روحش شاد.

^۱ ثمرتو به مختصات طول جغرافیایی ۱۹°، ۴۵° و عرض جغرافیایی ۱۳°، ۳۷° و ارتفاع متوسط ۱۳۳۰ متر که در ۴۲ کیلومتری جنوب شرق شهر اورمیه قرار گرفته است.

منابع:

- تحقیقی در موسیقی سنتی آذربایجان، ص ۲۴.
- مصاحبه مؤلف با آشیق دهقان.

آق اولی، اسدالله خان

خاندان اسدالله خان که در اصل ساکن اورمیه بوده‌اند ولی در زمان شاه اسماعیل صفوی به خراسان کوچ و در آنجا سکنی گزیده‌اند. جد وی آق‌لاریبیک پیشوای طایفه از سرکردگان نامی سپاه نادرشاه بوده است. آق اولی از جمله شاگردانی است که در قالب دسته سوم به تعداد چهل و دو تن در سال ۱۲۷۵ قمری پس از عزل میرزا آقاخان نوری از صدارت برای تحصیل در اروپا به سرپرستی عبدالرسول خان نواده صدر اصفهانی عازم شدند. او در رشته و صنعت کاغذ سازی مشغول به تحصیل و در این فن مهارت یافت و پس از برگشتن از اروپا به علت کارایی کم صنعت و رشته تحصیلی از معلومات و هنر او استفاده کافی برده نشد و با ماهی یکصد ریال حقوق به سمت منشی پستخانه منصوب شد.

اسدالله خان دو پسر و دو دختر داشت که یکی از پسران به نام امان الله خان تحصیل طب کرد و طبیب بانوی عظمی خواهر ظل السلطان شد و «نصیر خان» لقب یافت وی پدر کلنل فضل الله خان و سپهبد فرج الله آق اولی در رژیم منسوق پهلوی بوده است. پسر دیگر اسدالله خان به نام تقی بینش از کارمندان عالی مقام، درستکار، وارد، پرکار و رشید وزارت دارایی بود.

منابع:

- شرح حال رجال ایران، جلد پنجم، ص ۲۵
- تاریخ رجال ایران، جلد ششم، ص ۶۲

آق اولی، تقی

(۱۲۶۴ - ۱۳۲۵ هجری شمسی)

تقی آق اولی متخلص به « بینش » اصلاً از اهالی اورمیه بوده، وی فرزند و پسر کوچکتر اسدالله خان است که در سال ۱۲۶۴ شمسی در تهران متولد شده است. آق اولی پس از فارغ شدن از تحصیل از مدرسه «ادب» برای تأسیس مدرسه آصف اعظم « میرزا علی آصف اعظم » به کردستان رفت. او پس از مدیریت مدارس و تدریس به تهران بازگشت و به خدمت فرهنگی مشغول شد. وی در زمان وزارت دارایی مرتضی قلی صنیع الدوله وارد وزارت دارایی شد و تا آخر عمر با شایستگی تمام ادامه خدمت داد. مرحوم تقی خان جزو مشروطه خواهان و از افراد فعال آن به شمار می‌آمد و در آغاز مشروطیت روزنامه «بهلول» را تأسیس کرد. او اهل قلم بود و شعر هم می‌سرود و حتی خود نیز گاهی مقالاتی را در روزنامه ارائه می‌داد. تقی آق اولی از مخالفان سرسخت قرارداد ۱۹۱۹ میلادی (۱۲۹۸ شمسی - ۱۳۳۸ قمری) و ثوق الدوله که طی آن با گرفتن پولی، ایران را به تحت الحمایگی انگلستان درآورده بود و به سبب همین جریانات تبعید و حتی مورد سوء قصد جان وی نیز شدند ولی جان سالم به در برد. وی در نهایت در سال ۱۳۲۵ شمسی در سن ۶۱ سالگی در تهران درگذشت.

منابع:

- تاریخ رجال ایران، جلد ششم، صص ۶۳، ۶۲.

- زندگی نامه رجال و مشاهیر ایران، جلد اول، صص ۴۹، ۴۸.

آقازاده، میرزا حبیب الله

(۱۳۳۹ - ۱۲۶۲ هجری شمسی)

میرزا حبیب الله آقازاده فرزند آقا میرزا بیک ایمانلوی افشار و مادرش از طایفه گوندوزلو بود. وی از ارباب قلم و سیاست بوده که در سال ۱۳۰۱ قمری در اورمیه متولد شده و پس از کسب علوم متداول به نهضت مشروطه خواهان پیوست و در سال ۱۳۲۸ قمری با عده‌ای از روشنفکران اورمیه از قبیل میرزا محمود غزنوی، محمود اشراف زاده، صادق زاده و مؤید زاده هیأتی به نام «نشر معارف» تشکیل داد و در همین زمان بود که مدیریت داخلی روزنامه فریاد را که پس از آن به «فروردین»^۱ تغییر نام داد به عهده گرفت. این روزنامه پس از مدتی توقیف و نویسندگان آن از جمله حاج مؤید التجار، حاج محمد زهتاب، حاج ناظم قره باغی، میرزا علی عسگر آبادی و ابوطالب علیزاده که همگی از روشنفکران بودند تحت تعقیب و آزار و اذیت قرار گرفتند. پس از ورود قوای روسیه به اورمیه شادروان صادق الملک ریاست معارف اورمیه به دار آویخته شد و مرحوم غزنوی و اشراف زاده به اروپا رفتند و آقازاده به کنسولگری عثمانی پناه برد و پس از مدتی به کمک حاکم وقت به تهران عزیمت و در آنجا خدمات مطبوعاتی و ملی را ادامه داد. او در سال ۱۳۳۶ قمری با دموکراتهای تبریز که عضو کمیته مرکزی آن بود با پانصد نفر فدایی به بندر شرفخانه حمله برد و این بندر را از دست بقیه السیف قوای تزاری پس گرفت و انبار آذوقه و مهمات آن را به تبریز فرستاد و مردم توانستند تا شش ماه با این مهمات شهر را اداره کنند و تا ورود ارتش عثمانی از پیشروی پطرس به صفحات خوی و توابع جلوگیری کنند.

^۱ روزنامه فروردین در سال ۱۳۲۹ قمری تأسیس و به طور هفتگی به زبان ترکی منتشر می‌شده است. این روزنامه ارگان فرقه دموکرات اورمیه بوده و مندرجاتش عبارت از مظالم روسها در ایران بخصوص آذربایجان بوده است. (صدرهاشمی، محمد، جلد چهارم ۱۳۶۳، ص ۷۰)

مرحوم آقازاده در سال ۱۳۰۷ شمسی از طرف اهالی تبریز نماینده مجلس مؤسسان شد و روزنامه شاهین را در سال ۱۳۰۸ در تبریز منتشر کرد. آقازاده در سال ۱۳۳۹ شمسی در تبریز فوت کرد و جنازه آن مرحوم در میان حزن و اندوه مردم در قبرستان طوبائی به خاک سپرده شد. روحش شاد.

منابع:

- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۷۴۸.
- اورمیه در گذر زمان، ص ۷۹۹.
- تذکره شبگرد، صص ۸، ۷.
- سرزمین زرتشت، ص ۲۴۱.
- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۱۰۰ - ۹۸.
- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، صص ۳۲۹، ۳۲۸.

آقاسی بیک افشار آذربایجانی

(نیمه دوم قرن ۱۲ هجری قمری)

در فارسنامه آمده است که حاج آقاسی بیک افشار از مردم آذربایجان بوده و در اردوی نادرشاه افشار سرکرده عده‌ای سوار بود. در زمان حکومت کریم خان زند چون سابقه دوستی با یکدیگر داشتند، آقاییک را از آذربایجان به شیراز طلب کرد و او از راه شام به مکه و مدینه رفت و به عتبات عالیات مشرف شد و از راه بصره به شیراز رسید و مورد احترام کریم خان قرار گرفت و خانه بزرگ و مجللی در محله میدان شاه برای وی ساخت و مایحتاج وی را پرداخت. آقاییک مردی دارای کمالات آراسته بود، خط نستعلیق را نکو می‌نوشت و کتیبه سنگ مرمر خواجه حافظ شیرازی به خط اوست. از آثار خیر او تکیه حاج آقاسی است که به تکیه نواب هندی مشهور است که مرکب از خانه و باغچه است.

منابع:

- دایرة المعارف تشیع، جلد دوم، ص ۱۲۶.
- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۲۱۱.

ابو عبدالله

(متوفی ۴۹۰ هجری قمری)

ابو عبد الله حسين بن عبد الله بن حسين بن محمد بن حسين . . .
از اهالی اورمیه بود و به مصر سفر کرده و در آنجا سکنی گزیده است و از
علمای معروف مصر و محدثان مذهب شافعی بود. این عالم به سال ۴۹۰
قمری دار فانی را وداع گفت.

منابع:

- دانشمندان آذربایجان، ص ۲۰۸.
- اورمیه در گذر زمان، ص ۸۰۰.
- تذکره شبگرد، ص ۳۴.

ابوالبررضی، شیخ نجم الدین

(متوفی ۷۰۱ هجری قمری)

از علما و عرفای قرن هفتم قمری اورمیه است به طوری که از نوشته‌های
سنگ قبر وی استنباط می‌شود، عالمی جامع در فضل و تقوا بوده و در
فصاحت کلام و خط زیبا و علوم عقلی و نقلی شهرت فراوان داشته است ولی
متأسفانه در هیچ یک از کتب تذکره نامی از ایشان برده نشده است مزار این
عالم هنرمند هم اکنون جنب مسجد حاج ابوطالب در خیابان مدنی واقع در

کوچه‌ای به نام «اولیا» در یک بن بست می‌باشد. اهالی محل حتی نام کامل و صحیح این مرد بزرگ را نمی‌دانند ولی مزار وی به زیارتگاه تبدیل شده و مردم اهالی آن را «اوجاق» می‌نامند و در آن محل شمع روشن می‌کنند. مزار این عالم در یک حیاط کوچک قدیمی است که انتهای این حیاط به اتاق کوچکی تمیز و سفید کاری شده و مفرش ختم می‌شود. به نوشته مؤلفین تذکره بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی چندین دهه قبل مالک خانه نزدیک مقبره مزبور در نظر داشت که قبر را خراب و محوطه آن را جزو خانه خود کند که به وسیله یکی از مؤلفان کتاب ذکر شده در بالا ممانعت به عمل آمده است. تنها معرف صاحب قبر سنگ مزار اوست که بر دیوار نصب شده این سنگ از مرمر قدیم بوده و به شکل زیبایی به صورت قوس و طاق حجاری شده است و روی آن شعر و نوشته‌های عربی به خط ثلث نقش بسته است که به علت گذر زمان و فرسایش و ساییدگی سنگ ناخوانا است.

روی سنگ قبر این چنین نوشته شده است:

ضریح امام الجامع الشیخ ذوالفضل

امام التقی والنقی و تاج فی وصفه عقل

سعید «شهید» سالک ناسک

فنون علوم العرف و العقل و النقل

فصاحة سبجان و خط ابن مقله

و خلق بالاصل

و ذاهو نجم الدین ابوبر الرضی

..... بالرحمت الجزل

و فی سنة احدى و سبع ماً

.....

صاحب مزار بدون شک مردی فقیه و دارای فضل و کمال بوده است ولی معلوم نیست به دست چه کسی و به چه علت به شهادت رسیده است.

منابع:

- تذکره شبگرد، صص ۲۰، ۱۹.
- اورمیه در گذر زمان، ص ۸۰.
- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۱۶۶.

احمد لوی افشار، لطفعلی خان

(متوفی ۱۱۶۰ هجری قمری)

لطفعلی خان احمد لوی افشارفرزند باباعلی بیک کوسه احمد لوی افشار و برادر مادری^۱ نادرشاه افشار، بوده و از ارکان معتبر دولتی نادری بوده است. وی در سال ۱۱۴۲ قمری که نادرشاه سمت سپهسالاری را داشت لطفعلی خان را (در آن زمان لطفعلی بیک بود) مأمور نمود معادل دوازده هزار خانوار از ایل افشار اورمیه و اطراف آنرا به دره گز خراسان کوچانیده و در آنجا ساکن کند. دو هزار خانوار از دوازده هزارخانوار را طایفه قرخلو (قرقلو) تشکیل می‌دادند که نادر شاه خود نیز از آن طایفه بود و برای هزینه انتقال عده مزبور صد هزارتومان پرداخت کرد.

در سال ۱۱۵۵ قمری وقتی نادرشاه در داغستان شکست خورد پس از بازگشت رضاقلی میرزا فرزند ارشد خود و حاکم ری (تهران) و لطفعلی خان دایی وی را نیز از هر دو چشم کور کرد.

^۱ امام قلی بیک افشار پدر نادرشاه در سال ۱۱۲۳ قمری درگذشت و بابا علی بیک کوسه احمدلوی افشار حاکم ابیورد و دره گز، زن او و مادر نادرشاه را به همسری گرفت و لطفعلی خان و فتحعلی خان از او می‌باشند.

در سال ۱۱۶۰ قمری پس از کشته شدن نادرشاه و به روی کار آمدن برادرزاده وی علیقلی خان ملقب به «عادل شاه» وارد مشهد شده و برسلطنت نشست. در این زمان لطفعلی خان و بستگان اطراف وی و نادرشاه را کشت.

منبع:

- تاریخ رجال ایران، جلد ششم، ص ۱۸۲

ادیب الشعرا

میرزا عبدالرشید بن میرزامحمد شفیع^۱ محمود لوی افشار مشهور به میرزا رشید و متخلص به «رشید» و ملقب به «ادیب الشعرا» بدون تردید یکی از قدیمی ترین و پرکارترین شاعران اورمیه در اواسط قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم قمری است که در اورمیه متولد شده است. مقدمات تحصیلات عربی و فارسی را نزد استاد رضا مفتی فرا گرفت و در نتیجه تلاش‌های شخصی به مقام ارجمندی در نویسندگی رسید. از تألیفات وی می‌توان به کتاب «تاریخ افشار» که در سال ۱۲۸۳ قمری بنا به دستور و تشویق یوسف خان شجاع الدوله پسر لطفعلی خان بیگلربیگی در طول سه سال نوشته اشاره کرد. از دیگر آثار وی دیوان و غزلیات اوست که متأسفانه در بلوای عمومی سال ۱۳۳۶ قمری اورمو دست به دست افتاده است و فعلاً محل قطعی آن روشن نیست. میرزا رشید معلم اشراف زادگان افشار نیز بوده و از این طریق امرار معاش می‌کرده است. مؤلف کتاب المآثر و لآثار در ذیل نام میرزا رشید این چنین نوشته است: «وی به ترکی و فارسی اشعار ملیح و فصیح دارد.» یک نمونه از اشعار ترکی ادیب الشعرا:

^۱ میرزامحمد شفیع نیز طبع موزون داشته و خط را نیکو می‌نوشته است. او در سال ۱۲۸۳ بر اثر شیوع بیماری و با در اورمیه دارفانی را وداع گفته است.

«بهار سیرداغی اورمی»

داغه گلدیم که گوگول داغنی بیرآز قیلوم
 ئوزومه داغ گورن لاله‌نی دمساز قیلوم
 نه بیلوم لاله گوگول داغینه مین داغ قویار
 باشمه گلدی هوا بس هارا پرواز قیلوم
 تا گوروم یار نیشانین ویرری داغ نشان
 هو چکیب قلّهلر اوستنده من اواز قیلوم
 سنی صید ایتمگه ای کبک دری چارم یوخ
 تا گیدوب بیر نئچه ایل خدمت شهباز قیلوم
 ایندی بیلدیم که بو عالمده فنا در انجام
 دولی ویر جامی که اندیشه آغاز قیلوم
 داغله باغی گوروب اولما چوخ آواره رشید
 گل خراباته سنی عارف هر راز قیلوم

قسمتی از منظومهٔ مثنوی ادیب الشعرا که در آغاز کتاب «تاریخ افشار» به
 سبک فردوسی سروده است:

کنون مستمع ای خداوند هوش
 به گفتار منظوم من دار گوش
 در این کشور نظم نامی منم
 اورمی است گنجه نظامی منم
 بسی سالها بگذرد تا چو من
 رشیدی پدید آید اندر سخن

گفتنی است اولین خط تلگراف که در اورمیه تأسیس شد تلگرام منظومی از رشید را به امیر نظام گروسی که حکومت کرمانشاه را بر عهده داشت مخابره کرد که در زیر آمده است:

ای سیم برق سیر که از غرب تا به شرق
حاجت روا و واسطه‌ای مرا ثام را
گر بگذری به ساحت کرمانشهان ببوس
خاک در امیر فلک احتشام را
آن گاه حسب حال ز قول رشید خوان
این طرفه بیت حافظ شیرین کلام را
«ما را بر آستان تو بس حق خدمت است
ای خواجه باز ببین به تفقّد غلام را»

منابع:

- تاریخ افشار، میرزا رشید ادیب الشعرا
- سخنوران آذربایجان، جلد اول، صص ۱۲۴، ۱۲۳.
- بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی، صص ۲۱۰ - ۲۰۲.
- تذکره شبگرد، صص ۲۸ - ۲۶.
- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، صص ۷۹۲، ۷۹۱.
- اورمیه در گذر زمان، ص ۸۳۴.
- سرزمین زرتشت، ص ۲۳۹.

اردشیر افشار، جمشید خان

فرزند اردشیرخان سرتیپ افشار ملقب به «مجدالسلطنه» پس از اتمام تحصیلات در اورمیه، که شاگردان ملامحمد رضا مفتی از شاعران و معلمان نامی اورمیه بوده است به خدمت نظام وارد و تا درجهٔ امیرتومانی ترقی کرد. او در جنگ با جیلوها و اکراد شرکت کرد و در آرام ساختن اوضاع منطقه

نقش بسزایی داشت. مجدالسلطنه در آن موقع که عثمانی‌ها بخشی از آذربایجان را تصرف و ازدست تزار خارج ساخت و انجمنی به نام «اتحاد اسلام» تشکیل داده بودند در تبریز اقامت کرد و روزنامه آذر آبادگان با پول مجدالسلطنه افشار به مدیریت محسن خان رفعت و نویسندگی میرزا تقی خان رفعت به زبان ترکی استانبولی در تبریز منتشر می شد. گفتنی است که مجدالسلطنه کتابخانه‌ای مفصل و موزه‌ای گرانبها داشت ولی چون این مرد بزرگ مشهور و ثروتمند در جنگ بین المللی اول به عثمانی‌ها کمک فراوانی کرده بود از این رو بغض و کینه روسها - که دشمن عثمانی‌ها بودند مورد توجه قرار گرفته بود و به همین علت پس از ورود قوای روس به اورمیه قبل از همه به سراغ مجدالسلطنه رفتند و اموال او را توقیف کرده و موزه گرانبهای او را به تفلیس حمل کردند و به غارت بردند. جمشید خان مدتی والی آذربایجان شد و پس از شکست روس ها به قفقاز رفت و در آنجا اقامت نمود و با حاجی میرزا عبدالرحیم طالبوف یکی از بزرگان اهل قلم جمهوری آذربایجان مراوده و مکاتبه داشت. مجدالسلطنه اهل فضل و کمال بود و از تألیفات وی می توان به کتابهای «عشق ارغوانی»، «طوق لعنت» و «ماشاء الله خانم» اشاره کرد که در تفلیس چاپ شد. او در اواخر عمر خود به تهران آمده و در همان جا وفات یافته است. روحش شاد.

نمونه‌ای از اشعار مجدالسلطنه:

روز خوش من ز بعد مرگ بیاید
ای اجل خوش تو را چگونه بیابم
مرگ کجایی که جانم عزم تو دارد
گور کجایی که سوی تو بشتابم

منابع:

- سخنوران آذربایجان، جلد اول، ص ۱۳۳.

- اورمیه در گذر زمان، صص ۸۱۰، ۸۰۹.
- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۱۱۱، ۱۱۰.
- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۵۴.

اردوبادی، میرزا عبدالمطلب

(متوفی ۱۳۳۶ هجری شمسی)

میرزا عبدالمطلب اردوباری مشهور به فقیه، از فضلا و مراجع بزرگ اورمیه به شمار می رود. وی فرزند کربلایی اسماعیل اهل روستای اکلیس از توابع شهر اردوباد واقع در جمهوری آذربایجان بوده و در آنجا متولد شده است. او در سال ۱۹۱۹ میلادی (۱۲۹۸ شمسی) در چهارده سالگی به تبریز عزیمت کرد و به همراه دیگر برادران خود راهی قم برای انجام تحصیلات حوزوی شد. وی پس از کسب علم نزد بزرگانی چون آیات عظام بروجردی، حجت کوه کمره‌ای و حسین کوه کمره‌ای به درجه جتهاد رسید و به توصیه آیت الله بروجردی در اورمیه متوطن شد و در مسجد خطیب این شهر به تبلیغ و ارشاد مردم پرداخت. از آثار این عالم دینی می‌توان به کتاب «دعوت محمدی» که در حقانیت دین مبین اسلام تألیف شده است اشاره کرد. میرزا فقیه سرانجام در سال ۱۳۳۶ شمسی در اورمیه دار فانی را وداع گفت و در منطقه شیخان قم به خاک سپرده شد. رحمة الله علیه. ایشان کتابخانه خود را به مسجد اعظم قم اهدا نمود. وی مردی فاضل، فقیه، دیندار، مبارز و فعال و اهل قلم بوده است.

منابع:

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۱۱۰
- مصاحبه مؤلف با حاج شیخ محمد تقی صاحب الزمانی اورموی

اصولی، میرزا محمود

(۱۳۲۹ - ۱۲۴۷ هجری شمسی)

میرزا محمود فرزند احمد الشرع از علمای درجه اول و مجتهدین بزرگ اورمو در قرن اخیر است. این عالم به سال ۱۲۴۷ شمسی (۱۲۸۵ قمری) در این شهر متولد شده و پس از اتمام تحصیلات ابتدایی به عتبات عالیات رفته و پس از سالها کسب علم و دانش و کسب درجه اجتهاد به زادگاه خود برگشته و در مسجد (میرزا حسین آقا مجتهد) مشغول ارشاد مردم شده است. مرحوم اصولی پس از بیماری ممتد در بهمن ماه ۱۳۲۹ شمسی (۱۳۷۰ قمری) در اورمیه در گذشت. وی در علم اصول تبحر خاصی داشت و نام اصولی مناسب وی بود. این عالم بزرگ در فتنه جیلوها و کردها رهبر و راهنمای مردم اورمیه بوده است. وی مردی پاکدامن، متدین، متین و در عین حال خوش مجلس و دارای اخلاق حسنه و بذله گو و فاضل و بزرگوار بوده است. روحش شاد.

منابع:

- سرزمین زرتشت، ص ۲۳۷ .
- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۳۴۵ .
- اورمیه در گذر زمان، ص ۸۰۳، ۸۰۲ .
- مفاخر آذربایجان، جلد اول، ص ۳۰۸، ۳۰۷ .
- تذکره شبگرد، ص ۶۱ .
- دفتر یادداشت حاج شیخ محمد نقی صاحب الزمانی اورموی .

اکبری افشار، عزیز

(متولد ۱۳۰۶ هجری شمسی)

یکی از شاعران گمنام اورمیه است که به سال ۱۳۰۶ شمسی در روستای «تبت»^۱ از روستاهای اطراف اورمیه متولد شده است. وی از طایفه بزرگ افشار اورمیه می‌باشد. تحصیلات او در حد ابتدایی است که به زمان حمله قشون روس به آذربایجان دروس خود را ناتمام گذاشته است. عزیز اکبری از عشق مجازی به عشق حقیقی رسیده و برای اولین بار در سن هفده سالگی شروع به شعرگفتن کرده است. دیوان اشعار این شاعر توسط نوه‌اش در دو دفتر جمع‌آوری شده که بیش از سه هزار بیت می‌باشد که در آینده نزدیک قصد چاپ آن‌ها را دارد. اشعار این شاعر تماماً به ترکی است و در شعر «اکبری» تخلص می‌کند.

ایشان در کلام اول خود را این چنین معرفی کرد:

مین اوچ یوزآلتیدا من آنادان اولموشام

سیزلانمارام نه مشکوله قالمیشام

شاعیردیریا اولارسا

من بیر دامجی جه، نم آلمیشام

باهاردا آچیلار بولبولون دیلی

اشاره ینن دیندیره رسئوگی، سئوگینی

او تاریخ نادیرده وار بیر افشار ائلی

افشاردان آیریلیمیشام ائلدن اولموشام

ایندی آغاریب سونبولوم، بیچیلیب زمیم

خرمنه توکولوب نخود، آرپا، بوغدا هرده نیم

فلک بیر هولاً قوشوب کوله شدن سالیب

^۱ تبت به طول جغرافیایی ۱۳°، ۴۵° و عرض جغرافیایی ۳۰°، ۳۷° و ارتفاع متوسط ۱۲۷۵ متر که در ۱۳ کیلومتری جنوب شرق شهر اورمیه قرار گرفته است.

داها نه دئییم!
یاپیشیب دووارا سامان اولموشام
عزیز اکبریم غم زَم هر ا یم
ذاتیم تبت دیدیر
ایندی بازار باشدا ساکین اولموشام

نمونه‌ای از اشعار شاعر:
یاخجی اولار قوهوم قارداش
اثل باشیان دُونوم سنین
هارداد گوردون تعریف ایله
دیل باشیان دُونوم سنین

بیر باده وئرسن ایچه‌رم
یاخجی یامانی سئچه‌رم
سن یول وئرسن من گئچه‌رم
سئل باشیان دُونوم سنین

گئد نلر گؤروب گلنلرده گؤره‌جک
هرکس اولسا اؤز آکد یغین بیچه‌جک
سؤزیئرده قالما یا جاق آخیر بیری دئیجه‌جک
اثل ایچینده آدین یاخجی قالسا یاخجی دیر
هریئره گئد سن اثل ایسترسنی

¹ زَم هر: کلمه ایست ترکی به معنی معدن.

اُرهک سئوردیل ایسترسنی
نامردین ائوینده یئمه بالنان کرهنی
مرد ائوینده دادسیز شیله یاخجی دیر

اکبری نه دانیشسین نه دئسین
تاماهکار بدلوی وئر هر نه یئسین
بوغازی کسیل سین قانی یئریسین
آز یئمغین چوخ یئمغدن یاخجی دیر

ایشان می گفتند:

دراین دنیا سه قدرت بی نظیر است: ائل (ملت)، دیل (زبان)، سئل (سیل)، که
هیچ قدرتی یارای مقابله با آنها را ندارد.

منبع:

مصاحبه مؤلف با خود شخص، ۸۷/۱۲/۲۴.

اورومچی افشار، میرزا حسن

(متوفی ۱۳۶۰ هجری قمری)

میرزا حسن اورومچی افشار فرزند محمد ولی بیگ افشار ازطایفه
افشارایمانلو است. وی در فقه و اصول استاد و صاحب محراب و منبر بوده
است ... میرزا حسن احاطه کاملی به لغات عربی و فارسی داشته و با وجود
استعداد و قریحه ذاتی خود شعر می سرود. وی در عشق عرفانی و مراحل
مختلفه آن منظومه‌ای به عربی دارد که بالغ بر دو هزار بیت می‌باشد نکته
شگفت انگیز اینجاست که عموم آن کلمات بی نقطه است و این امر احاطه و
استعداد او را نشان می‌دهد در سالهای قبل قسمتی از این اشعار توسط نوه‌اش

مهدی صدرا در جزوه کوچکی منتشر شد ... از دیگر آثار میرزا حسن می‌توان به ترجمه جلد سوم بحارالانوار مرحوم مجلسی که در شرح احوال و علائم ظهور امام زمان (عج) است اشاره کرد که بارها به چاپ رسیده است. این عالم فقیه در سال ۱۳۶۰ قمری دار فانی را وداع گفته است. روحش شاد.

اینک دو بیت از منظومه عربی «القوائد الغير المعجمه الموسومة بالخمسة الاماميه» میرزا حسن:

اکأس المدام المرطعماً معادل
لراح حساهاً و اله و مؤمل
لکاس لراح الکرم مرمهوع
لادراک اوهام معل معلل

منابع:

- بزرگان و سخن سرايان آذربايجان غربی، ص ۳۳۴ .
- اورمیه در گذر زمان، ص ۸۰۲ .
- تذکره شبگرد، صص ۴۳ ، ۴۲ .

افشار، آقا میرزا «صاحب قلم»

میرزا آقا معروف به صاحب قلم از خوشنویسان و خطاطان مشهور اورمیه در (نیمه دوم قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری قمری) است که بعد از سال ۱۲۹۴ هجری قمری وفات یافته است که در حسن خط و خوشنویسی اعجاز می‌کرده است. صاحب قلم پس از اتمام تحصیلات مقدماتی در اورمیه عازم استانبول و در آنجا به علت شهرت فراوان وارد دربار سلطان عبدالمجید عثمانی شده و به کتابت پرداخته و در همان مکان چند جلد کتاب به دست خط خود نوشته است. که از جمله آنها می‌توان به کتاب گلستان سعدی اشاره کرد که در ۱۲۹۱ هجری قمری به قلم

تحریر در آورده و نیز چاپ سنگی شده و به قلم کتابت خفی خوش که تاریخ این چنین دارد: «کتابه العبد الاحقر میرزا آقا المتخلص به صاحب قلم افشار اورمیه است.» صاحب قلم در سال ۱۲۹۴ هجری قمری در تبریز بوده و کتیبه سوم سردر مسجد جامع را با خط زیبای خود روی سنگ نقره حک کرده و حواشی آنرا با نقش اسلیمی نقش نموده که در آن اسامی چهارده معصوم (ع) را نوشته است. آثار و خطوط وی را نویسنده احوال و آثار خوشنویسان در استانبول دیده است. نسخه نصیحة الملوک اثر امام محمد غزالی در کتابخانه دانشگاه استانبول را به قلم نیم دو دانگ خوشنویسی کرده است که این چنین تمام می شود:

بجهت تقدیم ... سلطان عبدالحمید غازی ... دارالخلافة اسلامبول در دهم شهر ربیع الاول اتمام پذیرفت ... از قلم بنده بی مقدار صاحب قلم افشار ۱۳۰۹.

قطعه‌ای در مجموعه نگارنده (دکتر مهدی بیانی) که به قلم چهار دانگ و نیم دو دانگ خوش نوشته است. و رقم و تاریخی این چنین دارد: دراقمه صاحب قلم غفرله سنه ۱۲۹۴.

منابع:

- سرزمین زرتشت، ص ۲۴۷.
- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۲۱۲.
- تذکره شبگرد، ص ۳۰۴.
- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، صص ۳۲۵، ۳۲۶.
- دانشمندان آذربایجان، ص ۵۲۳.

افشار، اسماعیل آقا

(قرن ۱۳ هجری قمری)

از شعرای اورمی به قرن سیزدهم است که از سوابق و تولد و مرگ وی آگاهی در دست نیست. تنها دو بيتی زیر به وی نسبت داده شده که ذوق

شاعری او را نمایان می‌سازد و علت سرودنش این بوده که شاعر از کسی طلبکار بوده و مدیون در ادای دین خودداری می‌کرده است. شاعر ناچار شکایت به حاکم شهر می‌برد، گویا مدیون قبلاً رضایت حاکم را جلب کرده بود و حاکم به جای وصول طلب شاعر، دستور تنبیه و جریمه نقدی او را می‌دهد و شاعر نارضایتی خود را این گونه بیان می‌کند:

در اورمیه هر که عرض کند

باید اول جریمه قرض کند

چهارصد چوب بر دو پایش چون

پنج وقت نماز فرض کند

منابع:

- بزرگان و سخن سرايان آذربايجان غربی، ص ۶.

- تذکره شعرای آذربايجان، جلد اول، ص ۲۸۳.

- اورمیه در گذر زمان، ص ۸۰۳.

- مفاخر آذربايجان، جلد پنجم، ص ۲۹۷۳.

- سخنوران آذربايجان، جلد اول، ص ۱۱۹.

- تذکره شبگرد، صص ۶۶، ۶۵.

افشار، اللهیارخان

معروف به آجودان باشی فرزند حسین قلی خان بیگلربیگی ۱۳۰۴ قمری (۱۸۸۷ م) از بزرگان طایفه افشار اورمیه در عهد ناصرالدین شاه که در نظام ایران منزلتی به دست آورد و از قراولان خاص و سرکرده فوج سواد کوه شد. وی پس از فوت جهانگیرخان ارمنی در ۱۲۹۵ قمری (۱۸۷۸ م) به مقام آجودان باشی کل^۱ نایل گردید و تا پایان عمر در این مقام باقی ماند.

^۱ آجودان باشی کل: سرداری کل نظام.

منبع:

- دایرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد اول، ص ۱۲۰.

افشار، امیریگ

امیریگ از ایل افشار اورمو است که در شعر «امیری» تخلص می‌کرد. از شرح حال وی بیش از این اطلاعی در دست نیست، صاحب «مجمع الخواص» دو مطلع زیر را به وی نسبت داده است:

نیستم راضی که گوید غیر پیغام تو را
بی ادب ترسم که آرد بر زبان نام تو را

یک قطره خون و صد غم و محنت دل من است
یک دیدن و هزار بلا حاصل من است

منابع:

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۳۶.

- تذکره شبرگرد، ص ۷۱.

افشار، پیرقلی بیک

از اقوام یوسف بیگ استاجلوی افشار اورمی از بزرگان عصر شاه طهماسب اول است که در قرن دهم هجری قمری می‌زیسته است. وی مدتی نیز للہ سلطان حسین میرزا (فرزند بهرام میرزا حاکم قندهار) بوده است و در ایام فراغت شعر می‌سروده و در ایجاد دیوانی اهتمام ورزیده است. تک بیت زیر از اوست:

ز تاب می‌شده غرق غرق خونخواره‌ای دیدم

شدم حیران میان آب آتشیاره‌ای دیدم

منابع :

- تذکره شعرای آذربایجان، جلد اول، ص ۲۹۲.
- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۴۹.
- سخنوران آذربایجان، جلد اول، صص ۱۲۱، ۱۲۰.
- تذکره شبگرد، صص ۶۹، ۶۸.

افشار، جلال

دکتر جلال افشار فرزند مجدالسلطنه افشار دختر نوه مظفرالدین شاه قاجار است و همسر وی خواهر شاعر نوپرداز ایران، نیما یوشیج اسفندیاری می‌باشد. او بخشی از تحصیلات خود را در تفلیس گذراند و از بزرگان علم حشره‌شناسی در ایران و خاورمیانه و محافل علمی جهان به شمار می‌رود. دکتر افشار جزو هشت تن از افرادی می‌باشد که در راه پایه‌گذاری و گسترش علوم کشاورزی ایران خدمات شایان ذکری انجام داده است. مرحوم افشار از یک خانواده اصیل افشار به دنیا آمد و متوفی در تهران است. دکتر جلال افشار ۴۶ سال از عمر ۸۰ ساله‌اش را صرف علوم حشره‌شناسی و پایه‌گذاری موزه حشره‌شناسی و تأسیس آزمایشگاه حشره‌شناسی ایران در دانشگاه تهران کرد و علاوه بر این خدمات آثار علمی و فرهنگی ارزشمندی از خود به یادگار گذاشته است. روحش شاد.

منابع:

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۱۰۶.
- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۱۵۳.
- اورمیه در گذر زمان، ص ۸۱۸.

افشار، جمال

مرحوم دکتر جمال خان افشار فرزند اسفندیارخان نوادهٔ مرحوم ضرغام الملک معروف است. او در اورمیه متولد و پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی راهی تهران شده و بعد از پایان تحصیلات متوسطه جزو نخستین کاروان دانشجویان عازم اروپا شد. شادروان جمال افشار دورهٔ عالی ریاضیات را در فرانسه به پایان رسانید و پس از مراجعت به ایران به سمت استادی در دانشکده علوم دانشگاه تهران مشغول به کار شد. آن مرحوم یک دوره نیز به سمت سناتور به مجلس سنا رفت و در این سمت بود که دار فانی را وداع گفت.

منابع:

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۱۰۷.
- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۱۲۹.
- اورمیه در گذر زمان، ص ۸۱۸.

افشار، حسین خان

(متولد ۱۲۷۳ هجری شمسی)

حسین خان افشار در سال ۱۲۷۳ شمسی در اورمیه متولد شد. وی پس از فراگرفتن تعلیمات ابتدایی نزد معلمان خانوادگی برای ادامهٔ تحصیلات در ۱۴ سالگی راهی کشور فرانسه شد. حسین خان پس از اتمام تحصیلات متوسطه در فرانسه وارد مدرسهٔ عالی کشاورزی پاریس گردید. او پس از اتمام تحصیلات در اثنای جنگ جهانی اول عازم ایران شد و چون در آن زمان دولت تزار روس، آذربایجان را اشغال نظامی کرده بود به عنوان اسلام خواهی

و نجات میهن جزو افراد لشکر ۶ ارتش عثمانی^۱ وارد اورمیه شد. حسین خان به علت صداقت و خدمات شایسته‌ای که از خود نشان داد از جانب ارتش امپراطوری عثمانی موفق به دریافت نشان جنگی گردید. او پس از اتمام جنگ، به استخدام وزارت مالیه درآمد و در اندک مدتی به ریاست اداره ممیزی رسید که بعد به ریاست اداره مالیات تقسیم و ریاست کل خالصجات مملکت نائل آمد. در آن زمان که مرحوم مخبرالسلطنه هدایت علاوه بر پست صدارت العظماء، پست وزارت مالیه را نیز برعهده داشت به معاونت آن وزارتخانه انتخاب کرد و حسین افشار امور وزارتخانه را نیز در اختیار گرفت.

حسین خان در ۱۳۰۹ شمسی شش دوره تمام نمایندۀ مردم شریف اورمیه در مجلس شورای ملی انتخاب شد و در دوره نمایندگی مجلس، عضویت کمیسیونهای دارایی و کشاورزی را عهده دار بود و در تنظیم بودجه کشور نقش مهمی ایفا کرد و همزمان ریاست هیأت نمایندگی اعزام ایران به روسیه و ریاست کل عمران را نیز برعهده داشت. مرحوم افشارمردی به تمام معنی عالم و فرهیخته و دانشمند بود وی مطالعات و معلومات عمیقی در ریاضیات عالی، مکانیک، فیزیک و فلسفه داشت و در تمام دورانی که به خدمات دولتی و ملی اشتغال داشت، آنی از تحقیق و مطالعه غافل نبود و برای درک نظریه‌های نوین فیزیک و نظریه نسبیت انیشتن زحمات فراوانی متحمل شد و فرمول ریاضی ویژه‌ای برای ماکزیمم و مینیمم انتگرالها در فضاهای بیش از سه بعدی و اقلیدسی و غیر اقلیدسی به دست آورد که در مطبوعات انتشار دارد. حسین خان افشار به علت سعی در جلوگیری از خونریزی در منطقه به

^۱ لازم به ذکر است که در آن زمان ملیون و وطنخواهان ایرانی برای نجات کشور به طرفداری از امپراطوری عثمانی پرداخته و بر علیه ارتشهای روسیه و انگلیس وارد جنگ شده بودند که رهبری این گروه در ایران برعهده مرحوم نظام السلطنه مافی بود و بسیاری از میلیون از جمله مرحوم حسین خان افشار وارد ارتش امپراطوری موسوم به (اسلام اُردوسی) شده بودند که این ارتش ناجی ملت مسلمان اورمیه، سلماس و خوی به هنگام کشتار توسط جیلوها بود.

عنوان یک مصلح مورد توجه جهانیان قرار گرفت. بخصوص در رویدادهای بحران‌زایی ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ شمسی مورد توجه پاپ اعظم قرار گرفت و از دست وی قطعه نشان طلا دریافت کرد. آخرین فعالیت مرحوم افشار ریاست انجمن شهر اورمیه بود ولی دمی از تحقیق و پژوهش غافل نبود. روحش شاد.

منابع:

- بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی - ص ۸۷ - ۸۶.
- مشاهیر علمی فرهنگی آذربایجان غربی - ص ۱۳۰.

افشار، خداوئردی

(متولد ۱۰۰۸ هجری قمری)

خدا وئردی بن القسم از افشارهای اورمیه است. وی از شاگردان مشهور مولی عبدالله شوشتری و از همدردان مصطفی تفرشی صاحب نقد الرجال بوده است و از آثار وی می‌توان به کتاب «زبدة الرجال» که به نقل روضات الجنات دارای هفت هزار بیت عربی است اشاره کرد در ضمن از دیگر تألیفات این عالم کتاب «الکلیل المنهج» را نام برده‌اند که به نقل صاحب کتاب روضات در آخرین برگ کتاب مزبور تاریخ تولد خدا وئردی افشار سال ۱۰۰۸ قمری ذکر شده است.

منبع:

- بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی، ص ۱۰۳.

افشار، رضا خان

(متولد ۱۲۶۶ هجری شمسی)

رضا خان افشار به سال ۱۲۶۶ شمسی در اورمیه متولد شده و پس از گذراندن تحصیلات در مدرسه آمریکایی اورمیه، راهی ایالت متحده شده و در آنجا موفق به اخذ مدرک فوق لیسانس در رشته اقتصاد شده است. وی پس از جنگ جهانی اول به وطن بازگشت و در جوانی به خدمت وزارت مالیه درآمد و بعدها به نهضت مرحوم میرزا کوچک خان معروف به نهضت جنگل پیوست و بعد از مدتی به اورمیه برگشت. میرزا رضا افشار در دوره پنجم شورای ملی به سال ۱۳۰۳ شمسی برای اولین بار به عنوان نماینده مردم اورمیه وارد مجلس شد. مجلس پنجم یکی از ادوار بسیار مهم و حساس بوده که طی آن دگرگونی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران و تصویب ماده واحده انقراض سلطنت قاجار و سپردن حکومت موقت به رضا خان (پهلوی) است. که رضا افشار عضو فراکسیون ملیون و یکی از امضا کنندگان این ماده به تاریخ ۹ آبان ۱۳۰۴ شمسی می‌باشد.

پس از فروپاشی سلطنت قاجاریه به تاریخ ۱۵ آذر ۱۳۰۴ مجلس مؤسسان تشکیل می‌شود که رضا افشار به نمایندگی از مردم اورمیه در شعبه اول این مجلس به فعالیت می‌پردازد. افشار علاوه بر دوره پنجم در دوره‌های ششم و هفتم و بعدها در دوره هجدهم به شورای ملی راه یافته است. قابل ذکر است که وی نماینده مردم تبریز نیز در شورای ملی شده است.

از سوابق کاری میرزا رضای افشار می‌توان به حکمرانی گیلان (رشت و طوالش) به سال ۱۳۰۷ شمسی، حکمرانی کرمان به سال ۱۳۱۱ شمسی، به قائم مقامی وزارت و شوارع و استانداری اصفهان اشاره کرد. از جمله کارهای ارزنده وی تأسیس مؤسسه هواپیمایی ملی است که در توسعه هواپیمایی

کشور نقش عمده داشته است. مرحوم افشارمردی دانشمند بوده و تألیفاتی نیز داشته است.

منابع:

- زندگی نامه رجال و مشاهیر ایران، جلد اول، ص ۲۳۹.

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۱۲۱.

افشار، کلبعلی خان

(متوفی ۱۰۴۳ هجری قمری)

کلبعلی خان یکی از بزرگترین و شجاع ترین رهبران ایل افشار^۱ در زمان خود بوده و از سرداران نامی دوران حکومت صفویه در حدود ۳۷۰ سال قبل می‌باشد. از رشادتهای وی این گونه نقل می‌کنند و همان طور که در تاریخ دوران صفویه آمده است وقتی عده‌ای از افراد ارتش ایران در قلعه‌ای نزدیک بغداد به محاصره افتاده بودند شاه عباس کبیر سرداران خود را احضار می‌کند و از میان آنان یک داوطلب با چند نفر از اطرافیان خود برای رساندن مهمات جنگی به محاصره شدگان می‌خواهد، که کلبعلی خان سردار رشید صفوی این مأموریت را به عهده می‌گیرد و به نحو احسن انجام می‌دهد. پس از خاتمه جنگ به پاس رشادت کلبعلی خان، شاه کبیر منطقه اورمی را به افشاریان بخشید و هم چنین اداره قلعه روستای «توپراق قالا»^۲ کنونی را به همراه ۲۰۰ نفر سرباز به کلبعلی خان سپرد و وی را جهت محافظت از شهر

^۱ افشار یکی از بیست و چهار طایفه بزرگ «اوغوز» که سلسله قدرتمند افشاریه را بوجود آوردند.

افشاریک لغت ترکی به معنی چابک می‌باشد (ترکان در گذر تاریخ، بهنام محمد پناه، ۱۱۳)
^۲ توپراق قالا به مختصات طول جغرافیایی ۴۵°، ۰۵' و عرض جغرافیایی ۳۷°، ۳۵' و ارتفاع متوسط ۱۳۲۰ متر که در ۰/۵ کیلومتری شمال و شمال شرقی شهر اورمیه قرار دارد.

اورمیه در برابر اشزار اطراف شهر به سمت فرماندهی قلاع این شهر گمارد. این سردار رشید که به «ایپ قیران» و «شیرشکار» معروف بوده به سال ۱۰۴۳ قمری فوت کرده است و هم اکنون نیز نوادگان وی در روستای توپراق قالا و شهر اورمیه ساکن هستند. آشیق صبور شریفی که یکی از هنرمندان ارزنده اورمیه در صنعت موسیقی سنتی آذربایجانی است از نوادگان وی می‌باشد. به گفته آشیق صبور شاه عباس کبیر به علت رشادت و صداقت کلبعلی خان دخترش «پری خانم» را به عقد وی درآورده است. همسر مرحوم کلبعلی خان در قبرستان روستای توپراق قالای اورمیه دفن شده به همین علت این قبرستان به «شریفیه» معروف می‌باشد و نام خانوادگی این طایفه که «شریفی» است بر گرفته از این نام می‌باشد. گفتنی است که پری خانم همسر رشید کلبعلی خان در جنگ انهر بین کلبعلی خان و اشزار با لباس سربازی شرکت داشته است. که در آن جنگ، کل عشایر آمده اکراد از مرزهای عثمانی تا سردشت و پیرانشهر شکست سختی از سپاه کلبعلی خان افشار خوردند. کلبعلی خان برای امنیت مردم اورمیه قلعه اورمیه را که در دوره صفویه تخریب شده بود با اصول مهندسی محکم کرد بعد از کلبعلی خان، برادرش گنجعلی خان افشار حکومت اورمیه را عهده دار بوده و هم اکنون نیز در نزدیکی روستای توپراق قالا تپه‌ای موسوم به «گنجعلی خان تپه‌سی» وجود دارد.

منابع:

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۲۵۳.
- تاریخچه دارالانشاط اورمیه، صص ۴۳، ۴۲.

افشار، کلبعلی خان

کلبعلی خان فرزند باباعلی بیک کوسه احمد لوی افشار از امرا و سرداران نادرشاه بوده و در خیلی از جنگها همراه وی تاخته است. در سال ۱۱۵۵ هجری قمری که نادرشاه برای بار دوم تقی خان شیرازی را بیگلربیگی فارس نمود کلبعلی خان برادر زن خود را نیز به سمت فرمانده لشکر فارس تعیین کرد و همراه وی به شیراز رفت و به فرمان شاه به مسقط و عمان لشکرکشی کرد و آنجا را فتح نمود. پس از مدتی میان کلبعلی خان و تقی خان اختلاف روی داد و در سال ۱۱۵۶ هجری قمری در بندرعباس کلبعلی خان به دست تقی خان به قتل رسید.

منبع:

- تاریخ رجال ایران، جلد ششم، ص ۱۸۱.

افشار، لطفعلی بیگ

لطفعلی بیگ از جانب پدر از اولاد و اعقاب قاسم خان افشار و از جانب مادر نواده حسین خان بوده و نیز از شعرای متأخر صفویه می‌باشد. وی مردی فاضل و مدبر بوده و در بحث و تحقیق موضوع‌های ادبی شرکت می‌کرده و شعر هم می‌سروده است. بیش از این مختصر اطلاعاتی از وی در دست نمی‌باشد. شعر زیر از اوست:

کمرش را میان نمی‌باید
بی‌نشان را نشان نمی‌باید
مژه برگشت و گفت با ابرو
تیر ما را کمان نمی‌باید
چشم بی‌سرمه کرد خاموشم

نگهم را زبان نمی‌باید

منابع:

- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۷۹۷.
- تذکره شبگرد، ص ۷۰.
- تذکره شعرای آذربایجان، جلد اول، صص ۳۷۶، ۳۷۵.

افشار، مستوره

(متوفی ۱۳۴۴ هجری شمسی)

مستوره افشار دختر مجد السلطنه افشاراست که به زبان‌های ترکی آناتولی، ترکی آذری، فرانسه، روسی و فارسی تسلط داشت. وی یکی از یاران محترم اسکندری (همسر سلیمان اسکندری و دبیر یکی از اندک مدارس دخترانه در ایران بود) و اعضای انجمن نسوان وطن خواه بود. با فعالیت‌های او نخستین کنگره زنان ایران به دهم بهمن ۱۳۰۱ شمسی پس ازمرگ محترم اسکندری (۲۳ ذیحجه ۱۳۴۲ قمری) مستوره افشار در سال ۱۳۰۳ شمسی به ریاست جمعیت انتخاب شد. اهداف جمعیت نسوان وطن خواه عبارت بودند از:

لزوم تهذیب و تربیت زنان، ترویج کالای تولید شده در صنایع کشور، سواد آموزی زنان، تأسیس بیمارستان برای زنان فقیر و سرپرستی دختران یتیم، جمعیت نسوان وطن خواه در حالی که دارای ۱۹۵ عضو رسمی بود در سال ۱۳۱۲ شمسی به فرمان رضا شاه منحل شد. لازم به ذکر است که مرحومه افشار در اواخر عمرش سرپرست شیرخوارگاه تهران بود. وی در سال ۱۳۴۴ یا ۱۳۴۵ شمسی به رحمت ایزدی پیوسته است. روحش شاد.

منبع:

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۱۳۳.

افشار، محمد اسماعیل

محمد اسماعیل افشار، کاتب و خوشنویس گمنام قرن ۱۳ هجری قمری است. به خط وی نسخه نثراللالی در کتابخانه سلطنتی موجود است: حرره غلام بی‌مقدار، محمد اسماعیل افشار فی سنه ۱۲۹۵. یک قطعه سیاه‌مشق به قلم دو دانگ خوش با رقم و تاریخ خانه زاد قبله عالم، محمد اسماعیل ۱۲۶۰ قمری در مجموعه آقای کریم زاده که احتمالاً به خط محمد اسماعیل افشار است، وجود دارد.

منبع:

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۲۱۳.

افشار، مهدی اسماعیل

یکی از مجاهدان معروف مشروطه از دیار آذربایجان است که جهت برقراری مشروطیت در اورمیه زحمات زیادی کشیده است و در سال ۱۲۹۰ شمسی که شجاع الدوله به دستور عمال روس در تبریز بساط مشروطیت را برچید. اجلال الملک حاکم اورمیه وی را در نیمه‌ی شب هفدهم دی ماه دستگیر کرد. ابتدا قرار بود او را به تبریز بفرستند ولی چون مهدی اسماعیل از آدمکشی‌های اجلال الملک با خبر بود با کارد کندی یک روز قبل از اعزام او به تبریز، رگ خود را زد و راد مرد دلیر را با گلوی بریده نهم بهمن ماه ۱۲۹۰ مطابق دهم ماه صفر در میدان توپخانه^۱ اورمیه به دار آویختند.

منابع:

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۲۸۸.

- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۷۷.

^۱ ساختمان کنونی زندان شهربانی واقع در ضلع شرقی خیابان خیام جنوبی اورمیه.

افشار، یارمحمد خان

(۱۲۹۷ - ۱۳۵۵ هجری قمری)

پسر حسن خان افشار، وی پس از تحصیلات خود در دارالفنون و مدرسه نظام، به خدمت وزارت جنگ درآمد و از ۱۳۱۹ قمری (۱۹۰۱ م) تا اوایل مشروطیت دارای لقب آجودان باشی کل بود. در همین سال نیز به گرفتن لقب «سیف السلطنه» نایل گردید افزون بر این مناصب که از آن پدر و جدش بود به مقام «سردارکل» نیز نایل آمد. یار محمد خان در ۱۳۲۶ قمری (۱۹۰۹ م) با سمت ریاست قوای آذربایجان عازم تبریز شد و پس از قیام مشروطیت در تبریز به اروپا رفت و چون مشروطه خواهان تهران را فتح کردند وی در ۱۳۲۷ قمری (۱۹۰۹ م) به ایران بازگشت. این بار با سمت فرماندهی قوای خراسان عازم مشهد شد و در خدمت خود صداقت و کاردانی نشان داد. در سال ۱۳۳۳ قمری (۱۹۱۵ م) از سوی مردم بجنورد به نمایندگی مجلس شورای ملی (دوره سوم) برگزیده شد. افشار در محرم ۱۳۳۴ قمری (۱۹۱۵ م) به همراه «مهاجرین» به خاک عثمانی رفت و مدتی در شهر بزرگ و تاریخی استانبول سکونت کرد. وی پس از بازگشت به ایران از سیاست کناره گرفت و در اطراف قزوین به کشاورزی پرداخت و در ۵۶ سالگی در بندر انزلی در اثر عارضه قلبی درگذشت.

منبع:

- دایرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد اول، ص ۱۲۱.

افشار ارشلو، ابراهیم خان

ابراهیم خان دیوان بیکی^۱ افشارفرزند علی مراد بیک و برادر فتحعلی خان افشار ارشلو بوده و به هنگام جنگ کریم خان زند با فتحعلی خان و محاصره نه ماهه قلاع اورمیه فرماندهی سوار و پیاده افشار را ابراهیم خان دیوان بیکی برعهده داشت که در این جنگ سرانجام فتحعلی خان تسلیم شد. کریم خان پس از فتح اورمیه حکومت شهر را به رستم خان پسر مهدی خان قاسملوی افشار سپرد. فتحعلی خان علاوه بر ابراهیم خان دو برادر به نام‌های حسینعلی خان و علیخان داشته که هر دو در دستگاه فتحعلی خان مشغول به کار بوده‌اند.

منبع:

- تاریخ رجال ایران، جلد ششم، ص ۳.

افشار ارشلو، فتحعلی خان

فتحعلی خان افشار ارشلو از سرداران و امرای نادرشاه است. جهانگیرخان و رشید بیک پسران وی بوده‌اند. او در بیشتر جنگ‌هایش در سپاه و اردوی نادر بوده و مخصوصاً در لشکرکشی به هندوستان پیشرو سپاه فاتح هند بود و رتبه و منصب وی در سپاه نادری چرخچی‌باشی^۲ بوده است. فتحعلی خان از طرف نادرشاه در سال ۱۱۴۹ هجری قمری مأمور فتح قلعه کلات در اطراف قندهار شده بود.

^۱ دیوان بیک: به رؤسای دادگستری ولایت می‌گفتند.

^۲ چرخچی‌باشی: متصدی امور حمل و نقل (پست بزرگ نظامی).

او در جنگ‌های هندوستان در سال ۱۱۵۱ قمری هنگامی که نادرشاه به قصبهٔ انباله نزدیک شهر شاه جهان آباد^۱ رسید حرمسرا و همچنین بنهٔ خویشتن را به جمعی از سرکردگان خود، زیرنظر فتحعلی خان افشارکه مورد اعتماد و اطمینان او بود سپرده و دستور به توقف در آنجا نمود و خود به اتفاق جمعی به جنگ با سپاه سیصد هزارنفری محمد شاه در دشت کرنال رفت. فتحعلی خان در سال ۱۱۵۸ قمری به دستور نادرشاه به جای محمد کریم خان حاکم اورمیه شد. پس از مرگ نادرشاه و هرج و مرج در ایران ابتدا به دستهٔ ابراهیم شاه برادرزادهٔ نادرشاه پیوست و از طرفداران او شد و در سال ۱۱۶۱ قمری از سوی وی به سمت ایالت و سرداری فارس تعیین شد. بعد از اینکه دستگاه قدرت ابراهیم شاه از هم پاشید فتحعلی خان از شیراز خارج و به زادگاه خود اورمیه برگشت و پس از به قدرت رسیدن آزاد خان غلیجایی افغان یکی از سرداران مهم آزاد خان شد و آزاد خان او را در سال ۱۱۶۷ قمری از اصفهان متقاعد کریم خان وکیل فرستاد. فتحعلی خان او را شکست داده و از شیراز او را راند و در سال ۱۱۷۰ قمری با به قدرت رسیدن حسن خان قاجار، فتحعلی خان با وی موافقت کرده و در سلک امرای او منسلک گردید. در سال ۱۱۷۱ قمری که محمد حسن خان برای دفع کریم خان زند به شیراز رفت، فتحعلی خان نیز به همراه وی بود و پس از شکست خوردن محمد حسن خان از کریم خان، فتحعلی خان به آذربایجان برگشت و با تشکیل سپاه چند هزار نفری برای خود حکومتی به مرکزیت اورمیه تشکیل داد و بعد به قلمرو خود، تبریز و مراغه را ضمیمه کرد. کریم خان در سال ۱۱۷۴ قمری برای براندازی حکومت فتحعلی خان از تهران رهسپار آذربایجان شد ولی موفق به دستگیری فتحعلی خان نشد و در لشکرکشی سال بعد شکست سختی از فتحعلی خان خورد.

^۱ جهان آباد: دهلی نو کنونی.

لازم به ذکر است که این جنگ درقره چمن اتفاق افتاد. ولی در سال پس از آن، فتحعلی خان ازکریم خان شکست خورد و به اورمیه پناهنده شد و در قلاع این شهرمستقر شد و در طول نه ماه محاصرهٔ قلاع، درشعبان ۱۱۷۶ قمری مورد بخشایش کریم خان واقع شد و اورمیه به تصرف سپاه زند درآمد. پس از فتح اورمیه فتحعلی خان به همراه دو پسر و بستگانش به اصفهان منتقل شد. سرانجام فتحعلی خان پس ازچندی به خیال افتاد که عملیاتی بر علیه کریم خان انجام دهد اما کریم خان از اقدامات او آگاه شد و در سال ۱۱۷۷ قمری دستورکشتن او را صادرکرد و در شاه رضا (قمشه) به خاک سپرده شد.

منابع:

- شرح حال رجال ایران، جلد سوم، صص ۶۱ - ۵۸.

- تاریخ رجال ایران، جلد ششم، ص ۲۷۰.

افشار آرشلو^۱، جهانگیر خان

جهانگیرخان پسرارشد فتحعلی خان افشار ارشلو بود. درسال ۱۱۷۴ قمری که کریم خان زند برای براندازی حکومت فتحعلی خان به آذربایجان آمد و پس از شکست و دستگیری فتحعلی خان به سال ۱۱۷۶ قمری او و دو پسرش جهانگیرخان و رشید خان و جمعی ازبستگان آنها را با خود به اصفهان برد و با کشتن فتحعلی خان به سال ۱۱۷۷ قمری در قمشه (شهررضا) دو پسر او را با خود به شیراز برد. درسال ۱۱۹۰ قمری حکمی در جهت حکومت جهانگیرخان بر اورمیه و برکناری امام قلی خان قاسملوی

^۱ هم اکنون ارشلو محله‌ای بزرگ و قدیمی به نام این طایفه از افشار در قسمت جنوبی شهر اورمیه واقع است.

افشار را خواستار شد. ولی این حکم عملی نشده و پس از مرگ کریم خان به سال ۱۱۹۳ قمری و به روی کار آمدن «زکی خان» برادر مادری وی، پسران فتحعلی خان و جمعی از افشاریان مقیم اصفهان بر علیه او دست به شورش می‌زنند ولی در نهایت دستگیر و به دستور زکی خان کشته می‌شوند که در منابع مختلف تعداد کشته شدگان بین ۱۱ تا ۲۰ نفر در تغییر بوده است.

منابع:

- شرح حال رجال ایران، جلد سوم، صص ۷۵، ۷۴.

- تاریخ رجال ایران، جلد ششم، صص ۶۱ - ۵۸.

افشار برکشلو اورمی، شیخ محمد حسن

(متوفی ۱۲۶۰ هجری قمری)

شیخ میرزا محمد حسن فرزند محمد ولی بیگ، از علما و شعرای امامیه، علوم اولیه و سطوح را نزد علمای تبریز فرا گرفت و بعد به قزوین رفت و در آنجا علوم فقه و اصول و حدیث را از شهید ثالث و ملا محمد برگانی فرا گرفت و سپس در سال ۱۲۴۴ قمری (همزمان با عقد معاهده ترکمنچای) به کربلا مهاجرت کرد و به حوزه درس شریف العلما مازندرانی حائری (متوفی ۱۲۴۶ قمری) پیوست و بعد از فوت استادش به ایران بازگشت.

آثار به جای مانده از شیخ محمد حسن عبارتند از:

ترجمه جلد سیزدهم بحارالانوار علامه مجلسی به فارسی که آن را به نام محمد شاه قاجار ترجمه کرده است و مکرراً به چاپ رسیده؛ شرح قصیده برده بوصیری (متوفی ۶۵۶ قمری همزمان با فتح بغداد به دست هلاکو خان سردار مغول)؛ قصیده‌ای بی نقطه در مدح خاندان عصمت و طهارت (ع) سروده و مولی شیخ علی بن علیرضا خویی خاک مردانی ولد یانی

(متوفی ۱۳۵۰ قمری) آن را تخمیس نموده و سپس شرح کرده است. نسخه‌ای به خط شارح در کتابخانه سید جلال محدث اورموی موجود بوده است و نیز دیوان شعری در مدح و رثای ائمه اطهار(ع).

منابع:

- دایرة المعارف تشیع، جلد دوم، ص ۲۸۷.

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۱۳۴.

افشار اورموی، آقا ابوالحسن نقاش باشی

(متوفی ۱۳۰۴ هجری قمری)

ابوالحسن افشار اورموی فرزند استاد الله‌وئردی نقاش معروف می‌باشد. وی در نقاشی گل و بوته سازی و پرنده، شفیع عباسی ثانی به شمار می رود و بنا به قول اعتمادالسلطنه، علی اشرف نقاش معروف عهد نادرشاه و کریم خان زند عم وی (یا عم پدر وی) بوده است. استاد علی اشرف استاد آقا زمان، آقا صادق، آقا نجف و آقا باقر بوده است. ابوالحسن نقاش باشی به لال مشهور بود و در شأن وی نوشته‌اند:

«در صنعت نقاشی و گل بوته سازی و رنگ آمیزی، ما بین قلمدان‌ها و جلد کار او و کارهای عمش علی اشرف نقاش افشار مشهورتمیز ممکن نبود مگر آنکه ارقام از صاحب صنعت اعلام می‌کرد. عزیزخان سردار از کارهای او بسیار بر سبیل هدیه برای اعیان و اشراف به تهران فرستاد. قلمدان‌های او هم در حیات خودش تا پنجاه تومان خرید و فروش به هم رسانید، تقریباً در اواسط این سنین اربعین یعنی سال چهلم سلطنت ناصرالدین شاه قاجار که ۱۳۰۴ قمری است وفات یافت.»

ابو الحسن افشار از اساتید قرن سیزده هجری است که آثارش در خور توجه بسیار است. طبق گفته مؤلفان بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی

در کتابخانه مجلس شورای ملی سابق به خطی مصور به چهارده قطعه نقاشی نفیس از قلاع و دهات اورمیه است، یافته‌اند که در کتاب تاریخ افشار نیز به آن‌ها اشاره شده است. این تصاویر به دستور ناصرالدین شاه توسط ابوالحسن نقاش باشی ترسیم شده است.

منابع:

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۵.
- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۲۱۴، ۲۱۳.
- تاریخ افشار، ص ۵۷۷.
- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۷۶۳.
- دانشمندان آذربایجان، ص ۳۹.
- مفاخر آذربایجان جلد پنجم، ص ۲۶۶۶.
- تذکره شبگرد، ص ۶۷.

افشار اورموی، آقا الله وئردی نقاش

(قرن ۱۲ و ۱۳ هجری قمری)

فرزند آقا ابوالحسن خان نقاش باشی که در حدود ۱۲۲۰ هجری قمری در قید حیات بوده است. این هنرمند در نقاشی رنگ و روغن و تجسم شخصیت‌ها بوسیله نقاشی مهارت خاصی داشت. از آثار وی می‌توان به تابلوی نقاشی عمارت چهار برج^۱ اورمیه که طی آن فتحعلی شاه قاجار با عده‌ای از فرزندان او به تصویر کشیده شده بودند ولی این تابلو بر اثر انهدام عمارت از بین رفته است. حال آنکه عین این تابلو تا چندی در کافه معروف تهران (لقاطه) دیده شده است و دو پرده نقاشی از بیگلربیگی افشار که در

^۱ عمارت چهار برج اورمیه که میزبان سلاطین و بزرگان بوده توسط رضا قلی خان بیگلربیگی بنا گردیده و تا شصت سال پیش حفظ شده بود و در محل کنونی مدرسه لیا، دانشکده مامایی و بیمارستان عافیان قرار داشته است.

خانواده وی موجود بوده است و هم چنین به پرده‌هایی به طول ۱/۵ و عرض یک متر که روی آن‌ها پهلوانان شاهنامه نقاشی شده است ولی متأسفانه دربلوای عام اورمی به غارت رفته است اشاره کرد. از تاریخ تولد و فوت این هنرمند اطلاعی در دست نیست و محتمل است که در اواسط قرن سیزدهم هجری وفات کرده باشد.

منابع:

- سرزمین زرتشت، ص ۲۴۶.
- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۷.
- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۲۴۶.

افشاراورموی، آقا تقی

(متوفی ۱۲۸۴ هجری قمری)

این عالم علاوه بر فقه در علم ریاضیات و نجوم تبحری خاص داشت. مرحوم آقا تقی پس از کسب تحصیلات ابتدایی در اورمیه برای ادامه تحصیلات عازم عتبات عالیات شد و ۱۴ سال تمام در این مرکز روحانی دینی مشغول تحصیل شد و به درجه اجتهاد رسید. وی قصد داشت تا پایان عمر در کربلای معلی سکنی گزید ولی به سبب تقاضای عده کثیری از مردم اورمیه برای ارشاد مردم به موطن خویش بازگشت. این عالم پس از بازگشت منبر اختیار نکرد و بیشتر اوقات به مطالعه در علوم فقه و اصول و ریاضیات و نجوم می‌پرداخت در این زمان بود که رساله‌ای در علم اعداد جبر تألیف کرد. وی به واسطه داشتن نظرات عمیق در فقه و اصول لذا اغلب دعاوی بزرگ را حکم می‌کرد. شادروان آقا تقی افشار اورموی در سن ۵۰ سالگی در سال ۱۲۸۴ قمری به رحمت ایزدی پیوست. عمده مطالعه و تحقیقات وی در

زمینه نجوم، فقه، اصول و ریاضیات بود. احکام متین و نظرات عمیق او در فقه نیز مورد استناد بوده است.

منابع:

- دایرة المعارف تشیع، جلد اول، ص ۱۲۴.
- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۱۶.
- دانشمندان آذربایجان، ص ۳۹.
- اورمیه در گذر زمان، ص ۸۰۴.
- تذکره شبگرد، ص ۶۶.

افشار اورموی، سیف الله

(صاحب قلم ۱۳۶۷- ۱۲۹۹ هجری قمری)

سیف الله صاحب قلم به سال ۱۲۹۹ قمری در شهر اورمیه متولد شده است. وی پسر علیخان سرتیب از خاندان افشار اورمو است. وی تحصیلات ابتدایی خود را در مکاتب قدیمه به پایان برد و زبان فرانسه را در اورمیه در میسیون فرانسوی فرا گرفت و به زبان‌های روسی، عربی و ترکی استانبولی تسلط داشته و به خوبی تکلم می‌کرد و در میان مردم شهر به دبیرالممالک معروف بود و از خطاطان بنام روزگاران خود به شمار می‌آمد و به همین جهت از محبوبیت خاصی در میان مردم برخوردار بود. سیف الله صاحب قلم در بلوای اورمیه و حمله وحشیانه مارشیمون و اسماعیل سیمیتقو و کشتار مردم مسلمان اورمیه توسط ارامنه و افراد از خود فداکاری‌های دلیرانه‌ای نشان داد. مرحوم صاحب قلم اواخر عمر خود را در تهران سپری کرد و به سال ۱۳۶۷ قمری دار فانی را وداع گفت. روحش شاد.

منبع:

- تذکره شبگرد، ص ۳۰۳.

افشار اورموی، محمد حسین

(متوفی ۱۲۹۰ هجری شمسی)

محمد حسین بن مهرعلی^۱، معروف به حسین افشار که جد بزرگوارش آقا علی نقی از افشارهای اورمیه بود و از وطن به هندوستان رفت. ولادت محمد حسین در لکنهو که قرارگاه علما و شعرا بوده می‌باشد. وی در اوایل با پدر به ایران آمد و خدمت خاقان معروف (محمد شاه قاجار) را دریافته و به زیارت اماکن شریف مشرف و در مراجعت از هندوستان در خدمت پادشاه لکنهو احترام یافته و چون روضه خوانی هم می‌کرده به روضه خوان معروف شد وی مردی بسیار معزز و قابل احترام بوده است. مقتل فارسی معتبری هم نوشته که به چاپ رسانیده، به نام «مجلس الاخبار» می‌باشد که به دلیل غلبه اهل سنت هند و تیز تعصبشان متروک مانده است.

وی در سال ۱۲۹۰ شمسی در رامپور دارفانی را وداع گفته است. روحش شاد.

مجلس الاخبار درتضمین مصائب اهل بیت (ع) است و این ابیات از مجالس الاخبار اوست:

بر خوان غم زدند به عالم صلا‌ی عام
لب تشنه شد شهید چو مهمان کربلا
شد سینه جهان ز سنان الم فگار
بر نیزه رفت چون سلطان سر کربلا

از خون سر، محاسن شه چون خضاب شد
آن لحظه از کسوف بدر آفتاب شد

^۱ دولت آبادی مؤلف سخنران آذربایجان به نقل از کتاب «روز روشن» نام پدر او را محمدعلی نوشته است.

برخاست شور و ناله ز کروبیان قدس
از صدمهٔ فلک به زمین اضطراب شد
درخون تپید تن پارهٔ حسین
صد چاک زیر خاک تن بوتراب شد
در ماتمش گریست جهان آن چنان کزو
در چار موج اشک فلک چون حباب شد

منابع:

- تذکره شبگرد، صص ۶۸، ۶۷.
- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۱۲۹.
- سخنوران آذربایجان، جلد اول، ص ۱۲۲.

افشار اورمی، عسگرخان

عسگرخان افشار اورمی از بزرگان طایفهٔ افشار ایمانلوی اورمیه و از سرداران معروف این شهر و از سرکردگان سپاه و رجال سرشناس در زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار بوده که خدمات مهمی را انجام داده و به درجهٔ سرتیپی در قشون نائل شد. او در جنگ‌های نایب السلطنه بر علیه روس‌ها جلودار قشون عباس میرزا بود. وی به نمایندگی از فتحعلی شاه قاجار مأمور ملاقات با ناپلئون شد و این مأمورت را به شایستگی انجام داد. همین عسگرخان افشار از سال ۱۲۲۲ تا ۱۲۲۶ قمری سفیر ایران در فرانسه بوده است. فتحعلی شاه در سال ۱۲۲۱ میرزا رضای قزوینی را به سمت سفارت به دربار ناپلئون اول به فرانسه فرستاد. وی پس از بازگشت به ایران به سال ۱۲۲۲ ناپلئون ژنرال گاردان را با هفتاد مهندس نظامی و معلم نظامی و کارمند فنی برای تعلیم ایرانیان به تهران فرستاد و در همین سال پس از انعقاد معاهدهٔ ایران و فرانسه فتحعلی شاه قاجار عسگرخان افشار اورمی را به جای میرزارضای قزوینی به دربار ناپلئون به پاریس روانه و در سال ۱۲۲۶ قمری

اتمام مأموریت کرد. پس از بازگشت عسگرخان از طرف عباس میرزا نایب السلطنه به مدت چند سال حاکم اورمیه شد. گفته می‌شود در اوایل سلطنت فتحعلی شاه قاجار که مجمع فراماسونری^۱ در ایران دایر شد نامبرده از بزرگان و رؤسای این فراماسونری بود حتی بعضی‌ها می‌گویند اول کسی که از ایرانیان در مجمع فراماسونری حاضر شد همین عسگر خان افشار است.

منابع:

- شرح حال رجال ایران، جلد دوم، صص ۳۳۷، ۳۳۶.
- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۲۱۸.
- سرزمین زرتشت، ص ۲۴۹.
- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۷۶۹.

افشار اورموی، محمد قلی خان

محمد قلی خان افشار اورموی از بستگان و آشنایان نزدیک و کشیکچی باشی نادرشاه که در تمامی سفرها در همه اوقات با او بود. وی مردی جنگی و رشید بوده و قدر و ارزش نظامی داشته و صاحب منصبان او را اعتبار و احترام بسزا می‌گذاشتند. محمد قلی خان از مؤثرترین اشخاص در کشتن نادرشاه افشار بوده است.

منبع:

- شرح حال رجال ایران، جلد سوم، صص ۴۷۶ - ۴۷۴.

^۱ عده ای معتقدند تأسیس فراماسونری در ایران در اوایل سلطنت فتحعلی شاه در سال ۱۲۱۵ قمری (۱۸۰۰ م) وعده‌ای نیز بر این باورند که به سال ۱۲۳۴ قمری (۱۸۱۸ م) پس از بازگشت میرزا صالح شیرازی از لندن تشکیل شده است.

افشار اورموی، محمد قلی خان

(متوفی ۲۱۷ هجری قمری)

محمد قلی خان سردار محبوب افشارفرزند دوم رضا قلی خان بیگلربیگی در آغاز سلطنت قاجاریه به سال ۱۱۹۸ حاکم اورمیه شد. وی از بزرگان طایفه افشار اورمیه بوده است (این محمد قلی خان افشار اورموی را نباید با محمد قلی خان اورمی قاتل نادرشاه افشار اشتباه گرفت) در سال ۱۱۷۶ قمری و فتح اورمیه توسط کریم خان زند، محمد قلی خان به همراه پدرش رضا قلی خان و دو تن از برادرانش به همراه کریم خان عازم شیراز شدند و بعد به درخواست مردم اورمیه رضا قلی خان از شیراز برگشته و به مدت دو سال حاکم اورمیه شد. بعد از فوت پدر امام قلی خان برادر محمد قلی خان به مدت ۱۲ یا ۱۴ سال حاکم اورمیه شد. پس از مرگ کریم خان به سال ۱۱۹۳ قمری محمد قلی خان وقاسم خان به اورمیه آمدند و پس از مرگ برادرش به سال ۱۱۹۷ محمد قلی خان با طرفداری و حمایت طایفه افشار حاکم اورمیه شد. وی با روی کار آمدن مخالفین و حتی مردان کاری مثل میرزا ابوالحسن وکیل ولایت، فرزند میرزا وکیل ولایت و برادربزرگ عسگر خان افشار اورمی معروف را کشت و ابراهیم خان افشار ارشلو برادر فتحعلی خان ارشلولی افشار معروف و بوداق خان مکرری حاکم سویوق بلاغ^۱ به سال ۱۲۰۳ کورکرد. این سردار نامی افشار در مدت کوتاهی ایلات بلباس و دنبلی را که شورش کرده بودند مطیع خود ساخت و به فکر گسترش ممالک تحت سلطه خود شد و قصد در تشکیل دولت فدرال ملی^۲ داشت که در این راه ناموفق بود چرا که فتحعلی شاه، عباس میرزا را مأمور دفع محمد قلی خان

^۱ سویوق بلاغ : مه‌آباد کنونی.

^۲ برای اطلاع بیشتر به کتاب «محمد قولو خان در تشکیل دولت فدرال ملی» نوشته علی خوشنویس رجوع شود.

کرد و عباس میرزا محمد قلی خان این سردار نامی و روشنفکر افشار را پس از جدال سخت دستگیر و در عمارت چهار برج به مدت کوتاهی حبس و به مازندران اعزام کرد و در سال ۱۲۱۷ درحالی که از حمایت مردم اورمیه برخوردار بود در آنجا به قتل رساندند. از جمله کارهای شایسته این حاکم نخبه انتقال آب آشامیدنی از بالا دست رود شهر چایی با فنون لوله کشی منظم و ایجاد اماکن عمومی از جمله پارک و تفرجگاه در اورمیه برای اولین بار بود.

منابع:

- شرح حال رجال ایران، جلد سوم، صص ۴۶۹، ۴۶۸.
- تاریخ رجال ایران، جلد ششم، صص ۲۴۸، ۲۴۷.
- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۷۷۰.
- تاریخچه دارالنشاط اورمیه، صص ۶۰، ۵۹.
- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۲۶۵.
- مصاحبه با استاد خسرو دستگیر، ۸۷/۱۲/۲۷.

افشار ایمانلو، میرزا جعفر

میرزا جعفر یا میرزا محمد جعفر افشارایمانلو و پدر عسگرخان افشار اورمی معروف، که فتحعلی شاه او را در سال ۱۲۲۲ قمری به جای میرزا رضای قزوینی به دربار ناپلئون بنایارت فرستاد و به مدت سه سال سفیر ایران در فرانسه بود. به سال ۱۱۵۸ قمری با به روی کار آمدن فتحعلی خان چرخچی باشی و حاکم شدن درشهر اورمیه به دستور نادرشاه افشار و برکناری و کورشدن محمد کریم خان قاسملوی افشار رئیس پیشین اورمیه آن هم به دستور نادرشاه، فتحعلی خان از آن جایی که مردی لایق بود تغییراتی در امور اداری اورمیه با روی کار آمدن اشخاص کارآمد داد که یکی از آنها میرزا محمد جعفر افشار بود که رئیس طایفه ایمانلو بوده و به مدت ۳۴ سال

متوالی در سمت پیشکار اداری ارائه خدمت کرد و در میان مردم به «وکیل» معروف شد. بعد از وی نیز پسر ارشد او میرزا ابوالحسن در این سمت ادای وظیفه نمود.

منبع:

- تاریخ رجال ایران، جلد ششم، صص ۶۵، ۶۴

افشار ایمانلو، میرزا ابوالحسن

(متوفی ۱۲۰۴ هجری قمری)

میرزا ابوالحسن افشار ایمانلو فرزند ارشد میرزا جعفر وکیل مالیات دیوانی و برادر بزرگ عسگرخان سردار افشار اورمی بوده و پدر وی میرزا جعفر از زمان فتحعلی خان که حاکم اورمیه شد به مدت ۳۴ سال در سمت وکیل مالیات بود. پس از مرگ به سال ۱۱۹۵ قمری میرزا ابوالحسن این سمت را عهده داشت که عبارت از پیشکاردارائی^۱ دیوان می‌بود و تا سال ۱۲۰۴ قمری به مدت ۹ سال عهده دار این منصب بوده است. در همین سال زمانی که محمد قلی خان قاسملوی افشار حاکم اورمیه بود وی را زندانی و بعد او را کشت.

میرزا اوغوزلو ملقب به «حیرت» از شعرای اورمیه در آن زمان در تاریخ وفات او چنین گفته است:

حیرت نوشت از پی تاریخ رحلتش
ملحق به زمره شعراء شد ابوالحسن^۲

^۱ پیشکار دارائی: وکیل مالیات

^۲ ۱۲۰۴.

حسرت دیگر شاعر شیرین بیان اورمیه ماده تاریخی در مرگ میرزا ابوالحسن وکیل ساخته که در ذیل آمده است:

هر سبزه تر که در زمین می‌روید

هر لاله که در صحن چمن می‌روید

از خط خوش ابوالحسن می‌روید

تا بوی خوش ابوالحسن می‌بوید

منابع:

- تاریخ رجال ایران، جلد ششم، ص ۲۴۸

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۷۲

اورموی، الحسن بن الحسن الحشام

ابوعلی الاورموی الفرفقا باذی قدم نیشابور و حدث عن ابی بکر محمد بن علی الفرفقا باذی من مشایخ ناحیه ذکره فی السیاف.^۱

منبع:

- دانشمندان آذربایجان، ص ۱۸۸

امیرنظمی افشار، حاج محمد حسن

(متوفی ۱۳۳۱ هجری شمسی)

حاج محمد حسن امیرنظمی افشار مردی فرهنگ دوست که گام‌های مهمی در اشاعه فرهنگ و معارف در اورمیه برداشته است. از آثار خیریه این خیر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

^۱ معجم البلدان.

- تأسیس دبستان اسلامی در اورمیه که در این مدرسه برای تعلیم کودکان بی بضاعت کارگاه‌های کفاشی، درودگری و خیاطی به طور رایگان دایر کرد که به طور شبانه‌روزی با دادن خوراک و پوشاک از آنان مراقبت می‌کرد.

- وی به سال ۱۳۱۰ روزنامه‌ای به نام رضائیه منتشر کرد و چندی بعد امتیاز مجله‌ای به نام رضائیه را از وزارت معارف تحصیل و با انتشار این جراید که «جنبه علمی، ادبی و تاریخی» داشت گام مهمی در پیشرفت معارف و فرهنگ ارومیه برداشت.

- درقریه قره بغلو^۱ ساختمان آبرومندی احداث کرد و آن را با محوطه‌ای به مساحت تقریبی یک هکتار بلاعوض به فرهنگ اهدا نمود. که هم اکنون دبستانی به نام آموزشگاه در همین محل دایر است. مرحوم حاج امیر تومان به سال ۱۳۳۱ شمسی دار فانی را وداع گفت. روحش شاد.

منابع:

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۶۴

- سرزمین زرتشت، ص ۱۵۸

امین، بانو نادره

وی از بانیان فرهنگ نوین در اورمیه به شمار می‌رود و مدتی در اورمیه از سال ۱۳۱۳ شمسی به بعد ریاست نخستین دبیرستان شاهدخت^۲ را بر عهده داشت. زمانی که بانو امین ریاست دبیرستان را برعهده داشت، دبیرستان نیز دارای سالنامه بود این سالنامه به سال ۱۳۱۶ در ۹۱ صفحه در چاپخانه مجلس

^۱ قره بغلو به مختصات طول جغرافیایی ۰۸°، ۴۵° و عرض جغرافیایی ۴۲°، ۳۷° و ارتفاع ۱۲۸۷ متر که در ۱۶ کیلومتری شمال شرقی شهر اورمیه قرار گرفته است.

^۲ بانو زهرا نیکخو قبل از بانو نادره امین از مهرماه ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۳ عهده دار ریاست دبیرستان شاهدخت اورمیه بوده است.

شورای ملی به چاپ رسیده که حاوی اطلاعات مفید می‌باشد و بیانگر این است که این دبیرستان در سطح کشور از نظر علمی فرهنگی و تربیتی از مدارس نمونه به شمار می‌رفته است. لازم به ذکر است که این بانو دارای مدال درجه اول علمی نیز بوده است. بانو امین پس از خدمات علمی و فرهنگی فراوان در اورمیه، در سال ۱۳۱۹ به آذربایجان شرقی منتقل شد و تا پایان خدمت فرهنگی از همان سال تا تاریخ ۶۷/۹/۱۵ در دبیرستان پروین تبریز ادای وظیفه نمود.

ولی متأسفانه در همان سال به علت شکستگی پا نتوانست ادامه وظیفه کند و در تاریخ ۶۷/۱۰/۵ به افتخار بازنشستگی نائل شد و مدتی است که دار فانی را وداع گفته و در قبرستان طوبائیة تبریز به خاک سپرده شده است. روحش شاد.

منابع:

- سرزمین زرتشت ص ۱۷۱

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۶۷

امین الدوله، محمود خان

محمود خان افشار ملقب به «امین الدوله» از بزرگان طایفه افشار اورمی است. وی از ثروتمندان و مالکان دوره اخیر خوی بوده است. مرحوم امین الدوله در جنگ ارامنه هم چون یک سرباز عادی شرکت کرد و مردانه جنگید و جان و مال ثروت خود را در اختیار کمیسیون جنگ قرارداد.^۱

منبع:

- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۷۸۲

^۱ مهدی آقاسی ۱۳۵۰، صص ۴۷۹، ۵۵۰.

امینی، مهدی

(۱۳۶۰ - ۱۳۳۲ هجری شمسی)

سردار شهید مهندس مهدی امینی به سال ۱۳۳۲ شمسی در شهر شهید پرور اورمیه در یک خانواده مذهبی دیده به جهان گشود. مرحوم امینی فرزند سوم خانواده بوده است. او پس از اتمام تحصیلات متوسطه به سال ۱۳۵۰ در سال ۱۳۵۱ وارد دانشگاه علم و صنعت تهران شد و در رشته تحصیلی راه و ساختمان به تحصیل پرداخت و آخرین مدرک خود را در همین رشته به سال ۱۳۵۶ اخذ کرد. شهید امینی از فعالان و انقلابیون زمان خود بوده است و این مسیر پر خون و خطر را از شهر قم شروع کرد. مهدی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شروع جنگ تحمیلی، در اوایل جنگ یعنی در سال ۱۳۵۹ به جبهه اعزام شد. آخرین سمت شهید امینی فرماندهی عملیات سپاه اورمیه به مدت پنج ماه (از بهمن ۱۳۵۹ تا خرداد ماه ۱۳۶۰) بود و در نهایت این سردار والای آذربایجان ۲۸ خرداد ماه سال ۱۳۶۰ در روستای گوگ تپه مهاباد شربت شهادت را نوشید. وی به هنگام شهادت متأهل بوده است. روحش شاد.

مقام معظم رهبری درباره شهید امینی فرموده‌اند:

«رحمت و رضوان الهی بر روح مطهر شهید عزیز (شهید مهدی امینی) و یاد نام و مبارک او جاویدان باد.»

گزیده‌ای از وصیت نامه شهید امینی:

بسمه تعالی

وصیت نامه مهدی امینی، فرزند حسن، شماره شناسنامه ۴۳۲ صادره از اورمیه.

«به نام خدا و با سلام به رسول پاک او و ائمه اطهار و نایب آخرین امام (امام خمینی). نمی دانم خداوند سبحان و ایزد پاک مرا خواهد بخشید یا نه؟

عاجزانه امید عفو از پروردگار متعال دارم که بنده‌ای بی کفایت و ترسو برایش بوده‌ام. همچنین التماس دعای خیر از برادران دارم.»

خاطره از شهید مهدی امینی:

... در مبارزه نباید اخلاق اسلامی را از یاد ببریم شعارها و روش مبارزه ما باید مطابق با شیوه پیامبر (ص) و ائمه (ع) باشد. نباید حرف ناسزا بر زبان آورد. انقلاب ما را با شعارهایمان می‌شناسند. شعارهایتان را تصحیح کنید.

منابع:

- مفاخر آذربایجان، جلد چهارم، صص ۲۱۱۱، ۲۱۱۰

- نامه‌های ارغوانی، ص ۲۹

- امین انقلاب، صص ۴، ۳

امینی، بانو زینبده

بانو امینی که یکی از خدمتگذاران واقعی و صمیمی فرهنگ در اورمیه است. او دختر حاج امین آقا یکی از محترمین این شهر بوده که تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاه خود به پایان رسانید و در همان دوران جوانی وارد خدمت فرهنگ شد. وی از جمله بانوانی است که در پرورش دختران این شهر سهم بسزایی دارد.

ایشان ریاست دبیرستان دخترانه شاهد را پس از خانم سرمد برعهده گرفت هر چند پس از واگذاری ریاست به بانو اکرم فرشچی و کبری تسلیمی بعد سال‌ها کراراً به ریاست دبیرستان منصوب شد و تا آخر خدمت در رأس آن مدرسه ادای وظیفه کرد و به افتخار بازنشستگی نائل آمد. خانم امینی مدتی نیز مسئولیت امور حزب ایران نوین را در آذربایجان غربی به عهده داشت. او سال‌های باقیمانده عمر خود را در تهران اقامت گزید و در آن شهر در سال ۱۳۸۱ به رحمت ایزدی پیوست. روحش شاد.

منابع:

- سرزمین زرتشت، ص ۱۷۱

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۶۷

انصاری، بانو بدر الملوک

(متولد ۱۲۹۰ هجری شمسی)

این بانوی خیردختر مرحوم حاج میرزا آقا بابا جعفری دیلمقانی از بازرگانان روشنفکر، متدین و خیر اورمیه بوده که بیمارستان شیر و خورشید (شهید مطهری فعلی)، سینما شیر و خورشید (تربیت فعلی) و اداره پست (مخابرات فعلی در خیابان امام اورمیه) به دوران روی کار بودن ایشان در سمت مدیر عاملی سازمان شیر و خورشید و به کوشش وی احداث شده است. خانم انصاری از جمله بانوانی است که در تعلیم و تربیت شهر اورمیه زحمت فراوانی کشید (۱۲۹۸ شمسی) وی یکی از مؤسسان نخستین مدرسه دخترانه اورمیه به نام دبستان دوشیزگان به شمار می رود. در سال ۱۳۰۵ شمسی که مرحوم احمد خان محسنی مأمور تشکیلات معارف آذربایجان بود، دبستان دولتی شش کلاسه شاهدخت پهلوی با مدیریت بانو بدرالملوک تأسیس و گشایش یافت و بعداً این مدرسه به هما تغییر نام داد. این بانو سالیانی چند دبیری دبیرستان‌های دخترانه اورمیه را عهده دار بوده است. وی در سال ۱۳۳۳ مدیریت دبیرستان همام رضائیه (اورمیه) را نیز بر عهده داشته است. بانو انصاری با صداقت در خدمت موفق به اخذ مدال علمی نیز شد و در دوره بازنشستگی به تأسیس کلاس‌های مبارزه با بی‌سوادی پرداخت و همچنین از کارهای نیک وی واگذاری خانه انصاری به آموزش و پرورش در مورخه ۱۳۸۳/۲/۱۶ است.

منابع:

- مصاحبه مؤلف با استاد بزرگوار اسماعیل شافعی، ۱۳۸۸/۲/۸

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۶۶، ۶۵

- سرزمین زرتشت، ص ۱۷۱

اورموی، آشیق مصطفی

(متوفی ۱۲۹۰ هجری قمری)

معروف به «دول مصطفی» در یک خانواده شریف در روستای شیطان آباد^۱، (اسلام آباد کنونی) یکی از روستاهای محال دیزج دول (دول دیزه) در ۴۵ کیلومتری جنوب شرق اورمیه به دنیا آمد. نام پدرش رسول بود. این هنرمند نامی علاوه بر صنعت آشیقی در صنعت شعر هم تبحر خاصی داشت و شعر می سرود. معروف است که شرح عشق و عاشقی دو دلدادۀ معروف «اصلی و کرم» را که در یکی از دهات اورمیه - گوگ تپه - اتفاق افتاده به نظم کشیده است. هم چنین داستان مشهور «کوراوغلو» پهلوان نامی آذربایجانی نیز به وسیله آشیق مصطفی به پایان رسیده است. این استاد گرانقدر شاگردان زیادی را در این صنعت تربیت کرده است و در ۲۵ سالگی ازدواج کرد و سه فرزند (یک پسر و دو دختر) داشته نام همسر وی نیز اختر بوده است. آشیق مصطفی طریقت عرفانی را نزد استادی که در روستای قوس آباد بوکان بوده گذرانده است. از شاگردان طریقت وی می توان به حسین طوسی اشاره کرد. پسر و یکی از دختران آشیق مصطفی نیز در سرودن شعر طبع داشته اند حتی گفتنی است که آشیق فرهاد یکی از استادان این صنعت در اورمیه برای کسب درس نزد دختر آشیق مصطفی

^۱ شیطان آباد (اسلام آباد) به مختصات طول جغرافیایی ۱۸°، ۴۵° و عرض جغرافیایی ۳۷°، ۳۷ و ارتفاع متوسط ۱۳۵۰ متر که در ۴۴/۵ کیلومتری جنوب شرق اورمیه قرار گرفته است.

می‌رفته است. آشیق مصطفی در طول پنجاه سال آشیقی به ممالک عثمانی و گرجستان نیز سفری داشته است. شادروان آشیق مصطفی در سال ۱۲۹۰ قمری مصادف با ۱۲۵۲ شمسی در ۶۷ سالگی در قریه باراندوز اورمیه چشم از جهان فرو بست.

چند بایاتی از آشیق مصطفی:

قادر الله بودورسندن دلایم
 آتمیش مین گلشنی باغیم اولایدی
 های های دیوب دشمن اوسته گئدنده
 دالیمجا آتمیش مین دهلیم اولایدی
 آتمیش مین ناخریم آتمش مین موزوم
 آتمیش مین قویونوم آتمش مین قوزوم
 آتمیش مین گلنیم آتمیش مین قیزیم
 آتمیش مین اینجه بئل یاریم اولایدی
 آتمیش مین اوغلانیم کاگلی دسته
 آتمیش مین گلنیم دوداقی پسته
 آتمیش مین تویوغوم یومورتا اوسته
 اونا گوره اردک قازیم اولایدی

آشیق مصطفی در اشعارش «مصطفی رسول اوغلو، رسولون یتیمی، دوللو مصطفی، رسولون کم یتیمی، رسولون یئسری» تخلص می‌کرده است .
 « السلام »

ابتدا الف دیر الاله

اسم پیغمبر السلام

دؤرد کتابدان نقل اولونوب

قاضی محشر السلام
 کافره شمشیری ووران
 سینه‌نده یازیلیب قرآن
 سن سن مؤمن لر آغاسی
 سینیق کونوللر چاراسی
 حسن - حسینین باباسی
 مولای قنبر السلام
 «مصطفایام» قالدیم ناچار
 بیر آدیندان جین لر قاچار
 بیر آدین مشکل لر آچار
 اول شاه سرور السلام

منابع:

- بزرگان و سخن سرايان آذربایجان غربی، ص ۱۸۹
- کتاب «دول لو مصطفی»، (حمید شافعی - قنبر حقیری - بهرام اسدی)
- تذکره شعرای آذربایجان، جلد اول، ص ۳۶۴

اورموی، ابراهیم

(۶۹۲ - ۶۱۵ هجری قمری)

ابراهیم فرزند شیخ عبدالله اورموی که بیشتر عمر خود را در عربستان بوده و آثارش کلاً به زبان عربی است. وی در سال ۶۱۵ قمری در محلی به نام جبل قاسیون^۱ متولد شده و در سال ۶۹۲ قمری در عربستان از دنیا رفته است

^۱ جبل قاسیون: کوهی است بلند، مشرف بر شهر دمشق که در آن غارهایی است که آثار پیامبران بنی اسرائیل در آن‌ها یافت شده است و قبور صالحان در پای این کوه است.

اجداد وی اهل اورمیه بوده ولی خودش در عربستان نشو و نما یافته است.
دو بیت زیر از «فوات الوفيات» نقل می‌شود:

«سهری عليك الذّمن سنته الكرى

و يلذ فيك تهتكى بين الورى

و سوى جمالك لا يروق لناظرى

و على لسانی غیر ذکرک ماجرى

و حیاة وجهک لو بذلت حشاشتى

لمبشرى برضاک كنت مقصرا

أنا عبد حبّک لا حول عن الهوى

یوماً و ان لام العذول و اکثرا»

منابع:

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۱۱۲، ۱۱۱

- دانشمندان آذربایجان، ص ۴۷

- مفاخر آذربایجان، جلد پنجم، ص ۲۹۷۳

- تذکره شعرای آذربایجان، جلد اول، صص ۲۷۸، ۲۷۷

- تذکره شبگرد، صص ۳۰، ۲۹

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۸

اورموی، ابوالحسن

(اواخر قرن سوم - اوایل قرن چهارم قمری)

عارفی صاحب کمال و صوفی با ذوق حال بوده که با عالمان نامی قرن سوم هجری قمری چون شیخ ابوالحسن عصری (م، ۳۷۱) و ابوعبدالله بن خفیف (م، ۳۷۱) و شیخ ابوعبدالله رودباری (متوفی ۳۶۹) معاصر بوده و نام وی همراه با این عالمان در تاریخ ثبت شده است. که هریک از این بزرگواران به نوبه خود دریایی از فضل و کمال بوده‌اند. وی در اورمیه نشو و

نما یافته و از تاریخ وفات و تولد وی اطلاع دقیقی در دست نیست ولی در اوایل قرن چهارم حدود هفتاد یا هشتاد سالگی در اورمیه فوت کرده است و بیشتر عمر خود را در این شهرسپری کرده است. از این عالم پرسیدند: وفا چیست؟ گفت: «آنچه از آن بازآمدی به آن بازگردانی». گفتند: این خود عام است، خاص آن چیست؟ گفت: آنکه «بدانی از بهر چه آمدی». و گفتند: «محبت با نا اهل مدار و با او مجالست مکن که خسران دنیا و آخرت در آن است» از او پرسیدند: یا شیخ انزوا بهتراست یا مجالست و با خلائق بودن؟ گفت: «اگر در مجالست و دیدن خلائق نباشد مرد را کمال حاصل نگردد و انزوا خود از کمالات باید باشد.»

منابع:

- کتاب سرزمین زرتشت، ص ۲۳۴
- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۹
- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۱۱۲
- دانشمندان آذربایجان، ص ۵۸
- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۷۳۳
- اورمیه در گذر زمان، ص ۸۰۳

اورموی، ابوالفضل

(۵۴۴ - ۴۵۷ هجری قمری)

محمد بن عمر بن یوسف القاضی معروف به ابوالفضل اورموی که از فقها و فضلاء به نام اورمیه است که از استادان معروف دارالعاقول^۱ بوده است و در خدمت استاد بزرگ شیخ ابواسحاق شیرازی صاحب کرسی دانشگاه نظامیه بغداد علم فقهت شافعی را تلمذ می‌کرد. وی در اواخر قرن پنجم و

^۱ دارالعاقول: ناحیه ای است بین مدائن و طاق کسری در جنوب شهر بغداد.

اوایل قرن ششم هجری زندگی می‌کرده است. او صدایی نیکو داشت و قرآن را با صوتی زیبا و دلکش تلاوت می‌نمود و از باب تلاوت نیکو و این که قرآن کریم را از حفظ بود شهرت فراوانی داشت. ابوالفضل اورموی در سال ۵۴۴ قمری وفات یافته است.

«هو محمد بن عمر بن یوسف القاضی بدیر العاقول کان فقیهاً، اماماً، صالحاً کثیر التلاوة نفقه علی الشیخ ابی اسحق الشیرازی و سمع عن کثیرین وعنه کثیرون ایضاً و کانت ولادته سنه سبع و خمیس و اربعمائه و توفی ۵۴۴»^۱.

منابع:

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۱۰

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۱۱۳، ۱۱۲

- دانشمندان آذربایجان، ص ۶۵

- تذکره شبرگرد، ص ۳۱

اورموی، پیر خلیل

در فصل اول باب هفتم صفوة الصفا در کرامات شیخ صفی الدین چنین آمده است:

از پیر خلیل اورموی چنین نقل شده است: «پدرم با چهار تن به خدمت شیخ می‌آمدند و با هم می‌گفتند اگر شیخ را کراماتی باشد، در حال به ما عصیده‌ای (نوعی حلوا) بدهد. چون به خدمت شیخ رسیدند شیخ خادم را فرمود که طالبان را جایی فرود آر. او نیز چنین کرد و بعد بیرون رفت و دوباره باز آمد و عصیده‌ای آورد و گفت: شیخ گفت مریدان را مراد بدهید تا بی مراد از پیش درویشان نروند و این عصیده فرستاد.»

^۱ معجم البلدان، ص ۱۵۹.

از این حکایت چنین برداشت می‌شود که در آن زمان چون شهرت و آوازه کرامات شیخ در سراسر منطقه پیچیده شده بود، پدر پیرخلیل اورموی با چهارتن به منظور کسب آگاهی از حالات عرفانی شیخ از اورمیه عازم اردبیل می‌شوند، تا اگر کشف کراماتی مشاهده کردند مرید آستانش گردند. احتمال آن است که پیرخلیل که خود نیز از طالبان علم بوده و در خانقاه شهر اردبیل در خدمت شیخ بوده است و بعداً در مسلک خلفای طریقت درآمد. لذا می‌توان چنین برداشت نمود که آوازه شیخ در سراسر بلاد آذربایجان پیچیده بوده و همین امر در بنیانگذاری سلسله پر قدرت صفویه نقش فزاینده‌ای به همراه داشته است. به احتمال زیاد زیارتگاهی که در محله خازاران^۱ (خزارن) اورمیه به نام محمد خلیل خان وجود دارد مرتبط با همین پیرخلیل اورموی باشد.

منابع:

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۱۱۵
- سرزمین زرتشت، ص ۲۲۷

اورموی، تاج الدین

(متوفی قرن هفتم هجری قمری)

ابو احمد محمد بن الحسین القاضی از شاگردان ممتاز امام فخرالدین رازی در علوم عقلی برجسته بوده و دارای حسن صورت و حشمت و ثروت بوده است. او ساکن بغداد بوده و به علت مراتب فضل و کمال در فقه و اصول در مدرسه شریفیه به تدریس اشتغال داشته است. مرحوم تاج الدین اورموی اندکی قبل از حمله هلاکو خان به بغداد (۶۵۶ قمری) با زندگی وداع کرده است. در آثار البلاد آمده وی که در اصول و فقه، حکمت و ادب در عمر خود

^۱ - خازاران: دروازه سویوق بولاغ

بی‌نظیر و دارای فصاحت بیان و حسن تقدیر و طبع لطیف و کلام ظریف بود. او در اصول کتاب‌های متعددی دارد. از جمله می‌توان به کتاب «الحاصل و الحصول» اشاره کرد که از کتاب‌های اساسی در اصول فقه است که تألیف آن را در سال ۶۱۶ قمری (مصادف با حمله مغول به ایران) به پایان رسانید و متکی بر کتاب امام فخر رازی (م، ۶۰۶) است و تا به حال چندین شرح از آن شده از جمله: شرح بدرالدین تستری، شرح قاضی عزالدین ایجی (م، ۷۵۶)، حاشیه تفتازانی، شرح امام اکمل الدین بابر تی (م، ۷۸۶) به اسم النقود والردود، شرح زین الدین خونجی، شرح علامه قطب الدین شیرازی (م، ۷۱۰)، شرح شمس الدین اصفهانی (م، ۷۴۶)، شرح شرح الدین محمود اورموی (م، ۷۴۶) که کتاب التحصیل خود را معول بر کتاب حاصل نمود همان گونه که قاضی بیضاوی کتاب المنهاج الوصول حاصل نمود والمفتاح علامه سراج الدین سکاکی قرار گرفته است و بر حسب نگارش ابن الفوطی در حوادث الجامعه، تاج الدین بیش از هشتاد سال عمر کرده است. او و عبدالحمید خسروشاهی هر دو در سال ۶۵۳ قمری وفات کرده‌اند. ابن الحدید معتزلی شارح نهج البلاغه، قصیده طویلی در رثای این دو نفر سروده و در آن قصیده چنین گفته است:

رحل الاورموی عنّا الرحیلا

زاده فیه علمه بالوجود

اغفلت بعده العلوم وضائق

طرق الفقه عن سلوک المرید

ترجمه: اورموی از نزد ما کوچ کرد و به سفر رفت / سفری که توشه‌اش در آن شناخت و معرفت اوست / پس از وی دانش‌ها به فراموشی سپرده شد / و راه‌های فقه برپیمودن شاگردان تنگ گشت.

«ابو احمد محمد بن الحسين القاضي رحمة الله كان من اكبر تلامذة الامام فخر الدين بارعاً في العقليات و اختصر المحصول و سماء الحاصل و كانت له حشمة و ثروة و جاهة و فيه تواضع، استوطن بغداد و درس با المدرسة الشريفة و توفي بها قبل واقعة التتار ذكره الحافظ الدماطي في المعجمه.»^۱

منابع:

- مشاهير علمي و فرهنگي آذربايجان غربي، صص ۱۱۵، ۱۱۴
- اورمیه در گذر زمان، صص ۸۰۱، ۸۰۰
- تذکره شبگرد، ص ۳۵
- بزرگان و سخن سرايان آذربايجان غربي، ص ۵۰
- دانشمندان آذربايجان، صص ۱۴۵-۱۴۳

اورموی، حسين بن عبدالله بن الشوايخ

(متوفی ۴۶۰ هجری قمری)

کنیه اش ابو عبدالله و از اهالی اورمیه است که به مصر رفته و در آنجا سکنی گزیده و از علمای معروف و بزرگ مصر به شمار می آید. بیش از این اطلاعی از زندگی وی به دست نیامد.^۲

منابع:

- لغت نامه دهخدا، ص ۶۳۸
- تذکره شبگرد، ص ۳۵

^۱ طبقات الاسنوی.

^۲ معجم البلدان، ص ۱۵۹.

اورموی، حکیم ابوسعید

حکیم ابوسعید اورموی نویسنده و شاعری زبردست بوده که آثار خود را به زبان عربی نوشته و علاوه بر فقه و اصول در حکمت و منطق در ریاضیات نیز تبحر و علم کافی داشته است. در تاریخ الحکما درباره وی آمده است: « . او در حکمت و ادب متبحر و صاحب شعر و نثر نیز بوده است».

از تألیفات وی می‌توان به (رساله‌ای در منطق) و شرح مقاله اول و دوم از کتاب اقلیدس^۱ و الهی نامه اشاره کرد. ابو سعید شعر نیز می‌سرود. اولاد فخرالملک را در خانه‌اش علم و ادب تعلیم می‌داد هنگامی که ۹۰۰ دینار نیشابوری گرد آورد گفت اگر آن را به هزار دینار افزایش دهم انزوا می‌گزینم و از نگرش به دنیا به علم ودانش روی می‌آورم ولی زمانی که دارایی وی به ۹۹۰ دینار رسید دار فانی را وداع گفت. از سخنان حکیمانه اوست که روزی به شخص بخیلی گفت:

« در از بین بردن بخلت به سبب انفاق سعی مکن که انفاق از مالت می‌کاهد و بخلت را از بین نمی‌برد زیرا که خود را به تکلف انداختن، عادت را زایل نمی‌سازد و یک امرطبیعی نیست»

و از سخنان دیگر اوست که می‌گوید: زاهد از صورت انسانی بیرون می‌آید و از مردم وحشت می‌کند.

منابع:

- سرزمین زرتشت، ص ۲۳۸

- دانشمندان آذربایجان، ص ۵۹

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۱۱۴، ۱۱۳

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۹۵

- نگاهی به آذربایجان، جلد دوم، ص ۷۴۸

- اورمیه در گذر زمان، ص ۸۰۱

^۱ اقلیدس: ریاضیدان نامی جهان و استاد هندسه.

- تذکره شبگرد، ص ۳۶

اورموی، حکیم عبدالله

حکیم عبدالله اورموی طبیبی حاذق و صاحب کمال بوده که در شهر بغداد سکونت داشته است. وی علاوه برداشتن علم پزشکی اهل قلم و مطالعه و تحقیق نیز بوده است. مرحوم اورموی در طول حیات خود از احترام عظیم مردم بغداد برخوردار بوده است.

در تاریخ حکما درباره این حکیم چنین آمده است که :

«هو الطیب ببغداد وکان حکیمًا حلوا الشمائل حسن الادب ومن حکمه قوله یزید فی طیب الطعام مواکلة الکریم الحاجة مع المحبة خیر من الغنی مع العداوة. حفظ العلوم کا لقاء البذروالتفکرفی معاینها کالسقی.»

ترجمه:

«... او در بغداد به طبابت اشتغال داشته، حکیمی بود جذاب دارای حسن خلق. از سخنان حکیمانۀ اوست که : حفاظت علوم به مانند بذرافشانی است و تفکر در معانی آن مانند آبیاری کردن است.»

منابع:

- سرزمین زرتشت، ص ۲۳۷

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۱۲۵

- دانشمندان آذربایجان، ص ۳۸۷

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۹۵

- اورمیه در گذر زمان، ص ۸۰۱

- تذکره شبگرد، ص ۳۶

اورموی، سراج الدین محمود

(۶۸۲ - ۵۹۴ هجری قمری)

سراج الدین ابوالثنا محمود بن ابوبکر بن احمد مکنی به ابوالثناء و ملقب به «سراج الدین» از دانشمندان منقول عصر خود بوده و از علمای بنام عهد مغول می‌باشد و معاصر با آبا قآآن و قاضی القضاات قونیه از نویسندگان معروف در قرن هفتم هجری است. که در سال ۵۹۴ قمری در اورمیه متولد شده است و در همان جا به تحصیل علوم پرداخت بعد چندی در موصل و دمشق زیست. بعد به قونیه رفت، سراج الدین پس از آمدن به قونیه در همان جا مسند تعلیم و تدریس را داشت و محل رجوع اکابر زمان خود و مورد توجه عزالدین کیکاووس ثانی (۶۵۵) و رکن الدین قلج ارسلان رابع (۶۶۶) و غیاث الدین کیخسرو ثالث (۶۸۲) بود. و در سن ۸۸ سالگی در سال ۶۸۲ قمری در قونیه فوت و به خاک سپرده شده است.

از آثار او می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- الیابان.

۲-التحصیل مختصر محصول در اصول فقه.

۳ - شروح وجیز در فقه.

۴ - الباب.

۵ - مختصر الاربعین در اصول دین.

۶- مطالع الانوار در منطق.

۷ - لطائف الحکمه.

اثر مهم دیگر اورموی که به فارسی تألیف شده است «مجمع الحکمه» نام دارد. وی لطائف الحکمه را در تاریخ ۶۵۵ به نام کیکاووس بن کیخسرو و به زبان فارسی نوشته و بیشتر در منطق، حکمت، فقه، تفسیر حدیث و اخلاق

است. مرحوم تربیت یک نسخه آن را در کتابخانه آستان قدس رضوی دیده این کتاب به سال ۱۳۵۱ به تصحیح دکتر یوسفی به چاپ رسیده است. کتاب مطالع الانوار در منطق وی نیز در رشته خود بی نظیر بوده و شرح حال بسیاری درباره این کتاب نوشته اند که از معروف ترین آن ها می توان به شرح قطب الدین رازی اشاره کرد. از شاگردان معروف مولانا سراج الدین می توان صفی الدین هندی را نام برد. این عالم نامی اهل اورمیه مدت ها قاضی القضاات شهر قونیه بوده است و آوازه او علاوه بر زادگاهش آذربایجان در ممالک عثمانی و اسلامی نیز پیچیده بود.

صاحب التحصیل مختصر المحصول (للامام فخرالدین رازی) فی اصول فقه واللباب مختصر الاربعین فی اصول الدین (للامام فخرالدین رازی) والبیان والمطالع فی المنطق شرح الوجیز فی فقه (للامام الغزالی) و قرأه بالموصل علی کمال الدین بن یونس (الاورومی) ولد فی سنة ۵۹۴ و توفي سنة ۶۸۲ بمدينة قونیه.^۱

صاحب کتاب روضات الجنات درباره این قاضی بزرگ چنین می نویسد: «القاضی سراج الدین محمود بن ابی بکر اورومی صاحب کتاب المطالع فی منطق و کان من فضلاء اهل زمانه»

سراج الدین آخر عمر را در قونیه به سر برد و آن زمانی بود که ملای روم به افاضت و تنویر افکار می پرداخت. وی ابتدا مخالف با مولای رومی بود ولی با چند مباحثه از انکار وی دست برداشت و در تشییع جنازه وی شرکت کرد و قصیده ای ساخته بود که بر خواند.

کاش آن روز که در پای تو شد خار اجل

دست گیتی بزدی تیغ هلاکم بر سر

تا در این روز جهان بی تو ندیدی چشمم

این منم بر سر خاک تو که خاکم بر سر

^۱ طبقات الشافعیة الکبری، طبقات الاسنوی.

منابع:

- ریحانه الادب، جلد اول، ص ۶۱
- اورمیه در گذر زمان، صص ۸۲۴، ۸۲۳
- مفاخر آذربایجان، جلد اول، صص ۵۱ - ۴۹
- مفاخر آذربایجان، جلد دوم، صص ۶۸۲ - ۶۸۰
- سخنوران آذربایجان، جلد اول، ص ۱۲۵
- سرزمین زرتشت، ص ۲۳۲
- بزرگان و سخن سرايان آذربایجان غربی، ص ۱۲۹
- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۱۱۶، ۱۱۵
- دانشمندان آذربایجان، ص ۲۷۷

اورمی، سید عطاء الله

(متوفی ۱۳۲۱ هجری قمری)

سید عطاء الله اورمی از علما بوده و در شهر اورمیه متولد شده است. وی پس از اخذ مقدمات متداوله به قزوین رفت و در فقه و اصول از محضر درس ملا محمد حسین برغانی و در حکمت و فلسفه از حوزه میرزا عبدالوهاب (م، ۱۲۹۴ قمری) بهره‌مند گردید بعد به کربلا رفت و به حوزه میرزا علی نقی برغانی (م، ۱۳۲۰ قمری) پیوست و معقول را نزد میرزا علامه برغانی (م، ۱۳۱۰ قمری) تکمیل نمود و بعد عازم شهر مقدس نجف شد و به حوزه درس سید حسین کوه کمره‌ای (م، ۱۲۹۹ قمری) ملحق شد. وی همچنین از محضر شیخ محمد حسین ممقانی بهره برده است. آقا بزرگ تهرانی در نقباء البشر می‌نویسد:

«با یک واسطه از شهید ثالث روایت می‌نماید و اجازه تاریخ ۱۲۹۷ قمری میرزا محمد تنکابنی صاحب قصص العلماء را به او مشاهده کرده است. وی در نجف اشرف به افتاء و تدریس پرداخت و از مراجع امور شرعیه گشت.»

آثار باقی مانده از عطاء الله اورمی که در عتبات مقدسه عراق از خود به جای گذاشته است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

بنای آستانه میثم تمار و تأسیس گنبد بر قبر شریف او، تذهیب گنبد مسلم بن عقیل (ع)، تعمیرات مسجد اعظم کوفه بویژه مقام سفینه حضرت نوح (ع) در وسط مسجد کوفه و تعمیر آستانه طفلان مسلم و دیگر اماکن مقدسه و مشاهد متبرکه. از آثار علمی وی نیز می‌توان به تقریرات درس استاد میرزا علی نقی برغانی و کتاب طهارت و صلات در فقه اشاره نمود.

منابع:

- دایرة المعارف تشیع، جلد دوم، صص ۸۲، ۸۱

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۱۲۷، ۱۲۶

اورموی، شیخ ابوبکر

(متوفی ۳۳۳ هجری قمری)

الشیخ الامام العارف ابوبکر حسین بن علی اورموی شیخ ابوبکر از عرفای قرن سوم و چهارم هجری قمری بوده و در اورمیه متولد شده و در همین شهر نیز وفات یافته است. قبر شیخ نیز تا اوایل قرن ۱۴ شمسی مشخص بوده ولی در زمان اوقاف قبرستان‌ها در داخل شهر قبرستان شیخ ابوبکر که به نام این عالم بوده است خراب و مدرسه نوید فتح سابق روی این قبرستان بنا شده است. بر اساس سنگ قبر وی که درموزه ایران باستان نگه داشته می‌شود نام وی «هذا القبر الشیخ الفاضل الکامل شیخ ابوبکر حسین بن علی اورموی» بوده است. این عالم در تصوف طریقه مخصوص داشته است. تاریخ وفات وی به طوری که بر روی سنگ قبر نوشته شده ۳۳۳ قمری می‌باشد پس در نتیجه شیخ بین سال‌های ۳۳۳ - ۲۴۰ زندگی می‌کرده است. شیخ الاسلام هروی

دربارهٔ این عالم چنین نقل کرده است «او را بیانات و کلماتی است بس عالی که قوم را از آن بیانات و کلمات انتفاع کلی حاصل است.»

قدیمی ترین منابعی که از وی یاد کرده‌اند:

کتاب التعریف ابوبکر کلابادی واللمع ابونصر سراج طوسی است. و همچنین سلمی در کتاب طبقات الصوفیه، ابونعیم اصفهانی در حلیه الاولیاء، قشیری در الرساله و خواجه عبدالله انصاری در طبقات الصوفیه خود از او یاد کرده‌اند. از متأخران مانند عبدالوهاب شعرانی در طبقات و عبدالرحمان جامی در نفحات الانس از وی نامبرده‌اند. از کتاب‌های مختلف چنین برداشت می‌شود که وی از طبقهٔ رابطه است. هم چنین از نویسندگانی که وی را اورموی نامیده‌اند می‌توان سلمی، خواجه عبدالله انصاری، حمدالله مستوفی و عبد الرحمن جامی را نام برد. این عارف بزرگ معاصر با جنید و ابوالحسن نوری و شبلی بوده است.

محمد علی تربیت مؤلف دانشمندان آذربایجان در باب این چنین آورده است:

«از مشاهیر صوفیه بوده، ولی طریقهٔ مخصوصی در تصوف دارد که مخصوص خود اوست و بعضی از مشایخ مانند شبلی و غیر وی منکر او بوده‌اند و از او نیز بعضی مشایخ عراق و سخنان آنان را انکار می‌کرده است.» جامی نیز در نفحات الانس از او یاد می‌کند و می‌گوید:

«می‌بینید مرا که سخن می‌گویم بر صوفیه، والله که بر ایشان سخن نمی‌گویم، مگر از جهت غیرت بر ایشان که اسرار حق را به غیر اهل آن گفته‌اند و اگر نه ایشان سادات اهل عالمند و به محبت ایشان تقرب می‌جویم و به حق سبحانه.»

از سخنان اوست:

المعرفة تحقق القلب بوحدايته. المحبة اصلها لموافقة، والمحبة هو الذي يؤثر رضا محبوبته على كل شيء، الملكة حراس السماء، و اصحاب الحديث حراس السنة و الصوفية حراس الله.

در حال حاضر قبر این عارف بزرگ در اورمیه و در خیابان مطهری (شاهپور سابق) به طرف مسجد خطیب که پیش می‌رویم در سمت راست مسجد، کوچه‌ای است که سابقاً کوچه شیخ ابوبکر نامیده می‌شد و اکنون به کوچه کوثر تغییر نام داده است. در کوچه مذکور بن بست کوچکی است و مقبره در قسمت چپ بن بست در یک اتاق مخروبه که سقف چوبی آن فرو ریخته و ورودی آن با آجر و حلی مسدود شده است. متأسفانه این شیخ بزرگ در میان مردم شهر نام و یادش به فراموشی سپرده شده است.

منابع:

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۱۰۴ - ۱۰۰
- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۷۳۲
- اورمیه در گذر زمان، صص ۸۱۵، ۸۱۴
- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۱۵۹
- سرزمین زرتشت، ص ۲۳۳
- دانشمندان آذربایجان، صص ۵۷۴، ۵۷۳
- تذکره شبگرد، ص ۳۴ - ۳۲

اورمی، شیخ رضا قلی

(۱۳۲۰ - ۱۲۴۵ هجری قمری)

پدرش شیخ محمد خویی کاظمینی می‌باشد که به همراه قاسم میرزا معروف به امیرتومان به خوی اعزام شد و چون مردی ستاره شناس و تقویم نویس و عاقل بود برای تنظیم امور تقویمی حکومت خوی انتخاب گردید و

بعد از مدتی به اورمیه آمده و در این شهر ازدواج کرده که حاصل آن رضا قلی می‌باشد.

شیخ رضا قلی به هنگام فوت پدر چهل و چهار ساله به همین سبب تحت سرپرستی شخص دیگری در آمد و به تحصیل ادامه داد و پس از اتمام تحصیلات در اورمیه عازم تبریز شد و در نزد دانشمند نامی «حاج میرزا محمد علی قرجه داغی تبریزی» که از خود بیست و دو اثر ارزنده به جای گذاشته است در علم فقه اصول و تفسیر به شاگردی درآمد. مدت اقامت وی در تبریز معلوم نیست و پس از مراجعت وی به اورمیه در این شهر شروع به تدریس و اشاعه علم پرداخت و در همین شهر نیز ازدواج کرد. سپس به سولدوز (نقده) مهاجرت و در آنجا اقامت، و در روستای «علی ملک» زندگی می‌کرده است. شیخ رضا قلی به تاریخ روز پنج شنبه، هفتم ذی القعدة ۱۳۲۰ قمری در قبرستان «تپه» واقع در روستای مذکور کنار دیوار شرقی خانه خود به طور موقت دفن شد و بعد از مدتی جسد وی توسط پسرش شیخ محمد شفیع به مشهد مقدس انتقال و در جوار ثامن الائمه به خاک سپرده شد. وی از شخصیت‌های استثنایی بود که علاوه بر ترویج علم و دین در معماری و اصول باغداری و کشاورزی نیز دست داشته است.

منبع:

- تذکره شبگرد، صص ۵۵، ۵۴

اورموی، شیخ صفی الدین

(۶۹۳ - ۶۱۳ هجری قمری)

یکی از شخصیت‌های جهانی موسیقی و از مشاهیر و مفاخر به نام شرق می‌باشد نام کامل وی «صفی الدین عبد المؤمن ابن یوسف ابن فاخر»

می‌باشد. شیخ ازاهالی اورمیه بوده و مورخان کتبه‌های اورموی را «ابوالمفاخر» و «ابوالفضایل» نگاشته‌اند. ولادت اورموی در منابع به طور دقیق مشخص نشده است این فوطی زمان درگذشت شیخ را ۶۹۳ قمری و در حدود «هشتاد سالگی» ذکر کرده است. بر همین استدلال اغلب مؤلفان و مورخان سال ولادت وی را حدود ۶۱۳ قمری می‌دانند و برخی معاصرین نیز با اعمال پنج درصد خطای محاسبه سال تولد وی را بین سال‌های ۶۰۸ تا ۶۱۸ و حتی برخی نیز سال تولد وی را ۶۲۹ قمری می‌دانند که در صورت صحت این ادعا تألیف کتاب «الادوار» توسط شیخ اورموی به سال ۶۳۳ قمری غیر ممکن بوده است. پس بنابراین شیخ صفی‌الدین در حدود ۶۱۳ قمری در اورمیه متولد و در ۱۸ ماه صفر ۶۹۳ هجری قمری (۱۲۹۴ میلادی) در شهر تبریز در هشتاد سالگی وفات یافته و در مقبره الشعرا این شهر دفن شده است. وی سه پسر به نامهای «کمال‌الدین ابوالفضل احمد»، «عزالدین علی» و «جلال‌الدین محمد» داشته که دو پسر اول از کاتبان و خوشنویسان عصر خود و پسر سوم نیز از ادبای عصر خود بوده است. این استاد عالی‌قدر یکی از مفاخر آذربایجان و از دانشمندان و هنرمندان معروف زمان خود می‌باشد که شهرت جهانی دارد و دنیای اسلام و ایران بزرگ و بالاخص ملت آذربایجان و مردم شهر اورمیه به داشتن چنین دانشمند شهیر و برجسته مفتخرند. استاد صفی‌الدین در فنون خط و موسیقی مهارت بی‌نظیر داشت و مخصوصاً در موسیقی جزو سه استاد موسیقی آن زمان جهان اسلام بود که اولی آنها ابونصر فارابی و آخری آنها عبدالقادر مراغه‌ای است. رساله‌های شیخ اورموی در موسیقی نوشته‌های فارابی و ابن سینا را تحت شعاع قرار داده است.

شیخ در اوایل جوانی به مرکز علم و ادب آن زمان شهر بغداد رفت و در سن هجده سالگی داخل مدرسه مستنصریه بغداد که در سال ۶۳۱ قمری

توسط خلیفه عباسی تأسیس شده بود، شد. و پس از آموختن صرف و نحو زبان عربی در حسن خط نیز سرآمد خوشنویسان عصر خود شد و به عنوان خوشنویس وارد دستگاه معتصم عباسی شد و این در حالی بود که وی در صنعت موسیقی هم مشغول علم اندوزی بود. در سال ۶۴۱ هجری قمری معتصم عباسی دست‌ور داد که در مقرر خلافت کتابخانه‌ای بسازند که خوشنویسان این کتابخانه دو نفر به نام‌های «زکی الدین» و «صفی الدین اورموی» بودند. دیری نپائید که شیخ در علم موسیقی به مقامی رسید که کمتر کسی به آن دست یافته بود و این به واسطه استعداد خارق العاده‌ای بود که در وی نهفته بود. پس از حمله مغولان و از بین رفتن حکومت عباسی خواجه شمس الدین محمد جوینی که از طرف مغولان به عنوان صاحب دیوان بر تخت بود استاد را به عنوان تعلیم دهنده فرزند ارشد خود «شرف الدین هارون» گمارد. استاد صفی رساله معروف خود را به نام وی «شرفیه» یا «الشرفیه فی النسب التألیفیه» تألیف کرد که امروزه این رساله در جهان مشهور است و نسخه نفیس این کتاب که در سال ۶۷۴ قمری تألیف شده در کتابخانه برلن موجود است. یکی دیگر از رساله‌های وی «الادوار» است که به زبان فارسی ترجمه شده است و توسط «بارون دولانزه» در سال ۱۹۳۷ میلادی به زبان فرانسوی نیز منتشر شده است. شیخ رساله شرفیه را در پنج فصل و رساله الادوار را در پانزده فصل تألیف کرده که مجموعاً دایرة المعارف موسیقی را تشکیل می‌دهند. از دیگر آثار که به شیخ صفی الدین اورموی منسوب شده است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- رساله «ایقاع»: که توسط یک موسیقی دان عثمانی به نام شکرالله احمد اوغلی در اوایل قرن نهم به ترکی ترجمه شده است.

- رساله دایرة البحور الالوان: نسخه‌ای از آن در دارالکتب فنون جمیلہ قاهره به شماره ۵۰۹/۴ ف ج موجود است و نسخه‌ای است مصور.

- رساله المیزان فی علم الادوار و الاوزان: نسخه‌ای از این رساله که از کتب ادوار و شرفیه گرفته شده است در کتابخانه بادلان انگلیس به شماره ۲/۱۰۲ اوزلی گ ۱۱ - ۳۶ موجود است و در کتابخانه قاهره به شماره ۵۰۶ ف ج نیز موجود می‌باشد.

- رساله فایده فی علم الموسيقى: که در بردارنده مباحثی در باب دوازده دور، شش آواز، انتقال و ادوار ایقاعی است از این رساله نسخه‌ای در کتابخانه Hdrzogliche, Elemalige شهرگوتة آلمان به شماره ۱۳۵۰ موجود است.

- رساله شرح دائرة الاول (الراست): که در آن از اورموی یاد شده است و نسخه‌ای از این رساله در کتابخانه قاهره به شماره ۴۳/۳ ف ج (eb 71) ع ۳۶۲ موجود است.^۱

گذشته از رسالات موسیقی به دو کتاب درموضوع ادبیات و شعر نیز در فهرست آثار اورموی اشاره شده است. از جمله:

« بروکلن » مؤلف « تاریخ ادبیات عرب » درزیل جلد دوم این کتاب چنین نوشته:

دو کتاب دیگر از صفی الدین اورموی نیز در کتابخانه‌های جهان موجود است یکی کتاب «العروض والقوافی والبدیع» که فامر موسیقی شناس معروف در کتابخانه بودلی نسخه‌ای از آن را نشان می‌دهد و دیگری کتاب «الکافی من الشافی» که در کتابخانه عمومی دمشق محفوظ است. بیش از این راجع به این دو کتاب فعلاً اطلاعی در دست نداریم.

آثار شیخ در علم موسیقی همیشه مورد احترام و تقلید هنرمندان ایرانی و سایر ممالک اسلامی بوده و علم و هنر او را ستوده‌اند. بیشتر مؤلفان بر این باورند که رساله‌های شرفیه و ادوار اورموی منجر به بروز انقلابی بزرگ در

^۱ جهت مطالعه بیشتر درباره صفی الدین اورموی، رک. سیری در رساله‌های موسیقایی، دکتر حسین محمدزاده صدیق، تهران، تکرار، ۱۳۸۷.

موسیقی در سراسر عالم شده است. تا جایی که «ژوزف یکتاییک» موسیقی شناس نامی ترک که دربارهٔ موسیقی ملت خود برای «دایرة المعارف لاوینیاک» نوشته، دربارهٔ شیخ صفی الدین چنین می‌نویسد:

«بالاخره موسیقی شناس ترک، صفی الدین نام داشته و به روزگار خلافت مستعصم خلیفهٔ عباسی در نیمهٔ دوم قرن هفتم می‌زیسته و توانست دورهٔ ثابت و لاتغییر سابق را به پایان آورد . . .»

به گفتهٔ دانشمند بزرگ انگلیسی «هنری جرج فامر» تمامی موسیقی دانان بعد از شیخ اعم از ترک و غیر ترک همگی متأثر از وی بوده و نظریات او را ادامه دادند.

مؤلف تاریخ حبیب السیر در باب شیخ اورموی چنین می‌نویسد:

« صفی الدین عبدالمؤمن در فن ادوار موسیقی در عرصهٔ گنبد دوار بی بدل است و مانند فیثاغورث در وقوف بر شعبات اصول مقامات، ضرب المثل بود. در قتل و غارت بغداد در گوشه‌ای خزیده و نیمروزی خود را به نواحی خرگاه هلاکوخان رسانیده و برپای ایستاد و آواز بربط نواختن کرد و بنا بر آن که آن نوای روح افزا در مغولان جنگجو تأثیر نمی‌کند، تا وقت غروب هیچ کس به حالش نپرداخت آخر الامر یکی از اهل هوش شمه‌ای از فضایل آن استاد ماهر به گوش پادشاه قاهره رسانید و ایلخان (هلاکو) آن جناب را خوش‌تر از بربطش نواخته مالی خطیر از ارتفاعات و مستغلات بغداد مقرری ساخت که هر ساله به وی رسانند . . . »

این شیخ دانشمند توانست برای اولین بار علائمی را برای ثبت موسیقی به کاربرد و نمونه‌هایی از موسیقی زمان خود را به ثبت رساند خدمات این استاد گرانمایه برای علم موسیقی در جهان ستودنی است. شیخ صفی الدین برای نخستین بار در جهان موسیقی دوازده دستگاه «مقام» را مطرح و نام آن‌ها را این چنین برشمرد.

۱- عشاق، ۲- نوا، ۳- ابوسالک، ۴- راست، ۵- عراق، ۶- اصفهان، ۷- زیرافکند، ۸- بزرگ، ۹- زنگوله، ۱۰- رهاوی، ۱۱- حسینی، ۱۲- حجاز

شیخ صفی اورموی شاگردان زیادی را در علم موسیقی و هنر خطاطی تربیت کرده است که از معروف‌ترین آن‌ها می‌توان در علم موسیقی به شمس الدین سهروردی، علی ستایی، حسن زامر وزیتون و در هنر خطاطی به جمال الدین یاقوت مستعصمی اشاره کرد که با تربیت آن‌ها این هنر را به اوج خود رسانید. ولی مایه تأسف است که این شخصیت برجسته که شهرت جهانی دارد در میان مردم شهر خود غریب افتاده تا جایی که یک مؤسسه هنری و حتی یک خیابان به نام وی در زادگاهش نامگذاری نشده است. روحش شاد.

منابع:

- احوال و آثار صفی الدین اورموی موسیقیدان قرن هفتم، صص ۳۴ - ۲۲ و ۱۵۷ - ۱۵۲.
- سیری در رساله‌های موسیقایی، ص ۸۰.
- تاریخ موسیقی ایران، ص ۸.
- صفی الدین ازدیدگاه معاصر، صص ۱۹ - ۱۸.
- لغت نامه دهخدا، جلد سی و دوم، صص ۲۶۹، ۲۶۸.
- تحقیقی در موسیقی سنتی آذربایجان، ص ۵۴.
- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۱۲۵ - ۱۱۸.
- سرزمین زرتشت، ص ۲۴۵.
- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، صص ۷۶۳، ۷۶۲.
- تذکره شبگرد، صص ۴۱، ۴۰.
- دانشمندان آذربایجان، صص ۳۴۸، ۳۴۷.
- اورمیه در گذر زمان، صص ۸۰۵، ۸۰۴.

أن يتفانما المتدنى للأشهر إلى اضطراب غير موزون ل
 الاعتماد يجب أن يكون على النهج الأول ما يباله ونور صاعده
 عن حركة معتدلة من السرعة والبطء **فصل** يجب أن
 يستعان في هذه لزوم الآلة والمضرب من مادة خفيفة جاذبة
 بالصناعة الفطنة مكررا مختلف المبات في ذلك م
فصل وهذه الدسابع اكتشفت واستعملها مطلقا
 الأوتار على ستة أنواع يسمى بواجب أو لها من جانب البقل امتداد
 نغمات الرائد والوسطى القديمة والوسطى الباني نغمات المجتمع الوسطى
 الثالث المجتمع الوسطى من الفرس الزام نغمات السابعة والوسطى القديمة
 الخامس نغمات السابعة ووسطى الفرس السادس نغمات السابعة والبصر
 وأنا الطلقات فاما تستعمل بدلا عن نغمات المنصرمة من الواجب
 الستة وتسمى عند القدماء الأصابع الستة **فصل** وقد عرفت

اورمی، عبدالکریم

(متوفی ۱۳۵۸ هجری قمری)

عبدالکریم اورمی فرزند مولی ابوطالب از فقها پس از اخذ مقدمات متداوله در اورمیه عازم تبریز شد و مدارج عالی اجتهاد را در نزد علمای نامی تبریز گذراند و از محمد علی رشتی، میرزا فرج الله تبریزی و سید ابوالحسن اصفهانی موفق به اخذ درجه اجتهاد شد. او در موطن خود اورمیه از علمای بزرگ به شمار می‌رفت و متصدی فتوی و تدریس از مراجع امور شرعیه بود. این عالم دارای مؤلفات بسیاری است. از جمله:

شرح دعاء الصباح؛ گلزار قدیمی به فارسی در دو جلد در ثواب اعمال و عقاب و لواعیج الآثار؛ طاقه ریحان به فارسی، در احوال حضرت ابوالفضل (ع) و فضائل و کرامات وی که تحقیق نفیسی است.

منابع:

- دایرة المعارف تشیع، جلد دوم، ص ۸۱

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۱۲۶

اورموی، قاضی عزالدین

در کتاب مسامرة الاخبار و مسایرة الاخیار درباره قاضی عزالدین اورموی چنین نوشته شده است:

« . . . قاضی عزالدین اورموی قاضی سیواس^۱ با فلک در داوری رأساً به رأس پهلوی می‌زد و آب و آتش را در مجلس او مجال ضدیت نبود، در فنون علم شریعت و حکمت و دیگر فضایل خطیر عظیم المثل و النظیر بود.»^۲

منابع:

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۱۲۶، ۱۲۵

- تذکره شبگرد، ص ۴۲

اورموی، مظفر بن یوسف

(قرن ششم هجری قمری)

المؤدب حدث عن ابي القاسم الحصين وامثال وابنه يونس كان كاتباً فاضلاً من حذاق كتاب الديوان ببغداد الناصرالدين الله.^۳

پسراین عارف، به نام «یونس بن مظفرالاورموی» از خوشنویسان و فاضلان اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری قمری است که ریاست دارالنشاط خلیفه بغداد را عهده دار بود.

منبع:

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۳۸۸

- دانشمندان آذربایجان، ص ۵۰۰

^۱ سیواس: شهری است در ترکیه.

^۲ مسامرة الاخبار ومسامرة الاخبار، ص ۱۲۱.

^۳ معجم البلدان.

اورموی، ملک العباد جمال الدین

از جمله کسانی که بارها از وی در کتاب صفوة الصفا یاد شده، ملک العباد جمال الدین اورموی است. از بررسی و مطالعه این کتاب این چنین برداشت می‌شود که ملک العباد جمال الدین اورموی یکی از خلفای نزدیک شیخ صفی الدین اردبیلی به شمار می‌رفته و همواره با وی بوده است و معاصربا مولانا بدیع الدین حنفی جغتوی یکی دیگر از عرفای آذربایجان غربی است. در یکی از مراسم عارفانه که روز جمعه در اورمیه در خانقاه پیرمحمد ادمان برگزار شده بود، بالغ بر پانصد نفر از خلفای بزرگ طریقت حضور داشتند. از شخصیت‌هایی که جمال الدین از آنها یاد می‌کند به غیر از شیخ صفی الدین اردبیلی، خواجه افضل سراوی (سرایبی)، مولانا عزالدین مراغی، مولانا شمس الدین پرنیقی اردبیلی، پیرمحمد داوری را می‌توان نام برد. جمال الدین از کراماتی که در آن مجلس عارفانه از شیخ ظاهر شده بود چنین می‌گوید:

« چو پیراسحاق یکی از اهل طریقت خلاف رسم و ادب خودسرانه به مراسم پرداخت، علی الفور پیراسحاق بیفتاد و چون مرده‌ای خشک شد و از پشت چون کمان حلقه شده و از نطق بیفتاد و با شفاعت تمامی خلفا به رحمت گرایید و در برابر درخواست حاضرین گفت: کز این میان که شما با او شفاعت می‌کنم و او به فرمان من نیست. سپس شیخ اشارت کرد که انگور بیاورند، یک سبد انگور آوردند در مدت بیست روزی که شیخ در اورمیه اقامت داشت بیش از هفت یا نه دانه انگور میل نکرد و ناگه اسحاق در سخن آمد که از برای خدا شیخ گفت: آخر که از برای تو می‌خورم و به کار تو مشغولم. چون ساعتی گذشت اسحاق حالش رو به بهبودی نهاد و برخاست و تجدید توبه کرد.»^۱

^۱ صفوة الصفا، صص ۴۱۹، ۴۱۸.

منبع:

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۱۰۵، ۱۰۴

اورموی، مؤبد

از اطبای مشهور اورمیه در ۱۳۰۰ سال پیش است. او کسی است که هنگام حملۀ اعراب به آذربایجان همراه عده‌ای صنعتگر و پزشک به مدائن و از آنجا به مدینه منتقل شد. این پزشک از اطبای معالج عمر بن خطاب خلیفۀ دوم مسلمین بوده است. وقتی که عمر بن خطاب توسط ابولؤلؤ به شدت زخمی شد خلیفه را مورد معالجه قرارداد.

«کورت فریشلر» دربارهٔ طبیب معالج عمر بن خطاب چنین می‌نویسد:

مؤبدی که در مدینه عهده دار مداوای عمر بن خطاب بود قبل از اینکه به عربستان بیاید در چاچست واقع در کنار دریایی به همین نام (دریاچه و شهر اورمیه) که زادگاه پیغمبر باستان «زرتشت» است می‌زیسته است. لذا این تاریخ‌دان چنین می‌نویسد: این مؤبد اهل چاچست علاوه بر خدمات پزشکی طرز رنگ کردن پارچه را با استفاده از کرم مخصوصی که به نام «قرمز» معروف است و در کنار دریاچه اورمیه زندگی می‌کند به اعراب آموخت و طرز ساختن و مصرف «طوطیا» را نیز که ترکیبی از اکسیژن و روی بوده و از دریاچه حاصل می‌شده است را نیز به اعراب یاد داد.

منابع:

- مفاخر آذربایجان، جلد پنجم، ص ۲۵۸۵

- بزرگان و سخن سربان آذربایجان غربی، ص ۳۲۰

- سرزمین زرتشت، ص ۲۴۳

- نگاهی به آذربایجان، جلد دوم، ص ۷۶۵

اورموی، میرزا محمود خطاط

فرزند میرزا حسن، اصلیت وی آشتیانی است، اما ساکن اورمیه بوده است. وی هم خطاط و هم موسیقیدان بوده است. در قلم شکسته و نستعلیق به تشبیه بر عبدالحمید و میرعماد حری و حقیق است و در موسیقی و ادوار هم فارابی این روزگار محسوب می‌گردید.^۱

منابع:

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۲۱۵
- تذکره شبگرد، ص ۴۷۰

اورموی، یونس بن مظفر

(۶۲۲ - ۵۷۰ هجری قمری)

یونس بن مظفر بن یوسف اورموی در سال ۵۷۰ در اورمیه متولد شده است. وی مردی خوشنویس و فاضل بوده و مدت‌ها ریاست دارالانشاء خلیفه بغداد ناصرالدین الله را برعهده داشته است پدرش نیز مظفر بن یوسف اورموی عالم علم حدیث بوده است. او در سال ۶۲۲ قمری دار فانی را وداع گفت از شرح احوال این هنرمند فاضل بیش از این در دست نیست. «کان کاتباً فاضلاً من حدائق کتاب الدیوان و ولی اشراف الدیوان ببغداد للنّاصرالدین اله.»^۲

منابع:

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۳۸۸
- دانشمندان آذربایجان، ص ۵۷۹

^۱ المآثر و الآثار، ص ۲۹۶.

^۲ معجم البلدان.

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۱۲۶

اورموی الآذربایجانی، ابوبکر

ابن محمد بن الحسین بن عمر الاورموی الآذربایجانی رحل ببغداد سنة ۷۶۵ وعلی الشیخ ابی اسحاق وكان عارفاً بالمذهب جمیل السيرة مرضی الطريقة، سمع الحديث من جماعة وكان فی بغداد فقیه اخريقال له ايضاً محمد بن الحسین الاورموی فتخرج صاحب الترجمة عن الرواية الأجل اشتباههما وتوفی فی سابع محرم سنة ۵۳۷ وهو فی عشرين المائه ذكره السمعاني.^۱

ابوبکر محمد بن حسین بن عمر (متوفی ۵۳۶ هجری قمری) کنیه او ابوبکر است و از علمای فقه اورمیه است. وی در نزد ابواسحاق شیرازی فقیه بزرگ وقت در بغداد به فراگیری علم فقه پرداخت و از فقیهان نیمه اول قرن ششم به شمار می رود.^۲

منابع:

- دانشمندان آذربایجان، ص ۵۷

- تذکره شبگرد، ص ۳۱

اورموی تبریزی، شیخ اسماعیل

(۱۳۵۰ - ۱۲۹۵ هجری قمری)

فرزند علی نقی از علمای اورمیه که مقدمات متداوله و علوم عربی را در تبریز در محضر سید فتاح سرابی صاحب حاشیه بر رسائل شیخ انصاری و میرزا حسن باقر مجتهدی تبریزی آموخت. شیخ اسماعیل در سال ۱۳۱۸ قمری

^۱ طبقات الاسنوی.

^۲ لغت نامه دهخدا.

به نجف هجرت نمود و به حوزه درس شیخ ممقانی و شریانی و محمد طه نجف و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و شیخ الشریعه اصفهانی پیوست و از شیخ عبدالله مازندرانی و شیخ محمد طه نجف و محقق خوانساری و ملا محمد علی نائل به دریافت اجازاتی گردید. وی پس از کسب اجتهاد به سال ۱۳۲۸ قمری به تبریز بازگشت.

از مؤلفات و تحقیقات این عالم می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- انوارالاسمعیلیه در ادعیه و اذکار، (تبریز ۱۳۲۸ قمری)
- التکلمه فی شرح التبصره به عربی، (تبریز ۱۳۳۷ قمری)
- تبصرة الاصول علی حجیه الظن به عربی در دو جلد، (تبریز ۱۳۴۸ قمری)
- رساله رضاعیه، (تبریز ۱۳۴۰ قمری)
- المنازعات والعزائم، (تبریز ۱۳۴۷ قمری)
- الضمان والعزمه، (تبریز ۱۳۴۷ قمری)

منبع:

- دایرةالمعارف تشیع، جلد دوم، ص ۸۲

باغچه بان، جبار

(۱۳۴۵ - ۱۲۶۴ هجری شمسی)

میرزا جبار فرزند مرحوم «عسگر بنا» که از شهر رضائیه (اورمیه) برای کار بنایی و قنادی به ایروان رفته بود در سال ۱۲۶۴ شمسی در شهر ایروان^۱ (مرکز ارمنستان) دیده به جهان گشود.

^۱ ایروان قبل از جنگ جهانی اول یک شهر مسلمان نشین و جزء خاک جمهوری آذربایجان بوده که طی جنگ با ارمنه به دست آنها افتاده است.

باغچه‌بان پس از آنکه دورهٔ مکتب را به پایان رسانید، نزد پدرش به شاگردی پرداخت تا حرفهٔ او را بیاموزد چرا که زندگی شان به سختی می‌گذشت. وی در دوران جوانی به طور قاجاق در منزل به دختران درس می‌داد و بعدها آموزگار یکی از مدارس ایروان شد. در همین روزگار با روزنامهٔ ملانصرالدین با نظم شیوایش همکاری می‌کرد و به سال ۱۹۱۲ میلادی مدیریت مجلهٔ فکاهی «لک لک» را در ایروان عهده دارشد. دیری نپایید که این مجله پس از آغاز جنگ جهانی اول ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴ برای نجات از توقیف تعطیل شد.

میرزا جبار در نتیجهٔ گیر و داد میان مسلمانان و ارامنه به ترکیه رفت و تحویلدار شهر «ایگدیر» شد و چندی بعد به فرمانداری آن شهر رسید. وی پس از شکست امپراطوری عثمانی در جنگ جهانی اول به ایروان برگشته و پس از درگذشت پدر و مادرش در سال ۱۲۹۸ به علت وجود امراض واگیردار و قحطی و جنگهای محلی و بریده شدن انگشتان پایش برای رهایی از مرگ، خود را به اورمیه رساند و در مدرسهٔ احمدیهٔ این شهر با سمت آموزگاری مشغول به کار شد. باغچه بان چندی بعد به تأسیس یک دبستان دخترانه از فرهنگ مرکزی آذربایجان در شهر تبریز امتیاز گرفت. پس از مدتی تدریس به سبب کاردانی و لیاقت در معلمی در سال ۱۲۹۹ شمسی به موجب حکم ریاست فرهنگ تبریز به این شهر فراخوانده شد. در مهرماه سال همین بود که با ماهی پانزده تومان به معلمی دبستان دولتی دانش استخدام شد و سپس به مدت دو سال نیز در دبستان جدید التأسیس میرزا آقا بلوری انجام وظیفه نمود. کارها و ابتکارات وی روز به روز به شهرت او می‌افزود و تا سال ۱۳۰۲ در این دبستان خدمت کرد. بعد کودکستانی با اقدام آقای فیوضات (رئیس ادارهٔ فرهنگ آذربایجان) در سال ۱۳۰۳ تأسیس و نام باغچهٔ اطفال (اوشاق باغچاسی) از جانب جبار باغچه بان پیشنهاد شد و عنوان

مربیان نیز باغچه بان گردید. سپس او در سمت باغچه بانی و با نام خانوادگی باغچه بان^۱ مشغول به کار شد و پس از چندی به فکر تأسیس کلاس برای کر و لال‌ها در باغچه اطفال افتاد و برای اولین بار در کشور در شهر تبریز کلاسی برای خواندن و نوشتن و حرف زدن بچه‌های کر و لال افتتاح شد و شروع به تعلیم و تربیت آنان کرد که این امر توجه دانشمندان و فرهنگیان تبریز را به خود جلب نمود. وی اتهامات زیادی را در این راه به جان خرید. باغچه‌بان مردی عصبانی و تندخو بود که در برابر کارشکنی‌ها و زورگویی‌ها به سختی از کوره در می‌رفت ولی هیچ گونه عکس‌العملی در مقابل این اتهامات از خود نشان نداد. با این اقدام برای تأسیس یک کودکستان در شیراز از جانب امور فرهنگ فارس احضار و عازم شیراز گردید و به مدت پنج سال در این شهر ادای وظیفه کرد. وی در طول این مدت در شیراز کتابی با نام «زندگی کودکان» تألیف کرد که متشکل از شعرها، سرودهای کودکانه و چیستان‌ها بود. او همچنین شش نمایشنامه به نام‌های پیروترب، خانم خزوک، مجادله دو پری، شیر باغبان و شنگول و منگول تألیف کرد که سه نمایشنامه اولی در شیراز به چاپ رسید. باغچه بان در سال ۱۳۱۲ از شیراز به تهران آمد در حالی که حتی خرجی یک ماهش را هم نداشت و در این شهر نیز به فکر تأسیس دبستانی برای کودکان کر و لال افتاد. او در ۲۲ بهمن ۱۳۱۲ دستگاه «تلفن گنگ» را اختراع و تحت شماره ۱۱۸ در اداره ثبت شرکت‌ها به ثبت رسانید. وی در سال ۱۳۲۲ برای تأسیس جمعیت حمایتی کودکان کر و لال به کمک رجال و مردم خیر مبادرت ورزید. بین سال‌های ۱۳۳۲ و ۱۳۳۶ برای دبستان کر و لال‌ها حیات جدیدی محسوب می‌شد چرا که ملاقات باغچه بان با وزیر فرهنگ وقت آقای دکتر مهران و مطرح نمودن مشکلات دبستان، ساختمانی در سال ۱۳۳۴ شروع و در سال ۱۳۳۶ خاتمه یافت.

^۱ نام خانوادگی خود را از «عسگرزاده» به «باغچه بان» تغییر داد.

دکتر عبدالمجید مجیدی نیز در اسفند ماه ۱۳۳۴ شمسی دستور مهم تاریخی صادر کرد که از اول سال ۱۳۴۵ که بودجه‌ای در بودجه کل کشور به نام آن دبستان گشایش یابد و از شاگردان کر و لال به طور رایگان ثبت نام گردد.

این مرد انسان دوست سرانجام با آن همه کوشش و تلاش بی نظیر در سن ۸۰ سالگی چشم از جهان فرو بست و ناشنویان ایران را در اندوهی ابدی فرو برد. روحش شاد. از مرحوم باغچه‌بان سه فرزند به نام‌های ثمین^۱، ثمینه و پروانه به یادگار مانده است.

از دیگر آثار استاد باغچه‌بان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

برنامه کارآموزگار ۱۳۰۲، الفبای آسان ۱۳۰۳، الفبای دستی مخصوص ناشنویان ۱۳۰۳، گرگ و چوپان ۱۳۰۸، بازیچه دانش ۱۳۱۱، دستور تعلیم الفبا ۱۳۱۴، علم آموزش برای دانشسراها ۱۳۲۰، بادکنک ۱۳۲۴، الفبای خود آموز برای سالمندان ۱۳۲۶، پروانه نین کیتابی ۱۳۲۶، الفبا ۱۳۲۷، اسرار تعلیم و تربیت یا اصول تعلیم الفبا ۱۳۲۷، الفبای گویا ۱۳۲۹، برنامه یکساله ۱۳۲۹، کتاب اول ابتدایی ۱۳۳۰، حساب ۱۳۳۴، کتاب اول ابتدایی ۱۳۳۵، آدمی اصیل و مقیاس واحد آدمی ۱۳۳۶، درخت مروارید ۱۳۳۷، خیام آذری ۱۳۳۷، رباعیات باغچه بان ۱۳۳۷، روش آموزش کر و لال‌ها ۱۳۴۳، من هم در دنیا آرزو دارم ۱۳۴۵، بابا برفی ۱۳۴۶، عروسان کوه ۱۳۴۷، زندگی نامه باغچه بان به قلم خودش ۱۳۵۶ و شب به سر رسید.

منابع:

- آذربایجان آذربایجان

- هفته نامه یاشایش: سال سوم، شماره ۵۵، ص ۶

- چهره‌هایی از پدرم

- زندگی نامه جبار باغچه بان

^۱ ثمین باغچه بان آهنگساز، نویسنده و مترجم نامی که در ۱۳۰۴ در تبریز به دنیا آمد و در سال ۱۳۸۶ بر اثر سکته قلبی در ترکیه دار فانی را وداع گفت.

- مشاهیر آذربایجان، «جبار باغچه بان»
- قتل و عام مسلمانان دردو سوی ارس
- زندگی نامه آموزگار بزرگ کودکان

باکری، حمید

(۱۳۶۲ - ۱۳۳۴ هجری شمسی)

سردار شهید حمید باکری معاون لشکر ۳۱ عاشورا، برادر کوچکتر سردار شهید مهدی باکری فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا به سال ۱۳۳۴ شمسی در اورمیه دیده به جهان گشود. وی درسین کودکی مادرش را ازدست داد. حمید دوران دبستان و سیکل اول دبیرستان را در کارخانه قند^۱ اورمیه به پایان رساند و بقیه تحصیلاتش را در دبیرستان فردوسی اورمیه گذراند. وی نیز همانند برادر خود دارای اخلاق نیکو و حسن رفتار بالا بود و به علت فاصله کم سنی بین دو برادر (یک سال) صمیمیت و رابطه برادری بسیار نزدیک بود. حمید به علت شهادت برادر بزرگش علی که به دست رژیم پهلوی انجام شده بود با مسائل سیاسی آشنا شد و همراه برادر بزرگتر به فعالیت سیاسی پرداخت و در سال ۱۳۵۵ به توصیه برادرش مهدی به بهانه تحصیل اما در اصل دیدن آموزش نظامی و تهیه رساندن سلاح به مبارزین و انقلابیون در ایران عازم ترکیه و از آنجا عازم سوریه شد و بعد برای ادامه تحصیل عازم آلمان ولی با تبعید امام به پاریس راهی فرانسه شد. با پیروزی انقلاب به وطن بازگشته و با شروع جنگ عازم جبهه شده و فرماندهی خط مقدم ایستگاه ۷ آبادان را عهده دار شد. وی برای مدتی نیز در جهاد فعالیت کرد ولی دوباره به جبهه عازم و در عملیات بیت المقدس نقش مهمی ایفا نمود. در اثر جان فشانی‌ها و رشادت‌ها به عنوان معاون لشکر ۳۱ عاشورا به فرماندهی برادر

^۱ کارخانه قند اورمیه: نوشین شهر فعلی.

بزرگ‌تر مهدی باکری ادای وظیفه کرد. سرانجام در عملیات «خیبر» و حفظ پل مجنون شربت شهادت را نوشید. روحش شاد. شهید حمید باکری دارای دو فرزند به نام‌های «آسیه و احسان» می‌باشد.

گزیده‌ای از سخنان شهید حمید باکری:

. . . آشنایی کامل با قرآن کریم که نجات بخش شما در این دنیای سرتا پا گناه خواهد بود و در آیات تفکر زیاد بنمائید و با صوت، خواندن قرآن را فرا گیرید احکام اسلام را با تعبد عمل و به طور دقیق و با معنی به جا آورید.

منابع:

- مفاخر آذربایجان، جلد چهارم، ص ۲۱۱۳

- نامه‌های ارغوانی، ص ۴۰

- زندگی نامه سردار رشید اسلام شهید حمید باکری، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

باکری، مهدی

(۱۳۶۳ - ۱۳۳۳ هجری شمسی)

سردار شهید مهدی باکری فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا برادر بزرگتر سردار شهید حمید باکری معاون لشکر ۳۱ عاشورا که به سال ۱۳۳۳ شمسی در میاندوآب دیده به جهان گشود و خانواده او در همین سال‌ها عازم اورمیه شدند.

مهدی در همان اوایل کودکی مادر خود را از دست داد پدر او فیض الله و مادر او اقدس خانم نام داشت. وی کودکی تیزهوش و زیرک بوده و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در اورمیه به پایان رسانیده و برای ادامه تحصیلات دانشگاهی در رشته مکانیک عازم تبریز شده است. شهید مهدی

باکری در دانشگاه همیشه به علت شهادت برادرش علی اکبر تحت نظر ساواک بود. وی نیز همانند برادر شهیدش از فعالان انقلابی به شمار می‌آمد. مهدی و دوستانش در برپایی تظاهرات ۱۵ خرداد سال‌های ۵۴ و ۵۵ شهرت‌ریز نقش داشتند. مهدی باکری پس از اتمام تحصیلات در سال ۵۶ به عنوان افسر وظیفه به خدمت سربازی رفت و عازم تهران شد و در آن سال‌ها برادر کوچک‌تر مهدی «حمید» به توصیه برادر بزرگ‌تر برای ادامه تحصیلات و در اصل دیدن دوره آموزش نظامی، از ایران خارج شد. وظیفه اصلی حمید تهیه و رساندن مهمات برای مبارزان در ایران بود. مهدی با فرمان حضرت امام (ره) از پادگان فرارکرد و به اورمیه بازگشت. او با پیروزی انقلاب عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شد و در نابودی گروهک‌های ضد انقلابی کردستان نقش مهمی داشت. همزمان با خدمت در سپاه پاسداران به مدت ۹ ماه به سمت شهرداری اورمیه منصوب و مدتی هم به سمت مسئول جهاد سازندگی استان آذربایجان غربی برگزیده و ادای وظیفه کرد. مهدی به سال ۱۳۵۹ در اوایل جنگ تحمیلی با خانم صفیه مدرسی ازدواج نمود. او پس از ازدواج به جبهه رفته و در عملیات «فتح المبین» به عنوان معاون تیپ نجف اشرف ادای وظیفه کرد و چند بار از ناحیه چشم، سینه و کمر زخمی شد و به خاطر لیاقت و رشادتهایی که از خود نشان داد به فرماندهی لشکر ۳۱ عاشورا منصوب و حماسه آفرینی کرد. وی در عملیات «خیبر» برادر و معاون خود حمید را به جمع شهدا فرستاد و خود نیز یک سال بعد به تاریخ ۶۳/۱۱/۲۵ در عملیات «بدر» در ساحل شرق دجله درحالی که رزمندگان لشکر را هدایت می‌کرد طعم شهادت را چشید و همچون برادرش از خود جسمی به جای نگذاشت و مفقودالاثر شدند. روحشان شاد و یادشان گرامی باد.

گزیده‌ای از وصیت نامه شهید باکری:

« دعا کنید خدا مرگ شما را شهادت قرار بدهد. در غیر این صورت زمانی فرا می‌رسد که جنگ تمام می‌شود و رزمندگان به سه دسته تقسیم می‌شوند:

دسته‌ای مخالف با گذشته خود و دسته‌ای راه بی تفاوتی را برمی‌گزینند و در زندگی مادی غرق می‌شوند و همه چیز را فراموش می‌کنند. دسته سوم به گذشته خود وفادار می‌مانند و احساس مسئولیت می‌کنند که از شدت مصائب دق خواهند کرد. پس از خدا بخواهید که با وصال شهادت از عواقب زندگی بعد از جنگ در امان بمانید. چون دو دسته اول ختم به خیر نخواهند شد و جزء دسته سوم ماندن بسیار سخت خواهد بود.»

از سخنان شهید مهدی باکری:

... بدانید اسلام تنها راه نجات و سعادت ماست، به یاد خدا باشید و فرامین خدا را عمل کنید.

خاطره از شهید باکری:

صحبت مهدی در عملیات خیبر با سربازان آذربایجانی لشکر ۳۱ عاشورا...
« قارداشیم دوشمانلا بئله ساواش کی ائله بیل آذربایجانی دوشمان الیندن قورتارماق ایستیرسن! »

تکیه کلام شهید مهدی باکری:

اصطلاح معروف او « الله بنده‌سی » بود که همیشه و حتی در صحبت با فارس زبانان از آن استفاده می‌کرد.

سمت‌ها و عملیات‌هایی که شهید مهدی باکری در طول عمر پربار خود ادای وظیفه کرده است:

شهردار اورمیه ۱۳۵۹/۵/۱۵، عضو شورای جهاد سازندگی استان آذربایجان غربی ۱۳۵۹/۲/۷، مبارزه با تروریست‌های کومله و دموکرات در آذربایجان غربی ۱۳۵۹/۸/۹، حضور در عملیات حصارآبادان (شامن الاثمه) ۱۳۶۰/۷/۵،

معاون فرماندهی تیپ ۸ نجف اشرف در عملیات فتح المبین ۱۳۶۱/۱/۱، معاون فرماندهی تیپ ۸ نجف اشرف در عملیات بیت المقدس (فتح خرمشهر) ۱۳۶۱/۲/۱۰، فرمانده همه تیپ‌های ۳۱ عاشورا در عملیات رمضان (شلمچه) ۱۳۶۱/۴/۲۲، فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات مسلم بن عقیل (سومار) ۱۳۶۱/۷/۹، فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجرمقدماتی (فکه و چزابه) ۱۳۶۱/۱۱/۱۷، فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۱ (فکه و مسیان) ۱۳۶۲/۱/۲۱، فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۲ (پیرانشهر - حاج عمران) ۱۳۶۴/۴/۲۹، فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات والفجر ۴ (پنجوین) ۱۳۶۲/۷/۲۷، فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات خیبر (جزایر مجنون) ۱۳۶۲/۱۲/۳، فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا در عملیات بدر (هورالهویزه) ۱۳۶۳/۱۲/۱۹.

منابع:

- مفاخر آذربایجان، جلد چهارم، صص ۲۱۱۰، ۲۱۰۹
- هفته نامه اولدوز، مقاله (باکری از فرش تا عرش)، سال پنجم / شماره ۲۲۰، صص ۴، ۸
- خدا حافظ سردار، کنگره بزرگداشت سرداران شهید آذربایجان - نامه‌های ارغوانی، ص ۷۰
- آقای شهردار
- هفته نامه یاشاییش، سال سوم / شماره ۵۴، ص ۳

بالوولو مسکین

(۱۹۱۷ - ۱۸۵۱ میلادی)

قصاب اوغلو حسین ملقب به «بالوولومسکین» در سال ۱۸۵۲ یا ۱۸۵۱ میلادی در روستای بالوو^۱ در فاصله شش کیلومتری شهر اورمیه دیده به

^۱ بالوو به مختصات طول جغرافیایی ۴۵°، ۰۲ و عرض جغرافیایی ۳۸°، ۳۷ و ارتفاع متوسط ۱۳۵۰ مترکه در ۶ کیلومتری شمال غرب اورمیه قرار گرفته است.

جهان گشود. نام پدر او ملا کریم قصاب بود که همراه خانواده خود در زمان شاه اسماعیل صفوی از تبریز به روستای بالوو عزیمت کرده‌اند. مسکین پس از تحصیلات ابتدایی در جوانی به استانبول رفته و در آنجا به صنعت شعر و ادب مشغول شده و بعد از مدتی به اورمیه باز می‌گردد. اوایل عمر مسکین مصادف با اواخر شاعر و آشیق پرآوازه اورمیه به نام آشیق «دول لو مصطفی» بوده است. مسکین بارها به خاک عثمانی سفر کرده و هم اکنون نیز سروده‌های مسکین در سازها و زبان‌های آشیق‌های ترک نواخته و سرائیده می‌شود. وی در یکی از سفرها که همراه پسر خواننده خود «بابا» به خاک امپراطوری عثمانی و عراق کنونی رهسپار شده بود، هنگام برگشتن از سفر در «آربیل»^۱ دچار بیماری شده و در ۶۶ سالگی به سال ۱۹۱۷ میلادی دار فانی را وداع گفته است. قصاب اوغلو مردی لاغر اندام و بلند قد با خلقی نیک و صحبتی جذاب بوده که اشعاری نکو می‌سروده است و احتمال می‌رود او را در دره «بالاکان» و در روستای «چومور»^۲ به خاک سپرده باشند. سروده‌های وی بسیار است ولی از تمامی اشعار او تنها مجموعه اشعار «بالوولو مسکین» که به همت دکتر جمال آیرملو و مهندس حمید شافعی جمع آوری شده، به جای مانده است. مسکین در اشعارش «قصاب اوغلو، مسکین، حسینی و فقیر مسکین» تخلص می‌کرده است.

«آشدی نه آشدی»

یئنه غرق اولموشام غم دریاسینا،
مئز ووردو باشیمدان آشدی نه آشدی.
جهد ائیه‌دیم گؤزوم یاشین سیلدیرم،

^۱ آربیل، کرکوک و موصل از شهرهای بزرگ ترکمن نشین شمال عراق (زادگاه حضرت فضولی) می‌باشند.

^۲ چومور: یکی از روستاهای مرزی ایران و عراق.

آخدی کاسا دولدو داشدی نه داشدی.

بو ظولومو اؤز اؤزومه ائيله‌دیم،
خنجر آلیب باغیریم باشین پیله‌دیم .
سیرسؤزومو بیر نادانا سؤیله‌دیم،
گئتدی هر گلنه آشدی نه آشدی.

باشیمدان داغیلدی دؤلтім واریم،
دوست آشنا ایچینه گئتدی وقاریم .
وارگؤنومده منیم عزیز دوستلاریم،
یامان گونده مندن قاشدی نه قاشدی.

چرخ دؤنموش لال ایله دی دیلیمی،
گونو گوندن قارا گتدی ایلیمی .
مسکینم یوخسوللوق بوکدو بئلیمی،
وار عقلم باشیمدان چاشدی نه چاشدی.

تخلص قصاب اوغلو:

گل بئچارا قصاب اوغلو هجران غم خانه‌سی یام،
اهل الفت قیلانلار، یئتیم‌لر با باسی یام .

تخلص حسینی:

حسینی‌یم منده اولدوم بئچارا،
سیر رقیبلر نه پئشییه، نه کارا.
سونا تکین توتوم چکیم کنار،
سونا نازلی، ترلان نازلی، گول نازلی .

اشعاری از مسکین که در آخرین لحظات مرگ سروده است:

« قالمادی »

داد ائیلرم فلک سنین الیندن
آلدین الدن اختیاریم قالمادی
چرخ دؤنموش منه بیر حساب وئردی
تالان سالدی بیر بوستانیم قالمادی
یالقیزلیق مندن باغلادی پیمان
هئچ کسه دوز دئمز بو چرخ دوران
سنه قوربان اولوم یا شاه مردان
یتیش داده تاب - توانیم قالمادی
موری مورچه اولوبدور منلن همدم
گون به گون آرتیریب درد، ورم، غم
اؤزوم آرزولارام حقدن دم به دم
آلسین جانیم دا قراریم قالمادی
مسکین دئیرنیسگیل لی دیرسؤزلیم
آیاقا دؤرانداسیر دیزلریم
نوردان دوشوب داها گؤرمز گؤزلریم
باشیم اوسته آغلایانیم قالمادی

منابع:

- مجموعه اشعار بالوولو مسکین

- تذکره شبگرد، صص ۴۵۵ - ۴۵۱

آقاخان‌ی، بانو نوش آفرین

(متولد ۱۲۷۰ هجری شمسی)

این بانوی بزرگوار به علت تأسیس اولین مدرسهٔ دوشیزگان در اورمیه در تاریخ تعلیم و تربیت اهمیت بسزایی دارد. بانو نوش آفرین دختر شادروان حسین خان بیگلریگی بوده و به نوشابه خانم اشتها داشت که در تاریخ ۱۲۷۰ شمسی در اورمیه متولد شده و پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در مکتب خانگی از مدرسهٔ آمریکایی‌های اورمیه فارغ التحصیل شده است. این بانوی خیرخواه و فرهنگ دوست در سال ۱۲۹۸ شمسی دبستان چهارکلاسهٔ ملی به نام «دوشیزگان» را در یکی از خانه‌های خیابان ارک فعلی اورمیه تأسیس کرد طولی نکشید که مردم آگاه اورمیه از آن استقبال کردند و در اندک زمانی تعداد دانش آموزان آن به ۱۸۰ نفر رسید. این مدرسه به مدت دو سال به مدیریت این بانو به فعالیت و خدمات ملی خود ادامه داد ولی به علت انقلابات و هرج و مرجی که در این مرز و بوم روی داده بود، ناگزیر تعطیل شد. قابل ذکر است بانو بدرالملوک انصاری وی را در تأسیس این مدرسه یاری نمود.

منابع:

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۶۵

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۳۷۱

برزگر، نقی

(متوفی ۱۳۴۷ هجری شمسی)

وی شاعری ارزنده و اهل ادب بود که در ناحیهٔ لک سلماس متولد شده است و به پاس خدماتی که در اورمیه انجام داده در بین رجال بنام این شهر

^۱ چون بانو نوش آفرین عروس یکی از مالکان مشهور این دیار به نام مرحوم «آقا خان میرپنج» بوده به همین سبب نام خانوادگی ایشان «آقاخان‌ی» است.

قرار گرفته است. وی پس از گذراندن تحصیلات متوسطه به استخدام وزارت معارف درآمد و در رشته فلسفه و زبان و ادبیات فارسی ازدانشسرای عالی مدرک لیسانس دریافت کرد. سالنامه دبیرستان شاهدخت اورمیه با تلاش وی در سال ۱۳۱۵ - ۱۳۱۶ به چاپ رسید. استاد برزگر آثار فراوانی در نظم و نثر فارسی و رساله‌های متعدد تحقیقی و فلسفی در زمینه‌های مختلف تألیف کرده که متأسفانه اکثر آن‌ها به چاپ نرسیده است. بیشتر آثار فلسفی و ادبی وی در روزنامه‌های رضائیه، عنکبوت، شاهین و آزادگان تبریز به چاپ رسیده است. وی آثار زیادی در نشریات انجمن ادبی ایران، جراید و مجلات تهران، از جمله: کانون شعرا، آزادگان، فولاد و کتاب ارفع نامه را داراست. استاد برزگر از کسانی است که مورد تحسین و تمجید ملک الشعرای بهار بوده و اشعار او به ویژه «درد دندان»ش را بسیاری ستود. مرحوم برزگر در طول خدمت خود از سال ۱۳۰۱ تا ۱۳۳۴ مسئولیت‌های زیر را عهده دار بوده است:

ریاست افتخاری فرهنگ سراب و گشایش مدرسه منحصر به فرد آنجا، مدیریت مدارس اردبیل و افتتاح چندین مدرسه در آنجا به مدت دو سال، ریاست فرهنگ خلخال، دبیر دبیرستان فردوسی تبریز به مدت دو سال، دبیر دارالمعلمین اتحاد ایرانیان در باکو، دبیر دبیرستان‌های علمیه در ایران‌شهر تهران به مدت دو سال و مجدداً دبیر دبیرستان‌های رضائیه از ۱۳۲۶ الی ۱۳۳۴. این استاد بزرگوار در سال ۱۳۴۷ شمسی در تهران دار فانی را وداع گفت. روحش شاد. در اورمیه خیابانی به نام این استاد صاحب قلم نامگذاری شده بود که متأسفانه بعدها به خیابان جانبازان تغییر نام داده است.

نمونه‌ای از اشعار استاد برزگر:

تا چند پژمان و غمین از گشت چرخ نیلگون
برخیز و پرکن سار تکین زان آب آتش اندرون

خود چرخ را آزم نی، در چهرش آب شرم نی
بازار مهرش گرم نی، بسیار کردم آزمون.....

منابع:

- تذکره شبگرد، صص ۸۳، ۸۲

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، صص ۳۱ - ۲۹

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۱۴۰، ۱۳۹

- اورمیه در گذر زمان، ص ۸۰۵

بزرگ امین، عباس

(۱۳۷۷-۱۳۱۵ هجری شمسی)

در یک خانواده غیور آذربایجانی از دیار خوی متولد شد و در سال ۱۳۲۵ شمسی به همراه خانواده‌اش به اورمیه عزیمت کرد. وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در اورمیه گذراند و پس از پایان تحصیلات متوسطه به استخدام فرهنگ در آمد و در آموزش و پرورش به شغل شریف معلمی پرداخت. مرحوم بزرگ امین معلمی دلسوز بود و در خدمت معلمی از جان و دل می‌کوشید. ایشان در حین خدمت موفق به اخذ مدرک فوق دیپلم در زبان انگلیسی و لیسانس در رشته ادبیات فارسی (۱۳۶۳) از دانشگاه تبریز شد. وی پس از سال‌ها خدمت صادقانه در سال ۱۳۷۵ به افتخار بازنشستگی نایل آمد. ولی متأسفانه در سال ۱۳۷۷ بر اثر بیماری سرطان دار فانی را وداع گفت و در باغ رضوان اورمیه در قطعه یک ردیف ده، قبر بیست و هشت به خاک سپرده شد. روحش شاد!

مرحوم بزرگ امین در زنده نگه داشتن فرهنگ شفاهی آذربایجان کوشید و ثمره این کوشش و تلاش مداوم بیست و هشت جلد کتاب و نیز چندین دفتر در زمینه ادبیات غنی و موسیقی عمیق آذربایجان است. از این تعداد تألیفات وی تنها «عاشیق علسگر» و «بوستان سعدی» که به ترکی ترجمه کرده

به چاپ رسیده است. جای خوشحالی است که خانواده بزرگ امین تصمیم به چاپ و نشر سایر آثار مرحوم عباس بزرگ امین گرفتند. این معلم آذری از حافظه غنی برخوردار بود و اشعار زیادی از شعرای آذربایجان را در سینه داشت و گاهی اوقات بیشتر از صد بیت از اشعار یک شاعر را از حفظ قرائت می‌کرد. لذا خود وی نیز گاهی به سرودن شعر مبادرت می‌ورزید.

نمونه‌ای از اشعار وی:

« منه نیلر »

باشی قارلی بیر داغام من
چیسکین دومان منه نیلر؟
بار بهره لی بیر باغام من
شاختا بوران منه نیلر؟
باغبانام عشقین باغیندا
کؤنول محبت تاغیندا؟
جان نازلی یارایاغیندا
اولسا قوربان منه نیلر؟
بیر باغبانام یازیم سوسماز
بیراوزانام سازیم سوسماز
«بزرگ امین» سوزوم سوسماز
ده لی دوران منه نیلر؟

« داغلار »

اؤلکه‌میزین لنگری سیز
باشی قارلی بیزیم داغلار!
ایگیت لرین سنگری سیز

مین یاشایین سیزی داغلارا!
جولان ائتسه چسگین - دومان
داغچی لارین چکمزآمان
مرد ائلیمین هئچ بیر زامان
اگیلمه سین دیزی داغلا ر!

زیره لریز قار یاتاغی
شاهین، شونقار، ساریاتاغی
ال یئتیشمز بار یاتاغی
اونوتما یین ییزی داغلارا!

« بزرگ امین » دوشمز دیلدن
آیریلارمی بولبول گولدن ؟
سازین - سؤزون بیزیم ائلدن
کسیلمه سین ایزی داغلارا!

قابل ذکر است که این معلم والا مقام دارای چهار فرزند پسر و یک فرزند دختر است. که پسر بزرگ ایشان، اصغر فارغ التحصیل رشته داروسازی در آلمان و پسر دیگر ایشان اکبر (آشیق جنون) که در شعر و موسیقی تبحری خاص دارد، در سمت یک پزشک به مردم ارائه خدمت می‌کند. سومین پسر ایشان دامپزشک بوده و چهارمین پسر به نام مسعود در هنر ریزه‌کاری و منبت‌کاری مشغول است لذا همه پسران این خانواده اهل هنر و شعر و موسیقی هستند و در نواختن ساز به نوبه خود استادند.

منابع:

- اورمیه در گذر زمان، صص ۸۰۸ ، ۸۰۷

- تذکره شبگرد، ص ۹۰، ۸۹

- ۱۰۰ نفر غربی آذربایجانین چاغداش شاعری، صص ۵۳، ۵۲

بیگلربیگی^۱، امامقلی خان

(۱۱۹۷ - ۱۱۷۰ هجری قمری)

فرزند رضا قلی خان بیگلربیگی که در سال ۱۱۷۰ قمری در شهر اورمیه دیده به جهان گشود و در هنگام مرگ پدر چهارده سال بیشتر نداشت که به شیراز دعوت شد و در آنجا پس از دریافت فرمان حکومت شهر اورمیه به اورمو برگشت. پس از فوت کریم خان که مجدداً رشته امور ممالک از هم گسیخته بود وی توانست ایلات بلباس، دنبلی، مقدم و شقاقی را که دست به شورش زده بودند با تدبیر و درایت خود بخواباند و امنیت را به آذربایجان بیاورد. از این رو به وی «سردار آذربایجان» لقب دادند. امامقلی خان در جنگی که در سال ۱۱۹۷ قمری با علیمراد خان زند کرد در اثنای زد و خورد دچار حمله قلبی شد و دار فانی را وداع گفت. گفته می‌شود که شاید این سردار آذربایجان از جانب دشمن مسموم شده باشد. وی به هنگام مرگ حدوداً بیست و هشت سال داشت و عسگرخان افشارایمانلو به کمک چند نفر جنازه وی را به اورمیه آورده و به خاک سپرد. امامقلی خان در حدود ۱۲ الی ۱۴ سال حکومت اورمیه و ریاست طوایف افشار را عهده دار بوده است. سردار آذربایجان از جمله حکامی است که دارای دم و دستگاه مفصلی بوده و عسگرخان افشار معروف که در سال ۱۲۲۲ قمری از طرف فتحعلی شاه قاجار به جای میرزا رضای قزوینی سفیر ایران در فرانسه شد مدتی جلودار و امیر آخورش بود.

^۱ بیگلربیگی: سمت استاندار کنونی.

امامقلی خان چندین زن داشته که از معروفترین آن‌ها می‌توان به دخترستم خان قاسملوی افشار و دخترصمد خان دنبلی حاکم خوی اشاره کرد. یکی از دختران امامقلی خان به نام «مریم بیگم خانم» زن پانزدهم فتحعلی شاه بوده است و ملک قاسم میرزا پسر بیست و چهارم و ملک منصور میرزا پسر سی و ششم فتحعلی شاه از آن زن می‌باشد. از آثار این سردار نامی در اورمیه می‌توان به عمارت حیدرلو^۱ اشاره کرد که وقتی ملک قاسم میرزا نوۀ دختری او در سال ۱۲۵۸ قمری عهده دار حکومت اورمیه بود آن را ترمیم نمود و به صورت اولیه درآورد و از دیگر آثار او احداث باغ دلگشا به سال ۱۱۸۸ قمری و ایجاد تفرجگاه برای مردم شهر واقع در خیابان طرزی و محوطۀ دانش کنونی (جلو دروازه یوردشاه سمت چپ) اورمیه بوده است.

میرزا اوغوزلوی افشار در تاریخ وفات سردار آذربایجان چنین سروده است:

ناکام جهان امامقلی خان افشار
چون کرد سفر به جانب دار قرار
تاریخ وفات او چنین گفت خرد
«گردید سپاه قدسیان را سردار»
۱۱۹۷

منابع:

- شرح حال رجال ایران، جلد پنجم، صص ۵۰-۴۸
- سرزمین زرتشت، ص ۲۴۷
- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۳۵
- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۷۶۷
- تاریخچه دارالانشاء اورمیه، صص ۵۷-۵۵

^۱ حیدرلو به مختصات طول جغرافیایی ۴۵°، ۰۲ و عرض جغرافیایی ۲۸°، ۳۷ و ارتفاع متوسط ۱۵۹۰ متر که در ۴/۵ کیلومتری جنوب شهر اورمیه قرار گرفته است.

بیگلریگی افشار، رضا قلی خان

(متوفی ۱۱۸۵ هجری قمری)

فرزند محمد موسی خان از اکابر طایفه افشار قاسملو می‌باشد که در سال ۱۱۷۶ قمری که کریم خان زند با شکست فتحعلی خان افشار ارسلو و فتح اورمیه، جمعی از بزرگان و معارف اورمیه همراه کریم خان به سمت خوی - مرند - مراغه رهسپار و از آنجا به اصفهان و شیراز رفتند که از آن جمله رضا قلی خان و سه پسرانش (امام قلی خان، محمد قلی خان، قاسم خان) نیز بودند و رضا قلی خان در سال ۱۱۸۲ قمری پس از فوت پدر از طرف دولت وقت به مقام حکومت اورمو و توابع و مرزداري این حدود منصوب شد و به مدت دو سال عهده دار این سمت بود و به ترتیب پسران وی نیز بعد از مرگش حکمران اورمیه شدند. لازم به ذکر است که خواهر رضا قلی خان همسر کریم خان زند بوده است.

مرحوم رضا قلی خان به احداث ساختمان‌ها و آثار خیر علاقه داشت و ساخت حجرات صحن مسجد جامع و عمارت چهار برج اورمیه به سال ۱۱۸۴ قمری از آثار این حاکم خیرخواه است. در کتاب تاریخ افشار آمده است که مرحوم رضا قلی خان بیگلریگی در سال ۱۱۸۵ هجری پس از تنبیه اشرا سرحدی وارد قلعه قریه «باراندوز»^۱ ملک خود می‌شود و در اوائل شعبان همان سال بیمار و بستری میگردد و روز سه شنبه ۱۴ شعبان ۱۱۸۵ قمری دعوت حق را لبیک می‌گوید ...

منابع:

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۱۲۳

- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۷۶۸

^۱ باراندوز به مختصات طول جغرافیایی ۴۵°، ۰۵ و عرض جغرافیایی ۲۴°، ۳۷ و ارتفاع متوسط ۱۳۴۰ متر در ۲۰ کیلومتری جنوب شهر اورمیه قرار گرفته است.

- تاریخ رجال ایران، جلد ششم، صص ۱۰۶، ۱۰۷
- تاریخچه دارالنشاط اورمیه، صص ۵۵، ۵۴
- سرزمین زرتشت، ص ۲۴۸

بیگلربیگی، حسین قلی خان

(۱۱۸۷ - ۱۲۳۶ هجری قمری)

فرزند امامقلی خان بیگلربیگی معروف به «سردار آذربایجان» که در سال ۱۱۸۷ قمری در اورمیه متولد شد و در سن ۲۳ سالگی پس از پدر حاکم اورمیه شد. در زمان حکمرانی وی مردم در آرامش به سر می بردند. وی مشوق هنرمندان بود، فریدون مینا از شعرا و استاد الله‌وئردی نقاش باشی از هنرمندان مورد حمایت ایشان بودند. در زمان حسین قلی خان، فتحعلی شاه قاجار به اورمیه سفر کرد و خان افشار در عمارت چهار برج از وی پذیرایی به عمل آورد و در این زمان بود که فتحعلی شاه خواهرحسین قلی خان «مریم بیگم خانم» را به زوجیت گرفت و پس از فوت خواهرحسین قلی خان دخترحسین قلی خان «قمر نساء بیگم» به زوجیت فتحعلی شاه درآمد. حسین قلی خان در ۱۲۳۶ قمری موقع سوارکاری از رکاب اسب افتاده و ستون فقراتش شکسته و مریض شده و بر اثر این بیماری در سن ۴۹ سالگی فوت کرده است. گفتنی است که در هنگام وفات حسین قلی خان فرمانی ازسوی فتحعلی شاه برای صدارت اعظمی^۱ وی آمده بود که اجل مهلت نداده بود.

منابع:

- شرح حال رجال ایران، جلد پنجم، صص ۸۱، ۸۰
- سرزمین زرتشت، ص ۲۴۸
- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، صص ۲۶۸، ۲۶۷

^۱ این فرمان پس از فوت حاجی محمد حسن خان اصفهانی ازسوی فتحعلی شاه صادر شده بود.

پیشان، میرزا حسنعلی

نامش میرزا حسنعلی و تخلص وی پیشان است. او پس از اتمام تحصیلات معمول زمان به شاعری گرائید اجداد این شاعر از بوشهر بوده‌اند و از آنجا به اورمیه آمده‌اند. خود شاعر در این مورد این چنین می‌گوید:

درایام سلطان زند وکیل
که اورنگ شاهی است او را جلیل
به بوشهر بوده است اجداد ما
به خاک اورمی شده زاد ما

در زمان حبیب الله خان بیگلریگی منشیگری دارالحکومه اورمی را برعهده داشته است و در فاصله سال‌های ۱۲۳۰ تا ۱۳۳۵ قمری در حدود ۸۰ تا ۸۵ سالگی فوت کرده است. این شاعر در کل اشعار متوسطی دارد و اشعار متعددی نیز به زبان ترکی آذری سروده است که محکم‌تر و دلنشین‌تر از اشعار و سروده‌های فارسی وی می‌باشد. یک نمونه از اشعار وی:

« لیلی »

در این بازار پر غوغای لیلی
زیان بردم بس از سودای لیلی
بنای عشق بس عالی فتاده است
به طاق ابروی عذرای لیلی
متاع کفر و دین جمله فروشد
به رهن باده صهبای لیلی
صفای هشت خلد مأمن قدس
بود عکس رخ زیبای لیلی
شده ممهور منشور دو عالم

به مهر نامی طغرای لیلی
لباس ظلمت شب کرده در بر
شب از زلفین چون یلدای لیلی
به بام چرخ یک ذره است خورشید
ز خورشید جهان آرای لیلی
شود مجنون اگر مسئول محشر
نگوید جز دو لام و یای لیلی
حکیم عقل مانند « پریشان »
شده دیوانه در صحرای لیلی

دو بیت از غزل ترکی پریشان :
ساقی تعلل ایلمه، جام بلورین آل اله
دور بیر ایاغه توت الیم، رحم ایلیب همت ائله
زنجر زلف یار گؤر شیدا پریشانی نئجه
ایمان ائویندن عاقبت کفره چکیب بو سلسله

منابع:

- سخنوران آذربایجان، جلد اول، ص ۱۲۰
- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، صص ۴۹ - ۴۳
- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۱۴۱ ، ۱۴۰
- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۷۹۰
- اورمیه در گذر زمان، ص ۸۰۶
- سرزمین زرتشت، ص ۲۳۸

تاری وثردی افشار، سلیمان

(متولد ۱۲۶۷ هجری شمسی)

سلیمان تاری وثردی افشار که سومین فرزند علی اکبر افشار و برادر کوچکتر حیدرخان عمو اوغلی است در چهارم مهر ۱۲۶۷ شمسی متولد شده است. وی در کنار برادرش حیدرخان که یکی از معروف ترین رجال انقلاب مشروطیت ایران است در حدود ده سال بر علیه استبداد جنگید و پس از خاتمه جنبش جنگل تصمیم به ادامه تحصیل گرفت و پس از پایان تحصیلات چون به زبان روسی تسلط کامل داشت به کارمندی شعبه بازرگانی شرق شوروی در ایران درآمد و بعد از کش و قوس‌های فراوان و در پی درخواست جاسوسی از سوی پلیس ایران از سلیمان خان و پذیرفتن این امر توسط وی و در پی تهدید از شغلش استعفا داده و عازم روسیه شد. وی پس از تکمیل تحصیلات حقوق در دانشگاه مسکو جزو حقوقدانان بنام روسیه شد.

منبع:

- زندگی نامه رجال و مشاهیر ایران، صص ۲۴۶ - ۲۴۲

تبلیغی، میرزا عباس

(متوفی ۱۳۱۹ هجری شمسی)

مرحوم میرزا عباس معروف به ملاباشی از فقها و دانشمندان بنام اورمیه است که در این شهر به دنیا آمده و پس از طی تحصیلات علوم دینی به فراگیری علوم جدید نیز پرداخت به طوری که در اثر مطالعات شخصی اغلب دروسی مانند ریاضی، فیزیک و شیمی را در دوره دبیرستان تدریس می‌کرد. وی در مسجد جامع اورمیه نیز منبر می‌گذاشت. گفتنی است مدرسه دارالتربیه اسلامی که بودجه آن با جمع‌آوری اعانه از طرف خود اهالی تأمین می‌شد و از

سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۶ دایر بود، مدیریت آن را برعهده عباس تبلیغی واگذار کرده بودند. همچنین در سال ۱۳۲۶ از طرف هیئت معارف که در رأس آن حسین خان مستشاری قرار داشت، مدرسه‌ای به نام نوید دانش را بنا کرد که مدیریت قسمت متوسطه آن با عباس تبلیغی بود. وی در سال ۱۲۸۹ شمسی با همیاری حسین تعلیمی به مدیریت مدرسه احمدیه (احمد شاه) منصوب شد. این مدرسه در سال ۱۳۰۵ به پهلوی رضائیه تغییر نام داد. وی علاوه بر مدیریت، برخی از دروس دوره متوسطه را نیز تدریس می‌کرد. مرحوم تبلیغی در سال ۱۳۱۹ شمسی دار فانی را وداع گفت و در آرامگاه مرحوم عرب باغی به خاک سپرده شد. روحش شاد. او یکی از بانیان تعلیم و تربیت نوین در اورمیه می‌باشد. مرحوم ملا باشی کتابخانه عظیمی داشته که بعد از وفاتش از بین رفته است.

منابع:

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۲۹۲

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۷۱، ۷۰

تسلیمی، بانو کبری

این بانوی فرهنگ دوست سهم بسزایی در تربیت دختران شهر اورمیه و مهاباد دارد. وی پس از سه سال تدریس و مدیریت دبیرستان شاهدخت به تهران منتقل شد و موفق به اخذ درجه دکتری در رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران شد و مدتی ریاست دبیرستان نوربخش تهران را به سال ۱۳۲۹ عهده دار بود. سپس به افتخار بازنشستگی نائل آمد و در اورمیه مدت‌ها مشاور امور بانوان آستان بود. مرحومه تسلیمی مدتی پس از بازنشستگی جان به جان آفرین تسلیم کرد. روحش شاد.

منبع:

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۶۸

تعلیمی، حسین

(متوفی ۱۳۵۲ هجری قمری)

حسین تعلیمی از خدمتگزاران قدیمی در عرصه فرهنگ در اورمیه بود که در سال ۱۲۹۸ شمسی در زمان سلطنت احمد شاه قاجار در تأسیس تنها مدرسه دولتی اورمیه به نام احمدیه عباس تبلیغی را یاری نمود. وی در همین مدرسه که در سال ۱۳۰۵ به نام پهلوی رضائیه تغییر نام داده بود چندین سال متوالی به تدریس مشغول شد و از سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۷ مدیریت مدرسه سعادت سویوق بلاغ (مهاباد) را عهده دار بود. وی در سال ۱۳۱۷ به عنوان نماینده معارف در چیانه نقده در توسعه فرهنگ آن ناحیه تلاش فراوان کرد و از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ مدیریت مدرسه بزرگمهر رضائیه را که سال ۱۳۲۸ به نام ساعد^۱ نامیده شد به عهده داشت. مرحوم تعلیمی پس از سی و هشت سال خدمت صادقانه به افتخار بازنشستگی نائل آمد و در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۲ دار فانی را وداع گفت و در آرامگاه باغ رضوان اورمیه به خاک سپرده شد. روحش شاد.

منبع:

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۷۱

^۱ ساعد مراغه ای نخستین استاندار غرب آذربایجان بود

تکش، علاءالدین

(۱۳۶۴-۱۲۹۲ هجری شمسی)

مرحوم علاءالدین فرزند مرحوم حسین خان بیگلربیگی در خانواده‌ای فرهنگ دوست در اورمیه متولد شد. وی عمر شریف خود را صرف تربیت جوانان این مرزوبوم کرد. او در حالی که به شغل شریف معلمی مشغول بود نویسندہای توانا، هنر شناس و شاعر نیز به شمار می‌آمد. مرحوم تکش در تهران به کار تعلیم و تربیت و تحقیق اشتغال داشت و در سال ۱۳۴۶ شمسی بازنشسته شد و بعد از ۷۲ سال عمر پر برکت دار فانی را وداع گفت و بنا به وصیتش او را در زادگاهش روستای آغچه قلعه^۱ (آغچه واژه ترکی به معنی سکه نقره ای) اورمیه به خاک سپردند. روحش شاد. بسیاری از تألیفات و مطالب وی در روز نامه‌های سابق کشور به چاپ رسیده است. از آثار این استاد گرانقدر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

کتاب بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی، تبریز، چاپخانه شفق ۱۳۴۶ (۳۹۰ صفحه)؛

به زادگاهم، گوشه‌ای از تاریخ ایران، تهران چاپ گیلان، بهمن ماه ۱۳۳۶؛ حماسه ژاندارمری.

نمونه‌ای از اشعار مرحوم تکش:

« به یاد محمد (ص) »

از عشق تو آخرین پس انداز

ای آن که جهان ز تو پرآواز

ای نام تو حل هرچه مشکل

آسان کن مشکلات هر دل

^۱ آغچه قلعه (آغچا قالا) به مختصات طول جغرافیایی ۰۷°، ۴۵° و عرض جغرافیایی ۳۲°، ۳۷° و ارتفاع متوسط ۱۳۱۵ متر که در ۲ کیلومتری جنوب شرق شهر اورمیه قرار گرفته است.

آغاز فصول آرزوها
 انجام کتاب جستجوها
 در جمله کاینات دستی
 هستی تو ندانمت چه هستی
 عشق تو نموده مست ما را
 ترسم ببرد ز دست ما را
 شاه ازل و ابد تویی تو
 بخشنده نیک و بد تویی تو
 کشتی نجات من تویی تو
 من تشنه، فرات من تویی تو
 روشن کن ماه و آفتابی
 شادی ده نغمه و شرابی
 ای من به فدای حسن رویت
 ای کاش رهی بدی به سویت
 درمانده و خسته را دلیلی
 عزت ده بندهٔ ذلیلی
 قربان رخ چو مهر و ماهت
 ای من به فدای خاک راهت
 عشق تو مرا ز غم امان داد
 در مدح و ثنای تو زبان داد
 زنگار دلم تو صیقلی کن
 از شوق و ولای یا علی کن

علی صدری از شعرای اورمیه درسوگ استاد قطعه شعری با ماده تاریخ فوت دارد:

« شمع خاموش او »
در این خاک خفته دبیری ادیب
که کس در ادب نیست هم دوش او
دبیری که اکثر بزرگان شهر
بشد پروریده در آغوش او
سه شنبه سحر بیست و هشت آبان
اجل نغمه‌ای خواند درگوش او
از این نغمه او شد به خواب ابد
که یاران همه شد فراموش او
دریغا به گنجی چنین شایگان
که خاک سیه گشت سرپوش او
به تاریخ او کلک «صدری» نوشت
بجو سالش از «شمع خاموش او»

منابع:

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۱۴۲، ۱۴۱

- تذکره شبگرد، صص ۱۱۳، ۱۱۲

- اورمیه در گذر زمان، ص ۸۰۸

تمدن، میرزا محمد

(۱۳۵۶-۱۲۷۶ هجری شمسی)

وی از جمله افرادی است که در توسعه فرهنگ اورمیه نقش مهمی داشت. او تحصیلاتش را در مدارس نوین اورمیه ادامه داد و چون پدرمیرزا

محمد مرحوم حاج آقا نخستین کسی است که در اورمیه کتابفروشی دایر کرده بود بعد از پدر اداره کتابفروشی به عهده محمد گذاشته شد. وی در جوانی به واسطه این کار بود که با کتاب و کتابخوانی و چاپ و انتشار آشنایی پیدا کرد و از آنجا که اورمیه یکی از نادر شهرهای ایران است که چاپ و چاپخانه^۱ و روزنامه در آن زودتر راه‌اندازی شده است. کتاب «رتبه انسان فی حیات الدکتراکران» در همین چاپخانه به شکل مصور به چاپ رسید. در اوایل مشروطیت شرکتی به نام شرکت سهامی چاپ در اورمیه تأسیس شد و اعضای شرکت دستگاه چاپی با حروف متعدد به این شهر وارد و چاپخانه‌ای به نام ایرانیان راه‌اندازی کردند که این مطبعه در جنگ جهانی اول به علت اوضاع نابسامان شهر تعطیل شد. بعد از گذشت چند سال از زمان جنگ جهانی اول (حملة وحشیانه جیلوها به اورمیه) میرزا محمد چاپخانه مزبور را که دستی بود به سال ۱۳۰۰ شمسی دوباره راه‌اندازی کرد. وی درباره گسترش معارف و فرهنگ اورمیه با روزنامه حبل المتین در کلکته همکاری تنگاتنگی داشت و در شماره ۳۷ آن مجله در سال ۱۳۰۴ شمسی مقاله‌ای از وی درباره توسعه تعلیم و تربیت اورمیه درج گردید. مرحوم تمدن در اکثر مؤسسات عام المنفعه آن زمان اورمیه - که تا ۱۳۲۰ در اورمیه ایجاد شد - شرکت می‌کرد. به طوری که در ایجاد دارالتربیه (پرورشگاه ۱۳۲۵- ۱۳۳۶ قمری) برای کودکان بی‌سرپرست، که زیر نظر شادروان حاج سطوت السلطنه بود، سهمی داشت. در کمیسیون‌های سربازگیری و ایجاد شیر و خورشید (هلال احمر) در جنب مسجد لطفعلی خان (هم اکنون این بنا در اختیار سازمان آموزش و پرورش می‌باشد) در سال ۱۳۰۷ شمسی که مرحوم آیت الله عرب باغی در رأس آن قرار داشت و نیز در احداث خیابان پهلوی (امام فعلی)، به عنوان کارپرداز فعالیت می‌کرد. وی از طرفداران حزب

^۱ مبشران مسیحی آمریکایی یک مطبعه سربی در ۷ نوامبر ۱۸۴۰ میلادی در اورمیه به کار انداختند.

دموکرات آذربایجان به رهبری شیخ محمد خیابانی و میرزا اسماعیل نوبری بوده و در سمت بازرسی از فعالان به شمار می‌آمد.

متأسفانه با متشنج شدن اوضاع آذربایجان به سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ و به طبع آن اورمیه نیز اوضاع نابسامانی به خود گرفت و میرزا تمدن تدریجاً به کار چاپ مشغول شد. در زمان حمله وحشیانه اسماعیل سمیتقو و افرادش به اورمیه چاپخانه وی اشغال و برای اهداف گوناگون به نفع اشغالگران مورد استفاده قرار گرفت. مرحوم تمدن به کار کشاورزی بسیار علاقمند بود به طوری که نخستین کسی بود که در ساحل دریاچه اورمیه پلاژی ساخت و برای نخستین بار به کاشت درخت پسته همت گماشت. وی پس از سال‌ها فعالیت در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی سرانجام در ۲۹ مهرماه سال ۱۳۵۹ شمسی دار فانی را وداع گفت و در آرامگاه خانوادگی در باغ رضوان اورمیه به خاک سپرده شد. روحش شاد.

آثار منتشر شده از محمد تمدن به شرح زیر است:

دیوان طرزی (در ۱۳۰۷ شمسی طبع و نشر گردید و بار دوم به سال ۱۳۳۸ تجدید چاپ شد)؛ محرم نامه - نوروزنامه؛ ایران در جنگ بین المللی اول یا تاریخ رضائیه، تهران ۱۳۵۰

در ۴۲۶ صفحه؛ بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی با همکاری محمود رامیان و علاءالدین تکش، تبریز ۱۳۴۶، در ۳۹۰ صفحه؛ قصه پر ماجرای یوسف و زلیخا؛ اون بش (پانزده) حکایت به زبان ترکی و....

منابع:

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۱۴۴، ۱۴۳

- تذکره شبگرد، صص ۱۱۶-۱۱۴

- اورمیه در گذر زمان، ص ۸۰۹

توفیق، میرزا رحمت الله

(متوفی ۱۳۲۱ هجری شمسی)

وی یکی از خدمتگذاران فرهنگ اورمیه است که علاوه بر اینکه مدرسه توفیق را تأسیس کرد به خدمت معارف درآمد و به تدریس و مدیریت در مدارس مشغول شد. کسروی در تاریخ هجده ساله آذربایجان در گفتارهای مربوط به اورمیه از یادداشت‌های ارسالی مرحوم توفیق نقل کرده است. میرزا رحمت الله علاوه بر آن با برجا گذاشتن یادداشت‌های بسیار مهم از حوادث اورمیه در فاصله سال‌های ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۱ شمسی خدمات شایانی به تاریخ سیاسی معاصر کرده است. او ضمن خدمات فرهنگی در زادگاهش ریاست شعبه محلی سازمان شیر و خورشید سرخ اورمیه و خوی را برعهده داشته است. مرحوم توفیق در تیرماه ۱۳۲۱ دارفانی را وداع گفت. روحش شاد.

منابع:

- سرزمین زرتشت، ص ۱۶۵

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۷۳

- مصاحبه با استاد اسماعیل شافعی، ۸/۲/۸۸

ثنائی، محمود

(۱۳۶۱-۱۲۹۹ هجری شمسی)

محمود ثنائی پسر میرزا رحمت الله ثنائی که نام مستعار وی «شهر آشوب» است. او مدتی آموزگار و مقیم تهران بوده است. وی اشعار خوب می‌سراید ایشان تحصیلات خود را در اورمیه به پایان رساند و پس از فارغ التحصیلی از دانشسرای مقدماتی اورمیه به خدمت فرهنگ درآمد و با سمت دبیری به سویوق بلاغ اعزام شد. شهر آشوب در مهاباد ازدواج کرد و سپس برای انجام خدمت سربازی به دانشکده افسری احتیاط رفت و خدمت سربازی خود را

در بلوچستان به پایان رساند. ثنایی پس از انجام خدمت سربازی به تهران رفت و از آن تاریخ به بعد مقیم تهران شد. او علاوه بر هنر شاعری، نقاشی، کاریکاتوریستی و تصنیف در نویسندگی نیز مهارت بالایی داشته است. مرحوم ثنایی در سال ۱۳۶۱ شمسی در تهران به رحمت ایزدی پیوست. روحش شاد. هنر مرحوم ثنایی در شعر، غزل سرایی است وی در سرودن اشعار فکاهی نیز تبحر داشت و در اندک مدتی داستان کودکانه‌ای را به نظم زیبا می‌کشید که چند نمونه از این منظوم داستان‌ها از همین نوع بوسیله ناشران تهران به چاپ رسیده است و قسمتی از اشعارش به نام مجموعه اشعار «شبگیر» به چاپ رسیده است.

نمونه‌ای از اشعار شهر آشوب:

شعرم چه کنی ایدل، دردم کن و دودم کن
دودم کن و مستغنی از بود و نبودم کن
دردی کش غم‌ها را یارای خماری نیست
تأخیرمکن ساقی مستم کن و زودم کن
پروانه به جز آتش از شمع چه می‌خواهد؟
دودم کن و سرگردان در چرخ کبودم کن
در جمع پریشانان خشتی پی بالین نیست
ای دست قضا خشتی در خاک وجودم کن
چون جغد به ویرانی رو کردم و خو کردم
در وادی خاموشان گوش‌ی به سرودم کن

«مرا بگذار و بگذر»

من بار سنگینم مرا بگذار و بگذر
نیکم، بدم، اینم، مرا بگذار و بگذر

دامن ز مسکینان بتابی چهره از ناز
 انگار مسکینم، مرا بگذار و بگذر
 بر مرگ خود سوزی عیث می‌گیری ای شمع
 منشین به بالینم، مرا بگذار و بگذر
 دردم نمی‌داند کسی بگذار تا مرگ
 کوشد به تسکینم، مرا بگذار و بگذر
 در دیده رویای عدم سنگین نشسته
 در خواب شیرینم، مرا بگذار و بگذر
 آئینه دل تیره از زنگار غم‌هاست
 بی رنگ و رنگینم، مرا بگذار و بگذر
 بگذار زنجیرم کشد دژخیم ایام
 در خورد نفرینم، مرا بگذار و بگذر
 بگذار جز کابوس ناکامی نبیند
 چشم جهان، بینم، مرا بگذار و بگذر
 بگذار تا درماتم ویرانی خویش
 چون جغد بنشینم، مرا بگذار و بگذر

منابع:

- سرزمین زرتشت، ص ۲۴۰

- بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی، صص ۲۷۰ - ۲۶۷

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۱۶۹ ، ۱۶۸

- اورمیه در گذر زمان، ص ۸۴۷ ، ۸۴۶

جدایی افشار

نامش نصرالله میرزا خلف الصدق نادرشاه افشاراست که از دختر ثانی باباعلی بیک افشارکوسه افشار بعد از رضا قلی میرزا متولد شده است و شرح حال او در تاریخ مبسوط است بعد از قتل نادرشاه نصرالله میرزا و امامقلی میرزا را از کلات گرفته و به مشهد نزد علیقلی خان بردند و هر دو را به قتل رساندند.

نمونه‌ای از اشعار جدایی:

مستوفی دیوان قضا روز نخست

مجموعه شادی و الم کرد درست

شادی به تمام مردمان قسمت کرد

غم باقی ماند گفت: این قسمت تُست

منبع:

- تذکره شعرای آذربایجان، جلد اول، صص ۲۹۴، ۲۹۵

جراحی، محمد رضا «آذراو غلو»

(۱۳۸۲-۱۳۱۳ هجری شمسی)

مرحوم محمد رضا جراحی در سال ۱۳۱۳ شمسی در اورمیه متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۳۱ به استخدام اداره فرهنگ درآمد و به تدریس در روستاها پرداخت. وی چند سال بعد موفق به اخذ مدرک لیسانس در رشته فلسفه و علوم تربیتی شد و در سال ۱۳۶۱ پس از ۳۱ سال خدمت صادقانه به افتخار باز نشستگی نائل شد. او مدت‌ها در اداره کل آموزش و پرورش ریاست کارگزینی را برعهده داشت بعد در مراکز تربیت معلم به تدریس پرداخت. وی در نوجوانی به شعر و شاعری علاقمند بود تا

جایی که با استاد شهریار نیز مصاحبت داشته است. مرحوم جراحی در شعر فارسی «رضا» و در اشعار ترکی «آذراوغلو» تخلص می‌کرد. او دو اثر تألیف کرد ولی منتشرنمود که یکی به نام «حافظ و کریشنا مورتی» و دیگری «آن با شرف» است. کتاب اخیر دربارهٔ بوروکراسی در ادارات دولتی است. وی مردی ساده زیست بود متأسفانه در دی ماه ۱۳۸۲ به سرای جاودان شتافت و در آرامگاه باغ رضوان اورمیه به خاک سپرده شد. روحش شاد.

نمونه‌ای از اشعار ترکی آذراوغلو:

« من کیمم »

من کیمم من بو ائلین بیرسن سئوهن جانانیه‌م
اورمیه آدلی دیارین دیدۀ خندانیه‌م

من کیمم من بو آنا یوردوندا سونمز بیر اوجاق
من یارانمیش ناردن آذربایجانین جانیه‌م

سینه‌م اوسته بسلنوب دریالارین دوز دریاسی

وار یئری گر سویلیه‌م من دونیانین دوردا نیه‌م

من ایگیدلر آشیانی من قوچاغلار ملکویه‌م

من کوراوغلی اولکه‌سی من بابکین ساولانیه‌م

بیرکوته لمز من قلنجام بیرگنچه‌رلی من اوخام

دوشمنه دوشمن، رفیقین قوچ کیمی قوربانیه‌م

داغلاریمدا لاله لر اول مرد اوغوللار قانیدیر

تاریخین آیدین کتابی دفتری دستانیه‌م

من هنر دونیاسینین پارلاق آیی اولدوزویام

من نعیمی لر بالاسی من نظامی قانیه‌م

من صمد وورغون، نسیمی، شهریارام، بختیار

من سهندم بولبولم من واحدین دیوانیه‌م

اورموی اوغلو حسام الدین ملای رومام
شمس حقم من همامم تبریزین قطرانیه‌م
آذراوغلو گئچدی عمرون قالدی سندن یادگار
بو شیرین سؤز که من آذربایجان جانانیه‌م

نمونه‌ای از اشعار فارسی رضا :

« سیمرغ عشق »

از لا گذر نکرده به الا نمی‌رسی
با بال‌های شکسته به عنقا نمی‌رسی
برخیز و راه می‌کده گیر و سبوی عشق
شب که گذشت بر می و مینا نمی‌رسی
ای آن که بر طریق بتان پا نهاده‌ای
مسکینه رهروی که به مأوا نمی‌رسی
تا در کمند زلف چلیپای دلبری
درمانده آهویی و به صحرا نمی‌رسی
ای قطره نشسته به برگ گلی خموش
گم کرده کشتی و به دریا نمی‌رسی
آب حیات گر طلبش آرزوی توست
خضری طلب و گرنه تو تنها نمی‌رسی
بر بارگاه یار به عقلت نمی‌برند
بر حضرتش نگشته چو شیدا نمی‌رسی
خواهی شوی به چشمه خورشید ای رضا
سیمرغ عشق باش و الا نمی‌رسی

- تذکره شبگرد، صص ۱۲۵، ۱۲۴

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۱۴۵، ۱۴۴

جنانی افشار، شیخ باقر

شیخ باقر افشار در ایام حکومت حاج حسام الدوله زندگی می‌کرده و در ساختن مضامین لطیف و طنزآلود مهارت داشته و در شعر «جنانی» تخلص می‌کرده است.

«نقل کرده‌اند که در اوایل قرن چهاردهم هجری قمری و حکومت حسام الدوله جوانی، از خانواده‌های سرشناس به دست اسکندر نامی مقتول شد. قاتل با خانواده‌اش شبانه فرار کرد لکن پسری زیبا روی از وی باقی ماند که موفق به فرار نشد و شبانه به خانه جنانی پناه برد ...» جنانی درباره این اتفاق شعری ساخته که سه بیت آن به دست آمد و به عنوان نمونه‌ای از طبع این شاعر ذیلاً عرضه می‌شود:

ای حاکم احکام شه، با حکم و فرمان آمده
دیشب به خلوتگاه من درد دل و جان آمده
از مو کمندی ساخته چین چین به دوش انداخته
دین و دلم را باخته بر قصد ایمان آمده
در حیرتم زان شوخ عجب، بی‌وعده، بی‌جا، بی‌سبب
بر خانه ما نیمه شب چون ماه تابان آمده

منابع:

- بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی، ص ۵۶

- سخنوران آذربایجان، جلد اول، ص ۱۲۱

- تذکره شعرای آذربایجان، جلد اول، ص ۲۹۳

- تذکره شبگرد، ص ۱۴۳

جهانگیری، مریم

(۱۳۳۱ - ۱۲۹۲ هجری شمسی)

دختر مرحوم حسین خان بیگلربیگی است که در دهم رمضان ۱۳۳۵ هجری قمری (۱۲۹۲ شمسی) در اورمیه متولد شد. وی ذوق لطیفی داشت و اکثر اوقاتش را با پدر ادیب خود به تکمیل معلومات می‌پرداخت. ایام جوانی مریم به آرامی سپری می‌شد و در آن زمان بود که (اپرای گل‌ها) و نمایشنامه‌های «فرشتگان» و «سرباز میهن» را نوشت و سروده‌هایی برای دوشیزگان ساخت و زبانش برای سرودن شعر باز شد.

مریم پس از پایان تحصیلات در وزارت معارف استخدام و بعد به بانک کشاورزی رفت و تا پایان عمر کوتاه خود در همین سمت بود. این اشعار از اوست:

« گوهرجان »

ای خوش آن روزی که در تاب و تبت می‌سوختم
با غمت خو می‌گرفتم، لب فرو می‌دوختم
حاصل یک عمر ناکامی به راحت شد نثار
گوهرجان بود کان در دیده می‌اندوختم
قصه عشقم به هر جمعی گذشت و همچو شمع
خویشتن می‌سوختم صد بزم می‌افروختم
نازم آن سوز و گداز مکتب عشق تو را
زندگی را سوختن، افروختن آموختم

مریم در هفتم شهریورماه ۱۳۳۱ شمسی در سنین جوانی بر اثر سکته قلبی دار فانی را وداع گفت و در صحن آرامگاه آیت الله عرب باغی به خاک سپرده شد. روحش شاد. وی اشعار خود را در دفتر شعری می‌نگارید که

متأسفانه از بین رفته و فقط مقداری از اشعارش در نزد برادرش باقی مانده بود که بعداً توسط وی با نام «به یاد مریم» چاپ و منتشر شده است. این بانوی هنرمند در موسیقی نیز دست داشته است.

به روی سنگ قبر این شاعره این ابیات نقش بسته است:

مریم ای تازه گل باغ صفا
 مریم ای بلبل گلزار وفا
 مریم ای چشمه عرفان و ادب
 ای درخشان گهرپاک نسب
 تو گل باغ جوانی بودی
 جامع فضل و معانی بودی
 در کمالات جهانگیر شدی
 تو چه دیدی ز جهان سیر شدی
 رفتی و بر دل ما داغ زدی
 داغ بر لاله هرباغ زدی
 هفتمین روز مه شهریور
 شد گل مریم زیبا پرپر

یک غزل ترکی از مریم :

گل دولاشما گینان اول زولف پریشانه کؤنول
 صبر اله، دؤز بو قارائلیق شب هجرانه کؤنول
 باخما ناکس کیمی اول دلبرین چهره سینه
 یانما پروانه کیمی آتش نیرانه کؤنول
 نئجه طرح ایتدی وفا صحبتنی غنچه لبی
 واقف اول ذوق ایله، اول نکته پنهانه کؤنول

اولما نامرد ومحبت ایلمه نا اهله
 باغلاماز عاقل اولان الفتی نادانه کؤنول
 وطن عشقینه گرک ال چکه سن جانندان
 چون سمندر یاناسان آتش سوزانه کؤنول
 آرزوم دوریتیشم وصلیوه اما نه ایدیم
 باغلانوب ظلمیله زنجیره بو دیوانه کؤنول
 فرقه باعث اولاندان آلام قانلی قصاص
 آند اولسون او گؤزل پرچم ایرانه کؤنول

نمونه‌ای از اشعار ترکی مریم برای کودکان:
 «جوجه نین دوغومی»

سؤملی ساری جوجه
 یئدیگی داری جوجه
 سیندئردین یومورتایین
 نئجه گوردون دونیایین
 گوردوم یئریم داریدی
 آغ داشدان دوواریدی
 پنجره‌سی یوخیدی
 درد غمیم چوخیدی
 اوردا تک قالمیشیدیم
 سارالیب سولمو شویدوم
 اؤزومه وئردیم تکان
 مثل رستم پهلوان
 جوجول ده دیم آتیلدیم

جوجه‌لره قاتیلدیم

منابع:

- تذکره شبگرد، صص ۱۵۱-۱۴۸
- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۷۹۳
- بزرگان وسخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۲۸۶-۲۸۴
- اورمیه در گذر زمان، ص ۸۴۹
- سرزمین زرتشت، ص ۲۳۹
- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۱۴۶
- هفته نامه اورموپولو، مهرماه ۱۳۸۵، چاپ دوم، ص ۴

جهانگیری بیگلر بیگی، حسین

(۱۳۲۰ - ۱۲۴۷ هجری شمسی)

شادروان حسین جهانگیری سومین فرزند ذکور مرحوم حبیب الله خان بیگلربیگی است. او در سوم ماه جمادی الاول سال ۱۲۸۵ قمری (۱۲۴۷ شمسی) در اورمیه متولد شد. مقدمات عربی و فارسی را در مکتب خانگی فرا گرفت. سپس در محضر میرزا محمد صادق «صاحب نسق قمی» به تکمیل معلومات خود پرداخت. زبان فرانسه را در میسیون کاتولیک وقت اورمیه آموخت. مرحوم حسین خان در آغاز شورش شیخ عبیدالله ده سال پیش نداشت و در همان فتنه و آشوب بود که موجب شد وی نیز مانند اجداد خود که از امرا و سرداران نامی سلاطین صفویه و افشاریه بودند به جرگه نظامی وارد شود و به درجه سرتیپ اولی و ملقب به «اعتضاد نظام» رسد. او پس از مرگ پدر به لقب بیگلربیگی مفتخر شد. حسین خان در جنگ جهانی اول در سال ۱۳۳۶ قمری به ریاست بلدیۀ اورمو و در همان سال به ریاست نظمیۀ منصوب شد. شادروان بیگلربیگی گاهی با تخلص «پروین» و «جهانگیری» و در اواخر عمرش با تخلص «رهی» شعر می‌سرود. دیوانی به زبان فارسی و

ترکی از آن مرحوم باقی مانده که بیش از هزار بیت از انواع شعر است که تا کنون به چاپ نرسیده است. وی در هنر خوشنویسی نیز مهارت کافی داشته و از شاگردان شادروان میرزا حسنعلی خان گروسی از سرداران و سیاستمداران معروف است. او در امور خیریه و انجمن‌های خیریه مشارکت می‌کرد. مرحوم بیگلربیگی در فروردین سال ۱۳۲۰ شمسی وفات نمود و در جوار امامزادگان حضرت محمد و ابراهیم^۱ (ع) که بقعه آن از احداثات پدرش بود دفن شد. روحش شاد. یک غزل ترکی از شاعر:

سوز آهیمنن یانار هر لحظه مین پروانه‌لر
عشق اودی یاپمیش عجب سینمده آتش خانه‌لر
خالوی گورجگ کونول اوچدی الشدی زلفوه
بیلمدی چوخلاری سالمیش دامه اشبو دانه‌لر
مین کوگول هر حلقه زنجیر زلفونده اسیر
بیله کیم آرایش یول تاپمیولر شانه‌لر
گر سوور دیوانه‌لر دیوانه‌نی اما ندور
بو جنون عشقندن یکسر قاچور دیوانه‌لر
رونق یاقوتی اول لعل لبون گوزدن سالیب
عقد مرواریدی هم آغزنده کی دردانه‌لر
گل گلستان ایچره بررفتاره ای جان مایه‌سی
تا سنی گورمکله جان تاپسون هامی جانانه‌لر
بر نگاه جانستان ایستر ایدم خواب ابد
یوقسا یوخلاتماز «رهی» بو عاشقی افسانه‌لر

^۱ امامزاده برکشلو به مختصات طول جغرافیایی ۱۲°، ۴۵° و عرض جغرافیایی ۳۱°، ۳۷° و ارتفاع متوسط ۱۲۹۱ متر که در ۹ کیلومتری جنوب شرق شهر اورمیه قرار گرفته است.

خانواده شاعر نیز عموماً اهل شعر و ادب بودند و با هم مشاعره می‌کردند.
یک نمونه از این مجالس مشاعره رباعی زیر است:

(بیگلربیگی)	شاعر: من تخم وفای تو به دل کاشته بودم
(دخترش)	دخترش: مهرت ز ازل در دل خود داشته بودم
(پسرش)	پسرش: دیدم که وفا در دل تو نقش نبسته است
(پسرش)	پسر دیگر: بیهوده خیالی است که پنداشته بودم

غزل فارسی از مرحوم بیگلربیگی:
« نگاه دزدیده! »

دوش در روی تو دزدیده نگاهی کردم
لیکن از شرم تو پیوسته نه، گاهی کردم
سال‌ها در طلبت رنج کشیدم آخر
رفته رفته به سرکوی تو راهی کردم
در جمالت به نگاهی که ثوابی است جمیل
معتقد زاهد غافل که گناهی کردم
خواهم امشب به سر لشکر تقوا تازم
که ز مژگان تو ترتیب سپاهی کردم
تا بماند دلم از تیر حوادث سالم
به حصار سر زلف تو پناهی کردم
خط سبزی به لب‌ت سر زد و مهرم افزود
حاصل این رتبه من از مهر گیاهی کردم
آه از آن روز که می‌رفتی و من در قدمت
نظر باز پسین دیدم و آهی کردم

به گدایی سرکوی تو مانند « رهی »
ترک تاج مهی و افسرشاهی کردم

منابع:

- سخنوران آذربایجان، جلد اول، ص ۱۲۴
- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، صص ۹۱ - ۸۸
- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۱۴۹
- اورمیه در گذر زمان، صص ۸۱۶ ، ۸۱۵
- تذکره شبگرد، صص ۱۴۷ ، ۱۴۶

چلبی اورموی الاصل، حسام الدین

(۶۸۳ - ۶۲۲ هجری قمری)

حسام الدین محمد بن حسن که مولانا ازوی در مقدمه مثنوی با عنوان ابوالفضایل حُسامُ الحَقِّ الدین حَسَنُ بن محمد بن حَسَن المعروف بابن أُخی ترک، ابو یزید الوقتی، جُنیدُ الزَّمان، صَدِیقُ بنُ صَدِیق رَضِیَ اللهُ عَنْهُ وَعَنْهُمْ الاورمویُ الاصل... یاد می‌کند و در دیوان شمس در وصف وی چنین گفته است:

ای شه حسام الدین حسن، می‌گوی با آن شه که من
دل را غلاف معرفت بهر حسامت می‌کنم!

حسام الدین چلبی در سال ۶۲۲ قمری در قونیه متولد شد ولی چون خانواده او اصلاً اهل اورمیه بوده و به قونیه مهاجرت کرده بودند به همین دلیل مولانا او را در مقدمه مثنوی اورموی الاصل خوانده است. واژه « چلبی »^۱ که

^۱ چلبی: در زبان ترکی به معنای مولا، آقا، سرور... می‌باشد که در قرن هفتم به اشخاص خبیروادیب و متبحر اطلاق می‌شده است.

در اشعار مولانا و در کتب تذکره بر وی اطلاق شده عنوان دیگر حسام الدین و به منزله لقبی است که بر وی داده شده است. قاسم الانوار از شعرا و عرفای بزرگ آذربایجان در عصر تیموریان غزل‌های استغاثه و مناجات خود رب الارباب را نیز چلبی خطاب کرده است و چنین گفته است:

خبری دمید جان را که ز دوست چیست فرمان
چه کنم چه چاره سازم چه دوا کنم چه درمان؟
چلبی بیزه نظر قیل که حل اولسا راز مشکل
چلبی بیزی اونوتما دل خسته را مرنجان.
چو جمال خود نمودی دو جهان به هم برآمد
همه جا فغان و ناله همه جا خروش مستان.

چلبی تو شاه میری چلبی تو دستگیری
چلبی تو دلپذیری چلبی بیزی اونوتما.
چلبی شه جهانی که تو جان جان جانی
چلبی نه این نه آنی چلبی بیزی اونوتما.

حسام الدین علاوه بر القابی چون: «چلبی» به لقب «ابن آخی ترک»^۱ نیز مشهور بوده است. وقتی حسام الدین به خدمت مولانا رسید نسبت به وی ارادت عظیم پیدا کرد و به اتباع و مریدان و جوانمردان دستور داد هر چه از حطام دنیوی به دست می‌آورند همه را وقف مولانا کنند. و این گونه نیز کردند به طوری که از مال دنیا چیزی برای او باقی نماند.

^۱ چون اجداد حسام الدین از بزرگان طریقه فتوت بودند و آیین عیاری می‌آموختند و از آنجا که این طایفه به شیخ خود آخی می‌گفتند به نام آخیه یا آخیان معروف شده‌اند و به همین سبب که پدر و جد حسام الدین شیخ فقیان (جوانمردان) بوده‌اند او را نیز ابن آخی ترک گفته‌اند.

اخلاص و ارادت حسام الدین به حدی در مولانا اثر کرده بود که مولانا حسام الدین را بر کسان و پیوستگان خود ترجیح می‌داد و تمامی عنان و تصرف امور را به دست او واگذار کرده بود.

دوستی حسام الدین و مولانا به جایی رسیده بود که وقتی در مجلسی حسام الدین نبود مولانا گرم نمی‌شد و سخن از معرفت نمی‌گفت.

شخصیت حسام الدین برای مولانا جلال الدین آن قدر ارزشمند بود که در مقدمهٔ مثنوی از وی به عنوان سیدی، سندی ... یاد می‌کند و این گونه تجلیل پس از شمس تبریزی از هیچ دوست و مصاحبی به عمل نیاورده است و توجه به مقدمهٔ مثنوی درجه و مرتبهٔ حسام الدین را آشکار می‌سازد. مریدان مولانا آن چنان که نسبت به شمس تبریزی حسد می‌ورزیدند برخلاف آن، چلبی را انکار نمودند و همه در پیشگاه او سر نهادند. هم صحبتی حسام الدین با حضرت مولانا پانزده سال طول کشید و در این مدت نسبتاً طولانی آن شیخ کامل و این طالب عاقل چون یک روح در دو بدن با فاضله و استفاضه اشتغال داشتند و کتاب گران‌بهای مثنوی معنوی را از خودشان به یادگار گذاشته‌اند. آری حسام الدین اورموی کسی است که آتشکدهٔ خاموش طبع ملای روم را مجدداً برفروخت و زبان این بزرگ مرد سخن آفرین را به سرودن مثنوی گویا ساخت.

جان کلام آن که حسامی نامه، زبیدهٔ مثنوی است چرا که این اثر، دُر شاهوار و یادگار یگانه انس و الفت روحانی این دو تن است. «حسامی نامه» جلوه گاه ضیاء حق، شارح و مفسر شریعت و معرفت و کانون آتش همیشه فروزان عشق است که مولوی دربارهٔ حسام الدین می‌گوید:

در آغاز دفتر چهارم:

ای ضیاء الحق حسام الدین تویی
که گذشت از حق به نورت مثنوی

در آغاز دفتر پنجم :
شه حسام الدین که نورانجم است
طالب آغاز سفر پنجم است
ای ضیاء الحق حسام الدین راد
اوستادان صفا را اوستاد...

مولانا درغزلیات شمس چلبی را به شکل بسیار زیبا توصیف می‌کند:
آغاز:

وه چلبی ز دست تو، وز لب و چشم مست تو!
صد چو دلم شکست تو، وه چلبی ز دست تو!

تا آنجا که می‌فرماید:
خیزم و بس فغان کنم، شور در این جهان کنم
راز دلم عیان کنم وه چلبی ز دست تو!

سرانجام چلبی در سال ۶۸۴ قمری مصادف با ۱۲۸۵ میلادی در قونیه
درگذشت و در نزد پیر خود به خاک رفت. روحش شاد.

منابع:

- مفاخر آذربایجان، جلد دوم، ص ۶۸۲
- سرزمین زرتشت، ص ۲۳۱
- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۱۵۳ - ۱۴۹
- بزرگان و سخن سرايان آذربایجان غربی، صص ۷۱ - ۶۶
- دانشمندان آذربایجان، صص ۱۷۴ , ۱۷۳
- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۷۳۱
- اورمیه در گذر زمان، ۸۱۲ - ۸۱۰
- تذکره شبگرد، ص ۱۵۴ - ۱۵۲

- ریحانه‌الادب، جلد اول، ص ۳۲۶

- تذکره شعرای آذربایجان، جلد اول، صص ۳۰۸ - ۲۹۸

حاجی امیرمنظم

(متولد ۱۳۰۵ هجری قمری)

حاجی امیرمنظم در سال ۱۳۰۵ قمری در اورمیه متولد شد. این مرد را باید تاریخ متحرک قرن اخیر اورمیه به حساب آورد زیرا در اثر شخصیت بارز خود در تمام جریانات چندین دهه اخیر اورمیه شرکت داشته وی چندی در خدمت نظام بوده و تا دادستانی لشکر آذربایجان ارتقاء یافته است. حاج امیرمنظم از اوان جوانی عضویت جمعیت‌های شیر و خورشید و شهرداری و فرهنگی را برعهده داشته و در هر یک از این سمت‌ها مصدر خدمات شایان شده است.

منبع :

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۵۷

حاج نظم السلطنه

(متولد ۱۲۵۱ هجری قمری)

حاج محمد حسن امیرنظمی افشار ملقب به « حاج نظم السلطنه » و معروف به «امیرتومان» در سال ۱۲۵۱ قمری در اورمیه متولد شد. وی پس از اتمام تحصیلات مقدماتی وارد خدمات دولتی شده و به حکومت خوی و سلماس رسید و مدتی بعد نیابت حکومت اورمیه (فرمانداری اورمیه) را عهده‌دار شد. او در امور خیریه و انجمن‌های خیریه مشارکت می‌کرد به طوری که در فصل فرهنگ نوشته‌اند اولین مدرسه را حاج نظم السلطنه به

کمک عده‌ای از فرهنگ دوستان به نام مدرسه «اسلامیه» به طرز نو در اورمیه تأسیس کرده است این مرد خیر در این شهر نیز وفات کرده است. روحش شاد.

منابع:

- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۷۷۰

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۵۷

حسرت اورموی

یکی از شعرای سخنور و شیرین بیان اورمو است که در دوران قاجار می‌زیسته است. وی در اوایل سلطنت فتحعلی شاه قاجار در اوج شهرت و آوازه بوده است. از تاریخ تولد و وفات حسرت اطلاعی در دست نیست ولی در سال ۱۲۱۷ هجری قمری در قید حیات بوده است. حسرت دیوانی دارد که قافیه‌های آن با الف شروع و به یاء ختم می‌شود. این دیوان از سه قسمت تشکیل شده است که محتوای آن غزل‌ها، رباعیات و ساقی‌نامه است. مؤلفان تذکره بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی دو نسخه از دیوان حسرت را در دست داشته‌اند که بیشتر سروده‌های وی در استقبال ازخواجه شیرازی بوده است. نمونه غزلی از حسرت که نشان می‌دهد در دوران پادشاه قاجار می‌زیسته است. و به استقبال حافظ رفته است.

گر طالع فرخنده‌ام بار دگر یاری کند

یار آید و بار دگر با من وفاداری کند

کو مونس و کو همدمی کو غمگسار و محرمی

دارم به دل درد و غمی شاید که غمخواری کند

ماهی که خوبان چگل گشته زحسنش منفعل

صد یوسفش ازجان و دل هر دم خریداری کند

از عون شاه شه نشان فتحعلی شاه جهان
پیوسته بادا در جهان یارب جهان‌داری کند
چون حافظ شیرین زبان گوی فصاحت از میان
«حسرت» ربود از همگنان طبعش گهرباری کند

ابیاتی از ساقی نامه حسرت:
بده ساقی آن ساغر شرک سوز
به وحدت چراغ دلم برفروز
بده ساقی آن جام لاهوتی‌ام
بکن فارغ از بند ناسوتی‌ام
بده می به بسم الله آغاز کن
سر از می به نام خدا باز کن
بده ساقی آن جام چون سلسبیل
که حق کرده بر می‌گساران سیل
از آن می که بخشد جوانی بده
به این ناتوان تا توانی بده
از آن می که محکم کند عقل و دین
از آن می که بیرون کند کبر و کین
از آن می که از من ستاند مرا
از آن می که از من رهاند مرا
از آن می که علم و عمل بخشدم
نه بر عقل و دانش خلل بخشدم

حسرت درغزل ذیل به پیشواز خواجه حافظ می‌رود که اگر با دقت نظر
بیافکنیم، این استقبال به جای خود تحسین برانگیز است:

« دولت فقر »

در خرابات مغان مست مدام کردند
 خرم آن روز که این باده به جامم کردند
 ساکنان ملکوت همه کردند سجود
 قدسیان ملاء عرش، سلامم کردند
 بر در میکده ترسا بچگان از خم زلف
 حلقه درگوش کشیدند و غلامم کردند
 در ره فقر و فنا دولت فقرم دادند
 سکه سلطنت عشق به نامم کردند
 جلوه مغیچگان بر در میخانه عشق
 فارغ از ننگ و ز ناموس و ز نامم کردند
 شربتی خوشترم از شربت کوثر دادند
 جرعه جام وصال چو به جامم کردند
 نا تمام منگر کز کرم پیر مغان
 همچو «حسرت» به یکی جرعه تمامم کردند

دربریخی اشعار خویش، حسرت تابع دیگر شاعر توانای اورمیه، طرزی
 بوده است:

ماه رخساری نگاهیدیم ما
 آفتابیدیم و ماهیدیم ما
 شد دل بی رحم او بی رحم تر
 بس که نالیدیم و آهیدیم ما
 رحمة للعالمینی ای خدا
 عفو فرما گر گناهیدیم ما

در پناه سایه سرو قدت
ای گل حسرت! پناهیدیم ما

چند رباعی از رباعیات حسرت :
عمری که بت پرستی آیین من است
کفر سر زلف نوخطان دین من است
من گوشه چشم نو خطان را نازم
هر جا صنمی است جان شیرین من است

ساقی قدحی بده که دلشاد شوم
از دست دل و غم دل آزاد شوم
خواهی غمم ار تمام بر باد دهی
چندان بدهم باده که بر باد شوم

منابع:

- سخنوران آذربایجان، جلد اول، ص ۱۲۱
- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۸۱ - ۷۱
- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۱۵۵ - ۱۵۳
- اورمیه در گذر زمان، صص ۸۱۲، ۸۱۱
- تذکره شبگرد، صص ۱۶۰ - ۱۵۸
- تذکره شعرای آذربایجان، جلد اول، صص ۳۰۸ - ۳۱۹

حسین قلی خان «جهان سوزمیرزا»

(۱۲۴۸ - ۱۳۱۸ هجری قمری)

شاهزاده حسین قلی خان ملقب به جهان‌سوز میرزا پسر پنجاه و یکم
فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۲۴۸ قمری از قمر نساء بیگم دختر حسین قلی

خان بیگلربیگی اورموی متولد شد. جهان‌سوز میرزا در سال ۱۲۶۹ به جای اسدالله خان قاجار حاکم همدان و در سال‌های ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ قمری حاکم اورمیه شد و در ۱۳۰۴ قمری از حکومت معزول و به تهران برگشت. در نهایت پس از حاکمیت شهرهای مختلف اراضی در سال ۱۳۱۸ قمری که برای بار سوم حاکم شاهرود و بسطام شده بود در سن هفتاد و یک سالگی دار فانی را وداع گفت.

منبع:

- شرح حال رجال ایران، جلد پنجم، صص ۵۵، ۵۴

حشمتی افشار، اسکندر

مرحوم اسکندر خان حشمتی افشار یکی از فرهنگیان خوشنام و محبوب غرب آذربایجان می‌باشد. وی از سال ۱۳۱۴ شمسی با سمت مدیریت به مدت چهار سال در شهر خوی با دایر کردن کلاس‌های دوره دوم دبیرستان در توسعه تعلیم و تربیت آن شهر نقش بسیار مفیدی را ایفا داشت. مرحوم حشمتی از سال ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۶ همراه با سمت معاونت دبیرستان پهلوی رضائیه به تدریس ریاضیات نیز اشتغال داشت و از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۰ سال ریاست دبیرستان بدر (چمران فعلی) و دانشسرای مقدماتی را همزمان عهده دار بود و از سال مزبور که دبیرستان بدر از دانشسرا تفکیک گردید و با نام فردوسی آغاز به کار کرد مرحوم حشمتی افشار از آن تاریخ به ریاست دبیرستان فردوسی انتخاب و تا سال ۱۳۴۰ در این سمت ایفای وظیفه کرد. سپس به عنوان راهنمای تعلیماتی با مدیران و معلمان مدارس اورمیه همکاری داشته تا اینکه به افتخار بازنشستگی نائل آمد و در تهران اقامت گزید

و در آن شهر وفات یافت ولی جنازه آن مرحوم به زادگاهش انتقال یافته و در آرامگاه باغ رضوان اورمیه به خاک سپرده شد. روحش شاد.

منبع:

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۹۳

حکمت، میرزا ابوالفضل

(متوفی ۱۳۴۵ هجری شمسی)

مرحوم حکمت از فارغ التحصیلان مدارس آمریکایی‌ها در اورمیه است. وی علاوه بر زبان و ادبیات فارسی، به زبان عربی و انگلیسی آشنا بود و عمر خود را صرف تعلیم و تربیت دانش آموزان کرد و به سال ۱۲۸۴ شمسی اولین مدرسه به سبک نوین را به نام «کمالیه» تأسیس کرد و آن را در آن دوره اداره می‌کرد. وی پس از تعطیل شدن مدرسه کمالیه در مدرسه آمریکایی‌ها مشغول به تدریس و بعد در اداره معارف استخدام شد. مرحوم حکمت پس از دوره بازنشستگی در مدارس دخترانه اورمیه مشغول به تدریس علوم دینی و عربی شد. وی در سال ۱۳۴۵ شمسی چشم از دنیا فرو بست و در آرامگاه مرحوم سید حسن عرب باغی به خاک سپرده شد. روحش شاد. تسلط مرحوم حکمت به معارف و علوم تا حدی بود که دانشگاه تبریز برای تدریس چند ماده درسی از وی دعوت به عمل آورد ولی به دلیل بعد مسافت و کمبود امکانات، مسافرت برای این امر میسر نبود.

منابع:

- سرزمین زرتشت، صص ۱۶۵، ۱۶۴

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۷۲

حیران خانم

حیران خانم از شاعره‌های نادره گفتار و روشنفکر اورمیه بوده که اشعارش ساده و روان می‌باشد. وی در روستای خانقاه به زبان محلی به «قیزیل خنیه»^۱ معروف است و در سه فرسخی اورمیه و چند کیلومتری پایین‌تر از کارخانه قند (نوشین شهر) واقع شده اقامت داشته است. حیران خانم پس از جنگ ۱۲۱۸ ما بین ایران و روسیه با خانواده‌اش از قفقاز به تبریز آمده و به منظور ملاقات با نایب السلطنه وارد اورمیه شده است. در آن زمان بود که در «خانقاه سرخ» که از طرف دولت به کریم خان پدر حیران خانم بخشیده شده بود، اقامت گزید.

این شاعره شعرهای خود را به زبان‌های ترکی و فارسی سروده که دو دیوان وی شامل غزلیات فارسی و ترکی و قصاید و ترجیع بند و رباعیات است، به چاپ رسیده است. نسخه‌ای از دیوان حیران خانم در دست مرحوم حاجی محمد نخجوانی بوده که این دیوان به سال ۱۳۲۴ شمسی در تبریز تجدید چاپ شده است.

حیران خانم حیات طولانی داشته است و در زمان سلطنت فتحعلی شاه می‌زیسته و در دوران پادشاهی ناصرالدین شاه با زندگی وداع کرده است. که اشعار زیر دلیل بر معمری اوست:

روزگارم نمود چون نومید

غیر ذکر حبیب نیست کلید

عمر از دست شد چو تیر از شست

برف پیری مرا بسر بنشست

^۱ قیزیل خنیه به مختصات طول جغرافیایی ۴۵°، ۰۲' و عرض جغرافیایی ۴۵°، ۳۷' و ارتفاع متوسط ۱۳۸۰ متر که در ۳ کیلومتری نازلو (نوشین شهر) از توابع اورمیه قرار گرفته است.

نمونه‌ای از اشعار ترکی حیران خانم :
 ای ستمگر منی رسوای جهان ایله‌مسن
 گؤزومون یاشینی چون دجله روان ایله‌مسن
 هم‌نشین ایله‌مسن دشمنی ای مایه ناز
 رشکدن جانم آلوب باغ‌ریمی قان ایله‌مسن
 گون کیمی عارضوه زولف چلیپانی سالیب
 گونو گؤر ابر سیه آتدا نهان ایله‌مسن
 بیر جانم واریدی ای شوخ کی آلدین او زامان
 اؤزگه جان داخی بو بی‌کسده گمان ایله‌مسن
 قاشلارین تیر ستم آلمیش اله کرپگین اوخ
 اؤلدورورسن منی نا حق یثره قان ایله‌مسن
 نه چون ای شوخ نقابین گؤتوروربسین اوزدن
 روی خورشیدوشی خلقه عیان ایله‌مسن
 آلمی‌سان عقلی باشیمنان منیم ای ماه تمام
 قدیمی محنت هجرنده کمال ایله‌مسن
 حسرت وصلوه ای ماه! من حیرانی
 باشی یثرده گؤزی یولدا نگران ایله‌مسن

غزل فارسی از شاعره:

در محفل خود راه مده اهل هوس را
 از دُور شکر دور برانند مگس را
 گلزار که از روی گل ماه تو خالی است
 خار است به من با تو کنم میل قفس را
 صد وای به حال دل آن کس که نداند

از ناله مرغان چمن بانگ جرس را
فریاد که نادیده رخ یارخودم بست
آه دل سرشکسته به من راه نفس را
«حیران» به فدای تو، بران مدعیان را
خوبان نگذارند به محفل همه کس را

گویا حیران خانم در قفقاز نامزد داشته و نامزدش در نخجوان مانده بود و
شاعره اشعار سوزناکی در فراق دلدار سروده است:
حال ما را که کند عرض به جانانه ما
شود آگاه ز حال دیوانه ما

در جایی نیز حیران در شیوع بیماری طاعون خانمانسوز به سال ۱۲۴۴
اورمیه به درگاه خداوند شاکی است:
ای خدا کودکان هلاک شدند
نوجوانان به زیر خاک شدند
مادران دل شکسته و نالان
مرده شویند بهر فرزندان

دو نمونه دیگر از اشعار زیبای حیران به زبان ترکی:
« بت خونخوار»

بیر نامه یازدیم باد صبا یاره گئتیرسین
شرح غمیمی، او بت خونخواره یتیرسین
هیجران المی سالدی آیاخدان من زاری
داروی وصالین من بیچاره یتیرسین

صبریم کسلیب، یار منیم جانیمی آلسین
 یا شاد ائله‌سین وصلت دلداره یتیرسین
 دنیاده هم عقباده گوروم مطلبه چاتسین
 هر کس منی او یار وفاداره یتیرسین
 بیر یول وئرین ای محنت هجران کی پیام
 تا باد صبا او گول گولزاره یتیرسین
 گل تاری ایچون بونجا ستم ایلمه اظهار
 قوی یار اؤزون، بو دل آواره یتیرسین
 بی‌کس لیغا رحم ائلین خالق بی‌چون
 «حیران»ی او شهبازه، دگر باره یتیرسین

« فالدیم نئجه گور فقیر و ناکام »

ای نازلی ملک، شوخ و دل آرام
 سن سیز منه یوخ قرار و آرام
 ای باد صبا آپار پیامی
 سؤیله اونا: «ای گؤزل گول اندام»
 گئتدین و آپاردین هوش و عقلی
 ائتدین منی اؤز یولوندا سرسام
 غم شربتی وئرمیسن حساب سیز
 ای سرو قدیم، اورهک تمنام
 معجون کیمی ناله الهیب من
 لیلی دیبرم ده صبح تا شام

منابع :

- نگاهی به آذربایجان، جلد دوم، ص ۷۹۸

- اورمیه در گذر زمان، صص ۱۱۷ ، ۱۱۶

- تذکره شبگرد، صص ۱۷۶ - ۱۷۱

- سرزمین زرتشت، ص ۲۴۲

- بزرگان وسخن سرايان آذربايجان غربی، صص ۱۰۰ - ۹۶

- آذربايجان ادبيات تاريخينه بيرباخيش، جلد اول، صص ۱۸۹ - ۱۸۴

- نشریه «دده قورقوت»، شماره ۳، ص ۱۵

اميرخان بيک

اميرخان از اقوام مرحوم اسکندر خان برکشلو، مردی پاک فطرت و نیکو نهاد بود. صاحب کتاب «مجمع الخواص» اميرخان را در شجاعت و کرم کم نظير دانسته و دو تک بیت و یک رباعی زیر را به وی نسبت داده است:

ای بلا گردان چشمت چشم خون پالای من
باد قربان سراپایت ز سر تا پای من

برو شادی به گرد خاطر ما پا منه هرگز
گل عیش چو ما بی طالعان پژمرده می باید

یک حرف ز درد دلم ای پاک نسب
می گویم اگرچه می شود ترک ادب
درسلک غلامان نشمردی ما را
از لطف تو بسیارعجب بود و عجب

منابع:

- بزرگان وسخن سرايان آذربايجان غربی، ص ۳۶

- تذکره شبگرد، ص ۷۱

خطیبی اورموی

(قرن پنجم هجری قمری)

حسین بن الحسن الخطیبی الاورموی از خطباء و سخنوران قرن پنجم هجری قمری است به سبب خطیبی نام گرفته است. به خاطر تسلط کامل به زبان عربی اشعار خود را با این زبان سروده و در سال قمری قصیده‌ای منسجم به زبان عربی ساخت و به نظام الملک وزیر آلب ارسلان که برای مقابله با رومانوس چهارم قیصر روم که در آن موقع در اشنویه اقامت داشت، فرستاد.

بیت زیر از اوست:

ولو نظام الملک ما نجم العلی
و عاد ضیاء الشرع اغبرار مدا^۱

منابع:

- ۱ - سرزمین زرتشت، ص ۲۳۷
- ۲ - دانشمندان آذربایجان، ص ۲۲۳
- ۳ - نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۷۹۰
- ۴ - سخنوران آذربایجان جلد دوم، ص ۱۲۲
- ۵ - تذکره شبگرد، صص ۱۸۷ - ۱۸۶

خوش طبع بالی افشار

از شاعران قرن دهم هجری قمری، و از طایفه تکلوی افشار اورمی و جوانی خوش طبع و سپاهی منش و رفیقی شفیق و دست و دل باز بوده است.

^۱ دمیه القصر.

صاحب کتاب «مجمع الخواص» رباعی زیر را به خوش طبع بالی نسبت داده است.

می‌آمد چهره از عرق تر کرده
چو گان به کف واسب طرب بر کرده
و اندر خم زلف‌های گرد آلودش
دل‌های شکسته خاک بر سر کرده

منابع:

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۱۰۵

- سخنوران آذربایجان، جلد اول، ص ۱۲۳

- تذکره شبگرد، ص ۱۸۷

خضرلو، محمد

(متولد ۱۳۲۱ هجری شمسی)

محمد خضرلو از شعرای اورمیه که در تاریخ ۱۳۲۱/۲/۳ در محال مرنند روستای «داش یکان» در خانواده‌ای کشاورز دیده به جهان گشود. وی به طور متفرقه تحصیل نموده و تا شانزده سالگی به دامداری و کشاورزی مشغول بوده و نیز در سال ۱۳۳۹ همراه خانواده‌اش ساکن اورمیه شده است. به گفته خود شاعر از هجده سالگی شروع به شعر سرودن کرده و تاکنون در حدود ۴۰۰ قطار شعر به زبان مادری سرانیده که دیوان اشعار وی در آینده نزدیک به چاپ خواهد رسید. وی در اشعارش خضرلو تخلص می‌کند. او در بیشتر مناسبت‌ها و همایش‌های گوناگون در رادیو و تلویزیون اورمیه همکاری به عمل آورده است. محمد خضرلو بازنشسته سازمان علوم پزشکی است.

نمونه‌ای از اشعارشاعر:

دندیم گویول گئجه گوندوز نه دیر خیالین سنین

یارادانین الینده دیر هامی اختیارین سنین
قورخ اوْ گوندن وقت قورتولوب وعده باشه یئتیسه
درده دیمه ز ثروت، مال، جاه و جلالین سنین

هانی آتان هانی آنان اولاردان یوخدور اثر
گنجهن گونون گندیر الدن گلندن یوخدور خبر
بوساعتی غنیمت سای آمان دیر ائتمه هدر
اولار بیرگون توپراق آلتدان گلهر سراغین سنین

ظالم اولوب ظلم ایلمه یئمه مظلوم مالینی
قبرائویندن گند خبر آل ظالم لرین حالینی
باشدان باشا اوخویاسان سورّه انفالینی
قانون قاچار دامارلاردان سولار جمالین سنین

چوخ چتین دیر قورخ اوگوندن گوناھلارین فاش اول
آغلی یاسان گنجه گوندوز دیده لرین یاش اول
تا قیامت قبرائوینده همدمین بیرداش اول
آلین بوشدور اوزون قاره نه دیر جوابین سنین

گنجه گوندوز شمس و قمر دولانیر لیل و نهار
اوتوز جزء قورآنا باخ آچیلیب مثل باهار
ای «خضرلو» قیامته هامی دورار انتظار
گر چکه لر جهنمه نئج اولار حالین سنین

منبع:

- مصاحبه مؤلف با خود شخص.

دُردی افشار

دردی افشار از ایل بزرگ افشار اورمی و از شعرای نامی قرن دهم هجری قمری آذربایجان می‌باشد. اسحق بیگ متخلص به «عذری» ابیات زیر را به وی نسبت داده است.

نیستم راضی که گوید غیر پیغام ترا

بی‌ادب ترسم که آرد بر زبان نام ترا

یک قطره خون و صد غم و محنت دل من است

یک دیده و هزار بلا حاصل من است

بیش از این از شرح حال وی چیزی دست نیست و صادقی افشار صاحب کتاب «مجمع الخواص» بیت زیر را به دردِی نسبت داده است.

تویی و قوت یک ناله دگر «دردی»

نعوذ بالله اگر در دلش اثر نکند

منابع:

- بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی، ص ۱۰۶

- دانشمندان آذربایجان، ص ۲۳۳

- سخنوران آذربایجان، جلد اول، ص ۱۲۳

- تذکره شبگرد، ص ۲۰۹

دستگیر، خسرو

(متولد ۱۳۲۲ هجری شمسی)

هنرمند و بازیگر مشهور عرصه سینما و تئاتر ایران، در اول اسفندماه ۱۳۲۲ شمسی در محله قدیمی «یورد شاهی» در اورمیه و در خانواده‌ای کشاورز دیده به جهان گشود. وی فرزند محمود و دارای دو خواهر و دو برادر می‌باشد. خسرو تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در مدارس مهر ناهید (ساختمان کنونی آموزش و پرورش ناحیه یک اورمیه)، شاهدخت (ارک قدیم اورمیه، مدرسه لعیای فعلی)، منوچهری (سازمان تبلیغات اسلامی کنونی)، رضاشاه و ابن سینای اورمیه به اتمام رسانده و در سال ۱۳۴۳ موفق به اخذ دیپلم طبیعی شده است. ایشان به سال‌های ۴۳ تا ۴۵ در سپاه دانش خدمت سربازی را گذرانده و بعد به استخدام آموزش و پرورش درآمده و به مدت چهارسال در رشت مشغول تعلیم و تربیت گردیده است. وی در سال ۱۳۴۹ به اورمیه بازگشت و در سال ۱۳۵۰ به انستیتو رشته‌های هنری وارد شد و بعد از دو سال آموزش که هم دوره با دیگر هنرمند ارزنده این شهر به نام آقای «آتش تقی پور» بوده، در این انستیتو هنر تدریس می‌نمود. خسرو دستگیر به تاریخ چهارم آبان ماه ۵۷ که معلمین در حمایت از امام خمینی در مقابل سازمان آموزش و پرورش تحصن کرده بودند، به همراه سه نفر از دبیران آموزش و پرورش، مأمور رساندن طوماری به دست مرحوم آیت الله شریعت مداری در قم شدند. آقای دستگیر اساساً از سال ۵۲ در رشته تئاتر به طور حرفه‌ای فعالیت کرده و اولین کار وی قبل از انقلاب با اجرا و کارگردانی نمایشنامه «شجاع» در خانه فرهنگ و تئاتر اورمیه بوده است. وی بعد از انقلاب نیز فعالیت هنری خود را با اجرای نمایشنامه «گازت ساتان اوشاق» در خانه فرهنگ همین شهر ادامه داد. او برای نخستین بار در عرصه سینما در سال ۶۳ به دعوت یدالله صمدی در فیلم سینمایی «اتوبوس» با نقش «محمود

قصاب» ظاهر شد و با این کار وارد سینمای حرفه‌ای ایران شد. کار دوم این هنرمند نیز با آقای هدایت در فیلم «مهمانی خصوصی» بوده است وی تا کنون در بیست و هشت فیلم سینمایی و نه سریال تلویزیونی ایفای نقش کرده است. مهم‌ترین فیلم‌های سینمایی که ایشان در آن‌ها بازیگری کرده است:

گل مریم، چشم شیطان، ساوالان، ملک خاتون، ایستگاه، سارای، دومرول (بانقش دده قورقوت) ... گرداب (آخرین کار وی در عرصه سینما) مهم‌ترین سریال‌هایی که آقای دستگیردرآن‌ها ایفای نقش نموده عبارتند از:

مجموعه کارگاه علوی یک و دو، ثقة الاسلام، محاکمه، تفنگ سرپر، تعقیب سرّی، شیخ بهایی، بانو و... قابل ذکر است که وی در مجموعه «دلاوران کوچه دلگشا» نویسندگی و بازیگری کرده است. این هنرمند در نواختن تار نیز دست دارد. ایشان هم اکنون ساکن اورمیه است.

منبع :

مصاحبه مؤلف با خود شخص ۸۷/۱۲/۲۷

دلخون

(قرن سیزده هجری شمسی)

از شعرای نامی اورمیه است که در قرن سیزده هجری شمسی می‌زیسته است و با شاعران نامی چون شادروانان میرزا رشید ادیب الشعرا و میرزا محمد حسین نشاطی افشار هم دوره بوده است. ولی با تمام تجسسی که به

عمل آمده به جز یک بیتی که از وی نقل شده، چیزی به دست نیامده است. که در ذیل آورده شده است لذا بیت اول مربوط به دلخون است.

دوستان جمع ایلیون چوخ دف و دنبک چمنه

که دیلگر گله‌جک‌دور حاجی لک لک چمنه

باغبان سنده اوتورما یثری قوربان اولوم

باغدان بیر نئچه گول چک اک چمنه

دلخون در بلوای اورمی به ضرب گلوله یکی از اشرار به قتل رسیده است.

منبع:

- بزرگان وسخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۱۱۹.

دوئل لو آبادر

(اواخر قرن ۱۳ و اوایل قرن ۱۴ هجری قمری)

این شاعر و هنرمند و استاد مسلم موسیقی سنتی آذربایجان که در شهر خود اورمو ناشناخته مانده است در روستای دول از توابع اورمیه در یک خانواده کشاورز متولد شده و پس از نشو و نما عازم منطقه « بورچالی^۱ » شده است. او تا اوایل قرن چهارده هجری قمری در قید حیات بوده و در همان منطقه نیز چشم از جهان فرو بسته است. وی در جمهوری آذربایجان از اساتید مسلم هنر و صنعت آشیقی به حساب می‌آید. این استاد گرانقدر ناقل تعدادی از نواهای آشیقی بوده که در آن خطه از آذربایجان ناشناخته بوده و سابقه قبلی نداشته است. برای مثال می‌توان به «دوئل هجران هاواسی» اشاره کرد که ابوذرآن را از محال دول به بورچالی و در عمومیت به جمهوری آذربایجان

^۱ بورچالی: منطقه ای است ترک نشین که امروزه جزو خاک جمهوری گرجستان است. لازم به ذکر است که آشیق‌های اورمی و آشیق‌های بورچالی در نوازندگی خود از ساز تنها استفاده می‌کنند و مانند آشیق‌های تبریز یا شیروان دف و بالابان به کار نمی‌برند.

انتقال داده است. وی در آنجا شاگردان زیادی تربیت کرده که از معروفترین آن می توان به آشیق «حسین ساراچلی» اشاره نمود. که خود از اساتید هنر آشیقی به شمار می آید. آشیق آبادر شعر نیز می سرود و در اشعارش «ابوذر» تخلص می کرد. نمونه ای از اشعار استاد در قالب قوشما :

«دولانديرير»

ای آغالار بیر زمانه گلییدی
دؤولتلی یانیندا قول دولانديرير
کسیلیب محبت یاد اولوب حورمت
ایندی زمانه نی پول دولانديرير

کؤچ ائله ییب بو دونیادان کؤچمه یین
انسانلیغین شربتینی ایچمه یین
اؤده آروادینا سؤزو کئچمه یین
کنددا اولوب ایندی ائل دولانديرير

«ابوذر» احوالین اولدو پریشان
اوزونده خال لارین دُر دانه نشان
بی غیرت قوهومدان ناموسلو دوشمان
گلسه قبریم اوسته گول دولانديرير.

منابع:

- تذکره شبگرد، ص ۲۱۸

- مجموعه مقالات (درمورد ادبیات آذربایجان)، صص ۳۲، ۳۳

دهقان، علی

(۱۳۸۱-۱۲۸۹ هجری شمسی)

فرزند مرحوم علیقلی ترابی در سال ۱۲۸۹ شمسی در خانواده‌ای متدین در اورمیه به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه «احمدیه» گذراند. اجدادش میرزا حسین مجتهد و میرزا ابوتراب مجتهد بودند که از علمای آذربایجان به شمار می‌رفتند. وی از سال ۱۳۰۵ به خدمت معارف درآمد و به خاطر استعداد کافی در سال ۱۳۰۹ شمسی از اولین کسانی بود که موفق به اخذ دیپلم از دبیرستان پهلوی اورمیه شد و به دریافت مدال علمی از وزارت معارف وقت نائل آمد. مرحوم دهقان تحصیلات خود را در رشته ریاضی دانشکده علوم در دانشگاه تهران و دروس علوم تربیتی را در دانشسرای عالی تهران در سال ۱۳۱۲ به پایان رسانید و به اخذ دانشنامه لیسانس نائل آمد. وی به زبان‌های انگلیسی و فرانسه نیز آشنایی داشت. او از بنیانگذاران دانشسرای تبریز بود به طوری که تا سال ۱۳۲۳ شمسی به مدت ده سال ریاست آن را به عهده داشت. پس از شادروان محمد معزی - که خود از فارغ التحصیلان دبیرستان پهلوی اورمیه بود و از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۳ رئیس فرهنگ آذربایجان غربی بود - به ریاست فرهنگ آذربایجان غربی برگزیده شد و در طی اقامت خود در اورمیه به کمک مردم و مؤسسات خیریه یک باب کتابخانه و قرائت خانه در این شهر تأسیس کرد که در حال حاضر قدیمی‌ترین کتابخانه استان به شمار می‌رود. او به محض سقوط آذربایجان به دست حکومت پیشه‌وری در آذر ماه ۱۳۲۴ به تهران رفت و در سال ۱۳۲۶ به عنوان دبیری با سابقه بیش از ده سال همراه نه نفر دیگر از دبیران طی یک دوره آموزشی عالی به کشور فرانسه اعزام شد و در پایان یک سال فرصت مطالعاتی به تألیف سه کتاب در زمینه تعلیم و تربیت در ممالک مغرب زمین همت گماشت. وی پس از بازگشت به میهن تا سال ۱۳۲۹ شمسی ریاست آموزش متوسطه

دانشسراها و مسئولیت‌های دیگر را در وزارت فرهنگ عهده‌دار بود. و از مهر ۱۳۲۹ به ریاست فرهنگ آذربایجان شرقی منصوب شد و طی نه سال و یک ماه مدیریت این اداره خدمات و ابتکارات ارزشمندی در عرصه تعلیم و تربیت و فرهنگ آذربایجان و کشور از خود به یادگار گذاشت که اهم آنها عبارتند از:

- احداث هفتاد و هشت باب ساختمان فرهنگی اعم از مدارس در سطح استان، کتابخانه و قرائت خانه‌های بزرگ، موزه، فروشگاه و باشگاه فرهنگیان در تبریز، ادارات فرهنگ شهرستان‌ها، دایر نمودن هفت باب آموزشگاه فنی و حرفه‌ای در تبریز که در سطح استان‌های کشور در آن تاریخ بی‌نظیر بود.
- ارائه طرح برگزاری هفته کتاب در تبریز برای نخستین بار در کشور و اجرای مرتب آن که به تدریج روال ملی و کشوری تبدیل شد.
- تدوین و چاپ تاریخ فرهنگ آذربایجان با تعیین گروهی به سرپرستی زنده یاد امید برای ثبت و اقدامات استان پیش از مشروطه و پس از آن.
- تجلیل از مقام ادبی و هنری استاد شهریار با نام گذاری یک دبیرستان به نام شهریار و تعیین روز شانزده اسفند ماه هر سال به عنوان روز شهریار.
- نامگذاری مدارس جدید به نام چهره‌های فرهنگی ادبی، تاریخی استان و کشور به خصوص عصر مشروطیت.

زنده یاد دهقان مدت‌ها مدیرکل فرهنگ آذربایجان شرقی بود و خدمات ارزنده‌ای به فرهنگ آن استان کرد. هنوز هم از دهقان به عنوان یک شخصیت ممتاز و بزرگ یاد می‌شود. بین سال‌های ۱۳۳۸ تا پایان ۱۳۴۸ سردبیری نشریه کتابخانه ملی تبریز را عهده دار بود و اکنون نیز چهار نسخه از این نشریه در کتابخانه‌های آستان قدس رضوی، ملی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسامی موجود است. نام برده در سال ۱۳۳۸ استاندارگیلان و از مرداد ۱۳۴۰

تا تیر ۱۳۴۳ استاندار آذربایجان شرقی بود. گنبد بزرگ مسجد کبود تبریز به همت شادروان دهقان و هنرمند استاد رضا معماربزرگ آذربایجان مرمت شد. - زنده یاد شهریار هنگام عزیمت دهقان از آذربایجان به گیلان در سال ۱۳۳۸ شمسی شعر زیر را سروده است:

« دهقان می‌رود »

مردم تبریز گو از رفتن دهقان بنال
کشت ما آفت همیش بس که دهقان می‌رود
او مدیر کل با شخصیت فرهنگ بود
حیف کاین شخصیت از فرهنگ ایران می‌رود
نیمی از ویرانه‌ها با دست او آباد شد
حیف بانی کز بنای نیمه ویران می‌رود
هرکه آمد فکر سامانی کند با این دیار
ای اسف کز این دیار نابسامان می‌رود
او به ما صدها دبستان داد و با این رفتنش
باز هم از دست ما صدها دبستان می‌رود
ننگ گورستان از او نام دبیرستان گرفت
ننگ ما چون نام شد کاخش به کیوان می‌رود
یاد دهقان کی فراموش آید از دل‌های ما
جان آذربایجان دنبال دهقان می‌رود
او مدیر کل فرهنگ آمد از تهران ولی
دارد از تبریز استاندار گیلان می‌رود
چاره ما جز رضا و طاعت و تسلیم نیست
زانکه کار از محور تصمیم سلطان می‌رود
خسروا از ما مگیر این سود و این سرمایه‌ها

خود در این سودا بین با ما چه خسران می‌رود
 رو بگردان بازش از گیلان به آذربایجان
 شیرکز مکن برآید در نیستان می‌رود
 از عزیز مصر باید قصه پنهان داشتن
 عشق اگر آزاد شد یوسف به زندان می‌رود
 گو سخن هم با جلال خود وداعی کن برو
 زانکه دیگر مرد تجلیل سخندان می‌رود
 من به چندین مکرمت کفران نعمت چون کنم
 پس شکور ای دل که کار از پیش شکران می‌رود
 کودک طبعی که با آغوش مهری انس داشت
 قهرکرد از مادر و با چشم گریان می‌رود
 از خزان عمر نال ای بلبل بی‌خانمان
 ورنه باز آید بهاران و زمستان می‌رود
 شهریار از شعرعارف یاد کن آنجا که گفت
 ننگ آن خانه که مهمان از سرخوان می‌رود

- از شادروان دهقان آثاری به شرح زیر منتشر شده است:
- سرزمین زرتشت، تهران، ابن سینا ۱۳۴۸ در ۱۰۱۷ صفحه (کتاب سرزمین زرتشت رضائیه) یکی از مهمترین منابعی است که تا کنون درباره شهر اورمیه چاپ و منتشر شده است.
 - انگلستان و ایران و تعلیم و تربیت در آمریکا.
 - کتاب به سوی خدا (گزارش مشروح سفر حج به عربستان و ادای فریضه حج تمتع در ۱۳۵۲، تهران، نشر آذین، ۱۳۵۴: ۲۷۶ صفحه).
 - تعلیم و تربیت در کشور استرالیا و مدارس یک اتاقه و چند کلاسه

و همچنین کتاب‌هایی را که مرحوم دهقان آن‌ها را تألیف کرده ولی عمرش کفاف به چاپ رساندن آن‌ها را نداده است عبارتند از:

- حکومت یکساله سید جعفر پیشه‌وری در آذربایجان.
- تاریخ روابط ایران و روسیه در دوران تسلط اسلاوها بر سرزمین روسیه تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی حدود پنج تا شش جلد.
- خاطرات من، احتمالاً در دو جلد.
- رساله تعلیم و تربیت در فرانسه و تربیت ممالک فرانسه.
- دو کتاب زیر نیز در دوران مدیریت وی در آموزش و پرورش استان آذربایجان با راهنمایی و کوشش او گردآوری و به چاپ رسیده است:
- تاریخچه وجه تسمیه مدارس تبریز، رضا امین سبحانی، تبریز، چاپ هنرستان، دو جلد، ۱۳۳۷.
- فرهنگ آذربایجان، حسین امید.

مرحوم دهقان در دیماه سال ۱۳۸۱ شمسی در نود و دو سالگی در تهران محل زندگی خویش دار فانی را وداع گفت و او را در آرامگاه امامزاده طاهر کرج که ویژه اهل علم، ادب و هنر است به خاک سپردند. روحش شاد.

منابع:

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۹۱ - ۸۶
- سرزمین زرتشت، ص ۱۷۶
- اورمیه در گذر زمان، صص ۸۲۱ - ۸۱۹
- تذکره شبرگرد، صص ۲۲۲، ۲۲۱
- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۷۴۷
- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۲۲۳

دهقان، محمد حسین

(متولد ۱۳۱۳ هجری شمسی)

محمد حسین دهقان فرزند غلام حسین به تاریخ ۱۳۱۳/۱۲/۱۰ در روستای ایگدیر^۱ از محال برکشلوی اورمیه به دنیا آمد. با علاقه فراوان به موسیقی آشیقی آذربایجان که توسط اساتید آن زمان همچون آشیق محمد علی، آشیق امرالله بالیدرلی، آشیق نجف، آشیق قربان و آشیق موسی اجرا می‌شد به این صنعت روی آورد و از هشت سالگی با پشتکار شروع به نواختن نموده است. به گفته خود آشیق اصلی‌ترین استاد و مشوق وی مادرش بوده به طوری که یاد گرفتن سه داستان شیرین «غلام حیدر»، «سیدی» و «احمد ابراهیم» را مدیون مادر می‌داند. وی می‌گوید: «به علت علاقه وافر به موسیقی آذربایجانی در کودکی از کدو قاباخ برای خودم سازی ساخته و می‌نواختم ولی چون پدربزرگم آخوند بود پدرم با آشیق شدن من مخالفت می‌کرد تا جایی که وی چهار عدد از سازهای مرا شکست.»

آشیق دهقان به همراه آشیق درویش و آشیق عزیز، هر سه از شاگردان استاد مسلم موسیقی آذربایجان، آشیق فرهاد بوده‌اند. وی بعد از گذراندن خدمت سربازی و قبول شدن در تست صدا و رادیوی اورمیه، که در آن زمان جدیداً تلوویزیون هنر و موسیقی سنتی آذربایجان را ایفا نموده و به همراه چهار آشیق دیگر تعداد ۱۸ داستان را گویندگی کرده است. آشیق دهقان در تمامی جشنواره‌های ملی و بین‌المللی چه قبل و چه بعد از انقلاب حضور به هم رسانده و برای شناساندن موسیقی عمیق آذربایجان به ۱۹ کشور جهان از جمله کشورهای آمریکای لاتین، فرانسه، آلمان، سوئد، آذربایجان، ترکیه و...

^۱ ایگدیر به مختصات طول جغرافیایی ۴۵°، عرض جغرافیایی ۳۱°، ۳۷° و ارتفاع متوسط ۱۲۸۰ که در ۱۱ کیلومتری شرق شهر اورمیه قرار گرفته است.

سفر کرده است که حاصل آن بیست و چهار مدال طلای افتخار و لوح‌های تقدیر می‌باشد. این استاد گرانقدر عضو سازمان (AAB)^۱ می‌باشد. وی موفق به اخذ گواهی افتخار از سازمان‌های مختلف شده است از جمله:

- گواهینامه افتخار از فرهنگ ارشاد اسلامی.
 - گواهینامه خانه موسیقی ایران.
 - گواهینامه داور بین المللی از جمهوری آذربایجان.
 - دومین گواهی جشنواره موسیقی نواحی ایران ...
- ایشان در حدود بیست و دو شاگرد در صنعت آشنایی تربیت کرده است که از آشنایان ارزنده دیار آذربایجان هستند. برای نمونه می‌توان از آشنایان بولود (اورمیه)، آشنایان حیدر (اورمیه)، آشنایان الله وئردی (خوی)، آشنایان هدایت (قوشاچای)^۲، آشنایان عیوض (مراغه) و... نام برد.
- آشنایان دهقان ۴۲ داستان و ۷۲ نت (یتیمیش یکی هاوا) موسیقی آذربایجان را می‌داند.
- لازم به ذکر است که وی موفق به کسب دکترای موسیقی سنتی آذربایجان از دانشگاه باکو شده است.

منبع:

مصاحبه مؤلف با خود شخص ۸۷/۱۲/۲۶

رامیان، محمود

(متولد ۱۲۹۹ هجری شمسی)

مرحوم محمود رامیان نویسنده نامی اورمیه در سال ۱۲۹۹ شمسی در این شهر دیده به جهان گشود. وی پس از انجام تحصیلات متوسطه وارد دانشسرای مقدماتی اورمیه شد و بعد از فارغ التحصیلی با شغل شریف

^۱ Azərbaycan Aşıqlar Birliyi
^۲ میاندواب کنونی.

معلمی در شهرهای مهاباد، مسجد سلیمان، دشت میشان (دشت آزادگان) به ادای وظیفه مشغول بود و سپس به اورمیه بازگشت. در ضمن خدمت از دانشگاه تهران در رشته حقوق قضایی قبول و برای ادامه تحصیلات راهی آن شهر شد. وی بعد از اتمام تحصیلات و دریافت مدرک دانشگاهی در سمت ریاست آموزش استان غرب آذربایجان تا سال ۱۳۴۱ ادای وظیفه کرد. او مدتی نیز با سمت تعلیمات راهنمایی و رسیدگی به امور حقوقی اداره فرهنگ اشتغال داشت و پس از سی سال خدمت به افتخار بازنشستگی نایل آمد و در تهران متوطن شد. ایشان به کتاب فروشی و تدریس مشغول بودند تا اینکه چشم از دنیا فرو بستند. روحش شاد. مرحوم رامیان علاوه بر اینکه در نویسندگی بی‌همتا بود شعر هم می‌سرود و در سرودن غزل و رباعی تبحر داشت. آثار به جای مانده از ایشان عبارتند از:

- تذکره بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، هیئت مؤلفان: محمود رامیان، محمد تمدن و علاءالدین تکش، ۱۳۴۶.

- تاریخ افشار، به قلم میرزا رشید ادیب الشعرا به اهتمام شهریار افشار و محمود رامیان، تبریز، ۱۳۴۶.

- اسلام و آزادی: در این کتاب شادروان رامیان به استناد آیات قرآن و با استدلال و دلایل منطقی نظریات منتسکیو درباره اسلام را رد کرده و با دفاع از اسلام که دین آزادی است با عقاید وی به مقابله برخاسته است.

- رساله‌ای به نام اسرار خوشبختی.

از دیگر آثار وی می‌توان به کتاب «ناصر خسرو شاعر کوهستان» اشاره کرد که هنوز به چاپ نرسیده است.

منبع:

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۱۶۳، ۱۶۲

رضایی، بانو بتول

(متوفی ۱۳۷۸ هجری شمسی)

بانو رضایی فرزند یکی از تجار روشنفکر اورمیه بود که در سال ۱۳۰۴ شمسی دبستان ملی ناموس را تأسیس کرد. این دبستان ابتدا با مساعدت مالی شیر و خورشید سرخ رضائیه^۱ و بعد با شهریه دانش آموزان اداره می‌شد و نظر به حسن اداره این بانو در سال ۱۳۱۰ از طرف وزارت معارف، ماهانه ۶۰ تومان برای اداره این مدرسه مقرر گردید. این بانوی نیکوکار مدت‌ها نیز با شایستگی مدیریت دبستان پروین را در اورمیه عهده دار بوده است. وی بعد از سال‌ها خدمت به افتخار بازنشستگی نایل آمد و سرانجام در سوم اسفند ماه ۱۳۷۸ شمسی دار فانی را وداع گفت و در آرامگاه باغ رضوان اورمیه به خاک سپرده شد. روحش شاد.

منابع:

- سرزمین زرتشت، ص ۱۷۱

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۶۶

رضایی، علی

(متوفی ۱۳۶۱ هجری شمسی)

یکی از خدمتگزاران فرهنگ اورمیه است که پس از فارغ التحصیل شدن مدتی در اورمیه به تدریس مشغول بود و تا پس از اخذ مدرک لیسانس ریاضی از دانشسرای عالی تهران در سال ۱۳۱۳ شمسی به خدمت اشتغال داشت. وی پس از انتقال به اورمیه مدتی ریاست دبیرستان رضا شاه را عهده بود. او در جریان شهریور ۱۳۲۰ شمسی با مرحوم معنوی یکی دیگر از

^۱ سازمان هلال احمر کنونی

فرهنگیان ارزنده اورمیه همکاری نزدیکی داشت. وی در آذرماه سال ۱۳۲۵ شمسی مسئولیت اداره آموزش و پرورش اورمیه را به عهده گرفت. او از شخصیت علمی بالایی برخوردار بود زیرا همان کسی است که مسئله لاینحلی را که مجله یکان در شماره یک از استاد بزرگ شیخ بهالالدین عاملی به مسابقه گذاشته بود حل کرد و پاسخ آن در آذرماه سال ۱۳۴۶ شمسی برای آگاهی عموم مردم در مجله یکان دوره چهارم صفحه ۴۷ به چاپ رسید. مشارالیه رساله‌ای به نام هفت مسئله لاینحل فقیه دانشمند شیخ بهایی و همچنین مسائل و مطالب آموزنده‌ای نوشته که از دو بخش تشکیل شده است. مرحوم رضایی در تهران نیز خدمات فرهنگی انجام داده که از جمله آن‌ها می‌توان به ریاست دبیرستان پسرانه شاه رضا اشاره کرد. ایشان در اواخر عمر به زادگاه خود اورمیه برگشت و در خرداد ماه ۱۳۶۱ شمسی با زندگی وداع کرد و در آرامگاه باغ رضوان اورمیه به خاک سپرده شد. روحش شاد.

منابع:

- سرزمین زرتشت، ص ۱۷۷

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ۹۲ - ۹۱

رضوی، میرزا رفیع

میرزا رفیع از علمای اورمیه محسوب می‌شود که در انقلاب مشروطیت مدرسه «رفعت» اورمیه را تأسیس کرد و پس از تعطیلی این مدرسه در زمان رضاخان پهلوی به وکالت پرداخت و تا پایان عمر به این شغل مبادرت ورزید.

منابع:

- سرزمین زرتشت، صص ۱۶۵، ۱۶۴

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۷۲

زرتشت پیامبر

زرتشت پیامبر نه تنها مایه افتخار بزرگ اورمو و آذربایجان، بلکه موجب مباهات ایران زمین و دنیای شرق است که در سال ۶۲۵ قبل از میلاد حضرت مسیح از پدری به نام «سپنتمان» و مادری به نام «اغدوبه» در حوالی دریایچه اورمیه «چاچست» به دنیا آمد. زرتشت بیست ساله بود که به غاری در بالای کوه ساوالان (سبلان) پناه برد و مدت ده سال به عبادت مشغول و از جانب خداوند مأمور هدایت مردم به خداپرستی و یکتاپرستی شد. زرتشت برای اشاعه تعلیمات خود به کشورهای مختلف سفر کرده و در اشاعه و تعلیم گفتار نیک، کردار نیک و پندار نیک برآمده که در آئین این پیامبر الهی مظهر نیکی و زیبایی اهورامزدا و پلیدی و سیاهی اهریمن است که این دو مظهر تا پیروزی حق بر باطل همواره در مبارزه و پیکار هستند. قسمتی از تعالیم حضرت زرتشت در کتابی به نام «اوستا» گردآمده است. اوستا کتاب هدایت زرتشت است که بعد از او به وسیله مغان و مؤبدان تحریف و این کتاب به پنج قسمت تقسیم شد. که عبارتند از: یسنا، یشت، ویسپرد، وند یودات، خرده اوستا و گاتاها که کهن‌ترین قسمت این کتاب است شامل سروده‌های مذهبی و در بخش یسنا است. محور تعالیم زرتشت عبارت بود از: یکتا پرستی، اصطلاحات اجتماعی، منع مستی و قربانی برای خدایان، صلح، اصول پاداش در این جهان و آن جهان، طلب نیکی برای پیروان راستی ...

غرض از ذکر نام این پیامبر الهی در این مجموعه این است که خواننده ارجمند را به این نکته توجه دهد که لطف پروردگار بزرگ بر این تعلق گرفته بود که این مرد بزرگ را نیز در شهر ما بوجود آورد و برگی زرین بر سایر افتخارات آذربایجان، این خطه باستانی بیافزاید.

از دلایلی که زرتشت را زادهٔ اورمیه می‌دانند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- پیلینوس بزرگ که به سال‌های ۲۳ تا ۷۹ میلادی می‌زیسته از زرتشت پیامبر به عنوان زرتشت مادی یاد کرده است ...

- ابن خردادبه، جغرافی‌دان اوایل قرن سوم هجری قمری که خود نیز در ابتدا پیرو دین زرتشت بوده اورمیه را شهر این پیامبر می‌نامد.

- بلاذری، در نیمهٔ قرن سوم اورمیه را شهر قدیمی دانسته و می‌نویسد «مجوسان پندارند که بزرگ ایشان، زرتشت، از آنجا ظهور کرده است.»

- ابن فقیه همدانی نیز در تألیف البلدان خود به سال ۲۹۰ قمری عین نوشتهٔ بلاذری را تکرار کرده است.

- یاقوت حموی هم به سال ۶۱۷ قمری که اورمیه را دیده است، دربارهٔ این شهر چنین می‌نویسد :

«چنین ادعا می‌کنند اورمیه شهر زرتشت است و مغان آنجا را بنیان نهاده‌اند» وی در جای دیگر آورده است که «گویند زرتشت، پیغمبر مغان از آنجا (شینز) برخاسته است.»

- پروفیسور مینورسکی در دایرةالمعارف ذیل کلمهٔ اورمیه از قول اولیا چلبی می‌نویسد :

... شهر اورمیه که گویند محل تولد زرتشت است در صحرای وسیعی واقع شده. (زمان دیدن اولیا چلبی به سال ۱۰۶۵ هجری قمری و ۱۶۵۵ میلادی بوده است.)

- به نقل از رحیم رئیس‌نیا مؤلف «آذربایجان در سیرتاریخ ایران» در روستایی به نام «آمبه^۱» که در نزدیکی شهر اورمیه واقع است، گوری وجود

^۱ آمبه (انبی) به مختصات طول جغرافیایی ۴۶°، ۴۴° و عرض جغرافیایی ۳۱°، ۳۷°. متوسط ۱۸۸۰ متر که در ۱۸/۵ کیلومتری شمال غربی بخش مرکزی سیلوانا قرار گرفته است.

داشت که در نزد اهالی محل به قبر مادر زرتشت معروف بود. (شاید امبه از اُمّ عربی گرفته شده باشد) که این قبر به سال ۱۳۶۷ قمری از اورمیه به محل انجمن زرتشتیان ایران در تهران منتقل شده است. گرچه عده‌ای این قبر را متعلق به بورلاخاتون^۱ می‌دانند.

- برخی از مورخان، اورمیه را زادگاه زرتشت می‌دانند و می‌گویند که کتاب اوستا در نیمه اول قرن هفتم قبل از میلاد در کنار رود «دایتا» که از رودهای آذربایجان غربی است، بر پیامبر زرتشت نازل شده و زرتشت از کناره غربی دریاچه چاچست (اورمیه) به تبلیغ دین خود پرداخته در آن موقع شهر نیز به نام دریاچه، چاچست خوانده می‌شده است . . .

گفتنی است که عده‌ای معتقدند که غار «بزو داغی» در شمال شرق اورمیه واقع است. محل زیستگاه زرتشت پیامبر می‌باشد و اهالی روستای توپراق قالای اورمیه نیز قدمت باغات این منطقه را از زمان زرتشت بیان می‌کنند و گفتنی است که در «کلیسای ننه مریم» واقع در خیابان امام اورمیه که متعلق به کلیسای شرق آشورمی باشد، سه تن از روحانیون زرتشتی که به دیدن حضرت عیسی مسیح (ع) رفته بودند، دفن شده‌اند. برخی‌ها نیز معتقد بر این هستند که مسجد جامع اورمیه، مقبره سویممّت^۲ که در منابع فارسی سه گنبد نوشته می‌شود و کلیسای قدیم اورمیه نظیرسیر اورمیه بر روی معابد زرتشتی ساخته شده است.

منابع:

- سرزمین زرتشت رضائیه

- دانشمندان آذربایجان، صص ۲۵۸ - ۲۵۶

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۱۲۴

- اورمیه در گذر زمان، صص ۹۱ - ۸۶

^۱ بورلا خاتون: نام یکی از قهرمانان داستان‌های ترکان به نام دده قورقوت می‌باشد.

^۲ Söyümmət

- آذربایجان در سیرتاریخ ایران، صص ۷۶۹ - ۷۶۵
- تذکره شبگرد، ۲۴۷، ۲۴۶
- تاریخچه دارالنشاط اورمیه، ص ۳۲

زرین قلم استاجلوی افشار، میرزا جواد

(قرن دوازدهم هجری قمری)

میرزا جواد زرین قلم مستوفی دفترخانه فتحعلی خان آرشلوی افشارحاکم اورمیه بوده که خط نسخ و نستعلیق ریز و درشت را بسیار زیبا می‌نوشته است. این خوشنویس هنرمند به قدری مورد توجه بوده که از دربارکریم خان زند مقرری دریافت می‌کرده است ... زرین قلم به سال ۱۱۷۶ قمری در قید حیات بوده است.

در شرح حال این کاتب مشهور در تاریخ افشار چنین آمده است:

«نادر پس از مصالحه با عثمانی هنگام برگشتن از موصل در سال ۱۱۵۸ هجری در اورمو میرزا جعفر ریش سفید طایفه ایمانلو که معروف به عبدالملکی هستند، وکالت دیوانی داد و میرزا جواد زرین قلم خوشنویس را که از معارف طایفه استاجلو بود، مستوفی دفترخانه نمود و شغل نظارت را به میزان بیک بن لهراسب بیک محمود لوازانی داشت.»

منابع:

- بزرگان وسخن سراپان آذربایجان غربی، ص ۱۲۵
- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۱۱۳
- تذکره شبگرد، ص ۲۴۹

سالک اورموی

(قرن چهاردهم هجری قمری)

حاجی میرزاابولحسن متخلص به «سالک» از شاعران قرن چهاردهم قمری در اورمیه بوده که طبع موزون داشته و با اکثر شعرای زمان خود مراوده و مکاتبه می‌نموده و دارای مغازه دارو فروشی بوده است. در دیوان خطی عندلیب که در دست مؤلفان تذکره بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی بوده چند بار به این مرد محترم اشاره شده و به فضل و کمال شناسی و هنرشناسی وی احترام گذارده شده و مورد تحسین قرار گرفته است.

اشعاری از سالک که در مدح شاعر معاصرو مصاحبش عندلیب گفته است:

آفرین ای عندلیب گلشن جان آفرین

آفرین ای بلبل گلزار جانان آفرین

ای هزاران حبذا از آن کمال و معرفت

صد هزاران مرحبا از آن ذکاء مرتبت

خوش تخلص از ذکاء خویشتن بگزیده‌ای

گوئیا ز اسماء دیگر خوش همین را دیده‌ای

بلبل نطقت بود گویا تمام چار فصل

نی هزار آسا فقط هنگام گل در نوبهار!

این ماده تاریخ در فوت حجة الاسلام میرزا محمد حسین شیرازی از

اوست:

یگانه گوهر بحر علوم آنکه بکرد

به شرع بس خدمات عظیم وسیع بلیغ

خیال کرد به تاریخ رحلت سالش

نوشت خامه سالک به لفظ «حیف دریغ»

منابع:

- سخنوران آذربایجان، جلد اول، ص ۱۲۴
- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۱۲۶
- تذکره شبگرد، ص ۲۵۸

سپهر، ملا اسماعیل

(۱۲۵۸-۱۳۴۵ هجری شمسی)

مرحوم ملا اسماعیل، فرزند فرزند حاج ملا عبد الصمد، فرزند آقا بابا، فرزند حاج سعید محمد، فرزند حاج شیرمحمد که در سال ۱۲۵۸ شمسی در روستای «گورچین قلعه»^۱ اورمیه متولد شده و در سال ۱۳۴۵ شمسی در همان روستا به رحمت ایزدی پیوسته است. این عالم بزرگوار در مدت چند سالی که کاظم خان در سنگ قرخلار حافظ جان و ناموس مردم محال انزل از دست اشرار آن زمان جیلوها و اسماعیل سیمیتقو بود به عنوان کاتب و نویسنده ایفای نقش می کرد و تمام مکاتبات کاظم خان را بین اورمیه و تبریز و سایر نواحی انجام می داده و یادداشت های وی کاملاً مستند و معتبر است. ایشان اهل منبر و کتاب نیز بودند و واعظ و روحانی روستای خود و اطراف بوده و از سال ۱۳۱۹ شمسی به استخدام اداره معارف آن زمان درآمده و با سمت مدیر و آموزگاری در روستای گورچین قلعه اولین مدرسه دولتی را در خانه شخصی خود در روستای مذکور تأسیس کرده است. وی در سال ۱۳۳۰ شمسی به علت کبر سن به افتخار بازنشستگی نایل آمده است. از آثار به جای مانده از مرحوم ملا اسماعیل می توان به «تارخ خطی نوشاد» اشاره کرد.

^۱ گورچین قلعه به مختصات طول جغرافیایی ۵۰°، ۴۵° و عرض جغرافیایی ۳۸°، ۰۳° و ارتفاع متوسط ۱۳۷۰ مترکه در ۱۴/۵ کیلومتری شمال شرق بخش انزل (قوشچی) قرار گرفته است.

اینک قسمتی از نوشته ایشان عیناً نقل می‌شود:

«شکر و سپاس سزاوار یگانه‌ای است که زمین و آسمان‌ها و آنچه در آن‌هاست، از نیست به هست آورده، حمد بی‌قیاس شایسته آفریدگاری است [که] از کرم عمیم خود کلیه روزی‌خوران از حیوان و نبات رزق تقسیم، به واسطه ملائکه از جویبارالهی‌تش رسانیده، کریمی که خزانه غیب «گبر و ترسا وظیفه خور» دارد.

و درود و تحیات و صلوات ذاکیات و سلام با برکات بر پیغمبران گرامی که مردم را از ضلالت و جهالت به راه راست و جاده مستقیم هدایت فرموده‌اند؛ خصوصاً بر پیغمبر خاتم و رسول مکرم، هادی سیاه و سفید، حاوی اوصاف حمید، اشرف موجودات، اکمل ممکنات، افضل ما خلق الله، سیرکننده سماوات، و قَابَ قَوْسَیْنِ اَوْ اَدْنٰی و زُیْنُ الْعَرْشِ وَالْحِجَابَاتِ، سبب آفرینش کل، قال تعالی لَوْلَاکَ لَمَّا خَلَقْتُ الْاَفْلَاکَ و لاسیما بن عمه و وزیر و داماد و منصوب خدا و زوج البتول، امیرالمومنین و امام المتقین علی بن ابی طالب بن عبد المطلب و اولاد و ذریه پاک و پاکیزه آنکه . . .

چون این بنده فانی بی‌مقدار، ذلیل روزگار، اسماعیل بن حاج عبدالصمد ... مترنم شدم. تاریخی از ۱۳۲۴ هجری قمری درسوانحی و حوادثی که در این خاک مقدس وطن ما، محال انزل، رخ داده به قلم تحریر و تسطیر برآورم؛ در نظر ناظران محترم مانند سایه از تواریخ سابق انگاشته تا کمی اوضاع این نقطه در نظر پس‌آیندگان منظورباشد؛ پس یاری از خدا می‌خواهم؛ اوست یاری کننده و خوب و کیلی است خالق منان؛ هُوَ حَسْبِی وَ نِعْمَ الْمَوْلٰی وَ نِعْمَ النَّصِیْر؛ این وجیزه را در ضمن پانزده فصل موسوم به تاریخ نوشاد گردانیدم.»

منبع:

- اورمیه در گذر زمان، صص ۴۷۶، ۴۷۵

سرتیپی، حاج خلیل

خلیل خان سرتیپی، مفتش کشتیرانی دریاچه اورمیه فرزند میرزا حسین زنجان‌ی از سنین جوانی به خدمت دولت مشغول شد. و بعد در اداره کشتیرانی اورمیه مشغول ارائه خدمت شد و در اثر ابراز لیاقت و حسن خدمت موفق به اخذ نشان درجه چهارم شیر و خورشید و فرمان مربوطه شد. خلیل خان خدمات بعدی خود را در سمت‌های ریاست و مدیرکل و دادستانی دادگاه اداری در راه آهن دولتی ایران و وزارت راه تا مرحله بازنشتگی ادامه داد. وی در اردیبهشت ماه سال ۱۲۶۵ شمسی دار فانی را وداع گفت.

متن نامه اخذ درجه چهارم شیر و خورشید و فرمان مربوطه:

به فضل و عنایت خداوند متعال

ما سلطان احمد شاه قاجار

شاهنشاه کل ممالک ایران

نظربه سپاس خدمت و مراتب لیاقت که ازخلیل خان مفتش کشتی‌های دریاچه اورمیه معروض افتاده به تصویب جناب اشرف سردار سپه «رئیس الوزراء» و جناب وکلاءالملک وزیر امورخارجه مشارالیه را با اعطای نشان درجه چهارم شیر و خورشید قرین افتخار فرمودیم.

به تاریخ ۳ برج حوت تنکوزئیل یکهزارسیصد و دو

منابع:

- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۷۸۳

- اورمیه در گذر زمان، صص ۱۵۳، ۱۵۲

سردار عظیم السلطنه

عظیم السلطنه معروف به «سردار شهید» در زمان جنگ جهانی اول (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴ میلادی) و حمله جیلوها (ارامنه) به آذربایجان و قتل و عام مردم مسلمان اورمیه، سلماس و خوی حکومت اورمیه را برعهده داشت. وی مردی خیر بود و مسجد سردار را که بوسیله عبدالصمد خان جد وی ساخته شده بود تعمیر اساسی کرد و ساعت بزرگی بر سر درب مناره مانند آن نصب کرد که هم اکنون موجود است. مرحوم سردار به فنون نظامی رغبت فراوان داشت و در آن دوران که هنوز موسیقی علمی رواج نیافته بود او برای سربازان خود دسته موزیک تشکیل داد. شادروان عظیم السلطنه در ۹ شعبان/۲۰ ژوئن/۱۹۱۸ میلادی همراه با مؤید الاسلام یکی از فضایی بنام افشارتوسط شمشه فرهاد آشوری از اهالی روستای وزیرآباد اورمیه کشته شد و پس از ترور سردار، شمشه فرهاد دستگیر و در حیاط مرحوم عظیم السلطنه به دارآویخته شد و جنازه سردار را نیز در خانه خود و در اتاق تحریر آن مرحوم دفن کردند.

مرحوم نشاطی یکی از شاعران اورمیه به تاریخ مرمت مسجد (۱۳۳۰ هجری قمری) شعر زیر را سروده است:

معلى مسجدى كرسى مكان است

كه شد تعمير آن مقصود سردار

اساسش در زمانه يادگار است

ز جدّ امجد مسعود سردار

رقم زد بهر تاريخش نشاطى

كه مسجد تازه شد از جود سردار

منابع:

- بزرگان و سخن سرايان آذربايجان غربى، ص ۱۳۲

- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۷۶۸
- آذربایجان در جنگ جهانی اول یا فجایع جیلولوق، ص ۱۸۰

سردار رشید

سردار رشید که قبلاً رشیدالملک لقب داشت از سرداران بنام اورمیه در زمان انقلاب مشروطیت بود که ابتدا به حکومت اردبیل رسید و بعد به تبریز آمده و انجمن «حشمت» را در طرفداری از مشروطه خواهان تشکیل داد. بعد به فرمانروایی آذربایجان ارتقاء یافت و مورد سوءظن مشروطه‌خواهان قرار گرفت. وی تبریز را پس از شکست قشون امپراطوری عثمانی در جنگ جهانی اول و ورود قشون روس که خیال خرابی شهر را داشتند در نتیجه مذاکره حفظ کرد. چون در اثر ضعف حکومت مرکزی این دولت عثمانی بود که آذربایجان را در برابر حملات قشون روس محافظت می‌کرد.

منبع:

- بزرگان و سخن سرايان آذربایجان غربی، ص ۱۳۱

سروش افشار، خلیل

(نیمه دوم قرن ۱۳ و نیمه اول قرن ۱۴ شمسی)

از شاعران اورمیه است که تحصیلات خود را در همین شهرگذرانده و با مطالعات شخصی و تحقیق در آثار گذشتگان در ادب و شعر به مقام ارجمندی رسید. وی برای نخستین بار اقدام به دارو فروشی و تأسیس داروخانه به طرز جدید در اورمیه کرد و در حالی که در کلیه امور اجتماعی و عام المنفعه نظیر «هیئت معارف» و «شیرخورشید» در اورمیه پیشگام بود به تمام معنی اهل

فضل و ادب نیز بود. میرزا خلیل به مدت متوالی در شهر تبریز رحل اقامت افکند و در طی این مدت علاوه بر کار تخصصی خویش، در مسائل اجتماعی آن شهر نیز منشاء خدمات ارزنده گردید. او تاریخ زندهٔ آذربایجان بود و به زبان‌های فرانسوی و انگلیسی آشنایی داشت. وی از بنیان‌گذاران حزب دموکرات در اورمیه و از طرفداران مرحوم شیخ محمد خیابانی بود. مرحوم سروش در اواخر عمر به اورمیه برگشت و در املاک شخصی خویش در روستای «قامت»^۱ سکونت گزید به طوری که در سال ۱۳۵۴ در سن ۸۵ سالگی به کشاورزی و باغداری اشتغال داشت. میرزا خلیل در اشعارش «سروش» تخلص می‌کرد. اینک یک نمونه از ترجیع بند وی که به روش هاتف اصفهانی سروده است:

در سحرگه که نیر رخشان
بود از دیده و نظر پنهان
بر دل افتاد شوق سیر چمن
سوی صحرا و دشت گشته روان
بوی جان بخش از نسیم فضا
جسم و جان را ز نو دمیده روان
هرچه جنبنده بود در دل خاک
شور و جنبش گرفته نغمه زنان
به نواهای مختلف مشغول
زیر و بم گه نهان و گاه عیان
سر نهادم به وادی حیرت
در تکاپو و جستجو حیران

^۱ قامت به مختصات طول جغرافیایی ۱۲°، ۴۵° و عرض جغرافیایی ۳۲°، ۳۷° و ارتفاع متوسط ۱۲۹۵ متر که در ۱۱ کیلومتری شرق شهر اورمیه قرار گرفته است.

ناگهان این چنین شنید سروش
این قدر بس بود دگر خاموش

منابع:

- بزرگان و سخن سرايان آذربايجان غربی، ص ۱۰۴
- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربايجان غربی، ص ۱۵۷
- اورمیه در گذر زمان، ص ۸۱۷
- تذکره شبگرد، ص ۲۶۰، ۲۵۹

سفیر العارفين «زمان آقا»

(متوفی ۱۳۱۳ هجری قمری)

زمان آقا از عرفای مشهور و صاحب ذوق اورمیه است. به علت علاقه‌مندی به سلوک فقرای ذهبی برای تحصیل به تهران رفت و به شاگردی «حضرت اعجوبه پیر» درآمد و توسط «راز شیرازی» به گروه ذهبیان پیوست و بعد به اورمیه برگشت. عده‌ای از محترمین و سرداران آن عصر من جمله اقبال الدوله را وارد این سلسله کرد. وی بعد از وفات حضرت اعجوبه پیر به ریاست فقرای ذهبیه خوی و اورمیه تعیین گردید و مدتی نیز این سمت را در اورمیه و تبریز عهده دار بود. وی از طرف عارف شهیر جلال الدین محمد مجد الاشرف به «سفیر العارفين» ملقب شد. در سال ۱۳۱۳ قمری در مراجعت از مکه فوت نمود. وی در سرودن اشعار عرفانی به خصوص تشریح معتقدات سلسله فقر ذهبی دست داشت. از اشعار او جز شش بیت زیر به دست نیامد. این اشعار در مدح جلال الدین محمد است که توسط میرزا صادق ادیب الممالک به صورت مخمس تضمین شده است. چند بند آن نقل می‌شود:

چون دل‌ها را بتان کاشانه کردند
دُر اشک از بصرها دانه کردند

سر زلف پریشان شانه کردند
« زمان را در جهان افسانه کردند»
«مکان او را در این ویرانه کردند»

چو از نامحرمانش دور دیدند
سرش از عشق حق پرشور دیدند
تنش از جان و دل پر نور دیدند
«سراپای وجودش عور دیدند»
«لباس هستیش شاهانه کردند»

بتی جا داد در بزم وصالش
که عالم مات و حیران از جمالش
هویدا نام پاکش از خصالش
«جلال الدین محمد کز جمالش»
«هزاران کس چو من دیوانه کردند»

منابع:

- سرزمین زرتشت، ص ۲۳۴
- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، صص ۱۳۷، ۱۳۶
- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۷۳۲
- اورمیه در گذر زمان، ص ۸۲۴

سعید عصر، محمد حسین

(متولد ۱۳۳۱ هجری شمسی)

محمد حسین سعید عصر از شعرای توانای اورمیه می‌باشد که به تاریخ
۱۳۳۱/۵/۱ در محله قدیمی «اسماعیل بی» اورمیه متولد شده است. وی پس

از گذراندن تحصیلات ابتدایی و متوسطه در زادگاهش به سال ۱۳۵۲ وارد دانشگاه شاهدخت تهران شد و در رشته ادبیات در سال ۱۳۵۸ موفق به کسب مدرک لیسانس گردید. وی در همین اواخر نیز موفق به اخذ مدرک فوق لیسانس در رشته ادبیات از دانشگاه باکو شده است. به گفته خود شاعر برای اولین بار در مقطع دوم ابتدایی شروع به سرودن شعرکرده و از دوران نوجوانی این هنر را به طور جدی ادامه داده است. تمامی اشعار این شاعر به زبان ترکی بوده و در شعر «وقارلی» تخلص می‌کند از آثار وی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مجموعه اشعار من عاشیق‌ام حیاتیما؛ مجموعه اشعار قانیم‌ادیرسئودا؛ عشق آلفابتا (مضمون این کتاب بسط و گسترش معنی عشق است) و یک دفتر مجموعه اشعار نیز آماده چاپ دارد.
نمونه‌ای از اشعار وی:

«تورپاغیم»

آنا تورپاغیمدا

دوغولدو آنام

آنا تورپاغیمدا

بوی آتیب

آناسی تکین

آنا اولدو آنام

آنا تورپاغیمدا

دوغدو آنام

آنا تورپاغیمدا

اؤلدو آنام

آنا تورپاغیما

قویولدو آنام
آنا تورپاغیما
قووشدو آنام
بیر اووج جا تورپاق اولدو آنام
آنا تورپاق اولدو
تورپاق
آنم

«عشق»

نه آلاهی
تانیمیشدیم
نه ده عشقه
اینانمیشدیم
گؤزلرینده عشقی تاپدیم
عشقینده
آلاها چاتدیم.

منبع:

- مصاحبه مؤلف با خود شخص

سهیل

(۱۳۴۹ - ۱۲۸۲ هجری قمری)

میرزا علیخان ملقب به منتظم السلطان، پسر حبیب الله خان بیگلربیگی در سال ۱۲۸۲ قمری در اورمیه متولد شد و در مقدمات صرف، نحو، منطق، بیان، کلام، فقه و اصول تبحر پیدا کرد در حالی که به زبان فرانسوی نیز

آشنایی کامل داشت. علیخان در شعرسهیل تخلص می‌نمود و مدتی هم در خدمت نظام در آمد و در سرحدات اورمیه خدمت کرد. وی به سال ۱۳۰۰ قمری داخل نظام شد و در صنف توپخانه به تدریج به سمت‌های عالی نظامی نائل آمد و یکبار هم به ریاست نظمیه نائل شد. ولی در سال ۱۳۳۵ که آتش جنگ جهانی اول و فجایع جیلولوق و قتل عام مردم مسلمان اورمیه پیش آمد چون به جای خود ایمنی نداشت درخانهٔ مرحوم سردارمتحصن گردید و تصادفاً در همان چند روزی که او در آنجا بود سردار به دست «شمشه فرهاد» به قتل رسید و از آن تاریخ به بعد بود که مرحوم منتظم السلطان به یک نوع پریشانی حواس مبتلا گردید و گوشه‌گیر شد. میرزا علیخان در شصت و هفت سالگی به سال ۱۳۴۹ قمری دار فانی را وداع گفت.

نمونه‌ای از اشعار فارسی وی:

« دل شیدا »

خوشا آن دل که شیدای تو باشد
 سرش سرگرم سودای تو باشد
 به رغم زاهدان باد پیمای
 خوشا که باده پیمای تو باشد
 قدم از تنگنای دل برون نه
 چنین ویرانه کی جای تو باشد
 تنم دل گشت و دل جان، جان همه چشم
 که تا محو تماشای تو باشد
 چنان محو سراپایم که گویی
 سرا پایم سرا پای تو باشد
 سهیل از سرگذشت اما به شرطی

که خاک آن کف پای تو باشد

ساقی بیا که گردش دور پیاله بس

ما را ز دور نرگس مستت حواله بس

زان شعله‌ای که حسن تو افروخت در چمن

فریاد مرغ و آتش گل داغ لاله بس

ترسم به قلب نازک دلدار اثر کند

خاموش ای سهیل که این آه و ناله بس

منابع:

- سرزمین زرتشت، صص ۲۴۳ - ۲۴۱

- بزرگان و سخن سربانان آذربایجان غربی، صص ۱۵۰ - ۱۴۶

- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، صص ۷۹۹

- سخنوران آذربایجان، جلد اول، ص ۱۲۶

سید جمال الدین «زمزم»

(متوفی ۱۳۶۰ هجری شمسی)

سید جمال الدین ملقب به زمزم سیدی از نسل سادات و درویشی از طبقه فقرا بود که دست ارادت در دامان پیری داشت. وی مردی آگاه و مطلع از حقایق بود و از راهروان طریقه نعمت الهی به شمار می‌آمد. وی قبل از انقلاب از شغل نظامی‌گری باز نشسته شده بود و در اوقات فراغت شعر می‌سروده است. این شاعر درویش‌پیشه در ششم اسفند ماه ۱۳۶۰ شمسی چشم از جهان فرو بست و در آرامگاه باغ رضوان اورمیه به خاک سپرده شد. روحش شاد. یک نمونه از سروده‌های وی خطاب به نورعلی شاه کرمانی پیر سلسله نعمت الهی:

نظرم دوش به دیدار شهی زیبا بود

شب تاریک، مرا روز جهان آرا بود
 حالتی بود مرا دمبدم از جذبۀ شوق
 که اثر هیچ نبود از من و او تنها بود
 متحیر به جمالش که چسان نور خدا
 متجلی شده در چهره او پیدا بود
 پای تا سر همه با چشم تأمل می رفت
 ارغوان و سمن و نسترن و مینا بود
 آنچه از گلشن رضوان به حکایت گویند
 همه در آینه صورت او پیدا بود
 از لبش در و گهر بود و معانی می ریخت
 دیده در سینه من منتظر یغما بود
 او چو دریا به تموج همه در عز و وقار
 مردم دیده من ماهی آن دریا بود
 همه من بودم و پروانه و شمع و رخ او
 شب، شب قدر بُد و عالمی از معنا بود
 دست من دستش و دل عهد طریقت می بست
 من ز تن مرده بدم جان ز دمش احیا بود
 کلماتش به مثال دم عیسای مسیح
 یا بهشتی که مرا لب به لب حورا بود
 شست او چند حروفی که در این سینه نوشت
 با که گویم که در این سینه چسان غوغا بود
 هاتف از غیب به دل داد بشارت که بدان
 رمز توحید در آن جمله پر معنا بود
 من مسکین ندلم لایق این سیر وسلوک

همت از پیر مغان و مدد از مولا بود
«زمزم»! آن نور علی بود که من می‌دیدم
یا که در طور، مناجات کنان موسی بود؟

منابع:

- تذکره شبرگرد، صص ۲۵۳، ۲۵۲

- اورمیه در گذر زمان، ص ۸۱۹

سیمسار

نامش حسینعلی میرزا از محترمین اورمی که مردی خوش مشرب و اجتماعی بود. او سال‌ها ریاست اداره پست و تلگراف استان سوم و چهارم آذربایجان را عهده دار بوده است. مرحوم شاهزاده سیمسار به پاکی معروف بوده و شعر هم می‌سروده است.

نمونه‌ای از اشعار وی:

بتی از سنگ تراشیم و مقابل بنهیم
به از آن است که بر بندگی‌ات دل بنهیم

از کمندش به قیامت نتوانم رستن
ز آن که از روز ازل کرده گرفتار مرا

در سر قاصد تو چشم سراسر گشتیم
چون پیام تو بیاورد همه گوش شدیم

تو از دیده رفتی و من از دست رفتم
عجب آنکه ناخورده می، مست مستم

ترسمت ای خفته در دامان کوهی سیل خیز
خواب نگذاری ز سر تا آبت از سر بگذرد

تنها سپهر سقله مرا بر زمین نزند
چون من بسی به خاک زد اما چنین نزد

منابع:

- بزرگان و سخن سرايان آذربايجان غربی، ص ۱۵۴
- تذکره شعرای آذربايجان، جلد اول، صص ۳۴۵، ۳۴۴

شاکر اورموی

(۱۳۵۳ - ۱۲۸۰ هجری شمسی)

حسن شعاعی از شاعران معاصر اورمیه است که در سال ۱۲۸۰ شمسی (۱۳۱۹ قمری) در اورمیه متولد شده و مدتی در جنگ جهانی اول به تهران و تبریز رفته ولی بعد به اورمیه برگشته است. وی دارای خصایل اخلاقی نیکو و مردی شیرین سخن بوده است. هنگامی که در تهران به سر می‌برد شعر مشهور سعدی را تضمین کرد و پس از رونویسی به اولیای وقت تقدیم داشت تا به اوضاع احوال مردم اورمیه به هنگام حمله و حشیانه جیلوها به این شهر پی ببرند و راه چاره اتخاذ کنند. این شعر مبین حال این شهرستمش در آن دور و زمان است. با این شرح:

کسانی به شهر اورمی درند

گرفتار تیغ و دم خنجرند

بزرگان به سعدی اگر بنگرند

« بنی آدم اعضای یکدیگرند »

«که درآفرینش ز یک گوهرند»

اورمیه شهری است خرم بهار

ز خون جوانان بود لاله زار

به حکم طبیعت شود آشکار

«چو عضوی به درد آورد روزگار»

«دگر عضوها را نماند قرار»

به شهر اورمی گذر کن دمی

ز ظلم و شقاوت ببین عالمی

به زخم درونش بنه مرهمی

«تو کز محنت دیگران بی غمی»

«نشاید که نامت نهند آدمی»

شاکر مناجات استاد شهریار را به شرح زیرتضمین کرده است:

ز درون سینه یارب به هدف رسان دعا را

که کنم طواف، روزی در پاک مرتضی را

ز علی گرفته باشم به درون دل دوا را

«علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدارا

که به ما سوا فکندی همه سایه هما را»

تو مدار چرخ عالم، همه در کف ولی بین

به صراط حق علی را به مثال جدولی بین

نه جهان ما که ذره است همه جا از او جلی بین

«دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین

به علی شناختم من به خدا قسم خدارا»

رسد عاقبت که در دهر اثری ز ما نماند

مه و آفتاب و انجم که دهد ضیاء نماند

به جز از علی و نامش به جهان به جا نماند
« به خدا که در دو عالم اثر از فنا نماند
چو علی گرفته باشد سرِ چشمه بقا را»

شاکر در وصف شهر اورمیه چنین می‌سراید:
ای اورمی عاشقم بر خاک تو
جان فدای مردمان پاک تو
شاکرا من شاعرم دیوانه‌ام
بر چراغ شهر خود پروانه‌ام

مرحوم شعاعی در سال ۱۳۵۹ شمسی جان به جان آفرین تسلیم کرد و در آرامگاه باغ رضوان اورمیه به خاک سپرده شد. روحش شاد.

منابع:

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۱۶۶، ۱۶۵
- اورمیه در گذر زمان، صص ۸۱۴، ۸۱۳
- سرزمین زرتشت، ص ۲۴۲
- بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی، صص ۸۵، ۸۴

شایق اورموی

میرعلی اشرف که در شعر «شایق» تخلص می‌کرد و از مریدان جلال الدین محمد مجدالشراف (از اقطاب سلسلهٔ ذهبیه) بوده و در ستایش او اشعاری سروده است که در زیر آورده شده است.

آیا چه شود اگر نگاهی
بر مورچه‌ای کند سلیمان
شایق تو کجا و حب آن شه

ظلمات کجا و مهر رخشان^۱

منبع:

- سخنوران آذربایجان، جلد اول، ص ۱۲۶

شجاع الدوله

یوسف خان شجاع الدوله چهارمین فرزند لطفعلی خان سرتیپ افشار بود که به علت شورش محمد قلی خان بیگلربیگی (دایی یوسف خان) علیه فتحعلی شاه قاجار همراه برادرانش فتحعلی خان افشار و شیخ علیخان مدتی در زندان فتحعلی شاه بودند. و در همان جا عهد کرده بودند که اگر از زندان به سلامت رهایی یابند و به اورمو برگردند هریک به کارخیری دست زنند . .

که پس از آزادی شیخ علیخان، حمام معروف به شیخ علیخان و فتحعلی خان، یخچال معروف به فتحعلی خان و لطفعلی خان، و مسجد معروف لطفعلی خان را احداث کردند. که هر سه این در اطراف میدان معروف به «گول اوستی» کنونی اورمیه بنا شده بودند که تنها بنای مسجد هم اکنون پابرجاست و یخچال به ساختمان دبستان بزرگمهر پیشین تبدیل یافته و حمام نیز به کلی از بین رفته است. یوسف خان در موقع وفات پدر هنوز به مدارج رشد و کمال نرسیده بود و با همت خود و درایت مادرش توانست در جوانی به درجه سرهنگی نائل و مشغول خدمت در افواج اورمو گردد. وی در سال ۱۲۶۷ قمری از طرف ناصرالدین شاه قاجار به تهران احضار و به درجه سرتیپی نائل و به اورمیه بازگشت. یوسف خان همراه با «سلطان مراد میرزا» در جنگ هرات شرکت داشته و با رشادت‌هایی که وی از خود نشان داد

^۱ جلالیه، جلد دوم، ص ۳۶۸ ، ۳۶۷.

توانستند در تاریخ ۱۲۷۳ قمری شهر هرات را تسخیر کنند. یوسف خان در تاریخ ۱۲۷۵ قمری که تراکمه خوارزم بر ضد دولت ایران شورش کرده بودند به معاونت حمزه میرزا «حشمت الدوله» مأمور قلع و قمع ریشه عصیان شد ولی به مدت هشت سال به اسارت تراکمه در جنگ سال ۱۲۷۸ معروف به جنگ «مرو» افتاد ولی پس از هشت سال توانست با بازخرید اسارت خود به قیمت هفت هزار تومان که آن زمان پول کلانی به شمار می‌آمد رهایی یابد. یوسف خان پس از آزادی و عظیمت به تهران از طرف دولت به لقب «شجاع الدوله» مفتخر شد و به فرماندهی افواج مراغه منصوب گردید. شجاع الدوله در سال ۱۲۸۴ مأمور دفع «فتنه بلباس» شد و پس از فراغت از این کار، قلعه لاهیجان را ساخت و مقر سپاهیان خود کرد. از دیگر مأموریت‌های مهم مرحوم شجاع الدوله ملاقات با امپراطوری روس بود که در سال ۱۲۸۵ قمری در «لنکران» وی را ملاقات کرد و مأموریت خود را به نحو احسن انجام داد. آخرین مأموریت وی حکومت خوی و سلماس بود که در آنجا نیز وفات نمود.

منابع:

- سرزمین زرتشت، ص ۲۴۹

- بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی، صص ۱۵۷ - ۱۵۵

- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۷۶۹

شریف، حاج محمد

حاج محمد شریف از وعاظ و سخنوران اورمیه به قرن سیزده که در شعر «پرغم» تخلص می‌کرد. اشعارش در مرآئی اهل بیت (ع) است و «محیط» شاعر معاصر درباره وی چنین گفته است:

^۱ لنکران یکی از شهرهای جمهوری آذربایجان می‌باشد.

پیر روشن ضمیر خوش اخلاق را عترت رسول (ص)، حاجی ناجی آن که بود شریف نام او، و تخلصش «پرغم» بهر تاریخ او گوش محیط هاتفی گفت: «حیف از پرغم.»^۱

محیط این قطعه شعر را در تاریخ فوت وی گفته است:

پیر روشن ضمیر خوش اخلاق

رائی عترت رسول امم

حاجی ناجی آن که بود «شریف»

نام او و تخلصش « پرغم»

چون به عزم جوار رحمت حق

بست بار رحیل از این عالم

بهر تاریخ او به گوش «محیط»

هاتفی گفت: حیف از پرغم.

۱۳۴۸

منابع:

- مفاخر آذربایجان، جلد پنجم، ص ۲۹۷۳

- سخنوران آذربایجان، جلد اول، صص ۱۲۰، ۱۱۹

- تذکره شبگرد، ص ۱۰۱

شریف اورموی

(متوفی ۶۵۰ هجری قمری)

شمس الدین ابو عبد الله محمد بن حسین بن محمد علوی حسینی اورموی ساکن مصر، مشهور به قاضی عسگر، جد بزرگ نقیب الاشرف در آن دیار یکی از نویسندگان و فرهیختگان برخاسته از آذربایجان در قرن هفتم

^۱ مواد التّواریخ، ص ۱۹۲.

هجری است. وی مردی آگاه ادیب و اصولی بود. او دروس خود را نزد صدرالدین حمویه در مدرسه شریفیه نزدیک جامع عتیق مصر تلمذ کرده و پس از فراغت از تحصیل به نویسندگی و تحقیق پرداخته است. در تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی چنین آمده است:

شریف قاضی شمس الدین ابوعبدالله محمد بن حسین حنفی قاضی عسگر اورموی به تدریس در این مدرسه ناصریه اشتغال داشت که به نام وی معروف شد و از آن زمان تا به امروز مدرسه شریفیه نامیده می‌شود و از ثمره‌های آن:

تحقیقات شرح کتاب المحصول و فرائض الوسیط است که هردو از کتاب‌های معتبر فقه و اصول به شمار می‌آیند.

او در اواخر عمر به تولیت نقابت الاشرف و دادستانی ارتش نایل آمده بود تا آن که در ماه شوال ۶۵۰ در بالاتر از سن ۶۰ سالگی وفات یافت.

«شمس الدین ابوعبدالله محمد بن الحسین بن محمد العلوی الحسینی الاورموی ثم المصری المعروف بقاضی العسکرو هو جد نقیب الاشرف بالدیار المصریه کان اماماً فقیها اصولیا نظماً تفقه علی الشیخ صدرالدین بن حمویه و درس بالمدرسة المجاورة بجامع مصر المسماة بالشریفیة التي وقفها صلاح الدین و شرح المحصول و فرائض الوسیط و ولی نقابة الاشرف و قضاء العسکرو سماع و حدث و توفی فی ثالث عشر سنة ۶۵۰ و قد جاوز الستین.»^۱

منابع:

- مفاخر آذربایجان، جلد سوم، صص ۱۵۸۰، ۱۵۷۹
- دانشمندان آذربایجان، ص ۳۰۰
- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۱۱۸
- اورمیه در گذر زمان، صص ۸۰۲، ۸۰۱
- تذکره شبگرد، ص ۴۰

^۱ طبقات الشافعیة الاسنوی.

شفیع، میرزا محمد

(متوفی ۱۲۸۳ هجری قمری)

نامش میرزا محمد شفیع بن علی بیگ محمود لوی افشار پدرشادروان میرزا رشید ادیب الشعرا نویسنده تاریخ افشار است. محمد شفیع طبعی موزون داشته و به سرودن اشعار نیز مبادرت کرده است که نمونه‌ای از آن‌ها به دست نیامده و در ضمن خط را نیز نیکو می‌نوشته ولی در نسخ به پای همکار دیگرش عبدالجبار افشار نمی‌رسیده است. میرزا شفیع به سال ۱۲۸۳ قمری در وبای عام اورمو دارفانی را وداع گفته است.

منبع:

- بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی، ص ۳۴۱

شیخ الاسلام، سید باقر

سید باقر فرزند آقا میرباقر مجتهد است. بعد از وفات حاج میرجمال الدین شیخ الاسلام سید باقر که از جمله اجله اورمیه بود به منصب شیخ الاسلامی برگزیده و به دریافت عصای مرصع و مستمری از طرف دولت نائل آمد. سید باقر در فقه و اصول و اخبار و احادیث تعمق و تبحر کافی داشت و در حوزه درس او جماعت زیادی از طلاب علوم دینی حاضر می‌شدند. وی در خوشنویسی نیز مهارت داشت، او خط شکسته را به شیوه درویش می‌نوشت و اسناد شرعیه را نیز به طرز چلیپا شکسته و عباراتی مسجع و مقفی و انشایی دل‌نشین و روان تنظیم می‌نمود ...

در محاربات شیخ عبید الله این مجتهد عالی قدر حکم جهاد صادر و خود نیز عبا و ردا کنار گذاشت و لباس رزمندگان پوشید و مردانه با اشرار جنگید و به خاطر این خدمات بود که منصب شیخ الاسلامی به وی اعطا گردید. روحش شاد.

منابع:

- اورمیه در گذر زمان، ص ۸۲۷

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۱۴۴

- تذکره شبگرد، ص ۲۸۸

شیرپنجه رضایی، عبدالحسین «تنها»

(۱۳۷۷-۱۳۲۴ هجری شمسی)

عبدالحسین تنها در محله نووگئچریکی از محلات قدیمی اورمیه دیده به جهان گشود. در همین شهر نشو و نما یافت و به علت علاقه وافر به شعر و ادب به هنر شاعری روی آورد و از ده سالگی شروع به سرودن کرد. مرحوم عبدالحسین از راه نقاشی ساختمان گذران زندگی می‌کرد. سروده‌های «تنها» به زبان‌های فارسی و ترکی است. اشعار وی بسیار دلنشین و در خور توجه است. وی شاعری آزاده و از نسل ستم کش بود که از روزگار هرگز روی خوش ندید. مرحوم رضایی در روز شنبه بیست و سوم آبان ماه ۱۳۷۷ در اثر سانحه تصادف دار فانی را وداع گفت. روحش شاد. مرحوم تنها از مبارزان دوره پهلوی بوده و پس از انقلاب نیز در جنگ تحمیلی شرکت داشته است. از وی چهار اثر به نام‌های: یاشیل یارپاق، حیات نغمه‌لری، گلگشت عشاق و ندای حق به چاپ رسیده است. و آثارش در مطبوعات وارلیق، آذربادگان، طلایه و امانت به طبع رسیده است.

آثاری چند از مثنوی توحیدیه این شاعر:

ای الفِ نام تو آرام دل
 لام الفِ لام تو شد کام دل
 دیده من محو تماشای تو
 دست تولا زده بر پای تو
 اشک گل از شوق تو جاری شود
 هر مژده بر اشک مجاری شود
 نمونه‌ای از اشعار ترکی وی :

«ایشیق»

یئریمیز دولانیر اؤز- اؤز باشینا
 بله بیر دؤرد یانین بیر پارچا نورا
 بو عالم ده گونون سرگشته‌سی دیر
 ایسته‌بیر ظلمتی بیر- بیره وورا
 قارابولود کسیر گونون قباغین
 ایستر خلقی ظلمتین فئلینه او یا
 حقّین قباغیندا باطل دورانماز
 گون حق دیر بولودو دؤندرر سویا
 آرتیقجا قره‌بولود دایانسا
 آغ یئل بوتون گؤی اوزونده اسه‌جک
 بو آغ یئلر قدرتلی دیر بیلیرم
 بولوتلارین آمانینی کسه‌جک
 بولودلار چو وورلار گؤیون اوزونده
 بیر- بیره دگین هاوار تپیرلر
 گونون عظمتین درک ائدیپ اونلار
 هؤول ایله گؤز یاشی یئر سپیرلر

اولو تانری یاراداندان دونیانی
بولود هاوار تپیر چیمخیریر گونه
بو ظلمت دوغور او ایشیق ساچیر
او آچیر بو سالیر ایشی دوگونه
بو بیر قاعده‌دیر ازل کی گوندن
قارانلیق ایشیغی یا نیندان قووا
ایشیق‌لار ظلمتین کؤکونو قازیب
اوزون یثره سورتر بورنونو اووار

منابع:

- ۱۰۰ نفر غربی آذربایجانین چاغداش شاعری، صص ۶۹ - ۶۶

- تذکره شبگرد، صص ۲۹۹ - ۲۹۴

- اورمیه در گذر زمان، ص ۸۲۹

صابر، میرجلال

(متولد ۱۳۳۳ - ۱۲۶۳ هجری شمسی)

میرجلال صابر فرزند حاجی میرجبار در سال ۱۲۶۳ شمسی در اورمیه متولد شد. وی به شغل سمساری امرار معاش می‌کرد. هم اکنون فرزندان وی در اورمیه بسر می‌برند. مرحوم صابر نیز پس از هفتاد سال عمر در همین شهر وفات یافته است. پدر ایشان از پیشگامان مشروطیت بوده و خود وی هم با سرودن اشعار وطنی گاهی در انقلابات اورمیه به دلیل وطن دوستی دچار دردسر می‌شد. ولی جان سالم به درمی‌برد. صابر، زمانی که آذربایجان در اشغال روس‌ها بود به علت سرودن اشعار وطنی و متجاوز شمردن روس‌ها دستگیر شد و با شجاعت تمام از اشعار خود دفاع و آن‌ها را اشغالگران مهاجم و غاصب خواند. ولی از آنجا که بخت یارش بود رهایی یافت و هنگامی که

اورمیه به دستور وحشیگرانه مارشیمون و اسماعیل سیمیتقو در آتش نا امنی ارامنه و اکراد می‌سوخت و کشتار و غارت اوضاع شهر را بسیار دردناک کرده بود، با الهام گرفتن از غزل خواجه شیراز و تضمین، وضع شهر را به این گونه به نظم در می‌آورد:

الا یا ایها الصابر کنی طی مراحلها
 قدم آهسته بگذاری به خاک این منازلها
 شهیدان وطن خفته به خون آغشته کاکلها
 «الا یا ایها الساقی ادر کاساً و ناولها»

«که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها»

زکوی کشتگان بشنو چه سان فریاد می‌آید
 خبرده مادر ما را هماره در محن باید
 دگر ما را نمی‌بیند دگر ما را نمی‌زاید
 «به بوی نافه‌ای کاخر صبا زان طره بگشاید»

«ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دلها»

زبان حالشان بشنو هرآن کس حال ما جوید
 سیه داغی که می‌بیند ز داغ زخم ما روید
 ز داغ لاله‌ها جوید هرآن کس لاله را بوید
 «به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید»

«که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزلها»

طیبا من اگر بودم به کشف راز خود قادر
 همه بر حال ما گریان شدی از غایب و حاضر
 ولی در پیچ و تاب است و چه گوید بینوا صابر
 «همه کارم ز ناکامی به بد نامی کشید آخر»

«نهان کی ماند آن رازی کز او سازند محفلها»

گه از بیگانگان نالم گهی از دوست شد دردم
 عزیزان با چنین دردم هدف بر طعن نامردم
 کند بیگانه دلریش و نماید دوست دلسردم
 «مرا در منزل جانان چه امن و عیش چون هر دم»
 «جرس فریاد می‌دارد که برنیدید محمل‌ها»
 تو از ایام خود گفתי من از ایام نو حافظ
 زمان بخشید بهر ما بلایی نو به نو حافظ
 به قرص نان چو گشته قبای ما گرو حافظ
 «حضور ی گر همی خواهی از او غایب مشو حافظ»
 «متی ما تلق من تهوی دع الدنیا و اهملها»

نمونه‌ای دیگر از اشعار مرحوم صابر که به هنگام ورود سربازان و دفع
 اشرار سروده است:

خیزید سر راه بشارت، خبر آرید
 از یوسف گمگشته نشان بر پدر آرید
 آن پیرهن از جسم لطیفش بدر آرید
 یعقوب وطن ماه تو از چاه برون شد
 اشرار وطن کوردل و غرقه به خون شد

منابع:

- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، صص ۷۹۴، ۷۹۳
- تذکره شبگرد، صص ۳۰۲ - ۳۰۰
- سرزمین زرتشت، ص ۲۴۰
- اورمیه در گذر زمان، ص ۸۵۰
- بزرگان و سخن سربازان آذربایجان غربی، ص ۳۲۲

صاحب الزمانی اورموی، شیخ اسماعیل

(۱۳۹۶-۱۳۱۶ هجری قمری)

نام کامل این عالم حاج شیخ محمد اسماعیل بن عبدالرحمن بن علیقلی می‌باشد که به تاریخ ۱۳۱۶ قمری در محله (درویش لرکوچه‌سی) اورمیه متولد شده است. وی مردی فاضل، فقیه، عالم و متدین و دارای اخلاق نیکو و روحیه مبارز بوده است. مرحوم شیخ اسماعیل پس از گذراندن علوم پایه به سال ۱۳۳۲ قمری در نوجوانی برای تحصیل در علوم دینی عازم شهر مقدس مشهد شد و پس از نه سال تحصیل و بهره بردن از محضر اساتیدی چون مرحوم شیخ محمد نهاوندی (تفسیر قرآن به نام نفحات الرحمن نوشته استاد علمی) و مرحوم حاج شیخ اکبر نهاوندی به سال ۱۳۴۲ قمری به زادگاه خود برگشت. این عالم در زمان پهلوی اول که خفقان دینی بخصوصی در آذربایجان حکمفرما بود یکی از فعالان متدین در حفظ و گسترش علوم دینی در اورمیه به شمار می‌آمد. تا جایی که فرزندان خود را نیز به نام‌های شیخ محمدرضا صاحب الزمانی، شیخ محمد باقر صاحب الزمانی و شیخ محمد تقی صاحب الزمانی را با راهنمایی و تعلیم خود به شخصیت‌های دینی محترم اورمیه تبدیل کرده است. این روحانی بزرگوار تألیفات زیر را از خود به جای گذاشته است:

- مجالس اربعین در دو جلد به نام تذکرة العارفين فی اخبار الاربعین که به چاپ رسیده است.
- کفایة الارشاد فی اصول الاعتقاد.
- شرح الصدور وقایع الایام و الشهور.
- شرحی بر نهج البلاغه.

شیخ اسماعیل در مسجد حاجی قاصی در محله (کیشمیش میدانی) واقع در بازار قدیمی اورمیه نماز می‌گذارد و هم اکنون نیز پسر بزرگوار ایشان

حاج شیخ محمد تقی صاحب الزمانی امام جماعت این مسجد می باشد. شیخ اسماعیل به تاریخ دوم اسفند ۱۳۵۴ شمسی مصادف با اربعین حسینی (۱۳۹۶ قمری) دار فانی را وداع گفت. روحش شاد.

منبع:

- مصاحبه مؤلف با حاج شیخ محمد تقی صاحب الزمانی اورموی، ۸۸/۱/۱۷

صادق اورموی

به نوشته هیأت مؤلفان تذکره بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی از میان اوراق پراکنده یکی از خانواده اصیل و قدیمی اورمیه که در اختیار مؤلفان قرار داده شده، دو نامه به دست آمده که اشعاری از «صادق» نام ساکن یکی از دهات اورمو در آنها نقل شده است ... این اشعار در کاغذ کهنه کشمیری کتابت شده و به وی نسبت داده شده است. ابیات ذکر شده زیر از وی می باشد:

چو بر زلف رسد از بی قراری شانه می لرزد
نه او تنها دل صد عاشق دیوانه می لرزد
چو گیرد ساغر گلگون به کف گلگون عذار من
ز شوق روی او هر دم به کف پیمانه می لرزد
بت سیمین بناگوشم رود گر سوی بتخانه
ز ناز و عشوه اش یکسر بت و بتخانه می لرزد
نه در بزم تو می لرزد دل دیوانه صادق
که از شمشیر ابرویت دل بیگانه می لرزد

وی مدتی نیز در خوی اقامت داشته است که حسن نیت خویش را با این بیت بیان می‌دارد:

به شهرخوی دلم از دست شد نمیدانم
کجا روم ز دل خویشتن خبر گیرم

و ابیات دیگری از وی:

دل الفتی به زلف چلیپاش می‌کند
راز نهفته‌ام به جهان فاش می‌کند
عشقت چو آتشی است که از روی مرحمت
هرجا دلی است سوخته پیداش می‌کند

دست صبا به زلف تو چون شانه می‌کشد
مُردم ز رشک شانه که بیگانه می‌کشد
عادل کجا به منزل دیوانگان رسد
باری است بارعشق که دیوانه می‌کشد
روز الست از خم وحدت به می‌فروش
صادق به صدق، ساغر خمخانه می‌کشد

منابع:

- بزرگان و سخن سرايان آذربایجان غربی، صص ۱۶۸ ، ۱۶۷

- سخنوران آذربایجان، جلد دوم، ص ۸۷۵

- تذکره شبگرد، صص ۴۶ ، ۴۵

صدر محقق، سید حسین

(۱۳۳۳ - ۱۲۷۵ هجری شمسی)

فرزند مرحوم میرفتاح نقیب السادات و از فحول علما و از فقهای اورمو است. که در سال ۱۲۷۵ شمسی در اورمیه دیده به جهان گشود و بعد از اتمام تحصیلات معمول زمان خود ابتدا به کربلای معلی و سپس به نجف اشرف عازم شد. سید حسین پس از گرفتن تحصیلات از محضر اساتید بزرگ به فقهی عالقدر و فاضل و کامل مبدل شد و با أخذ درجه اجتهاد به اورمیه مراجعت نمود و مشغول افاضه و استغاضه شد تا این که در مهرماه ۱۳۳۳ شمسی به رحمت ایزدی پیوست. او مدتی نیز به عنوان استاد ادبیات عربی و معانی و بیان در مدارس متوسطه اورمیه تدریس کرده و در حکمت قدیم و بخصوص منطق تبحری وافر داشته است.

منابع:

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۱۴۵

- اورمیه در گذر زمان، ص ۸۲۷

- تذکره شبگرد، ص ۳۱۸

طالب افشار

میرحسین افشار اورمی از شاعران این شهر که در شعر «طالب» تخلص می‌کرده است. وی از مریدان و ستایشگران جلال الدین محمد مجدالاشراف (از اقطاب سلسله ذهبیه) بوده و به اشعار حافظ علاقمند بوده است:

«طالب» وصال دوست طلب می‌کند ز دوست

یارب دعای خسته دلان مستجاب کن.^۱

^۱ جلالیه جلد اول، ۶۷ - ۶۲.

منابع:

- سخنوران آذربایجان، جلد اول، ص ۱۲۷

- تذکره شبگرد، ص ۳۶۰

طرزی افشار

وی در قریه طرزلو از روستاهای اطراف اورمیه متولد شده است و تعلیمات ابتدایی را در همان روستا توسط آخوند ده دیده و سپس به شهر آمده و در شهر ساکن شده است. وی مبتکر طرز نوی در سخن سرایی گردید که این سبک مایه شهرت وی شد به طوری که می‌توان او را در زمره سرشناس‌ترین شعرای زمان خود در ایران قرار داد. طرزی از شعرای اواسط قرن یازدهم هجری و معاصر شاه صفی و شاه عباس دوم بوده که بعدها وی از اورمیه به اصفهان رفته و در دربار سلطان تقریبی پیدا کرده و بعد به کعبه مشرف شده و اکثر بلاد عراق، قفقاز و ترکستان را گردش نموده است. دیوان طرزی را محمد تمدن یکی از مؤلفان تذکره بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی با تحقیق زیاد در سال ۱۳۰۹ شمسی در اورمیه چاپ و منتشرکرد و برای بار دوم در سال ۱۳۳۸ این دیوان تجدید چاپ شد. در تذکره «مجمع الفصحاء» در ذیل نام طرزی این چنین آمده است:

«او مردی ظریف و خوش طبع وعاشق پیشه و صاف اندیشه و از شعرای زمان صفویه بوده است اختراعی از طرزسخن گویی کرده این شیوه هم طرزی است.»

مبادا که از ما ملولیده باشی

حدیث حسودان قبولیده باشی

چو درس محبت نخواندی چه سود ار

فروغیده باشی اصولیده باشی

برو طرزی زلف خوبان بچنگت
زمانی بیفتد که پولیده باشی

طرزی به زبان‌های فارسی و کردی علاوه بر زبان مادری خود تسلط داشته
و شعر می‌سروده است. طرزی به روش و سبک خود نیز چنین اشاره می‌کند:

گر چه طرز نو اختراعیدم
جانب نظم را مرا عیدم
تو را طرزی صد هزار آفرین
که طرز غریبی جدیدیدم.

نمونه‌ای از مثنوی طرزی:

به دستم گل اندامی افتاده بود
که سروش خط بندگی داده بود
پری پیکری گلرخی مهوشی
ز سر تا به پا شعله آتشی
غزال ختن لیک مشکین رسن
اسیر کمندش من و صد چو من
مه نو ز ابروی او در حجاب
جبینش گرو برده از آفتاب
ز لب در تکلم رطب ریخته
ذقن سیبی از سرو آویخته
ز گردن چه چرخم که بس می‌بهد
وز او دست تعریف می‌کوتهد
کمرگاهش از موی باریک‌تر
سرینش تل اما ز گلبرگ‌تر

خرامیدنش غارت عقل و دین
 کلامیدنش غیرت انگبین
 مرا آن پری روی رامیده بود
 بسی راه با من خرامیده بود
 به عشوه دلم را تصرف نمود
 تضرع نمودم تلطف نمود
 ولی گه گهش ناز می‌مانعید
 بلی ورنه بسیار می‌واقعید
 چنان والهیدم به دیدار او
 که ایدم به صد جان خریدار او
 چنین در دل خویش دادم قرار
 که خواهم وصالید از آن گل‌عذار
 چه داند ولی آدمی هم چو من
 که خواهد دو ابلیس راهش زدن

اینک نمونه‌ای از اشعار ترکی طرزی:
 بیرگول بنی خوار و زار و حیران ایتدی
 گوگلو می حزین دیده می گریان ایتدی
 نرگس لری تک ایلدی بیمار بنی
 زلفی گیبی حالیمی پریشان ایتدی
 * * *

خانا سنه سال و ماه بیرام اولسون
 مشرق‌وش النده گون گیبی جام اولسون
 همّت چوق و دشمن یوق و محبوبه مباح
 دورونده مدام بیله ایام اولسون

طرزی بو طرزله اوکوزم^۱ هر دیارده
افشار ائلی ایچینه ولی ایوبز اوپام

نمونه‌ای از «بحرطویل طرزی»:

شکراالله که به کحلید مرا دیده، ازخاک در قومی که ز اولاد رسولند، بر
افلاک قبولند: گروهی همه پاکیزه و خوش صورت و نیکو سیر و پاک
سرشت و ملکی خوی. یافتم از اثر صحبتشان فیض فراوان و برون از حد و
اندازه و درسیدم و درکیدم و علمیدم و فهمیدم؛ اگر بگذرد ایام من این نوع،
بماتم علما را، گرچه عمرم به جهان بیهده گردید، فرنگیدم و ترکیدم و
گرجیدم و روسیدم و لزگیدم و بی فایده گشتم

در دو نسخه از کتب اشعار طرزی آغاز با دو بیت زیر می‌باشد:

ابتدا بسم ربی الاعلی
آن که هستید هر دو عالم را

نسخه دیوان طرزی به شرح زیر در کتابخانه‌ها موجود است:

نجف: کتابخانه امیرالمؤمنین به شماره ۳۴۷ خط نستعلیق.
پاکستان: دانشگاه پنجاب به شماره ۷۱۶۴ / ۴۵۷۳ ملا شیخ حبیب الله
احمد آبادی ذیقعه ۱۱۱۵.

تهران: کتابخانه ملک به شماره ۲ / ۵۸۲۷ نستعلیق ۱۲۴۹.

تهران: کتابخانه ملک به شماره ۸ / ۵۱۱۴ نستعلیق شکسته با تاریخ ۱۲۵۰.
تهران: کتابخانه مجلس به شماره ۱۰ / ۲۶۸۵ شکسته نستعلیق سید
ابوالقاسم مورخ ۱۳۱۳ پیرامون ۵۶۰ بیت.

^۱ اوکوز: در زبان ترکی به معنی گاو نر است.

منابع:

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۱۷۳
- آذربایجان تاریخینه بیرباخیش، صص ۱۲۸ - ۱۲۶
- تذکره شبگرد، صص ۳۷۳ - ۳۶۱
- سرزمین زرتشت، ص ۲۳۸
- دانشمندان آذربایجان، ص ۳۶۱
- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۱۳۲ ، ۱۳۱
- اورمیه در گذر زمان، صص ۸۳۲ ، ۸۳۱
- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۷۹۱
- سخنوران آذربایجان، جلد اول، صص ۱۲۸ ، ۱۲۷

طیار قولنجی، عبدالرحمن «دده کاتب»

(۱۳۸۷ - ۱۳۰۴ هجری قمری)

عبد الرحمن طیار قولنجی، شاعر نامی و توانای آذربایجان، فرزند مرحوم جعفر طیار قولنجی در تاریخ ۱۳۰۴ شمسی در روستای مشهور و بزرگ «قولنجی»^۱ از توابع شهر اورمیه در خانواده‌ای کشاورز و دامدار متولد شد. وی در اشعارش «دده کاتب» تخلص می‌کرد. استاد طیار تا سن ۱۶ سالگی در روستا مشغول کشاورزی بود و دروس ابتدایی را در تنها مدرسه محال انزل، مدرسه قوشچی گذراند. ولی به علت علاقه وافر به علم اندوزی، توسط پدر در سنین جوانی در جهت کسب علم به کشور مسلمان و همسایه، ترکیه عازم و ادامه تحصیل داد و در شهر «تات وان» در غرب ترکیه (وان گولی) چند سال در خدمت یکی از اولیا و مرشدین زمان «شیخ صنع الله کوزه کنعانی» که اصالتاً آذربایجانی و از روستاهای توابع شهرستان شبستر و از آشنایان وی

^۱ قولنجی به مختصات طول جغرافیایی ۵۹°، ۴۴° و عرض جغرافیایی ۵۶°، ۳۷° و ارتفاع متوسط ۱۳۵۰ متر که در ۸ کیلومتری جنوب غربی مرکز بخش انزل (قوشچی) قرار گرفته است.

بوده، مشغول تحصیل دینی و دروس الهیات شد. او در زمان اشغال آذربایجان توسط روسیه (شوروی سابق) به امر پدر به ایران برگشت و بعد از خروج ارتش شوروی از آذربایجان دوباره عازم ترکیه برای ادامه تحصیل شد. ایشان پس از اتمام تحصیلات و گذراندن خدمت سربازی به سال ۱۳۳۰ شمسی در ۲۶ سالگی ازدواج کرد. قابل ذکر است که او کثیرالاولاد بوده و دارای ۱۴ فرزند پسر و نه فرزند دختر می‌باشد. به گفته خود شاعر سرودن اشعار از زمانی در ذوق وی هویدا گشت که از عشق مجازی به عشق حقیقی دست یافت. لذا هرگز به عشق مجازی خود نیز نرسیده و به سرودن اشعار عرفانی روی آورده است. اشعار این شاعر ارجمند تماماً به زبان ترکی است. اولین اثر استاد طیارقولنجی در حدود بیست سال پیش به نام «عشق عرفان» نثری با مضمون عرفانی در شهر قونیۀ ترکیه و در خانقاه مولانا جلالت‌الدین رومی و مولانا چلبی اورموی و پسرانش به زبان ترکی آناتولی (لاتین) به چاپ رسیده است و دومین اثر وی با نام مجموعه اشعار «اینجلی صدف» است که در اورمیه به چاپ رسیده است.

از دیگر آثار مرحوم استاد قولنجی که به طبع رسیده‌اند می‌توان به مجموعه اشعار «اورمو گولی منظومه‌سی» و «گونوموزآیدین» اشاره کرد. مولود نامه از دیگر آثار وی در دست چاپ بود که عمرش کفاف نداد.

وی درباره گزیدن نام برای دومین مجموعه اشعار خویش «اورموگولی منظومه‌سی» چنین می‌گوید: «در تاریخ از دریاچه اورمیه به نام‌های متعدد یاد شده است، که این اسامی به ۲۸ مورد می‌رسد ولی به عقیده بنده حقیر نام «اورموگولی» برازنده‌تر از تمام اسامی دیگر است.»

استاد طیار در علم زبان شناسی ترکی تب‌حداشت و علاوه بر تسلط اکمل بر زبان مادری خویش به زبان‌های ترکی آناتولی، فارسی، عربی و کردی (بادینه و سورانی) تسلط کامل داشته و نیز با زبان‌های آشوری و روسی آشنا

بود. این استاد گرانمایه شخصیتی عرفانی داشت و حتی قادر به تفسیر به روز قرآن کریم بود. ایشان در سنین پیری نیز دست از مطالعه و تلاش بر نمی‌داشت و اظهار داشت « اگر روزی یک کلمه علمی یا یک کلمه از زبان‌های بیگانه یاد بگیرم، راحت نمی‌خوابم ».

لازم به ذکر است که این استاد گرانمایه یکی از اعضای انجمن ادبی اورمیه (ادبیات دایره‌سی) بوده، و از آنجا لقب « دده » دریافت کرده است. دده کاتب از شعرا به دوئل لو مصطفی که اهل دیزج دول اورمیه بوده و نیز بالوولو مسکین، عاشیق علسگر و یونس آمره (از شعرای ترکیه) ارادت می‌ورزید. استاد طیارقولنجی در شهر قونیة ترکیه نیز شناخته شده و صاحب کرسی بودند.

مرحوم طیارقولنجی در دوم اسفند ماه سال ۱۳۸۷ بر اثر عارضه قلبی به دیار ابدی شتافت و در زادگاهش روستای بزرگ قولنجی با اندوه فراوان مردم همدوست آذربایجان به خاک سپرده شد. روحش شاد. نمونه‌ای از اشعار وی:

اورموگؤل، اوّل آلاّه آد اولسون
کۆنلوموزده دایم آلاّه یاد اولسون
آذربایجان ملتیمیزشاد اولسون

خوش دوشونک، خوش چالیشاق، خوش بیلک
بیر - بیرله خوش دانیشاق خوش گولک

اورمو گؤل، من باغلی یام ائل لره
آذربایجانا هم تورکو دیل لره
نیسان یاغمور ونا آخان سئل لره

یاغمور وورسون پاسلاریمیز سیلینسین

چیرکین لیک، گۆزل لیک او وقت بیلینسین

اورمو گۆلو بیلیم نئچه یاشین وار
قوجالیبسان توک آغارمیش یاشین وار
گۆیرچین قالادا کاظیم داشین وار
گلین گۆرون او داشلاردا منظره
باخین تاریخلره یازین دفتره

« یوردوم »

ایستیرم قیساجا تعریف ائیلیم
شهرتین یاییلیب هر یانا یوردوم
من سنین اوغلونام، سن منیم آنام
آنانی دگیشم جهانا یوردوم
شهرتین او جالیب توتوب هر یانی
سولارین یئتیریر دَر مرجانی
داغلارین داشلارین زبرجد کانی
دوزگن لرین بنزر رضوانا یوردوم
شیرین سولارین وارکیمیا توپراغین
یئر آلتی قاینقلار دالدا بوجاغین
ایستی دیر سویوماز قیزغین اوجاغین
اود وورار خاینا دوشمانا یوردوم
خلقلر ایچینده اوجادیر یاشین
پارلاق اولدوزلارین باتماز گونشین
کول آلتدا کوکره ییر سؤنمز آتشین

شعله چکیب قالخار آسمانا یوردوم
 تاریخدن سیلینمز، گئتمز آدین وار
 هئچ اسگیگین یوخدو هر بیر زادین وار
 چوخ کامل بیر دیلین، آغیز دادین وار
 دیل عاجز دیر چکسین بیانا یوردوم
 قوینوندا بسلنوب چوخ قهرمانلار
 طوفان سارسیتمایان، قورخماز اوغلانلار
 گوجلوقوللاری ایله ارکک اسلانلار
 هایقیریب گیرنده میدانا یوردوم
 تاریخ لر ثبت اندیب افتخارلارین
 باغیرخان، ستارخان، شهریارلارین
 دونیا بویو قالان یادگارلارین
 نه حسابا گلیر نه سانا یوردوم
 آدلیم اوزانلارین خوش آوازلاری
 گؤزل بارماقلاری چالیرسازلاری
 گؤللرده یایخانیر قوبا قازلاری
 قایالار سئوینیر ترلانا یوردوم
 دده قورقوت آدی دیلرده ازبر
 واحد، فضولی لر، آشیق العسگر
 سؤزه دوزوم وئرن دوللو آبادر
 صحبتی روح وئیر انسانا یوردوم
 دده کاتب حق دئیهر دایانماز
 یوردو سئور اؤلنه تک اوسانماز
 ابراهیم عاشیقی آتسه یانماز

بیر قوچام گلیمشم قوربانا یوردوم

« عبرت آل »

انسان اوغلو باخ تاریخه
 دگیشلنن بو زاماندان عبرت آل
 هئچ کسین چیراغی داناچان یانماز
 تاج تخت سلیمانندان عبرت آل
 فرعون دئدی من آلاهام او شیشدی
 کبر آتشینه دوشدو آلیشدی
 سون نفس غرق اولدو دنیزه دوشدو
 سن حکمت یاراداندان عبرت آل
 محمد گتیردی کامل بیر قرآن
 دوغرو یول گوستریر انسانا هر آن
 ابوجهل قانمادی ائيله دی عصیان
 باخ سونونا اول آدامدان عبرت آل
 دده کاتب سن تابع اول قورآنا
 سلاحین وار تسلیم اولماز شیطانا
 هردن ده یولونو سال قبرستانا
 توپراق اولان استخوانندان عبرت آل

منبع:

- مصاحبه مؤلف با مرحوم استاد عبدالرحمن طیارقولنجی، ۸۷/۱۱/۱۰

عاجز افشار

غلام حسین نام که در اشعار «عاجز» تخلص می‌کرد و از اشعار صوفی مشرب و از مریدان و ستایشگران جلال الدین مجد الاشراف است. او اشعاری نیز در مدح وی سروده است. ابیات ذیل از اوست:

دیشب به خواب دیدم آن شوخ مه لقا را
کردم سلام بر وی گفتم: ایا نگارا!
چون عکس شمس رویش، شد تابناک بر دل
دیدم به چشم خود من والشمس والضحی را^۱

منبع:

- سخنوران آذربایجان، جلد اول، صص ۱۲۹، ۱۲۸

عاجز اورموی، شیخ جلیل

شیخ جلیل ادیب العلما متخلص به «عاجز» از شعرای اورمو که در جنگ‌های میان ایران و روس در عهد فتحعلی شاه در قید حیات بوده است. به گفته مؤلفان تذکره بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی «برای تنظیم شرح حال او جز یک دیوان خطی که صفحات آغازین آن افتاده است مدرک دیگری در دست نداشتیم ... این نسخه به قطع خشتی است و صفحات آن شماره ندارد به علاوه به ترتیب حروف نیز نوشته نشده است. مندرجات این رساله به جز یک غزل فارسی، بقیه به ترکی آذری است و از مطالعه آن وضع روحی و معتقدات شاعر را می‌توان درک کرد ...»

^۱ جلالیه جلد دوم ص ۳۶۱.

یک نمونه از غزل ترکی عاجز که پس از ایراد تغزل از فتحعلی شاه قاجار استمداد می‌کند.

جانه گلدوم داخی من بر بيله اقرار قیلوم
 نه باخوم زلف اوزونه، نه گونومی تار قیلوم
 نه ستم دور بو سمن سینه پریورلرده
 من بیدل اولارا جانمی ایثار قیلوم
 بر دونوب گوشه چشميله منه باخمولار
 بر بله درد و غمی من نئجه هموار قیلوم
 یری واردور علم آهی او جالدام دلدن
 اشک گلرنک توکوب خلقه بيله جار قیلوم
 جانمی ناز آلوب عمرمی غمزه قوتاروب
 هانسی بیدادگری من اوزومه یار قیلوم
 دردمه چاره ایدن یوخی مگر درد دلی
 گیدوم او خسرو دورانه من اظهار قیلوم
 عرض ایدوم شاه جهان فتحعلیشاهه سؤزوم
 سجده درگه سلطان جهاندار قیلوم
 دیم ای شاه کرم پیشه نه لایقدور بو
 سنون عهدنده دوروب کوگلولمی من زار قیلوم
 غصه‌دن لاله کیمی باغریمه من داغ چکوم
 ضعفدن کاه صفت تکیه دیوار قیلوم

شاعرگاهی از رنج غربت و تهی دستی می‌نالد و یاد وطن می‌کند:
 چوخدان چخوب ایودن اولوب آواره وطندن
 ایستر ایو نه بو دل دیوانه قیتسون
 بی برگ و تهی دست و دل آزرده و نالان

نه چاره اولور عاجز نالانه قیتسون

شعرفارسی ازعاجز:

در شب یلدا مصور گیسوانش را بکش
فتنه تا خواب است چشم جادوانش را بکش
در خم ابروی مانند هلالش کی رسی
پهلوانی کن در آن ساعت کمانش را بکش
گاه در غنچ و دلال و گاه در خشم و جلال
ای مصوّر گه همین و گه همانش را بکش
ای مصوّر صورت یارم بکش بی‌نازکش
چون به نازش می‌رسی نگذر که من خواهم کشید!

منابع:

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، صص ۱۸۵ - ۱۸۱
- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۱۷۴
- تذکره شبگرد، ص ۳۸۱

عاصی اورموی، سید حسن

(متوفی ۱۳۲۶ هجری قمری)

سید حسن معروف به آقا فرزند آقا میرهاشم که در اواسط قرن سیزدهم هجری قمری در اورمیه متولد شده و به سال ۱۳۲۶ قمری در اورمیه وفات یافته است. سید حسن در اشعارش عاصی تخلص می‌کرد. اورموی شاعری شیرین بیان بوده و طبع موزونی داشته که به سه زبان ترکی، عربی و فارسی شعر می‌گفته است و دیوانی گردآوری کرده بود که متأسفانه در سال ۱۳۳۶ در بلوای عمومی به غارت رفته است. همچنین سید آقا به سال ۱۳۱۶ قمری (۱۲۷۷ شمسی) رساله‌ای در شرح زندگانی خود نوشته است که قسمت

زیادی از آن رساله در سال ۱۳۴۲ شمسی به همت و یاری شمس الدین پرویزی به چاپ رسیده است.

عاصی شرح حال خود را این چنین می نویسد:

« خاک پای فقرای حقه اثنی عشریه ذهبیه الحسن الحسینی المدعو به آقا پس از رسیدن به سن هفتاد و هشت سالگی بنای تعلم و تدرس و تقدس گذاشته سی و پنج سال حضراً و سفرأ در مساجد و مدارس به تحصیل علوم رسمیه و همیه و قیل و قال اشتغال داشته و در نحو صرف و معانی و بیان و اصول و فروع شافعیه و حکمت و کلام و ریاضی به سر حد کمال رسیدم.»
 برخی از آثار عاصی اورموی به شرح زیر است:

۱- مثنوی ذخیره العباد:

او در این مثنوی درجات و مراتب عشق و سیر و سلوک را با بیانی دلنشین وصف نموده و اغلب به منظور، اثبات بیان خویش چند بیتی از مولوی را به شهادت گرفته است. این مثنوی تقریباً ۲۵۰ بیت بوده و در نزد استاد محقق در تبریز همراه با اشعار عربی وی به خط ابوالفتح افشار به سال ۱۳۰۵ می باشد.

در آغاز:

عید سلطانی است ای دل شاد باش
 از تعلق همچو سرو آزاد باش
 عید چه بود؟ عود کردن اصل خویش
 باز جستن روزگار وصل خویش
 وصل چه بود؟ انشراق بیت قلب
 از شعاع آفتاب عشق رب
 اصل چه بود؟ حب عشق لم یزل
 مبدأ و میعاد عشاق کمل

عشق نور مصطفی و عترت است
 گوهر یکتای بحر وحدت است
 عود کن ای جان به اصل خویشتن
 یاد آور فصل و وصل خویشتن
 سوی اقلیم ولایت شو روان
 یوسف مصری به چاه تن ممان
 روز نوروز است و هنگام طرب
 از محبت جام دل کن لب به لب
 هفت بند نای دل دمساز کن
 راست بر خوان و نوا آغاز کن

وی در ادامه تعریف عشق این چنین آورده است:

عشق چه بود مظهر اسم و صفات
 عشق چه بود گوهر دریای ذات
 عشق آتش می‌زند پروانه را
 واله و شیدا کند فرزانه را

۲- تنبیهیه مه‌دویه شخصیّه:

منزوی در فهرست نسخ جلد دوم ص ۱۱۰۰ از این کتاب نامبرده است.
 نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۳۰۱۱۶ موجود
 می‌باشد.

۳- اثبات صحت تصوف:

عاصی غرلیات و مثنویات عرفانی و ساقی‌نامه‌های جذاب فارسی و عربی
 دارد. نسخه این کتاب هم در کتابخانه خانقاه احمدیه شیراز به شماره ۵۶/۲
 موجود است.

ساقی نامه او چنین شروع می‌شود:

بیا ساقیا خمر عشقم بیار
فکند عقل و دانش مرا در خمار

ابیاتی از اشعار مدحیه وی:

بعد حمد ذات بی‌چون خدا
که علی است و عظیم و ذوالعطا
شه جلال الدین محمد قطب عصر
شیعه خاص علی المرتضا
«عاصی» بیچاره و درمانده را
اوست هادی و دلیل و پیشوا

منبع:

- تذکره شعرای آذربایجان، جلد اول، صص ۳۶۶، ۳۶۵
- کتاب سرزمین زرتشت، ص ۲۳۴
- بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی، ص ۱۳۹
- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۱۷۷-۱۷۵
- سخنوران آذربایجان، جلد اول، صص ۱۲۸، ۱۲۷
- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۷۳۲
- اورمیه در گذر زمان، ص ۸۲۵
- تذکره شبگرد، صص ۲۶۸ - ۲۶۶

عبد الجبار خوشنویس

یکی از خوشنویسان بسیار معروف اورمیه که در خط نسخ استادی بی‌نظیر و ناسخ خطاطان بوده است. وی طبق عهد خود سی جلد قرآن نوشت که هم اکنون بعضی از نسخ آن در خانواده‌های قدیمی اورمیه پیدا می‌شود. این استاد خوشنویس همواره با دست چپ خوشنویسی می‌کرد. چند اثر از ایشان

در مجموعه «عبد الجبار بنده الیسار» به یادگار مانده است. عبد الجبار در زمان حکومت امیر نظام گروسی که خود ادیب و خوشنویس بود در اورمیه در قید حیات بوده و چون این هنرمند از امیر نظام بی‌مهری دید به کلی نوشتن را کنار گذاشت و در اندک مدتی ازدنیا رفت. یک نسخه از قرآن به دست نوشته عبد الجبار در اختیار مؤلفان بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی بوده که از خط آن بسیار تمجید شده است.

منابع:

- تذکره شبگرد، ص ۶۹

- کتاب سرزمین زرتشت، ص ۲۴۷

- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۷۴۶

- اورمیه در گذر زمان، ص ۸۳۳

عرب باغی، سید حسین

(۱۳۲۹ - ۱۲۵۴ هجری شمسی)

آقا سید حسین فرزند سید نصرالله فرزند سید صادق موسوی معروف به سید عرب باغی یکی از علمای مشهور قرن اخیر است که در سال ۱۲۵۴ شمسی در روستای «سعیدلوی»^۱ اورمیه به دنیا آمد. سپس در جوانی به شهر آمده و تحت سرپرستی عمویش حاج سید حسن به کسب دانش پرداخته و پس از هشت سال تحصیلات مقدماتی در اورمیه برای ادامه تحصیلاتش به شهر مقدس مشهد رفته و بعد به نجف اشرف روانه شده و از محضر عالمانی چون آیت الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و سید محسن کوه کمره‌ای و شریعت اصفهانی بهره‌مند شده است. ایشان پس از کسب درجه اجتهاد به

^۱ سعیدلو به مختصات طول جغرافیایی ۰۶°، ۴۵° و عرض جغرافیایی ۳۹°، ۳۷° و ارتفاع متوسط ۱۲۹۵ متر که ۹ کیلومتری شمال و شمال شرقی شهر اورمیه قرار گرفته است.

اورمیه برگشت و به ارشاد مردم پرداخت و در مسجد جامع اورمیه نماز می گذاشت. سیدعرب باغی در سال ۱۳۲۹ شمسی (۱۳۶۹ قمری) در سن ۷۵ سالگی در اورمیه درگذشت و در قبرستان واقع در ضلع شرقی دروازه سویوق بلاغ به خاک سپرده شد و هم اکنون این قبرستان به «آغا قبری» معروف است و به زیارتگاه عمومی مردم اورمیه تبدیل شده است. وی مردی به تمام معنا متقی و پرهیزگار بود. او در ایام حیات خویش میلیاردها ریال وجوه شرعیه را صرف امور عمومی و عام المنفعه کرد ولی درحین مرگ چیزی از خود به جای نگذاشته است. وی در طی اقامت خود در اورمیه کتب متعددی در فقه و اصول و اخبار و احادیث تألیف و منتشر کرد و شاید از لحاظ کثرت تألیفات (۸۲ جلد کتاب) در میان علمای نیم قرن اخیر در درجه اول باشد. این عالم ربانی از بنیانگذاران هلال احمر اورمیه می باشد. مهمترین آثار مرحوم آیت الله عرب باغی به شرح زیر است:

آثار او که در تبریز به صورت سنگی چاپ شده است:

- مناهج امیرالمؤمنین (دراین کتاب در تأویل آیات وارده در شأن و فضیلت خاندان پیامبر (ص) و همچنین به استناد از احادیث اهل سنت و تشیع، فضایل پیامبر (ص) را بررسی و بیان نموده است.)؛ التیان فی معانی القرآن؛ الایقان در اوامر و نواهی؛ طریق یقین در لزوم دین؛ طریقه غراء در معجزه انبیا و اوصیا؛ رساله حقوق الاسلام؛ درة البیضاء یا اثنا عشریه و درة العزیه؛ احکام الاسلام؛ تحفة الاخیار فی قرائت الاثمه؛ سیاسة الاسلام فی جواب الاخوان؛ تحفة الشیعة فی رجعة الاثمه؛ اربعین در اربعین؛ تبصرة المؤمنین؛ سیف فضائل فی رد القاصر الجاهل؛ مسا لک العشریه؛ دعائم الاسلام؛ دلائل قرآنی در رد مقاله همدانی؛ ارکان اسلام؛ دلیل واقعی در جواب وهابی؛ اساس ایمان در وجوب حجاب زنان؛ اصل الاسلام؛ تحفة المهديّة فی احوال الحجة (تجدید چاپ ۱۳۵۸ انتشارات حقیری، اورمیه) .

از سایر تألیفات این عالم فرزانه می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:
 مناہج الاکرام، مسائل النجفیہ، طریق الحق، معاش الاسلام، اساس الاسلام،
 تحفة الاخوان و زبدة البیان.

منابع :

- مشاہیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۱۷۹ - ۱۷۷

- سرزمین زرتشت، ص ۲۳۵

- بزرگان وسخن سرايان آذربایجان غربی، ص ۲۱۶

- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۷۳۵

- اورمیه در گذر زمان، صص ۸۳۶ ، ۸۳۵

- تذکره شبگرد، صص ۳۸۳ ، ۳۸۲

عسگر آبادی، میرزا علی

(۱۳۷۶ - ۱۲۸۲ هجری قمری)

میرزا علی فرزند کربلایی علی النقی از واعظان طراز اول اورمیه در سال ۱۲۸۲ قمری در روستای «عسگرآباد» اورمیه متولد شد. وی پس از کسب معلومات ابتدایی به عتبات مقدسه رفت و بعد از کسب درجهٔ اجتهاد به اورمیه برگشت و در پیشنمازی مسجد بازارباش اورمیه واقع در میدان گندم فروشان (بوغدا میدانی) مشغول ارشاد مردم شد. او به قدری دارای علم و عظم و نفوذ کلام بود (تا کنون کسی در اورمیه به آن مقام نرسیده است) که از طرف مردم به نمایندگی مجلس شورای ملی رسید ولی در حین عزیمت به تهران در تبریز با جنگ قوای استبداد و مشروطه روبرو شده و فسخ عزیمت نموده و به استانبول ترکیه رفته و در آنجا در بزرگترین مساجد این شهر

^۱ عسگرآباد به مختصات طول جغرافیایی ۰۲°، ۴۵° و عرض جغرافیایی ۳۹°، ۳۷° و ارتفاع متوسط ۱۳۳۵ متر در ۸/۵ کیلومتری شمال شرق اورمیه قرار گرفته است.

سخنرانی می‌نموده و مردم را به اتحاد اسلام دعوت می‌کرده است. مرحوم عسگرآبادی پس از جنگ جهانی اول مجدداً به اورمیه برگشته و به ارشاد مردم می‌پرداخته است. و به سال ۱۳۷۶ قمری در ۹۴ سالگی در این شهر درگذشت و در میان حزن و اندوه مردم، در جوار آرامگاه سید عرب باغی به خاک سپردند. روحش شاد. وی اولین عالمی بود که با توجه به شرایط اجتماعی اورمیه برای نخستین بار دستور داد برای راحتی مردم در مساجد نیمکت بگذارند. وی واعظی بود با فصاحت بیان که مستمعان خود را مجذوب سخنانش می‌ساخت. وی از عالمانی بود که دوست داشت پیروان سایر مذاهب نیز در پای منبرش حاضر باشند. لازم به ذکر است اکنون نیز یکی از خیابان‌های اورمیه به نام این عالم روحانی است (خیابان بعثت فعلی).

منابع:

- سرزمین زرتشت، ص ۳۳۶
- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۱۸۰، ۱۷۹
- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۳۳۶
- تذکره شبرگرد، ص ۳۸۴، ۳۸۳
- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۳۷۵
- اورمیه در گذر زمان، ص ۸۵۲

عطار اورمی، میرزا احمد

نام کامل وی میرزا احمد بن محمد حسن افشار اورمی می‌باشد. او رساله‌ای به عنوان «الفلاحة» از خود به جای گذاشته که به درخواست میرزا شریف طبیب دامغانی به سال ۱۲۸۹ قمری تهیه و تنظیم نموده است. هم چنین مجموعه‌ای به نام «الفوائد» از وی باقی مانده که تمام آن به خط مؤلف است که در آن منظومه‌ای شبیه نان و حلوای شیخ بهایی در کفران نعمت

سروده است. لذا شیخ آقا بزرگ این نسخه خطی را در مجموعه شخصی سید عبدالحسین الحجه در کربلا دیده است.^۱

منبع:

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۱۸۰.

عمو اوغلی، حیدر خان

(۱۳۰۰ - ۱۲۵۹ هجری شمسی)

نام کامل او حیدر تاری وئردی افشار اورموی است، که به زمستان سال ۱۲۵۹ شمسی (۱۸۸۰ میلادی) در شهر اورمیه در یک خانواده طیب سستی متولد شد. نام مادرش «زهر» و نام پدرش «حکیم علی اکبر تاری وئردی افشار» می‌باشد. خانواده حیدرخان وقتی که وی ۶ سال بیش نداشت به علت فشار اقتصادی که در آن زمان بر ایران حاکم بود، راهی قفقاز می‌شود و به واسطه این که پدر حیدرخان، علی اکبر به زبان‌های ترکی، فارسی، روسی، ارمنی، فرانسوی، عربی تسلط کامل داشت در یکی از شهرهای ارمنستان به نام «الکساندروپل» که در دوره شوروی «لنینکان» نامیده می‌شد، ساکن شدند. عمو اوغلی به همراه برادر بزرگش عباس در این شهر تا کلاس پنجم به زبان‌های روسی و ارمنی تحصیل کرد و برای ادامه تحصیل و گذراندن دوره متوسطه راهی شهر ایروان (چخور سعد) شد و در گیمنازیا (مدرسه متوسطه) به تحصیل پرداخت و با زبان آلمانی نیز آشنا گردید. وی بعد برای گسترش علوم، راهی شهر تفلیس (مرکز گرجستان) شد و به علت هوش و ذکاوت بالای خود به مدرسه «پلی تکنیک» که تنها مدرسه فنی در منطقه ماورای قفقاز بود، وارد شد. به گفته خود حیدرخان از دوازده سالگی با امور

^۱ دانشنامه‌ی مشاهیر، متون آب و آبیاری سازه‌های آبی، جلد اول، ص ۲۰۳ به نقل از الذریعه‌ی الی تصانیف الشیعه جلد اول، ص ۳۰۱.

سیاسی آشنا شده و با مطالعه آثار نویسندگانی چون «لرمانتوف، گوگول، تولستوی، پوشکین و...» با اندیشه‌ی سوسیالیستی آشنا شد. در زمانی که حیدرخان در تفلیس تحصیل می‌کرد استالین نیز که هم سن و سال عمواوغلی بود در دیگر مدرسه این شهر تحصیل می‌کرد و با وی آشنایی نیز داشت. عمواوغلی با ادبیات انقلابی در ایروان و تفلیس در ارتباط با نریمان نریمانوف، شالواییا والژوا، سرگوا ورجونیکیدزه و ... آشنا شد تا جایی که خانه وی در الکساندرپول به یکی از مراکز ملاقات انقلابیون روسیه تبدیل شده بود. حیدرخان پس از اخذ دیپلم مهندسی برق در اوایل ۱۹۰۱ میلادی به باکو (مرکز آذربایجان) می‌رود و در این شهر زیر نظر لئونید بورسویوویچ یکی از هم‌زمان‌ن‌ن در تأسیس نیروگاه برق «بائیلوف» به عنوان مهندس الکتریک مشغول به کار می‌شود. گفتنی است که لقب عمواوغلی را کارگران باکو به جهت صمیمیت این مهندس کارآزموده به او داده‌اند. حیدرخان عمو اوغلی اولین مهندس برق مسلمان ایرانی الاصل، در اواخر سال ۱۹۰۲ میلادی در سن ۲۳ سالگی برای نصب و به کار انداختن اولین کارخانه برق که به دستور ناصرالدین شاه قاجار و به مباشرت حاج محمد باقر رضا یوسفی میلانی در جهت روشن کردن آستانه مقدس مشهد از باکو خریداری شده بود، وارد ایران شد. وی در طول مدتی که در مشهد بود علاوه بر کار مهندسی برای ایجاد حزب و با اهداف دموکرات‌ها سعی کرد ولی بنا به دلایلی موفق به این کار نشد. او در نوامبر ۱۹۰۳ میلادی (آبان ۱۲۸۲ شمسی) راهی تهران شد و به تلاش خود را برای بسط و گسترش اهداف و شناساندن فرقه سوسیال-دموکرات در میان مردم خشمگین و ناراحت آن زمان تهران که بر علیه استبداد دست به تظاهرات زده بودند ادامه داد و موفق شد طرفدارانی برای خود پیدا کند. حیدرخان خود نیز تا اوایل (۱۹۰۷ میلادی) با دستور حزب سوسیال-دموکرات کارگری روسیه با شعبه مسلمانان همان

حزب «همت» و ایرانی‌های^۱ این حزب در قفقاز که برای کار به این خطه مهاجرت کرده بودند به نام «مجاهد» ارتباط پیدا کرد.

به گفته برخی‌ها حیدرخان عمواغلی در طرح و اجرای ترور شخصیت‌های استبدادی دست داشته است و برای پیشبرد اهداف انقلابی دموکرات‌ها در ایران در دوره اول که مربوط به صدور فرمان مشروطیت تا بمباران مجلس (مرداد ۱۲۸۵ شمسی) است اقدام یا طرح اجرای بمب اندازی به خانه علاءالدوله، ترور اتابک، بمب اندازی به اتومبیل محمدعلی شاه را عهده دار بوده است که هیچ‌کدام به اثبات نرسیدند. پس از بمب اندازی به اتومبیل شاه، حیدرخان و افرادی چون میرزا اسماعیل خان و ضیاء السلطان دستگیر شدند. اقدام انجمنی‌ها در قبال این دستگیری‌ها متکی بر اصول شهروندی بوده است، «انجمن‌های آذربایجان و برادران دروازه قزوین و مظفری اجماع نموده که خلاف قانون رفتار کرده‌اند چرا در خانه ریخته و شبانه حیدرخان را گرفته‌اند.» پس از مدت کوتاهی عمواغلی به علت بی‌گناهی آزاد شد و پیش از بمباران مجلس در ۲ تیر (۱۲۸۷ شمسی) عازم قفقاز گردید و تلاش‌هایی را برای امداد رسانی به فرقه مجاهدین و فدائیان آذربایجان کرد. عمواغلی رابط بین انقلابیون قفقاز و ایران بود تا جایی که در رساندن تمام امدادها اعم از اسلحه، تجهیزات فدائیان متشکل از داوطلبان، ادبیات انقلابی و فرستادن آن‌ها به تبریز نقش اساسی داشته است. بعد از مدتی حیدرخان خود نیز به تبریز آمد و به اردوی انقلابی ستارخان پیوست و فعالیت‌های خود را در تربیت مجاهدین و تنظیم صفوف آنان و دایرکردن لایراتوار بمب‌سازی و کارگاه اسلحه‌سازی و شرکت در جنگ‌ها ادامه داد و در کنار ستارخان به مبارزات پیوست. سردار، این چنین رهنمودهای او را

^۱ مهاجرین ایرانی که در آن زمان برای کار به قفقاز مهاجرت کرده بودند، بیش از سی هزار نفر بودند.

تصدیق می‌کرد: «هرچه حیدرخان بگوید همان است.» عمواوغلی در رهبری تظاهرات و سازماندهی آن‌ها در آن زمان نقش عمده‌ای داشته است. این مرد انقلابی در هر نقطه از میهن که بر علیه استبداد قیام می‌کردند شرکت می‌نمود. پس از ۱۳ ماه بمباران مجلس و برکناری محمدعلی شاه قاجار به تاریخ ۲۵ تیر ۱۲۸۸ شمسی باز هم حکومت مشروطه در ایران تشکیل نشد و دوباره فعالیت‌های انقلابی از سرگرفته شد. ولی بنا به شرایط اجتماعی و اقتصادی ایران، حزب سوسیال-دموکرات با حذف لفظ سوسیال به حزب دموکرات ایران تبدیل شد و حیدرخان یکی از حامیان مهم این فرقه در ایران برای شکل‌گیری یک بستر انقلابی به شمار می‌رفت تا جایی که به سال ۱۳۲۸ قمری به خراسان رفت و حزب دموکرات با تعالیم او در آنجا تشکیل گردید. در آن زمان حیدرخان ریاست قوه مجریه حزب دموکرات ایران را عهده دار بود. در همین زمان بود که عمواوغلی به تاریخ ۹ رجب ۱۳۲۸ قمری به علت اتهام ترور بهبهانی و میرزا حسن خان امین‌الملک زندانی شد. ولی به دلیل عدم وجود مدارک کافی در روز ۱۱ شعبان ۱۳۲۸ قمری از زندان آزاد شد. لازم به ذکر است که برادران حیدرخان به نام‌های عباس، مصطفی و سلیمان و پسر عمویش تیمور از طرفداران مشی عمواوغلی بودند. سرانجام پس از ناکامی انقلابیون آذربایجان و فاجعه پارک اتابک و خلع سلاح شدن سالار ملی و سردار ملی، حیدرخان عمواوغلی در تابستان ۱۲۹۰ شمسی از ایران خارج و راهی روسیه شد و از روسیه به پاریس رفت و به همکاران «لنین» پیوست.

حیدرخان در سال‌های قبل از جنگ جهانی اول برای تکمیل دانش و تخصص دانش شغلی وارد انستیتوی «پلی تکنیک» پاریس شد و ادامه تحصیل داد. وی بعد از تمایل دموکرات‌های ایران در جنگ جهانی اول برای پیوستن به جرگه آلمان، امپراطوری عثمانی (ترکیه) و اتریش و دوری از فرقه

انگلیس - فرانسه به تبعیت از این در کمیته ملیون ایرانی - آلمان وارد و به مأموریت همان کمیته برای تشکیل سپاهی از انقلابیون عراقی و سربازان فراری هندی و عرب وارد بغداد شد و در آنجا با تشکیل «جنبش مقاومت عراق» و تدریس درکالج‌های این کشور، در کمتر از یک سال قوای نیرومندی تأمین کرد و به رهبری خود در کنار دولت عثمانی با انگلیس وارد جنگ شد. ولی او به دلیل مخالفت با دخالت دول آلمان و ترکیه در امور داخلی ایران، جبهه را ترک کرد و به استانبول رفت. زیرا بر این اعتقاد بود که امور داخلی ایران باید به دست خود ملت ایران حل شود نه دول خارجی.

بعد از ترک جبهه، عموآوغلی از استانبول به اروپا رفت و در اکتبر ۱۹۱۶ میلادی وارد برلین شد. وی پس از مدتی با شروع انقلاب فوریه روسیه عازم این کشور شد و در کنار لنین به فعالیت‌های خود ادامه داد تا جایی که در میادین شهرها برای شناساندن و اهداف حزب، ایراد سخنرانی می‌کرد. در این زمان عموآوغلی به عنوان نماینده انقلابیون ایرانی ساکن برلین و هم به نمایندگی از حزب عدالت^۱ برای شرکت در کنگره سازمان‌های سوسیالیستی که در مسکو بود شرکت کرد. او به هنگام اقامت در پتروگراد با ایراد سخنرانی‌ها و نوشتن مقالات و چاپ نوشته‌ها در روزنامه‌های شوروی افکار عمومی مردم را با شرایط زندگی و مبارزه مردم ایران آشنا می‌کرد. وی پس از فعالیت در پتروگراد راهی آسیای مرکزی شده و در حزب عدالت فعالیت خود را ادامه داده و در پیشبرد اهداف این حزب قدم برداشت. ولی به علت اوضاع نابسامان سیاسی ایران به میهن بازگشته و پس از کش و قوس‌های سیاسی که رخ داد به دبیرکلی حزب کمونیست ایران در سپتامبر ۱۹۱۰ میلادی (شهریور ۱۲۹۹ شمسی) انتخاب شد.

^۱ حزب عدالت: حزب مسلمانان و انقلابیون باکو که به سال ۱۹۱۷ میلادی تأسیس شده بود.

وی تزهایی پیرامون وضعیت اجتماعی، اقتصادی ایران و تاکتیک حزب کمونیست ایران تنظیم کرد و ارائه داد و برنامه‌های حداقل حزب کمونیست ایران را نوشت که به تصویب کمیته مرکزی پلنوم رسید که این اسناد از باارزش‌ترین اسناد تاریخ جنبش کمونیستی ایران به شمار می‌رود. وی بعد از سر و سامان دادن به کارهای حزب و ایجاد ارتباط با نیروهای گیلان (جنگلی‌ها) و فراهم آوردن آشتی بین انقلابیون جنگلی که هدف آن‌ها تشکیل دولت جمهوری شوروی و حزب کمونیستی بود به باکو رفت و در اواسط نیمه اول مرداد ماه ۱۳۰۰ شمسی با یک کشتی اسلحه، سفارش دریافت ۵۰ هزار پوپ نفت از انبار نوبل، مقداری جواهر و یک دستگاه چاپ اوراق رسمی و اعلامیه‌های کمیته و ۵۰۰ نفر داوطلب مسلح به گیلان آمد.

در این زمان بود که انقلابیون گیلان حکومت جمهوری شوروی ایران را که حیدرخان کمیسر خارجه آن بود، اعلان کرد. اما عاقبت زندگی پر خطر و سیاسی این مرد چنان شد که در تاریخ ۷ آبان ماه ۱۳۰۰ شمسی حادثه‌ی دستگیری حیدرخان عموآوغلی و همراهانش در پی تلاش آنان برای خلع ید جناح میرزا کوچک‌خان صورت گرفت. بر این اساس حیدرخان که به همراه خالوقربان و سرخوش و چند نفر دیگر در عمارت کمیته واقع در روستای «ملا سرا»^۱ منتظر ملاقات با میرزا کوچک خان و میرزا محمدی بودند گرفتار انقلابیون جنگل شدند و توسط حسن خان کیش دره‌ای، اسماعیل جنگلی (خواهرزاده میرزا)، کائوک آلمانی (یارغا میرزا) و چند نفر دیگر از هر سو مورد حمله آتش گلوله قرار گرفتند و آن‌ها عمارت را به آتش کشیدند. در این میان سرخوش در آتش خانه سوخت و خالو قربان موفق به فرار و حیدرخان توسط افراد میرزا دستگیر شد.

^۱ ملا سرا: روستایی در ۹ کیلومتری شهر رشت.

خالو قربان پس از فرار، افراد خود را جمع کرد و به رشت و انزلی حمله و شکست سختی به جنگلی‌ها تحمیل کرد. در این زمان قوای دولتی به رهبری ارتشبد رضاخان با تجهیزات کامل برای سرکوب انقلابیون وارد گیلان شد و جنگلی‌ها و سایر انقلابیون را کشت و متواری کرد.

میرزا به همراه کائوک آلمانی به طرف خلخال حرکت کرد تا از طریق آذربایجان از ایران خارج شود ولی در راه گرفتار طوفان شد و در روز یازدهم آذرماه سال ۱۳۰۰ شمسی این مرد که همه زحمتکشان و رنجبران به او امید بسته بودند و تا آستانه فتح تهران و تغییر رژیم کشور پیش رفته بود، از پای درآمد. حیدرخان نیز توسط افراد جنگل از زندانی به زندان دیگر برده می‌شد. تا این که در دهکده کوچکی به نام «مسجد پیش» واقع در قلب جنگل‌های گیلان پس از هفده روز دستگیری و بعد از ۴۲ سال زندگی اعدام گردید.

منابع:

- حیدرخان عمواوغلی در گذر از طوفان‌ها

- چکیده انقلاب حیدر خان عمو اوغلی

- زندگی نامه رجال و مشاهیر ایران، جلد اول، ص ۲۴۱ - ۲۳۳

- انجمن ایالتی آذربایجان در دوره مشروطیت، ص ۴۷

عندلیب افشار

(۱۲۷۰- ۱۳۳۵ هجری قمری)

میرزا لطفعلی فرزند میرزا محمد علی یاور متخلص به عندلیب در سال ۱۲۷۰ قمری در اورمیه دیده به جهان گشود و در سال ۱۳۳۵ قمری در ۶۵ سالگی دارفانی را وداع گفت. نویسندگان بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی یک دیوان خطی و یک رساله خطی برای مطالعه در اختیار داشتند.

آنچه از مطالعات آثار خطی بر می‌آید این که، عندلیب به خواجه شیرازی ارادت خاصی داشته و شعرهای خود را اغلب در مصداق غزلیات خواجه سروده است. عندلیب پس از حسرت، اولین شاعری است که به حافظ ارادتی فراوان داشت. شاعر از متقدمین به منوچهری و حافظ و از متأخرین به قآنی نظر داشته است. لذا لازم به ذکر است که در حال حاضر یک نمونه از دیوان خطی عندلیب در دست استاد ارجمند بهرام اسدی یکی از نویسندگان و شاعران توانای اورمیه می‌باشد. اغلب اشعار عندلیب به سبک خراسانی و عراقی است.

چند بیت از ترکیب بند مسمط که شاعر تحت تأثیر قآنی ساخته است:

دمید سبزه حالیا کنار جویبارها
شکفت ضیمران و گل به سوی کشتزارها
بیا درون باغ و بین ز سوز دل هزارها
کنند بانگ و زمزمه چو زیر و بم تارها
چمن ز فرّ فروردین گرفته خوش نگارها
وزید باد صبحدم، رسید موسم گلا
سوی باغ و بوستان چمید سرو و سنبل
به شاخه‌سارها نگر نشسته مست بلبل
ز سوز دل همی کشد فغان و بانگ غلغلا
چو من که ناله می‌کنم ز عشق گلغذارها

اشعاری از عندلیب گلشن شعر:

آن قدر درد و غم از محنت هجران دارم
همه دم سر ز مصیبت به گریبان دارم
نه غم ننگ و نه اندیشه نام است مرا
تا که دل بسته آن زلف پریشان دارم

می‌شتابم که ببوسم لب شیرینت را
 خضرسان آرزوی چشمه حیوان دارم
 ترک چشمان خمارت سرخون ریختن است
 چه عجب گر دل از آن مست هراسان دارم
 عندلیم به گل گلشن اشعار ولی
 خار حسرت به دل از محنت هجران دارم

عند لیب بر دختر حکیم اورشلیم مسیحی به نام «ایستر» عاشق می‌شود و
 غزلی می‌سراید .

چند بیت از این غزل :
 عاشق شدم بر دلبری این بخت نازیبا بین
 شغلش همه جور و ستم، کارش همه ایذا بین
 دزدیده سرو از بوستان کرده است در معجر نهان
 گاهی کند آن را عیان گوید قد رعنا بین
 ماه از فلک، مشک از زمین آرد به همدیگر قرین
 مشک است زلف عنبرین مه طلعت زیبا بین
 دیدار او جان می‌برد دل را به آسان می‌برد
 هم دین و ایمان می‌برد آن دختر ترسا بین

یک نمونه از اشعار ترکی عندلیب:
 ائله او چشم خماری کی سن دولاندیریسان
 بلای عشقیله بولم جهانی یاندیریسان
 قاشون قرار گوزهل صبرآلور یقینیم دور
 خرابه کؤنلوم ائوین ناز ایلن تالاندیریسان
 قبول ائتمز ایدیم وار لبونده سرّ مسیح

ولی تکلم ائدنده منی اینان‌دیرسان
حکایت شب هجرانی عندلیب دئمه
اوزون حدیثدی اؤز اؤزون اوتان‌دیرسان^۱

منابع:

- بزرگان وسخن سرایان آذربایجان غربی، صص ۲۳۵ - ۲۲۶
- سرزمین زرتشت، ص ۲۳۷
- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۷۹۸
- سخنوران آذربایجان، جلد اول، صص ۱۳۱ ، ۱۳۰
- تذکره شبگرد، صص ۳۸۷ ، ۳۸۶

فتحی افشار

(۱۲۷۱ - ۱۲۰۹ هجری قمری)

فتحی افشار از شعرای نیمه اول قرن سیزدهم هجری قمری است. نسخه‌ای از دیوان فتحی در کتابخانه عبدالحسین بیات به خط خودش با یادداشتی درباره سراینده به تاریخ ۱۲۲۴ موجود است. این دیوان دارای ۷۵۰ بیت غزل است و ابتدای دیوان این چنین شروع می‌شود: حریمی را که ره ندهند بر هر پادشاه آنجا

و دیگر نسخه از دیوان خطی وی در دست مؤلفان تذکره بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی نیز بوده است. بیت زیر بیانگر پیر و بیمار بودن شاعر است تا جایی که از فرط پیری و ناتوانی قادر به اقامه نماز نبوده است.

در بستر ضعف و ناتوانی
نه قابل صوم و نه صلاتم

^۱ دیوان خطی عندلیب.

شاعر اشعار زیر را در آرزوی زیارت عتبات عالیات سروده است:

آرزو دارم آن که زود مرا
از سر لطف بر نجف خوانی
تا ز خاک درت به دیده تر
برکشم سرمه سلیمانی
چون ببینم ره حقیقت را
وارهم زین حجاب ظلمانی
عین را غین بود از هجرت
سال اودئیل^۱ ماه شعبانی
شصت و دو سال عمرکرد و برفت
فتحی از این خرابه فانی

عبارت «عین را غین» به حساب ابجدی ۱۲۷۱ هجری قمری است اگر ۶۲ سال را از این کسر کنیم، تاریخ تولد شاعر ۱۲۰۹ قمری خواهد بود.

چند مطلع از غزل‌های فتحی:
ساقی بیا که آتش غم بر دلم افتاد
زان غم هزار عقده به هر مشکلم افتاد

هر آنکه اسب به میدان عشق می‌تازد
محقق است که بر خون خویش می‌نازد

^۱ اودئیل : گاونر ، (معادل اوکوز در ترکی) که در تقویم ترکی ایغور دومین حیوانی است که بعد از موش (سیچان) محاسبه می‌شود و تعداد آنها ۱۲ عدد ، به ترتیب موش ، بقر (گاو) ، پلنگ ، خرگوش ، نهنگ ، مار، اسب ، گوسفند ، میمون ، مرغ ، سگ و خوک می‌باشد. گاهشماری در تاریخ ، دکتر ابوالفضل نبئی ، تهران ، انتشارات سمت ، چاپ اول ، بهار ۱۳۸۱ ص ۷۱.

بی خود از نشئه لعل لبث آگاهانند

مست از باده عشق تو شهنشاهانند

جای امن است و فرح بخش سرکوی نگار

هر که ره یافت بدان جا نهد پا بکنار

عشق آموخته و عقل بر انداخته‌ام

بنگرم از که بریده به که پرداخته‌ام

منابع:

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، صص ۲۳۹ - ۲۳۷

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۱۸۲

- سخنوران آذربایجان ج اول، ص ۱۳۱

- تذکره شبگرد، صص ۳۹۹ - ۳۹۸

فخر الاسلام

(متوفی ۱۳۳۰ هجری قمری)

وی متولد ایالات متحده آمریکا است که بعدها همراه خانواده خود در اورمیه متوطن شد. میرزا محمد صادق از نستوری‌های اورمیه است که در کلیساهای شهر به تبلیغ مشغول بود ولی در اثر مطالعات عمیق به حقانیت دین اسلام پی برده و مسلمان شده است. وی در جهت کسب علوم عازم شهر مقدس نجف شده و پس از حدود ۱۶ سال تحصیلات و اخذ درجه اجتهاد به شهر اورمیه برگشته و صاحب منبر شده و نام محمد صادق بر خویش نهاده و به ارشاد مردم می‌پرداخته است. او در سال ۱۲۶۴ شمسی به تهران رفته و از طرف ناصرالدین شاه به «فخر الاسلام» ملقب شده است.

مجالس و مباحث او با علمای مسیحی درباره اثبات حقانیت دین اسلام در اورمیه و تهران معروف است. فخرالاسلام چه در اورمیه و چه در تهران فعالیت‌های دینی خود را ادامه می‌داد. از فعالیت‌های مهم وی در تهران انتشار روزنامه «تدین» بود. این عالم در سال ۱۳۳۰ قمری در تهران درگذشت. روحش شاد. آثار مرحوم فخرالاسلام به شرح زیر است:

- انیس الاعلام فی نصرۃ الاسلام و الرد علی النصاری، که در دو جلد در ایران به چاپ رسیده است.

- برهان المسلمین در رد نصاری، و مشتعل بر سوال وجواب محلبی است که در تهران با ملغین عیسوی در جریان بوده است.

- کشف الاثر باثبات شق القمر، در اثبات معجزه رسول مکرم اسلام که این اثر در تهران با چاپ سنگی طبع شده است.

- فارقلیطا، در این کتاب ثابت می‌کند که نام خاتم الانبیاء در کتاب مقدس انجیل آمده است.

- السیاسة الاسلامیه.

- بیان الحق و الصّدق المطلق، که در ده جلد قرار گرفته، چهار جلد اول آن در اثبات حقانیت قرآن و نبوت حضرت رسالت می‌باشد.

- تعجیز المسیحیین، مشتمل بر تأیید برهان مسلمین است.

- خلاصة الکلام فی افتخار الاسلام.

وجوب الحجاب و حرامة الشراب، که سه کتاب آخری در ایران به چاپ رسیده است و تمامی این کتب در رد نصاری می‌باشد.

منابع:

- دایرة المعارف تشیع، جلد دوم، ص ۸۲

- بزرگان وسخن سرايان آذربایجان غربی، ص ۳۴۳

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۱۸۴، ۱۸۳

- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۷۳۶
- اورمیه در گذر زمان، ص ۸۳۹
- مفاخر آذربایجان، جلد اول، ص ۲۳۰، ۲۲۹
- ریحانه الادب، جلد سوم، ص ۳۰۲، ۳۰۱
- تذکره شبگرد، ص ۴۰۰، ۳۹۹
- سرزمین زرتشت، ص ۲۳۶

فرح اورموی

(قرن ششم هجری قمری)

شیخ ابن ابی بکر فرح اورموی که کنیه‌اش «ابی الروح» می‌باشد. وی مردی فقیه، فاضل و صالح و از اهالی اورمیه بوده که فقه را نزد شیخ محمد بن ابی العباس در نوغان طوس آموخت. سمعانی، فقیه شافعی قرن ششم هجری قمری در کتاب «انساب» خود چنین می‌نویسد:

«او را در نوغان دیدم و با من از ابی اسعد ناصر بن سهل بغدادی و محمد بن ابی سعد بن حفص نوغانی، تفسیر ثعالبی را استماع کرد.»

منابع:

- لغت نامه دهخدا، ص ۱۳۰
- تذکره شبگرد، ص ۴۰۳

فروردین، میرزا ابوالقاسم

(متوفی ۱۳۱۵ هجری شمسی)

از شعرای قرن چهارده در سال ۱۳۱۵ شمسی در اورمیه وفات یافت و از تاریخ تولد وی اطلاعی در دست نیست. او مردی قابل احترام و شایسته بود و در ایام فراغت شعر می‌ساخت و به مطالعه احوال شعرای بزرگ میلی وافر داشت. از اشعار او فقط یک غزل به دست آمده که به سبک طرزی افشار

سروده است. این شعر در استقبال غزلی از طرف روزنامه هفتگی رضائیه^۱ به مسابقه گذاشته شده و در روزنامه ذکر شده در سال ۱۳۱۰ درج شده است.

شکر خدا که باز بهاریده‌ایم ما
سبزیده و گل‌دیده هزاریده‌ایم ما
ایام برف و برزخ و سرما گذشته است
واندر بهشت عدن قراریده‌ایم ما
باغ و چمن به خلد برین با هزار ناز
گوید ببین چه نقش و نگاریده‌ایم ما
از نغمه نسیم به هر بامداد و شام
مشک و عبیر سوده نثاریده‌ایم ما
ساقی بیا که فصل بهار است و خرمی
وز تلخی زمانه نثاریده‌ایم ما

منابع:

- بزرگان و سخن سرايان آذربایجان غربی، ص ۳۲۷
- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۱۸۵
- سخنوران آذربایجان، جلد اول، ص ۱۳۱
- تذکره شبگرد، صص ۴۰۴، ۴۰۳

فروه‌وشی، بهرام

(۱۳۷۱ - ۱۳۰۶ هجری شمسی)

بهرام فروه‌وشی فرزند مرحوم محمد خان فروه‌وشی (مترجم همایون) از بنیان‌گذاران فرهنگ نوین در ایران که از سال ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۸ علاوه بر ریاست

^۱ روزنامه‌ی هفتگی رضائیه به مدیریت امیر نظامی افشار در شهر اورمیه با چاپ سربی تاسیس شد. و شماره اول آن در مورخه ۱۴ اسفند ۱۳۰۹ شمسی منتشر شد.

برترین دبیرستان اورمیه به نام پهلوی به تدریس زبان‌های فرانسوی و فارسی در مدارس مشغول بود. وی علاوه بر اورمیه در شهرهای کرمان و اصفهان نیز به اداره و تأسیس مدارس و تدریس اشتغال داشته است و کتاب‌های درسی گوناگونی در حساب، هندسه، علم الاشیا، جغرافیا و تاریخ از ترجمه کتاب‌های فرانسوی تهیه کرد. او چندین جلد کتاب فارسی تألیف کرده است که در مدارس آن زمان تدریس می‌شده است و چون به زبان فرانسوی آشنایی کامل داشت به وی لقب «مترجم همایون» دادند. نقش این فاضل گرانقدر در تعلیم و تربیت ایران نو دست کمی از خدمات مرحوم میرزا حسن خان رشیدیه ندارد. بهرام فره‌وشی در سال ۱۳۰۶ شمسی در اورمیه دیده به جهان گشود و در اثر تربیت پدر و همت خویش وارد دانشسرای عالی تهران شد و موفق به اخذ لیسانس در دو رشته ادبیات و زبان فارسی و فرانسه گردید. وی در ضمن تدریس، چندین داستان و مجموعه اشعار از زبان فرانسه به فارسی برگرداند و منتشر نمود و در این زمان مؤسسه انتشارات به نام آتشکده را بنا نهاد و به تشویق مرحوم پروفسور ابراهیم پورداود رشته مطالعه و بررسی زبان‌ها و فرهنگ باستانی ایران را به عنوان رشته تخصصی خود برگزید و بخش‌های منتشر نشده آثار استاد فرهیخته از جمله ویسپرد و یسنا و بخش دوم گات‌ها^۱ را چاپ کرد و به تشویق این استاد به پاریس رفت و موفق به دریافت دیپلم دکترا در تمدن و زبان‌های ایرانی از کلژ دو فرانس و دانشگاه پاریس شد. مرحوم فره‌وشی از محضر اساتیدی چون پروفسور بنونسیت، پروفسور دومناش و پروفسور هانری کربن کسب علم نمود و در ایران به تدریس در دانشگاه تهران مشغول و جانشین برحق کرسی استاد پورداود شد. ایشان بعدها مدیریت چاپ و انتشارات

^۱ اوستا کتاب مقدس زرتشتیان متشکل از پنج بخش (یسنا، یشت‌ها، ویسپرد، وندیداد و گات‌ها) می‌باشد.

دانشگاه تهران را بر عهده داشت و برنامه فرهنگ ایران زمین را در تلویزیون به راه انداخت. از آثار پژوهشی این استاد بزرگوار می‌توان به انتشار دو جلد فرهنگ زبان پهلوی در سال ۱۳۵۲ که ثمره بیست سال تلاش وی بود اشاره کرد. آخرین اثر او، ایران‌ویچ شامل ۲۹ مقاله درباره ایران باستان است که به فارسی برگردانیده و در اسفند ۱۳۶۵ آن را به چاپ رسانید.

ترانه‌های شرقی اثر فرانتس توسن در ۱۳۳۶؛ روبنس کروزوئه اثر دانیل دفو، ۱۳۳۴؛ کارنامه اردشیر بابکان؛ ترجمه کتاب هنر ایران دردوران پارتی و ساسانی؛ جهان فروزی، ترجمه کتاب ششم دینکرد؛ گرد آوری ۱۵۰ لهجه کهن ایرانی؛ ترجمه نامه‌های شگفت انگیز و علل سقوط ساسانیان به زبان فرانسه از دیگر آثار این استاد گرانقدر می‌باشد.

استاد فره‌وشی در بهار ۱۳۷۱ شمسی که برای معالجه به ایالات متحده رفته بود در آمریکا وفات یافت و در ۲۸ خرداد در بخش ویژه بهشت زهرا به خاک سپرده شد. روحش شاد.

منبع :

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۱۸۸ - ۱۸۶

فرهنگی، میرزا حسن

میرزا حسن فرهنگی فردی ادیب، فقیه و فاضل بود که در ادبیات فارسی و عربی تبخیری ارزنده داشت. وی در اواسط عمر خود به خدمت فرهنگ (آموزش و پرورش) درآمد و به تدریس ادبیات فارسی و عربی در دبیرستان‌های اورمیه پرداخت. مرحوم فرهنگی مردی درویش مسلک، متواضع و فروتن بود. معلومات ادبی وی به قدری عمیق و کافی بود که اکثر فارغ التحصیلان رشته ادبی دانشگاه تهران برای رفع اشکالات خود به وی مراجعه می‌کردند. او در اوقات فراغت گاهی شعر نیز می‌سرود.

یک غزل ترکی از مرحوم فرهنگ:
 مستانه گوزین گورجک سرمستم و دیوانه
 ایشم داخی می یالله چکمم غم پیمانه
 می نشئه سی بیردم دوراندان سورا بین غم دور
 بو نشئه دمدام دور ای گوزلری مستانه
 کوگلم قوشی ای دلبر هر شام و سحر تتر
 پروانه دو پروانه دوزمز غم هجرانه
 بو زلف خم اندر خم سنبلدی گله همدم
 برتاریم^۱ ایچون ویرمم بر تارینی بین جان
 یوزمین دل بیچاره آشفته دی آواره
 بر شانه اگر وورسان بو زلف پریشانه
 عهد ایله میشم ای جان کیم ایسته مرم رضوان
 بیر لحظه قدم قویسان بو کلبه احزانه
 یوسف گیبی بزم آرا عالمده اولور پیدا
 بی مثل دی بی همتا بالله بیله جانانه
 ای عاشق دیوانه چوق سؤیلمه افسانه
 جان ویرمگه جانانه پروانه دی مردانه

منابع :

- بزرگان وسخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۳۳۲

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۱۸۶، ۱۸۵

- تذکره شبگرد، ص ۴۰۵

^۱ بر تاریم : سوگند به خدای واحد

قاسملوی افشار، حسن خان

(متوفی ۱۲۹۶ هجری شمسی)

حسن خان افشار پسر اللهیارخان قاسملوی افشار آجودان باشی کل نظام^۱ و نواده حسین قلی خان بیگلربیگی از بزرگان طایفه افشار اورمو بوده است. وی در ۱۲۸۴ قمری (۱۸۸۶ م) از آذربایجان به تهران رفت و در فوج خرقان به سمت یابوری برقرار و بعد در مدرسه اتامآزوری مشغول تحصیل متون نظامی شد. در ۱۲۹۲ هجری (۱۸۷۵ م) تا ۱۳۰۴ هجری (۱۸۸۷ م) و در کرمانشاه، استرآباد (گرگان) و فارس مشغول خدمت شد و در سال ۱۳۰۴ قمری پس از فوت پدرش اللهیارخان آجودان باشی کل، منصب آجودان باشی کل نظام، ریاست دو فوج خرقان و سیصد نفر خرقان افشار و حکومت خرقانات ثلاثه ارثاً علاوه بر ریاست یک فوج قزاق که از سابق با او بود به او واگذار شد. او در سال ۱۳۰۹ قمری (۱۸۹۱ م) ملقب به «سیف الدوله»، در سال ۱۳۱۵ قمری (۱۸۹۷ م) ملقب به وزیر نظام، در سال ۱۳۲۴ قمری (۱۹۰۶ م) ملقب به سردار کل و رئیس قشون آذربایجان شد و طی خدمات سیاسی و نظامی نشان قدس حمایل آبی را که از بالاترین نشان‌های دوران قاجاریه بود دریافت کرد. مرحوم حسن خان قاسملوی افشار والد سناتور سیف افشار رزیم منسوق پهلوی بوده است. وی در سال ۱۳۳۶ قمری برابر با ۱۲۹۶ شمسی در گذشت.

منابع:

- دایرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد اول، صص ۱۲۱، ۱۲۰
- شرح حال رجال ایران، جلد پنجم، صص ۶۶، ۶۵

^۱ آجودان باشی کل نظام: سردار کل نظام.

قاسملوی افشار، خداداد بیک

خداداد بیک پسر محمد خان بیک قاسملوی افشار که در زمان حکومت سبجان وئردی خان افشار در اورمیه جزء عوامل حکومتی درآمده و به علت نشان دادن رشادت‌ها و دلاوری‌ها ازخود در جنگ‌های اطراف اورمیه با اشرار و فرو نشانندن آن‌ها، از سوی حکومت وقت سبجان وئردی خان مراتب کاردانی و دلاوری‌های او به دربار شاه سلطان حسین صفوی گزارش شد. بعد از مدتی خداداد بیک به دربار شاه احضار و پس از ورود به اصفهان مورد الطاف و عنایت شاه واقع شد و در سال ۱۱۱۹ قمری به لقب خانی و سمت بیگلربیگی افشار به جای سبجان وئردی خان افشار به حکومت اورمیه منصوب شد. قابل ذکر است که وی اولین شخص از طایفه قاسملوی افشار در اورمیه است که به سمت بیگلربیگی نائل شده است. خداداد بیک تا سال ۱۱۳۴ قمری حکومت اورمیه را برعهده داشت. پس از مرگ او پسرش محمد قاسم خان حاکم اورمیه شد.

منبع:

- تاریخ رجال ایران، جلد ششم، صص ۲۴۵ و ۹۸

قاسملوی افشار، رستم خان

(متوفی ۱۱۷۹ هجری قمری)

رستم خان قاسملوی افشار فرزند مهدی خان قاسملوی افشار بوده که در سال ۱۱۷۶ قمری حکومت اورمیه را عهده دارشد. وی پس از فتح اورمیه توسط کریم خان زند و خلع سلاح فتحعلی خان افشار ارشلو به دستورکریم خان تا سال ۱۱۷۹ قمری حکومت اورمیه را برعهده داشت. در همین سال بود که توسط باقر بیک قاسملوی افشار به قتل رسید.

منبع:

- تاریخ رجال ایران، جلد ششم، ص ۱۰۳

قاسملوی افشار، سلیمان خان

سلیمان خان قاسملوی افشار ملقب به «صاحب اختیار» رئیس ایل افشار مقیم سویوق بلاغ قزوین و نوۀ نصرالله خان افشارکه در سال ۱۲۴۵ قمری وارد خدمت دولت شد. وی مردی متین و باوقار بود و در سال ۱۲۴۹ قمری با قیصرخانم دختر سی و یکم فتحعلی شاه قاجار ازدواج کرد. سلیمان خان از رجال معروف دوران سلطنت محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار می‌باشد. او در سال ۱۲۵۳ قمری در سفر هرات همراه محمد علی شاه و در جنگ‌ها وارد بوده است. از خدمات وی به دولت قاجار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

پس از مرگ محمد شاه به سال ۱۲۶۴ قمری سیف الملوک میرزا پسر بزرگ علی شاه ظل السلطان که در سال ۱۲۵۱ قمری به امر محمد شاه در قزوین تبعید شده بود همراه عده‌ای از ایلات اطراف قزوین دست به سرکشی زد و به هوس پادشاهی علم طغیان برافراشت. در این زمان که سلیمان خان رئیس قراسوران^۱ اطراف تهران و متصدی حمل غلات به انباردولت بود مأمور دستگیری او شد وی او را دستگیر و به تهران آورد و شورش را خواباند. پس از جلوس ناصرالدین شاه و آمدن وی از تبریز به تهران میرزا تقی خان صدر اعظم، سلیمان خان و نورمحمد خان سردار قاجار دولو عمّ حسن خان سالار را برای استمالت سالار و جعفرقلی خان شادلو، مأمور و روانۀ خراسان نمود تا سالار و جعفرقلی خان را به تهران آورد که سلیمان خان این کار را به شایستگی انجام داد. پس از انجام این مأموریت چون جنگ بین دولتیان به سرکردگی مهدی قلی میرزا (پسربستم عباس میرزا)

^۱ قراسوران: ژاندارمری - امنیه.

حاکم مازندران و سایر خوانین و سرکردگان مازندران از یک سو و بابیان به سرکردگی ملاحسین بشرویی و حاج ملامحمد معروف به قدوس از طرف دیگر به طول انجامیده بود، میرزا تقی خان امیرکبیرسلیمان خان را مأمور دفع بابی‌های قلعه طبرسی مازندران به سال ۱۲۶۵ قمری نمود. وی با گرفتن قلعه طبرسی به این جنگ خانمانسوز خاتمه داد. سلیمان خان به سال ۱۲۷۸ قمری پس از مرگ حاج علی خان ضیاء الملک حاکم لرستان و خوزستان، به سمت معاونت و مأمور نظم لرستان و خوزستان و ریاست قشون^۱ این نواحی شد.

به سال ۱۲۸۱ قمری سلیمان خان به همراه میرزا محمد خان قاجار دولو سپهسالار اعظم مأمور دفع و خواباندن مخالفین گرگان و انتظامات آن نواحی گردید. وی به سال ۱۲۸۵ قمری پس از مرگ اعتضادالدوله حاکم استرآباد به دستور ناصرالدین شاه به حکومت و فرماندهی قوای گرگان منصوب شد. و در اوایل سال ۱۳۸۶ به پاس لیاقت ملقب به «صاحب اختیار» شد و نزدیک به ده سال حاکم گرگان بود. صاحب اختیار در سال ۱۲۹۶ قمری به ریاست قشون خراسان منصوب شد و در سال ۱۳۰۰ قمری برای تعیین حدود شمال خراسان و گرگان بین روسیه و ایران مأمور شد که سه سال به طول انجامید. صاحب اختیار به سال ۱۳۰۹ قمری در تهران درگذشت.

منبع:

- شرح حال رجال ایران، جلد دوم، صص ۱۱۸ - ۱۱۶

قاسملوی افشار، عسگرخان سرتیپ

عسگرخان فرزند ارشد لطفعلی خان سرتیپ قاسملوی افشار می‌باشد. که در سال ۱۲۶۴ با فوت محمد شاه قاجار و به سلطنت رسیدن ناصرالدین شاه

^۱ ریاست قشون: فرمانده لشکر.

عسگرخان و برادرش یوسف خان که در تبریز بودند همراه ناصرالدین شاه راهی تهران شدند. در این موقع بود که عسگرخان سرتیپ قاسملوی افشار مورد توجه و اعتماد میرزا تقی خان امیرکبیر واقع شد و بعد از مدتی او را با درجه سرتیپی به ریاست فوج هفتم و هشتم افشار به اورمیه فرستاد و در سویوق بلاغ (مهاباد) به مرزداری پرداخت. او سال ۱۲۷۲ هجری قمری مورد اعتماد والی آذربایجان که میرزا صادق قائم نوری (که در سال ۱۲۷۵ قمری ملقب به امین الدوله وزیرکشورشده) بود، قرار گرفت و نیروی امین و مورد اعتماد وی شد، حتی میرزا صادق حکام اورمیه را با مشورت وی انتخاب می‌کرد. عسگرخان مردی با لیاقت و درایت و وظیفه شناس که مورد احترام مردم و رئیس طوایف اورمیه بود. در سال ۱۲۷۳ قمری که سلطان مراد میرزا حسام السلطنه والی خراسان قصد حمله به هرات و گسترش ممالک داشت از عسگرخان سرتیپ تقاضای کمک کرد، و وی نیز فوجی ترتیب داده و به فرماندهی برادرش یوسف خان از اورمیه به هرات فرستاد و او نیز به خوبی انجام وظیفه کرد. عسگرخان خود که در اورمیه وظیفه حراست از مرزها را عهده دار بود در سال ۱۲۷۳ توسط میرسلطان بناری^۱ کشته و میرسلطان نیز همان دم به قتل رسید. جسد سرتیپ به اورمیه منتقل و به خاک سپرده شد. قبر وی و همسرش هم اکنون در «مسجد جنرال» واقع در محله‌ای با نام این سردار بزرگ به نام محله «عسگرخان» در قسمت مرکزی شهر محفوظ است.

منبع :

- تاریخ رجال ایران، جلد ششم، صص ۱۵۴، ۱۵۳

^۱ بنار: قلعه ای در محال مرگور اورمیه بوده است.

قاسملوی افشار، لطفعلی خان سرتیپ

(متوفی ۱۲۴۸ هجری قمری)

لطفعلی خان پسر امام قلی خان قاسملوی افشار از افسران لایق بوده که مورد لطف و توجه عباس میرزا نایب السلطنه ولیعهد قرار گرفت. وی مدتی به دستور عباس میرزا با فوج هفتم و هشتم افشار همراه رحمت الله خان امیرتوپخانه مأمور سلیمانیه بود. نایب السلطنه در سال ۱۲۴۸ قمری با مشاهده لیاقت از سوی لطفعلی خان به او سمت سرتیپی داد و فرماندهی دو فوج هفتم و هشتم را به وی سپرد. در همین سال (۱۲۴۸ قمری) بود که لطفعلی خان سرتیپ درگذشت. عباس میرزا به هنگام پادشاهی محمد شاه سفارش فرزندان او را به ملک قاسم میرزا عم خویش (پسر بیست و چهارم فتحعلی شاه)، حاکم اورمیه کرد.

قابل ذکر است که هر سه فرزند لطفعلی خان به نام‌های عسگرخان، یوسف خان و بیوک خان در ارتش قاجار بودند و در زمان سلطنت ناصرالدین شاه از افسران عالیقدر به شمار می‌آمدند.

منبع :

- تاریخ رجال ایران، جلد ششم، ص ۱۵۳

قاسملوی افشار، محمد موسی خان

(متوفی ۱۱۷۰ هجری قمری)

محمد موسی خان قاسملوی افشار پسر محمد قاسم خان بیگلربیگی قاسملوی افشار است. وی در زمانی که نادرشاه افشار به سال ۱۱۴۸ قمری به سلطنت رسید از طرف شاه به حکومت اراک و کاشان منصوب شد و برادرش محمد عیسی خان نیز به ریاست طایفه افشار قاسملو برگزیده شد.

محمد موسی خان پدر زن دوم آزادخان غلیجایی می‌باشد که در سال ۱۱۶۱ قمری که آزادخان از سرداران نامی نادر افشار وارد اورمیه شد، بر نقی خان قاسملوی افشار غلبه کرد و محمد موسی خان را از طرف خود نایب الحکومه و ریش سفید طایفه افشار کرد و در همین سال با خواهر و یا احتمالاً دختر^۱ محمد موسی خان به نام «قیزآغا» ازدواج کرد. محمد موسی خان به هنگام حمله سپاه محمد حسن خان قاجار به سال ۱۱۷۰ قمری به قلعه اورمیه طی مقاومت و دفاع زخمی و پس از سه ماه در اورمیه درگذشت.

منابع:

- شرح حال رجال ایران، جلد پنجم، ص ۲۹۴
- تاریخ رجال ایران، جلد ششم، صص ۲۵۲، ۲۵۱
- تاریخچه دارالنشاط اورمیه، ص ۴۷

قاسملوی افشار، محمد قاسم خان

اورمیه که پس از مرگ پدر به سال ۱۱۳۴ قمری به فرمان شاه طهماسب دوم به جای وی حاکم اورمیه شد. از جمله کارهای ارزنده قاسم خان می‌توان به اتمام حصار و دیوار اطراف اورمو که در زمان حکومت کلبعلی خان ملقب به «ایپ قیران» محمد قاسم خان قاسملوی افشار فرزند خداداد خان قاسملوی افشار بیگلربیگی (م، ۱۰۴۳ قمری) آغاز و ناتمام مانده بود و برقراری امنیت و سرکوبی اشرار اشاره کرد. وی در سال ۱۱۳۹ قمری کشته و پسرش محمد موسی خان را که در صغر سن بود از طرف طایفه افشار اسماً به ریاست طایفه افشار قاسملو تعیین شد.

^۱ در مجمل التواریخ تألیف ابوالحسن گلستانه - دختر موسی خان ذکر شده ولی در تاریخ افشار تألیف میرزا رشید ادیب الشعرا خواهر موسی خان نام برده شده است.

منبع:

- تاریخ رجال ایران، جلد ششم، صص ۲۴۶، ۲۴۵

قاسملوی افشار، محمد مؤمن خان

محمد مؤمن خان (محمد خان) قاسملوی افشار که به هنگام سلطنت نادرشاه افشار حاکم صائین قلعه (شاهین دژ) بود. به سال ۱۱۵۸ قمری هنگامی که نادرشاه از لشکرکشی به موصل برگشت، از سوی حاکمین اورمیه و صائین قلعه احساس خیانت کرد و محمد کریم خان قاسملوی افشار (حاکم اورمیه) و محمد خان قاسملوی افشار (حاکم صائین قلعه) را از دو چشم کور و از حکومت عزل کرد و به جای محمد کریم خان، فتحعلی خان افشار ارشلو را حاکم اورمیه کرد و خود به طرف اورمو آمده و در چمن زار روستای گوگ تپه چادر زد. با کشته شدن نادرشاه به سال ۱۱۶۰ قمری، محمد مؤمن خان با وجود کوری دوباره به حکومت صائین قلعه رسید و تا حکومت کریم خان زند حاکمیت را عهده دار بود. حتی در سال ۱۱۷۹ قمری که رستم خان پسر مهدی خان قاسملوی افشار که از طرف کریم خان حاکم اورمیه شده بود توسط باقر بیک قاسملوی افشار به قتل رسید و باقر بیک خود به جای او نشست در این میان محمد مؤمن خان با لشکرکشی به اورمیه این شهر را فتح و باقر بیک افشار را از حکومت عزل و وی را کشت و با درخواست خود از کریم خان زند رضا قلی خان را به سال ۱۱۸۲ قمری حاکم اورمیه کرد.

منابع:

- تاریخ رجال ایران، جلد ششم، صص ۲۷۰، ۲۶۹

- تاریخچه دار النشاط اورمیه، ص ۵۰

قاسملوی افشار، محمد کریم خان «منت افشار»

محمد کریم خان قاسملو بیگلربیگی افشار در دوران نادرشاه افشار حاکم اورمیه بود. وقتی نادرشاه در مراجعت از سفر بغداد به اورمیه آمد سپاه او در چمنزار بزرگ روستای «گوگ تپه»^۱ اورمیه خیمه زدند. وی هنگامی که جهت استحمام به حمام رفته بود، در آنجا به محمد کریم خان ظنین شد و دستور داد همان جا به چشم‌هایش میل بکشند. نادر وقتی از حمام بیرون آمد، صداقت و صفای سرداران افشار را دید پشیمان شد و محمد کریم خان را حاکم اشنویه نمود و فتحعلی خان افشار ارشلو چرخچی باشی را به جای او حاکم اورمیه کرد. این سردار نامی که در جنگ (کرنال هندوستان) سعادت خان سردار هند را دستگیر کرده بود، در اشنویه وفات کرد. در تذکره حاج لطیف خان از این سردار نامی و اهل هنر و ادب به این شرح یاد شده است: «حاکمی مجلل و ذوالاقتدار و عادل و هنرپرور بود که ازسخط نادرشاه مکفوف البصر گردید.»

محمد کریم خان علاوه برخصائل برجسته نظامی هنرمند و هنرپرور نیز بود. او گاهی شعر هم می‌سرود و «منت» تخلص می‌کرد. ولی دیوان اشعار وی در دست نیست، جز یک بیت لطیف از اشعار او که در زیر آورده شده است:

چنان از دود آهم بی تو ای گل تار شد گلشن
که روز از تیرگی گم کرد بلبل آشیانش را

منابع:

- بزرگان و سخن سرايان آذربایجان غربی، صص ۲۶۴، ۲۶۳

- سخنوران آذربایجان، جلد اول، صص ۱۳۸، ۱۳۷

^۱ گوگ تپه (گوی تپه) به مختصات طول جغرافیایی ۰۸°، ۴۵° و عرض جغرافیایی ۳۱°، ۳۷° و ارتفاع متوسط ۱۳۱۰ متر که در ۳/۵ کیلومتری جنوب شرق اورمیه قرار گرفته است.

- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۷۶۹
- سرزمین زرتشت، ص ۲۴۹
- تذکره شبگرد، ص ۴۶۹

قاسملوی افشار، مهدی خان

مهدی خان قاسملوی افشار معروف به «قره مهدی» و ملقب به «قره قلیچ» فرزند حسن خان از امرای نادرشاه بوده که در سال ۱۱۴۹ قمری به دستور نادر به اتفاق عاشورخان افشار پاپالو مرزدار نواحی رود ارس و حکمران ایروان گردید. بعد از وی محمد حسین خان کرایلی عهده دار این سمت شد و مهدی خان که از سرداران نامی نادرشاه بود پس از کشته شدن نادرشاه در قوچان به سال ۱۱۶۰ قمری توسط محمد حسین خان کرایلی به دستور امیراصلان خان یکی دیگر از سرداران نامی نادرشاه افشار (عمه زاده نادرشاه) که دست به استقلال زده و حکمران آذربایجان شده بود و از سردار رشید مهدی خان هراس داشت، دستگیر و زندانی کرد ولی طولی نکشید که در اثر اختلاف بین امیراصلان خان و محمد حسین خان، مهدی خان موفق به آزادی از زندان شد و به اورمیه آمد و از حمایت طوایف افشار به علت نارضایتی مردم از فتحعلی خان افشار ارشلو حاکم بخت اورمیه رو در رو شد و فتحعلی خان افشار را از حکومت اورمیه عزل و زندانی کرد و اموال او را بین اربابان طایفه افشارتقسیم نمود. به همین جهت رابطه میان امیراصلان خان و مهدی خان به علت برکناری و زندانی کردن منتخب وی (فتحعلی خان) تار شد. مهدی خان با حمله به سولدوز (نقده) با برکناری و دستگیر کردن شهریارخان افشار گند زلو فرمانده قوای امیر اصلان خان و گماشتن برادرش حاجی خان به جای وی زمینه جنگ با اصلان خان را فراهم کرد. اصلان خان با شنیدن این خبر همراه سپاه عظیمی به طرف اورمیه حرکت کرد و در

روستای «قره حسنلو»^۱ در فاصله سه کیلومتری اورمیه طی هفتاد روز نزاع با سپاه مهدی خان به نتیجه نرسید. از طرف دیگر همدستی مهدی خان با فتحعلی خان ارشلو و ابراهیم خان برادرزاده نادرشاه (حاکم همدان) و طرفداری از وی، مهدی خان حرکت ابراهیم خان را به طرف آذربایجان (تبریز) خواستار شد. با این حرکت، اصلان خان از جنگ عقب نشینی کرد و به تبریز بازگشت. با پیوستن سپاه مهدی خان به سپاه ابراهیم خان، جنگ سختی در «چمن لیلان» در اطراف تبریز با اصلان خان در گرفت و اصلان خان شکست سختی متحمل شده و به اهر متواری شد. با وارد شدن ابراهیم خان به تبریز و مشاهده رشادت‌های مهدی خان به وی لقب «قره قلیچ» داد و او را به سمت حکمرانی آذربایجان منصوب کرد. بعد از وی نیز برادر کوچک‌ترش علیمیراد خان عهده‌دار این سمت شد ولی بنا به دلایلی هر دو برادر در تبریز به قتل رسیدند و با شنیدن این خبر نقی خان افشارکه توسط برادر خود مهدی خان حاکم اورمیه شده بود به تبریز رفت و شهر را تسخیر و قاتلین را دستگیر و آن‌ها را کشت و نعش هردو برادر را به اورمیه آورد و دفن کرد.

منابع:

- شرح حال رجال ایران، جلد پنجم، صص ۳۰۱ - ۲۹۹

- تاریخچه دارالنشاط اورمیه، صص ۵۳ - ۵۱

قاسملوی افشار، نقی خان

نقی خان قاسملوی افشار پسر حسن خان قاسملوی افشار و برادر مهدی خان ملقب به «قره قلیچ» می‌باشد. به سال ۱۱۶۰ قمری و کشته شدن نادرشاه و حکمرانی اصلان خان قرخلو (قرقلو) به آذربایجان و اختلاف بین اصلان

^۱ قره حسنلو به مختصات طول جغرافیایی ۴۵°، ۰۲ و عرض جغرافیایی ۳۶°، ۳۷ و ارتفاع متوسط ۱۳۴۲ مترکه در ۲/۵ کیلومتری شمال غرب شهر اورمیه قرار گرفته است.

خان (عمه زاده نادرشاه) و مهدی خان سبب شد تا مهدی خان با ابراهیم خان افشار (برادرزاده نادرشاه) و برادر کوچک‌تر علیقلی خان حاکم همدان با هم متحد و اصلاان خان را شکست دهند و آذربایجان را فتح کنند. ابراهیم خان با مشاهده صداقت مهدی خان حکمرانی آذربایجان را به وی منصوب نمود. در این زمان مهدی خان، برادر خود نقی خان را حاکم اورمیه کرد. بعد از مدتی مردم تبریز علیه مهدی خان و برادر دیگرش علیمرادخان دست به شورش زده و آن‌ها را کشتند. در این زمان پس از رسیدن خبر به نقی خان، سپاهی عظیم روانه تبریز کرده و آنجا را فتح و قاتلین برادران خود را کشت و نعش برادرانش را به اورمیه آورد و دفن کرد.

نقی خان آزاد قلیخان را که فرمانده پادگان تبریز بود به درخواست اهالی حکمران تبریز کرد. ولی بعد از مدتی میان این دو نفر کدورت ایجاد شده و طی لشکرکشی‌ها نقی خان از آزادخان شکست خورده و در قلاع اورمیه پناهنده شد. پس از مدتی نقی خان توسط صفی یارخان از افشارهای صائین قلعه (شاهین دژ) دستگیر شد و به دستور آزادخان کورگردید و به سال ۱۱۶۳ قمری اورمیه توسط آزاد خان فتح شد. نقی خان پسری به نام رحیم خان داشته که از معاریف افشار اورمیه بوده است.

منبع:

- تاریخ رجال ایران، جلد ششم، صص ۲۸۷، ۲۸۶

قاضی، میرزا علی

(متوفی ۱۳۱۰ هجری شمسی)

در علوم و فنون از اجله فضلای به شمار می‌رفت و خط نسخ را بسیار نیکو می‌نوشت و از ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه و رضا شاه فرمان قضاوت داشت. وی از احترام عمومی برخوردار بود. مرحوم قاضی با وجود احراز

مقام شامخ قضاوت و وابستگی به خانواده فضل و کمال مردی بسیار متواضع و حکیم و کریم بود. مرحوم قاضی در سال ۱۳۱۰ شمسی دار فانی را وداع گفت.

منبع:

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۳۳۹

قمرنساء بیگم

وی دختر حسین قلی خان بیگلربیگی اورموی است که بعد از فوت عمه‌اش «مریم بیگم خانم» به عقد ازدواج فتحعلی شاه قاجار درآمد. قمرنساء شانزدهمین زوجه از یکصد و پنجاه و هشتمین زوجات شاه قاجار است. یحیی میرزا و جهانسوز میرزا و ساره سلطان و قیصرخانم و بدرجهان خانم از بطن اوست. مرحومه ساره سلطان که در اورمیه به شاهزاده خانم اشتهار داشت به فرمان فتحعلی شاه به عقد مرحوم جهانگیرخان بیگلربیگی اورموی درآمد و اولادی پیدا نکرد.

منبع:

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۲۴۵

قوشچی، کاظم خان

این سردار دلاور و مبارز به سال ۱۸۶۷ میلادی در روستای قوشچی^۱ از محال انزل اورمیه در خانواده‌ای کشاورز تولد یافت. وی مردی وطن خواه و

^۱ شهر قوشچی (که در سال ۱۳۷۰ تبدیل به شهر شده است) مرکز بخش انزل از توابع شهرستان اورمیه، استان آذربایجان غربی، بین ۴۹°، ۴۴° تا ۰۱°، ۴۵° طول شرقی و ۵۶°، ۳۷° تا ۵۷°، ۳۷° عرض

ساده زیست بوده که در قصبه قوشچی قهوه‌خانه کوچکی داشت و از این طریق امرار معاش می‌نمود.

در اوایل قرن بیستم بر اثر ضعف دولت قاجار و ورود ارتش روسیه به آذربایجان و اشغال این خطه، کاظم خان به مساعدت و یاری عده‌ای از جوانان روستاهای محال انزل (قوشچی، قره باغ، گورچین قالا، باری و...) گروه مبارزین را تشکیل داده و توانست در مقابل اشغالگری روسیه از خود مقاومت نشان دهد و چند پارچه از آبادی‌های پیرامون کاظم داشی را حفظ نماید. اولین درگیری کاظم خان و یارانش با ارتش روسیه به سال ۱۹۰۹ میلادی بود که طی آن مبارزین تسلیم نشده و قصبه قوشچی به توپ بسته شد و کاظم خان و افرادش به قلعه «قیرخلار» که بعدها به اسم این سردار تغییر نام داد، پناه بردند و در طی سال‌ها مبارزه بارها ضربات جدی به ارتش اشغالگر وارد کردند. پس از عقب نشینی ارتش روسیه در سال ۱۹۱۷ میلادی به علت بروز انقلاب در این کشور و پسر وی اردوی عثمانی^۱ نوبت به تاخت و تاز جیلوها (ارامنه) به رهبری مارشیمون و اکراد به رهبری اسماعیل سیمیتقو رسید اما با این اوضاع کاظم خان دژ مستحکم خود را تا پایان ماجرا از دست نداده و به مدت شش سال در مقابل اشرا و اشغالگران از خود مقاومت نشان داد و توانست از جان و مال مردم ستمدیده محافظت نماید. به طوری که مایحتاج و مواد غذایی آنان را تأمین و با ساختن قایق‌های بیست و

شمالی و ارتفاع متوسط ۱۳۶۰ متری در فاصله ۵۲ کیلومتری شمال شهر اورمیه و در مسیر جاده اورمیه سلماس واقع شده است.

^۱ عقب نشینی ارتش امپراطوری عثمانی (که به سبب ضعف دولت مرکزی ایران برای حمایت از مسلمانان وارد خطه آذربایجان شده بود) به علت شرکت در جنگ جهانی اول و درگیری با دول‌های انگلیس، روسیه و... در جبهه‌های مختلف جنگی بود.

سی نفره آن‌ها را از غرب دریاچه اورمیه به ساحل شرقی آن (تبریز) انتقال دهد.

گروه مبارزین به رهبری کاظم خان و فرماندهان لایقی چون اژدرخان، جانعلی خان، الله وئردی خان قنبری، امیر ارشد خان قره داغلی و حاج ناظم خان قره باغلی و سیصد اسب سوار که تحت تعلیم محمد افندی^۱ به سر می‌بردند، با وجود مقاومت‌های دلیرانه و اقدامات متهورانه و ضربات جدی به دشمن نتوانستند مانع از قتل عام ۱۵۰ هزار نفری مردم مسلمان اورمیه، خوی و سلماس شوند.

در سال ۱۹۲۰ میلادی با ورود ارتش قاجار به آذربایجان و حمایت از کاظم خان طولی نکشید که این حمایت به مناقشه میان کاظم خان و ارتشبد رضاخان (پهلوی) تبدیل شد. چرا که کاظم خان به تحت‌الحمایگی رضاخان از سوی انگلیس و براندازی دولت قاجار و تشکیل دولت پهلوی پی برده بود. تا آنجایی که در پی این جریان، کنسول انگلیسی مقیم تبریز رسماً به کاظم خان مکتوبی به عنوان این که تسلیم اسماعیل سمیتقو شود و پایگاه خود را تخلیه کند، نوشت.

سردار اعتنایی به این مکتوب ننهاد و فرستاده کنسول را این گونه پاسخ داد :

«کوتاه سخن ! ... کاظم خان کسی است که با یک پناهگاه دریایی با سیاست استعماری انگلستان به مقابله پرداخت و پیروز گردید.»

سردار با این وجود به مبارزات خود با اقتدار ادامه داد و پس از گذشت شش ماه از مناقشه، سرانجام انفجار خمپاره دست ساز به زندگی پردغدغه و

^۱ محمد افندی از فرماندهان لایق ارتش عثمانی بود که علاوه بر تعلیمات نظامی مهیای تمامی مهمات اعم از سلاح ، فشنگ ، توپ و تلمپه های آبی و رساندن آنها به نیروهای مبارز را برعهده داشت.

دلیرانه وی پایان داد. بعد از مرگ کاظم خان سرکرده‌های وی نیز از هم پاشیده و قلعه تخلیه شد، جنازه وی نیز ابتدا در قلعه دفن، ولی بعدها توسط بستگانش به گورچین قلعه منتقل و در آنجا تدفین دوباره یافت. روحش شاد. با وجود گذشت یک قرن هنوز هم یاد و خاطره این سردار نامی در دل مردم زنده است و از وی به عنوان یک قهرمان یاد می‌شود.

منابع :

- تاریخچه اورمیه (یادداشت هایی از سالهای جنگ اول جهانی و آشوب بعد از آن)، فصل

سوم

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۲۴۶

- گفته‌های مرحوم استاد صمد سرداری نیا

کاویانپور اورموی، احمد

(متولد ۱۳۰۷ هجری شمسی)

سرهنگ احمد کاویانپور در یک خانواده روحانی به سال ۱۳۰۷ شمسی در محله قدیمی مهدالقدم اورمیه متولد شد. وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش به پایان رسانید و به سال ۱۳۳۶ شمسی با درجه ستوانی وارد دانشکده افسری شد و در شهرهای مراغه و اورمیه به ادای وظیفه ملی پرداخت. سرهنگ کاویانپور در سال ۱۳۴۰ برای گذراندن دوره تحصیلی به ایالات متحده آمریکا رفت و دوره تعمیر و نگهداری وسایل مخابراتی و الکترونیک را طی کرد. وی پس از اتمام تحصیلات و بازگشت به اورمیه نخستین کتاب ارزنده خود را با نام «تاریخ رضائیه» به چاپ رسانید که مورد توجه قرار گرفت. او در سال ۱۳۴۵ برای گذراندن دوره زبان آلمانی به تهران احضار شد و در «انستیتو گوته» به تحصیل پرداخت. در این زمان کتابی با عنوان «قرآن و مقررات ارتش اسلام» را به تحریر درآورد که در سال ۱۳۴۵

انتشارات آسیا آن را در قطع جیبی منتشر کرد. در سال ۱۳۴۶ با درجهٔ سروانی به دورهٔ عالی رسته‌ای معرفی شد و دورهٔ یکسالهٔ عالی را در پادگان عباس آباد تهران به پایان رسانید و در همین سال کتاب «تاریخ عمومی آذربایجان» را توسط انتشارات آسیا چاپ و منتشر کرد. مرحوم کاویانپور یک سال بعد اقدام به طبع «قرآن و امور خانواده» نمود که به سال ۱۳۴۷ توسط انتشارات مروج تهران به چاپ رسید. وی همچنین با مهنامهٔ ارتش همکاری فرهنگی داشت. در سال ۱۳۴۹ با درجهٔ سرگردی دورهٔ فرماندهی و ستاد را که عالی‌ترین دورهٔ نظامی است با موفقیت به پایان رسانید و سرانجام در مهر ماه ۱۳۵۷ با درجهٔ سرهنگی به افتخار بازنشستگی نائل آمد.

سرهنگ پس از بازنشستگی به ترجمهٔ قرآن کریم به زبان ترکی آذربایجانی همت گماشت و پس از ده سال تلاش مداوم انتشارات اقبال در تهران آن را به سال ۱۳۶۸ چاپ کرد. سپس این مرد خستگی ناپذیر شروع به ترجمهٔ قرآن کریم به زبان فارسی نمود که تا کنون در دو نوبت به طبع رسیده است. در پایان با تجدید نظر در کتاب «تاریخ رضائیه» کتابی با نام «تاریخ اورمیه» را نوشت که توسط انتشارات آذرکهن در تهران به سال ۱۳۷۸ به چاپ رسید. از این نویسندهٔ ساعی و توانا تا کنون در حدود بیست عنوان کتاب به چاپ رسیده و تعدادی آثار چاپ نشده نیز در دست داشت که عمر پر بارش کفاف به چاپ رساندن آن‌ها را نداد. مرحوم کاویانپور چندی است که به رحمت ایزدی پیوسته است. روحش شاد.

نمونه‌هایی از آثار استاد کاویانپور:

- ۱- آیات ربانی.
- ۲- زندگانی ادبی و اجتماعی استاد شهریار، ۱۳۷۵.
- ۳- حافظ و شهریار، ۱۳۷۶.
- ۴- فرمان سلحشوران.

- ۵- ازدواج و زندگی موفق، ۱۳۷۷.
- ۶- زن و اقتصاد در کتب آسمانی.
- ۷- خود آموز مصور ترکی.
- ۸- صرف و نحو عربی و تجوید.
- ۹- حمله گروه نبرد زرهی به لنینگراد (ترجمه از زبان آلمانی).
- ۱۰- دانستنی‌هایی از قرآن کریم و نهج الفصاحه....

منابع:

- تاریخ اورمیه، پایان کتاب

- تذکره شبگرد، صص ۴۲۲، ۴۲۱

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۱۹۰، ۱۸۹

کرد نژاد، یوسف

(۱۳۷۴-۱۳۰۱ هجری شمسی)

وی در روستای نای بین^۱ به سال ۱۳۰۱ شمسی به دنیا آمد. پس از اتمام دوره اول متوسطه وارد دانشسرای مقدماتی شد و چون شاگرد ممتاز بود به دانشسرای عالی راه یافت و مدرک کارشناسی در رشته زبان و ادبیات فارسی را اخذ کرد. وی پس از مدتی تدریس در اورمیه به ریاست دانشسرای مقدماتی اورمیه انتخاب و در سال ۱۳۴۶ از دانشکده حقوق دانشگاه تهران موفق به اخذ مدرک لیسانس قضایی شد. او بعد از ۲۷ سال خدمت در آموزش و پرورش به افتخار بازنشستگی نائل آمد و به عنوان وکیل پایه یک دادگستری به فعالیت پرداخت. مرحوم کردنژاد به زبان‌های فارسی و ترکی شعر می‌سرود و در اشعارش «یوسف» و «کرد» تخلص می‌کرد. وی در ۱۲

^۱ نای بین به طول مختصات جغرافیایی ۱۳°، ۴۵° و عرض جغرافیایی ۲۴°، ۳۷° و ارتفاع متوسط ۱۲۹۰ مترکه در ۱۹ کیلومتری جنوب شرق اورمیه قرار گرفته است.

مهرماه ۱۳۷۴ دار فانی را وداع گفت و در آرامگاه باغ رضوان اورمیه به خاک سپرده شد. روحش شاد.

غزل ترکی از مرحوم کردنژاد :

« مناجات »

جاننی وئر مژده قوناخدور غم جانان بوگنجه
خوش گلیب یار اوزو اولایا غمی مهمان بوگنجه
جان دا وئرسم اونا مژده گنه شرمنده‌سی‌یم
اونون اوز وئردیگی‌دیر یادینا قوربان بوگنجه
اولایا اولمیا پروانه یانار شمع وجود
اولماسا حسرت اودیله ایریر آسان بوگنجه
اولماز آباد گویول اولماسا بر باد اول
گوز یاشیلان ایلهرم بس اونی ویران بوگنجه
گراخا سیل کیمی گوز یاشلاری پاکلار جانمی
وئرهر آخر حالیماییر سرو سامان بوگنجه
آرزولار گول آچار تازه‌له‌نرگیلوم ائوی
گول غمیلن اولارام عین گلستان بوگنجه
گل قوتارما گنجه‌نی آچما صباحی یارب
نظر غیردن ایت سریمی پنهان بوگنجه
باغلانیلار قاپیلار هامیسی ایلک آخشامدان
بیر سنین درگاهیان یوخ در و دربان بوگنجه
قاپویان گل‌میشم ای دوست کسر کسمز اوزوم
گل منی سالما قاپوندان یولا پشمان بوگنجه
هارا وار اوز چوورم غیر سنین درگاهین
گنتمهرم هنج یئره قووساندا قاپوندان بوگنجه

بی‌نیازم هامی دان بیرجه نیازیم سنه دی
ای کرم صاحبی الله ايله احسان بوگنجه
بیر کسیم یوخدور امیدیم هامی یئردن کسلیب
سن اوزون رحم ايله یارب منه بیر آن بوگنجه
دردیمین درمانی سن سن نه گوزل درتدی بو درد
علاج اولماز ئله بیللم گله لقمان بوگنجه
درد اگر بيله اولار هئچ کسی بی‌درد ایلمه
یوسفین گونده گل آرتیر سنی قرآن بو گنجه

وی قطعه شعر بلندی نیز به نام «بند» دارد که این شعر مورد تمجید استاد
شهریار بود و استاد تحسین خود را از این شعر کتباً اعلام کرده است.
نمونه‌ای از اشعار فارسی شاعر:

« یا هو »

ز سوز ساز عشق اوست سامانی که من دارم
بنازم بر چنین دردی و درمانی که من دارم
الهی چون تویی درمان، بده خروارها دردم
کزین درمان وز این درد است سامانی که من دارم
مکن هرگز مرا بی‌درد، بی‌دردی است بد دردی
سپاس بیکران زین درد هجرانی که من دارم
طیب عشق داند چاره بیمار عاشق را
ندارم باکی از دردی به لقمانی که من دارم
به سوی دوست می‌خواند مرا پیک اجل هر دم
فدای هر قدم زین راه سیحانی که من دارم
کنم بزم طرب بنیاد در این واپسین لحظه
به عشق وصل معشوقی و جانانی که من دارم

در این دوران آشفته که کفر از سر فرا رفته
نگهدار از گزندش یارب ایمانی که من دارم
بیخشا کرد بی‌کس را در این دنیای وانفسا
به حق اندرون سینه قرآنی که من دارم

منابع:

- تذکره شبگرد، صص ۴۲۵، ۴۲۳
- اورمیه در گذر زمان، صص ۸۴۲، ۸۴۰
- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۱۹۰
- ۱۰۰ نفر غربی آذربایجانین چاغداش شاعری، ص ۲۶۹

مایل افشار

(۱۳۱۳-۱۲۲۶ هجری قمری)

میرزا حسن مایل افشار از شعرای قرن سیزده اورمیه است که از اورمیه به تهران رفت و در خدمت وزارت خارجه درآمد و مأمور بندر لنگه شد. بعد از مدتی به تهران بازگشت. مایل لقب شیخ الشعرا را داشت و در سن ۸۷ سالگی در تهران دار فانی را وداع گفت. این شاعر هم دوره با حاج میرزا خراسانی ملقب به «حسام الشعرا» می‌باشد که در سال ۱۳۰۵ قمری درگذشت. او در قصیده‌ای خطاب به موطن خود چنین سروده است:

ای اورمیه مایل افشار
به تو مایل بود چو یار بیار
گر ز دارالخلافه تهران
فکند در تواس خدای، گذار
می‌شود شکوه گر ز جور فلک
پیش تو با دو دیده خونبار

مایل در اشاره به نسب خود چنین می گوید :
آنکه ذکر قلب او یا هو بود
مایل افشار قاسملو بود

شاعر زمانی که در تهران دچار فقر و بی کاری می شود چنین می گوید:
من که در شهر مفلسی شاهم
به سپهر معطلی ماهم
به بلاد فنا و فاقه و فقر
صاحب تاج و لشگر و گاهم
به ولایت نکبت و عسرت
خان ذی شأن و صاحب جاهم
به دیاری که نیست دیاری
مالک توپ و تیپ و خرگاهم

دو بیت از مایل که خطاب به ناصرالدین شاه است:
شیخ الشعرا که مایل افشار است
اسمش حسن است و دفترش گلزار است
هشتاد و سه سال بی صله ممدوحش
شه ناصر دین غازی قاجار است

اشعاری از شاعر به زبان ترکی:
بی وفا دلبر گرفتار وفا ائیلر منی
دهرده رسوای خلق او بی وفا ائیلر منی
گه منیله دشمن ائیلر یوز مکرّم دوستی
گاه مین بیگانه ائیله آشنا ائیلر منی
هانسی معشوق ایلوبودور بیله بیداد عاشقه

کم او ظالم غرقه بحر بلا ائیلر منی
 بوسه لعل تمناسیله وردوم جانیمی
 وعده ایله تشنه آب بقا ائیلر منی
 حلقه حلقه خم به خم چین چین او زلف مشکبار
 گاه باغلار گه توتار گاهی رها ائیلر منی
 دین و ایمانی آلیب الدن او جادو گوزلری
 کافر اوغلی جام وصلندن جدا ائیلر منی
 دمبدم گه جان آلور گه جان ورر هر غمره‌سی
 هر نگاهی مین بلایه مبتلا ائیلر منی
 چشم مستی خنجر مژگانله قانیم تۆکر
 لعل بوسی طالب عین الشفاء ائیلر منی
 لوح رخسان چکوب نقاش قدرت صدقله
 بر تجلائيله گۆر محولقا ائیلر منی
 شوره گلמש «مایل» بیچاره هر دمده دیر
 اؤز حییییم مایل شور و نوا ائیلر منی

از آثار مایل افشار می‌توان نسخ زیر را نام برد:
 گلزار در مرآتی؛ لاله زار در مدایح ائمه اطهار؛ مرغزار در مدایح معاصران؛
 دفتر امینیه در هجو امین خلوت؛ شوره‌زار در هجو معاصران؛ شیرین پلو،
 ترجیع‌بندی است در وصف شیرین پلو؛ شکر پلو و قصاید و قطعات و
 رباعیات و مسمطات و مثنویات.
 نسخه‌های مذکور در کتابخانه‌های ملی تهران، مجلس، آستان قدس رضوی،
 کتابخانه مرکزی دانشگاه و کتابخانه ملک و اصغر مهدوی موجود است.

منابع:

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۱۹۴، ۱۹۳

- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۷۹۶
- اورمیه در گذر زمان، ص ۸۴۳
- سخنوران آذربایجان، جلد اول، ص ۱۳۲
- سرزمین زرتشت، ص ۲۴۰
- تاریخ رجال ایران، جلد ششم، صص ۸۰، ۷۹
- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، صص ۲۵۶ - ۲۵۴
- تذکره شبگرد، صص ۴۳۹ - ۴۳۶
- تذکره شعرای آذربایجان، جلد اول، صص ۳۷۹ - ۳۷۶

مایل افشار

آخوند ملا اسماعیل ملقب به داروغه راثی و متخلص به مایل از شاعران اورمیه که در اواسط قرن چهارده قمری می زیسته است. وی اشعاری به زبان ترکی و فارسی سروده که نمونه هایی از اشعار وی در کتاب جلالیه آمده است. خواندم گر به غلامی^۱ در خود، دلدار
به دو عالم ندهم بندگی آن دربار^۱

منابع:

- سخنوران آذربایجان، جلد اول، ص ۱۳۳
- تذکره شبگرد، ص ۴۳۹
- تذکره شعرای آذربایجان، جلد اول، ص ۳۷۹

مجتهد، حاج میرزا فضل الله

(متوفی ۱۳۳۹ هجری قمری)

فرزند آقا میرزا اسد الله از فقهای بنام و قدر اورمیه که در قرن سیزدهم می زیسته است. میرزا فضل الله پس از تحصیلات ابتدایی به عتبات عالیات

^۱ جلالیه، جلد اول، ص ۱۵۳ و جلد دوم ص ۳۶۹.

رفت و پس از حدود ۲۰ سال تحصیلات عالی به درجات اجتهاد رسیده و به اورمیه برگشت و در جنگ جهانی اول به طرفداری از عثمانی‌ها لوای «اتحاد اسلام» را در اورمیه به دوش کشید و بر علیه روس‌ها و آندرانیک فرمانده مهاجم جیلوها به آذربایجان اعلام جهاد کرد. وی مردی مبارز و شجاع بود و در راندن جیلوهای خونریز از اورمیه نقش مؤثری داشت. این عالم بزرگوار در سال ۱۳۳۹ قمری در اورمیه فوت کرد و در کنار آرامگاه مشهور به شیخ ابوبکر، محل مدرسه پروین اعتصامی، به خاک سپرده شد. روحش شاد. لازم به ذکر است که میرزا محمد صادق «فخرالاسلام»^۱ از نسطوری‌های ارومیه در محضر این عالم ربانی به دین مبین اسلام مشرف شد.

منابع:

- کتاب سرزمین زرتشت، ص ۲۳۵
- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۶۰
- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۱۹۵، ۱۹۴
- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۷۳۳
- اورمیه در گذر زمان، ص ۸۰۲
- مفاخر آذربایجان، جلد اول، ص ۲۵۸

مجنونعلی

رضا قلی میرزا که در شعر «مجنونعلی» تخلص می‌کرده از شعرا و سخنوران دوره قاجاریه بوده است. از آثار وی می‌توان به رساله «مرآت العاشقین» که حاوی رموز و حکمت و عرفان است، اشاره کرد.

این شعر از اوست:

ای خدای کریم و بنده نواز

^۱ فخرالاسلام خود نیز از علمای نامی ارومیه است که مایه مباهات این شهر است.

خلق را بر در تو روی نیاز
 برهانم زادم ظن و گمان
 می علم یقین به من بچشان
 بر به چشم فروغ خویش رسان
 ده فراغت مرا ز چشم کسان
 آشنا کن مرا به حضرت خویش
 همچو بیگانه‌ام مران از پیش
 ده رهایی ز قید آب و گلم
 تا شود هستی تو جان و دلم^۱

منبع:

- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۲۹۷

محدث اورموی، سید جلال الدین

(۱۲۸۱-۱۳۵۸ هجری شمسی)

علامه سید جلال الدین حسینی اورموی در دوم آذرماه ۱۲۸۱ شمسی در اورمیه متولد شد. وی پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در زادگاهش بعد از فراگیری مقدمات زبان فارسی و عربی در نحو و صرف، بیان و بدیع و عروض و معارف اسلامی از محضر استاد زمان خود مرحوم شیخ علی ولدیانی از جانب آیت الله عرب باغی اورموی (ره) به «محدث» ملقب شد. علامه محدث در معارف اسلامی و شناخت و حقایق آن از سرآمدان زمان خود بود به طوری که عالم ربانی حاج آقا بزرگ تهرانی (ره) مراتب فضل و دانش و تقوای وی را در آثارش از جمله در طبقات اعلام الشیعه ستوده

^۱ دیهیم، ۱۳۶۷ / ۳۸۲ - ۳۷۵.

است. لازم به ذکر است علامه محدث اورموی برای بهره‌گیری از معارف علمی خراسان در سال ۱۳۱۳ شمسی عازم آستان قدس رضوی شد. وی پس از چهار سال کسب علم از محضر دانشمندان آن خطه به علت ناآرامی‌های تیرماه ۱۳۱۷ شمسی ناچار به ترک آنجا شد و به تهران رفت و به استخدام وزارت معارف درآمد و برای تدریس عازم تبریز شد. او تا سال ۱۳۲۰ و اشغال آذربایجان توسط ارتش سرخ در دبیرستان نظام به تعلیم و تربیت جوانان همت گماشت. وی بناچار در آن سال به تهران بازگشت و در کتابخانه ملی در سمت رئیس بخش نسخ خطی مشغول به کار شد. ایشان در تهران با اشخاص عالمی چون سید نصرالله تقوی و شادروان عباس اقبال آشتیانی و علامه محمد قزوینی ارتباط نزدیکی داشته است. سید جلال الدین در سال ۱۳۲۲ با دختر مرحوم آیت الله سید احمد آقا طالقانی ازدواج کرد. علامه فقید آقا بزرگ تهرانی در سفرهایش به تهران همیشه در منزل ایشان اقامت می‌کرد. مرحوم محدث به علت آگاهی و بینش علمی در خور توجه در سال ۱۳۳۵ وارد دانشکده معقول و منقول الهیات شد و در آنجا به تدریس اشتغال ورزید و به همراه تدریس به ادامه تحصیلات پرداخت تا اینکه در سال ۱۳۴۲ موفق به اخذ دکترای رشته ادبیات عرب شد. اورموی تا سال ۱۳۴۷ که بازنشسته شد، مدرس دانشکده الهیات دانشگاه تهران بود. سرانجام این عالم ربانی روز شنبه مصادف با پنجم آبان ماه ۱۳۵۸ شمسی در اثر سکته قلبی دار فانی را وداع گفت و در امامزاده حمزه ری در جوار شیخ ابوالفتح رازی و علامه محمد قزوینی به خاک سپرده شد. روحش شاد. گفتنی است که فرزند ارشد وی استاد علی محدث نیز از فضلاء معاصر است. دکتر محدث از شخصیت‌های بزرگی چون شیخ آقا بزرگ تهرانی و محمد علی معزی دزفولی مجوزهای علمی دریافت کرده است. اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان غربی در مرداد ۱۳۷۸ گنگره بزرگداشتی برای این فاضل

گرانمایه اورموی با شرکت اساتید و فضلاء بزرگوار، برگزار کرد. نتیجه تلاش علمی وی بالغ بر ۷۵ رساله در تصحیح و چاپ متون معتبر می باشد که همگی آن ها از منابع مهم معارف اسلامی به شمار می روند. از تألیفات عمده استاد می توان به موارد زیر اشاره کرد:

کلید نقض، تهران، ۱۳۳۱ در ۲۰۶ صفحه؛ تعلیقات نقض از عبدالجلیل قزوینی رازی، تهران انتشارات انجمن آثار ملی، چاپ اول ۱۳۳۱، چاپ دوم ۱۳۵۸ در ۱۲۰۰ صفحه؛ فیض الا له فی ترجمه القاضی نوراله، تهران، ۱۳۲۷ شمس در ۱۲۳ صفحه و کشف الکربه فی شرح دعاه الندبه و مقدمه نقض و تعلیقات، تهران، چاپخانه حیدری، ۱۳۳۳ شمسی.

تصحیحات مهم مرحوم علامه اورموی عبارتند از:

- تصحیح دیوان حاج میرزا ابوالفضل طهرانی با مقدمه ای در خدمات ایرانیان به زبان عربی.

- تصحیح «المحاسن» تألیف احمد ابن محمد برقی، اولین کتاب از کتب خمسۀ حدیث شیعه.

- تصحیح اسرارالصلوة زین الدین شهید ثانی، ترجمۀ محمد صالح بن محمد صادق واعظ.

- تصحیح مطلوب کل طالب من کلام امیرالمومنین علی بن ابی طالب (ع) از رشید الدین وطواط.

- تصحیح شرح فارسی غرالحکم و دارالکلم تألیف عبدالواحد آمدی، شرح از آقا جمال خوانساری در هفت جلد.

- تصحیح جلدهای اول و دوم از تفسیر شریف لاهیجی.

- تصحیح تفسیر گازر در ۱۱ جلد.

منابع:

- مجموعه مقالات همایش بزرگداشت استاد مرحوم دکتر محدث اورموی، صص ۱۱ - ۳
- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۱۹۸ - ۱۹۵

- اورمیه در گذر زمان، صص ۸۴۵ ، ۸۴۴
- مفاخر آذربایجان جلد اول، صص ۳۷۸ ، ۳۷۷
- تذکره شبگرد، صص ۴۴۳ ، ۴۴۲

محزون

نام وی عباس و تخلص او «محزون» می‌باشد که از ادبای دیار اورمو به حساب می‌آید. وی به شغل بزازی امرار معاش می‌کرده و به عباس بزاز معروف بوده است. چون غالب اشعارش در مرثیه سرور و سالار شهیدان حضرت حسین بن علی (ع) است از این جهت محزون تخلص می‌کرده است. او در سال ۱۳۱۹ قمری سفری به مکه معظمه رفت و اعمال حج را به جای آورد و تصادفاً آن سال «حج اکبر» به شمار می‌آمد زیرا عید قربان و عید نوروز هر دو به روز جمعه تصادف کرده بودند. بعد از مراجعت از سفر حج و ورود او با اورمو مرحوم مخفی افشار یکی از شعرای اورمیه تبریک منظومی خطاب به وی انشاء کرده و برای آن مرحوم تقدیم کرد.

نمونه‌ای از تبریک نامه مخفی افشار:

به به امسال حقیقت به شرافت طاق است
زان به کعبه همه اهل جهان مشتاق است
روز آدینه و نوروز و هم عید قربان
که به یک روز سه تا عید در این آفاق است

از تاریخ تولد و رحلت محزون اطلاع درست و کافی در دست نیست. از آثار او به درج منظومه جوابیه محزون که به مخفی فرستاده است اکتفا می‌کنیم.

تا خواندم آن مقاله حیرت‌فزای هجر
از بند بند من چو نی آمد نوای هجر

از نغمهٔ حسینی هجرت چو شور خاست
 دارالعلیه گشت به من کربلای هجر
 از اشک دیده زورق جان در تلاطم است
 بر بحر بیکرانه کشد ناخدای هجر
 جز ناله از فراق نجستم نتیجه‌ای
 با گریه می‌شود خبر از ابتدای هجر
 تا حيله بست چرخ عروس فراق را
 عشاق را نبود همان کدخدای هجر
 یک چشمه زمزمی است اگرکوی کعبه را
 صد چشمه زمزمی است روان در هوای هجر
 گفتند چارهٔ غم هجران نمی‌شود
 یاد وصال دوست درآمد دوی هجر
 «محزون» بگو به «مخفی» دانا که غم مخور
 بادا بقای تو که سر آید بقای هجر

منابع :

- بزرگان و سخن سرايان آذربايجان غربی، صص ۲۵۸ , ۲۵۷
- اورمیه در گذر زمان، صص ۸۴۶ , ۸۴۵
- تذکره شبگرد، ص ۴۴۴
- سخنوران آذربايجان، جلد اول، صص ۱۳۴ , ۱۳۳

محيی الدين

محيی الدين از شاعران اورمیه و از مريدان و ستايشگران مجد الاشرف بوده است. تک بيت زیر از اوست:
 بس شاکرم که پيرو قطب زمان شدم

کسب شرف نموده میمن و ممان شدم^۱

منبع:

- سخنوران آذربایجان، جلد اول، ص ۱۳۴

محیط اورموی

(۱۳۲۰-۱۲۵۱ هجری شمسی)

حاج میرزا علی اصغر محیط یکی از شاعران نادره گفتار اورمیه است. که به ادبیات عربی، فارسی و ترکی تسلط کامل داشته و به هر سه زبان شعر می‌سرود. علی اصغر در سال ۱۲۵۱ شمسی در اورمیه متولد و در سال ۱۳۲۰ شمسی در همین شهر وفات یافت. وی مردی با تقوا و پرهیزگار بود و قلم خود را در راه مبارزه با فساد و تبهکاری و ارتشا به کار می‌گرفته است. لذا صاحبان قدرت از او حساب می‌بردند. او شاعری توانا بوده ولی متأسفانه اشعار وی مدوّن نشده و به چاپ نرسیده است.

اینک یک غزل از اشعار فارسی وی تقدیم می‌شود:

لب شیرین شورانگیز تو ای ترک ترشیزی
کند از رشک کام قند را تلخ از شکرریزی
ندارم غیر سر چیزی نثار، خاک پایت را
سیه بادا الهی روی ناداری و بی‌چیزی
کند از خنده شرمنده لب شیرین دُربارت
شکر را در فرح بخشی، صدف را در گهرریزی
برون آی از شبستان و گذر سوی گلستان کن
که بر فرقت کند باد صبا از شاخ گلریزی
تو هر شب تا سحر در خواب ناز و بلبل بیدل

^۱ جلالیه جلد دوم، ص ۳۳۸.

کند با یاد گل شب زنده داری و سحرخیزی
 کلاه فقر و فرش بوریا و گوشه خلوت
 به از تاج جم و تخت قباد و ملک پرویزی
 محیط از قول پیر عقل می‌گوید سخن چونان
 جلال الدین رومی از زبان شمس تبریزی

شعر ترکی که محیط در هجو بعضی از مسئولان وقت گفته است:
 بو شهرده وار برنچه بیمان کۆپک اوغلی
 ظاهر ده بشر باطنی شیطان کۆپک اوغلی
 اولسایدی اگر کرب و بلا ایچره ویرردی
 یتیمیش ایکی ناحق قانا فرمان کۆپک اوغلی...

هنر شاعری محیط علاوه بر ساختن ماده تاریخ در آرایه بندی صنعت‌های شعری بویژه تشبیهات قابل ذکر است. مؤلف سخنوران آذربایجان نام پدر او را حاج میرزا علی صدرالذاکرین متخلص به «واله» ثبت کرده ولی مؤلفان تذکره بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی به این موضوع اشاره نکرده و نوشته‌اند:

محیط با اکثر شعرا و معتمدان دوران زندگی خود در ارتباط بوده است و در معیت «هشیار»، «واله» و «والی» سه شاعر هم عصر خود انجمنی داشته‌اند.

منابع:

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، صص ۲۷۹ - ۲۷۲

- اورمیه در گذر زمان، صص ۸۴۸، ۸۴۷

- سخنوران آذربایجان، جلد اول، ص ۱۳۴

- تذکره شبگرد، صص ۴۴۶ - ۴۴۴

- سرزمین زرتشت، ص ۲۴۱

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۱۹۹

- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۷۹۴

مخفی افشار

(متوفی ۱۳۲۳ هجری شمسی)

میرزا اسدالله فرزند محمد جعفر در تاریخ ۱۲۹۱ قمری در اورمیه متولد شد. وی پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در محضر اساتید آن زمان و همت شخصی خود در شعر و ادب تبحر و مهارت خاص به دست آورد و شروع به امر کتابت نمود و تا پایان عمر آن را پیشه کرد. مرحوم مخفی سوانح ۱۳۳۶ قمری اورمیه را در کتاب منظومی به نام «افشار افشار» نوشته است که مشتمل بر سوانح و رویدادهای جنگ بین المللی اول است. مرحوم مخفی با شادروانان علی اصغر محیط و حاجی عباس محزون و میر جلال صابر سه تن از شاعران دیگر اورمیه دوستی صمیمانه‌ای داشت و بیشتر اوقات فراغت خود را با آنان سپری می‌کرد. وی علاوه بر تألیف کتاب افشار افشار رساله‌ای نیز در مرآتی ائمه اطهار نوشته که همراه دیوان اشعارش در نزد فرزندش است که متأسفانه هنوز به چاپ نرسیده است. مرحوم مخفی در سال ۱۳۲۳ شمسی به رحمت ایزدی پیوست. وی اشعارش را به زبان‌های فارسی و ترکی سروده است.

غزل زیبای مخفی به زبان شیرین ترکی چنین است:

سندن صنما ایتمم گله من
 اتسم دوشرم دلدن دله من
 سنسبز ایکی گون تاب ائتمزدیم
 نه نوع دوزوم ایلدن ايله من
 سن گت گئجه‌لر اغیارله یات
 قوی صبح ایلوم مین آهله من

آز قالدی سنون دردندن اولام
 دیوانه لره، سر سلسله من
 دریای غمون غرق ایتدی منی
 مشکلدی یتیم، بیر ساحله من
 جان نقدینی، آل قول بوینوما سال
 شاید، یتیشم کام دیله من
 گر ایستیه سن مین شعر و غزل
 بیل، ایسترم سندن صله من
 بار غمین دائم چکرم
 بلکه یتیشم بیر منزله من
 بو نیت ایله، مدتدی و ارام
 مخفیده، گیدم یارم گله من

نمونه‌ای از اشعار فارسی وی:
 مردگان را دم جان بخش وی احیا بکند
 عیسوی یار من اعجاز مسیحا بکند
 هر مسلمان که ببیند به کلیسا او را
 کافر من که دگر کعبه تمنا بکند
 این چنین دیده خونبار که «مخفی» دارد
 ترسم آخر که تو را غرق به دریا بکند

منابع:

- سرزمین زرتشت، ص ۲۳۹
- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ۲۸۱، ۲۸۰
- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۲۰۰
- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۷۹۲
- اورمیه در گذر زمان، ص ۸۴۸

- سخنوران آذربایجان، جلد اول، ص ۱۳۵

مریم بیگم خانم

مریم بیگم خانم دختر امام قلی خان قاسملوی افشار بیگلربیگی اورمیه است که آن مرحوم به سردار آذربایجان مشهور بود. در فتنه محمد قلی خان بیگلربیگی که فتحعلی شاه قاجار ناگزیر شخصاً برای خواباندن شورش در رأس عده‌ای از سپاهیان خود به اورمیه آمد در سال ۱۲۱۱ هجری قمری مریم بیگم را به حباله نکاح خود درآورد. به طوری که در ناسخ التواریخ مندرج است او زوجه پانزدهم شاه قاجار است. ملک قاسم میرزا فرمانروای کل آذربایجان و ملک منصور میرزا که مدت‌ها حکومت اورمیه و توابع را برعهده داشته از فرزندان مریم بیگم خانم می‌باشند.

منابع:

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۲۸۳

- شرح حال رجال ایران، جلد چهارم، ص ۱۵۶

مستشاری، حسین خان

(۱۳۲۴ - ۱۲۷۵ هجری شمسی)

حسین خان مستشاری فرزند حاج مستشارالسلطنه از رجال معروف و خیرخواه و دانشمند اورمیه می‌باشد که در سال ۱۲۷۵ شمسی در این خطه از آذربایجان به دنیا آمد. وی پس از تحصیلات ابتدایی برای ادامه تحصیل همراه برادرش حسن خان مستشاری در سال ۱۲۹۵ شمسی به فرانسه رفت و در دانشگاه معروف سوربن پاریس به تحصیل مشغول شد و بعد از کسب تحصیل و آشنایی با فرهنگ مغرب زمین به اورمیه برگشت و دو برادر به رغم

مخالفت‌های شدید به تأسیس ادارهٔ معارف و مدارس جدید همت گماشتند. پس از رحلت برادرش حسن خان، مرحوم حسین خان خود به این امر مهم مبادرت ورزید و سیزده سال پس از صدور فرمان مشروطیت در ایران به سال ۱۲۹۸ شمسی اقدام به تشکیل هیئت معارف اورمیه از افراد آگاه به امور دانش و فرهنگ کرد و عوارضی برای هزینه‌های فرهنگی به تصویب مقامات مربوطه رسانید. در آن زمان ادارهٔ معارف اورمیه متشکل از سه نفر، به نام‌های حسین خان مستشاری و حسین خان شکبیا و حاجی علیشاه بود که مرحوم مستشاری در سال ۱۲۹۸ شمسی به سمت اولین رئیس معارف اورمیه منصوب شد و تا زمان تقسیم شدن آذربایجان به دو ایالت شرقی و غربی یعنی مرداد ۱۳۱۱ شمسی این سمت را برعهده داشت. پس از جنگ جهانی اول و تعطیلی مدارس به سال ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۱ شمسی به علت اوضاع نابسامان آذربایجان غربی به خصوص آشوب در شهرهای اورمیه و سلماس و متواری شدن اسماعیل سیمیتقو به ترکیه، در سال ۱۳۰۱ شمسی شادروان مستشاری مأمور شد تا مجدداً برای بار دوم معارف و مدارس منحل شده را دایر کند که در دایر شدن مدارس اورمیه مرحوم حسین خان شکبیا نیز نقش بسزایی داشت. مرحوم مستشاری پس از خدمات وافر در معارف شهر اورمیه از جانب دکتر احمد خان محسنی رئیس تشکیلات معارف آذربایجان به همرام عده‌ای از معلمان در سال ۱۳۱۲ شمسی به سمت ریاست معارف شهرستان اردبیل منصوب شد. ولی چندی بعد به اورمیه مراجعت کرده و به سمت ریاست بلدیّه (شهرداری) اورمیه گمارده شد. هنگام اشغال نظامی ایران به دست متفقین به شهریور سال ۱۳۲۰ شمسی مرحوم مستشاری نیز به بهانه همکاری با آلمان‌ها دستگیر و به تهران اعزام شد. وی پس از رهایی از اسارت متفقین به اورمیه بازگشت و تا آخر عمر در املاک خود به کشاورزی پرداخت. این مرد فرهنگ دوست در سال ۱۳۲۴ دار فانی را وداع گفت. ابتدا

وی را به طور امانی در خانه خود دفن کرده بعداً به عتبات عالیات حمل و در شهر مقدس نجف به خاک سپردند. روحش شاد

منابع:

- سرزمین زرتشت، صص ۱۲۳، ۱۲۲

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۷۰، ۶۹

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۹۴

مسکین افشار

میرزا بیوک آقا راثی افشار از مریدان مجدالاشرف، ملقب به مسکین شاه که در شعر «مسکین» تخلص می‌کرده است. مسکین در مدح مجدالاشرف (متوفی ۱۳۳۱ قمری) اشعار زیر را سروده است.

ای دل غافل دمی هشیار باش

از خیال این و آن بیزار باش

رو بکن «مسکین» دکان تن خراب

در غم عشقش تو چون عطار باش^۱

منبع:

- سخنوران آذربایجان، جلد اول، ص ۱۳۵

مسیح افشار

آقا میرزا مسیح صدرالشریعه از علمای اورمیه و از مریدان مجدالاشراف بوده و در مدح او اشعاری سروده است. که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

^۱ جلالیه، جلد دوم، ص ۳۶۲.

هلال ماه رجب چون ز رخ نقاب انداخت
غریو و ولوله در جان شیخ و شاب انداخت
«مسیح» جره‌ای از دست «مجد الاشرافش»
چشید، مست شد و چنگ در رباب انداخت

شاه‌ها «مسیح» چاکر و کمتر غلام توست
در رتبه گر چه هست به خورشید همجوار^۱

منبع:

- سخنوران آذربایجان، جلد اول، صص ۱۳۶، ۱۳۵

مشرربی

مشرربی از طایفهٔ تکلوی افشار اورمی است و با بیگلربیگی تکلوی افشار
این طایفه نسبت نزدیک داشته است. صاحب کتاب «مجمع الخواص» شعر
زیر را به او اختصاص داده است:

ای فلک ای بی‌ترحم، بی‌کسی را تا به کی
می‌گذاری ز آتش حسرت مروّت را چه شد
مشرربی گیرم که آه بی‌اثر کاری نساخت
حیرتی دارم که تأثیر محبت را چه شد

بیت زیر نیز از مشربی تکلوست:
در خیال زلف رویت شد ز اشک و آه من
آب دریا لاله‌گون و باد صحرا مشکبو

^۱ جلا لیه، جلد دوم، صص ۲۶۵-۲۶۱.

منابع:

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۲۸۷

- سخنوران آذربایجان، جلد اول، ص ۱۳۶

- تذکره شبگرد، ص ۴۵۷ ، ۴۵۶

مشگیری، میرزا آقا

(۱۳۳۷-۱۳۰۶ هجری شمسی)

میرزا آقا فرزند محمود به سال ۱۳۰۶ شمسی در یکی از محله‌های قدیمی اورمیه به نام «یندی دییرمان» متولد شد. وی پس از گذراندن تحصیلات متوسطه با استخدام اداره شهربانی درآمد. بعد از بازنشستگی به سال ۱۳۵۶ مدتی در یکی از کتابفروشی‌ها مشغول به کار شد اما در اثر ضعف بینایی خانه نشین و به علت پیری و بیماری و اندوه کم‌سویی در پاییز ۱۳۷۷ شمسی دار فانی را وداع گفت. روحش شاد. از وی مجموعه اشعاری به نام «خاطره‌لر» به جای مانده است. گفتنی است که تمام اشعار این شاعر ارجمند به زبان مادری است. وی در شعر «مشگیری» تخلص می‌نمود.

«گول قوجاغیندا»

ایل دولاندی قیش سوووشدی یاز گلدی

قیزیل گول آچیلدی گول‌لر باغیندا

آل یاشیل گئیندی یاریم گول کیمی

لاله ناخیش سالدی گول یاناغیندا

گول کیمی بزندى دولاندی دوزو

گول یاناق گول بوخاق گول تکین اوزو

گول کیمی آغیزدان چیخار گول سوزو

غنچه تک بوزو بدور گول دوداغیندا

مشک عنبر ائیلیب فضائی گول‌لر

وصفینده نغمه لر او خور بولبولر
گول دریر گول باغلیر گول کیمی ال لر
لاله تک فیندیقجا گول بار ماغیندا
آل الوان گول آچدی هر یانی آلدی
گول گۆردوم گول اوزون یادیم سالدی
گول دئییب گول ائشیت یاخشی مثالدی
گول اول «مشگیری» گول قوجاغیندا

منبع :

- تذکره شبگرد، ص ۴۵۸

مشهدی باقرخان « رئیس »

مشهدی باقرخان معروف به رئیس از سران مجاهدین و مشروطه خواهان اورمیه، در تاریخ ۱۲۸۵ سردهسته آزادی خواهان در این شهر بود. وی برای استقرار مشروطیت در شهر اورمیه زحمات زیادی کشیده است و در زمان حکومت حاج محمد خان موفق شد تا فرار کند و بعدها تا آخر عمر در شهر اورمیه به کشاورزی مشغول بوده است. تا این که در اثر سکنه قلبی جان به جان آفرین تسلیم کرد. از تاریخ تولد و مرگ او اطلاعی در دست نیست.

منابع:

- سرزمین زرتشت، ص ۲۴۹

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۲۸۹

- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۷۷

مصطفی بن یحیی

از مصطفی بن یحیی یک جلد کتاب دستی در دست مؤلفان تذکره بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی بوده است که در سال ۱۲۶۴ قمری مرقوم داشته و به یحیی خان ایلخانی نامی تقدیم کرده است . . . این کتب خطی به نام «مفاتیح الجنان فی بیان صدقات و الاحسان» معنون بوده و دارای یک مقدمه و هشت باب و خاتمه بوده است

.... همان طور که از نام کتاب پیداست موضوعات و مباحث آن دربارهٔ امور خیریه و صدقات و احسان و بخصوص شرح ساختمان یک باب قنات آب است که به وسیله آن آب آشامیدنی و گوارا از کوه‌های اطراف رضائیه^۱ به طرف شهر آورده شده است. مطالعه چگونگی احداث این قنات و صرف میلیون‌ها ریال مخارج که در آن زمان برای احداث مجاری و چاه‌ها و بخصوص استحکام کاریزها و مجاری زیرزمینی شده واقعاً موجبات حیرت و اعجاب بیننده را فراهم می‌سازد . . . از شرح حال مؤلف این کتاب بیش از این اطلاعی در دست نیست.

منبع:

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۲۹۰

معزالایاله، میرزا حسن خان

(۱۳۳۷ - ۱۲۷۴ هجری قمری)

میرزا حسن خان مردی ادیب و هنرمند بود که در سال ۱۲۷۴ قمری در اورمیه متولد شده و در سال ۱۳۳۷ قمری در تهران دار فانی را وداع گفته

^۱ به موجب تصویب نامه هیئت دولت در شهریور ۱۳۱۴ شمسی نام اورمیه به رضائیه تغییر یافت که بعد از انقلاب اسلامی مجدداً نام پیشین خود را به دست آورد.

است و او را در ابن بابویه به خاک سپرده‌اند. شادروان معزالایاله مردی هنرمند بوده و در موسیقی نیز تبحری تام داشته و چون از طبع موزونی نیز بهره‌مند بود لذا در میان دوستداران هنر از جایگاه خاصی برخوردار بود. وی با مرحوم حاجی میرزا عبدالرحیم طالبوف هنرمند نامی آذربایجان مکاتبه داشت. مرحوم میرزا حسن سفری به روسیه داشته و مدتی در آنجا اقامت گزیده است... او غزل زیر را در درهٔ «دلجان» سروده است.

دلم از شوق رُخت از دل و جان بی‌خبر است
خبرت هست که سیر «دلجان» در نظر است؟
راه کوی تو چو مویت همه پر پیچ و خم است
به خیال رُخ و زلفت شب و روزم سفاست
این چه شهری است پر از حور و قصور است و نعیم
وین نه جنت نه بهشت است و نعیم دگراست
کوی وصل تو عجب شورش و غوغا دارد
شاه حسنی و همه شاه و گدا خاک در است
سرم از زلف تو سودا زده و دیوانه است
وین چه شوری است که از روز ازل در قمر است
سوزی از شعلهٔ رخسارهٔ خود مردم را
سوختن سهل بود آن که نسوزد هنراست
زاهدا طعنه به رندان مزین از مرد رهی
زهد و سالوس و ریا هرچه بود بی‌ثمراست

منابع:

- بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی، ص ۳۳۵

- سخنوران آذربایجان، جلد اول، ص ۱۳۶

معنوی، محمد جعفر

(۱۳۵۵ - ۱۳۰۵ هجری شمسی)

محمد جعفر معنوی فرزند شکور در سال ۱۳۰۵ شمسی در اورمیه متولد شد و پس از اتمام دانشسرای مقدماتی اورمیه در ۱۳۲۴ به شغل شریف معلمی پرداخت. وی پس از گذارندن دانشکدهٔ افسری در سال ۱۳۳۳ همزمان با آن از دانشگاه تبریز لیسانس رشتهٔ ادبیات و زبان انگلیسی را دریافت کرد و در سال ۱۳۴۳ با استفاده از بورس تحصیلی به انگلستان عازم و در سال ۱۳۴۸ به عنوان ریاست ادارهٔ کارگزینی و رفاه معلم استان انتخاب شد و در سال ۱۳۵۳ به افتخار بازنشستگی نائل آمد. مرحوم معنوی به همراه انگشت شمار از فرهنگیان خوش نام در سال ۱۳۴۱ مؤسسه‌ای به نام صندوق اعتبار فرهنگیان اورمیه را پایه‌ریزی کرد که در سراسر ایران به عنوان شاخص تعاونی معلمان شناخته شد. شادروان محمد جعفر معنوی در دوازده دی ماه ۱۳۵۵ دار فانی را وداع گفت. خبر فوت این مرد خیراندیش از رادیو لندن به عنوان پایه گذارتعاون نمونهٔ فرهنگیان ایران پخش شد. از مرحوم معنوی چند مقاله تا کنون به چاپ رسیده است که از جملهٔ آن‌ها می‌توان به «اولین دانشکدهٔ طب ایران» اشاره کرد. روحش شاد.

منبع:

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۹۵، ۹۴

مفتی افشار، محمد رضا

از شعرای قرن سیزده اورمو است که شغل معلمی داشته، او مربی و معلم شادروان میرزا رشید ادیب الشعرا نویسندهٔ تاریخ افشار است. شادروان مفتی گاهی شعر می‌سروده است و در شرح و تفسیر اشعار مغلق و معما و لغز

تبحر داشت که فقط یک غزل او از تاریخ افشار به دست آمد. این شعر در ماه تاریخ وفات مرحوم نجف قلی خان بیگلربیگی (ثانی) ساخته شده است:

بیگلربیگی چو دورهٔ عمرش تمام کرد
عزل رحیل دورهٔ دار السلام کرد
روح الامین ز عرش به سوی زمین پرید
در خط اولین به نمازش قیام کرد
در ماتمش خروش خلاق به چرخ شد
گفتی مگر که روز قیامت قیام کرد
غلماں و حور همچو خدم جمله دمبدم
یکسر به پا ستاده و بر وی سلام کرد
«مفتی» به شوق نکتهٔ تاریخ رحلتش
شب تا سحر به منشی کلک اهتمام کرد
ناگه سرود هاتف غییم به گوش هوش
« بیگلربیگی به منزل جنت مقام کرد»

شادروان مفتی در شرح و تفسیر اشعار مغلق و دقائق ادبی به خصوص معما و نغز تبحری خاص داشت.

منابع:

- بزرگان و سخن سرايان آذربایجان غربی، ص ۳۰۲
- سخنوران آذربایجان، جلد اول، ص ۱۳۷
- تذکره شبگرد، ص ۴۶۳

مفلس

نامش خلیل و از شاگردان وستایش گران جلال الدین محمد مجد
الاشراف (متوفی ۱۳۳۱ قمری) بود. بیش از این از وی اطلاعی در دست
نیست.

خلیل بیت زیر را در مدح جلال الدین سروده است:
چو مریضم ز تو ای شاه دوا می‌خواهم
به درت آمده‌ام از تو شفا می‌خواهم^۱

منبع:

- سخنوران آذربایجان، جلد اول، ص ۱۳۷

ملا طرزی

از ولایت طرشت ولی اصلش از طایفه بزرگ افشار اورمی است. ملا
طرزی طبع شوخی داشته و پیرو اشعار ملا فوقی بوده است و قبل او هم به
رحمت ایزدی پیوسته است.

اشعار زیر از اوست:

صد نافه مشک خال لبث در شراب کرد
تا شد سیاه مست و جهانی خراب کرد
بر یاد عارض تو گلی چند روزگار
بر سقف آسمان زد و نام آفتاب کرد

«مذمت اسب»

هیچ راهی را نمی‌گیرد پی‌اش این بارگی

^۱ جلالیه، جلد دوم، ص ۳۶۹.

ملحد اسبان دهر است و ندارد مذهبی

منبع:

- تذکره شعرای آذربایجان، جلد اول، صص ۴۰۲، ۴۰۱

ملک قاسم میرزا

(متولد ۱۲۲۲ هجری قمری)

شاهزاده ملک قاسم میرزا پسر بیست و چهارم فتحعلی شاه قاجار و شوهر خواهر میرزا ابوالقاسم قائم مقام بوده که در سال ۱۲۲۲ قمری از مریم بیگم خانم پانزدهمین زن فتحعلی شاه قاجار و دختر امام قلی خان افشار ازخوانین معتبر اورمیه متولد شده است. وی از شاهزادگان تحصیل کرده و روشن فکر قاجار بود که به زبان‌های روسی، انگلیسی و فرانسوی آشنایی کامل داشت. وی درس بلوغ، در آذربایجان و دستگاه عباس میرزای نایب السلطنه برادر خود مشغول خدمت شده و از طرف وی به حکومت‌های جزء آذربایجان مأموریت می‌یافت. در سال ۱۲۵۰ قمری با ورود پرکینز^۱ کشیش پروتستان آمریکایی که برای تبلیغات مذهبی در بین مسیحیان مقیم آذربایجان وارد تبریز شد، ملک قاسم میرزا از جمله کسانی بود که در سال ۱۲۵۵ قمری فرمان تأسیس مدرسه‌ای برای نشر علوم و تربیت جوانان در شهر اورمیه برای حمایت از مبلغین پروتستانی برای ترویج علوم مذهبی از برادرزاده خود محمد شاه قاجار اخذ کرد. شاهزاده قاجار اولین کسی است که در توسعه کشتیرانی در دریاچه اورمیه گام برداشته و با بهره‌گیری از صنعتگران بندر

^۱ پرکینز Perkins، هنگام ورود به آذربایجان تنها به یک واژه ترکی آشنایی داشت و در طول یک سال در تبریز نزد شخصی به فراگیری زبان ترکی پرداخت و چون مسیحیان اورمیه ترک زبان بودند به تألیف نخستین فرهنگ انگلیسی به ترکی همت گماشت. (مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی ص ۵۰)

باکو کشتی‌بی به ظرفیت یکصد تن ساخت و برای حمل مال التجاره در این دریاچه وارد آب کرد و از دیگر اقدامات ستودنی این شاهزاده رها کردن جفت‌های گوزن قرمز(مارال) به جزایر قابل زیست، برای آبادانی و ایجاد حیات وحش در جزایر این دریاچه به تأسیس مهاجرنشین در جزیره «قویون آداسی» مبادرت ورزید و در فکر به آب انداختن کشتی بخار در دریاچه برآمد. وی بعد از فوت محمد شاه قاجار به سال ۱۲۶۴ قمری و به تخت نشاندن ناصرالدین شاه در تبریز توسط میرزا تقی خان فراهانی (امیر کبیر) و هنگام حرکت ناصرالدین شاه به تهران، ملک قاسم میرزا را به فرمانروایی کل آذربایجان منصوب و میرزا سید جعفرخان مشیرالدوله را به سمت کارپردازی مهام خارجه (کارگذار) و به اقامت در تبریز مأمور کرد. ملک قاسم میرزا نیمه سال ۱۲۶۵ قمری والی آذربایجان بود و پس از وی حمزه میرزا (حشمت الدله) به وزارت (معاونت) میرزا محمد مستوفی آشتیانی (قوام الدوله) عهده دار این سمت شدند. لازم به ذکر است شاهزاده ملک قاسم میرزا اولین کسی است که عکاسی را وارد آذربایجان کرد.

منابع:

- شرح رجال ایران، جلد چهارم، صص ۱۳۹، ۱۳۸
- دریاچه شاهی و قدرت‌های بزرگ، صص ۱۷-۱۵
- زندانی زمان، ص ۱۵۷
- تبریز شهر اولین‌ها، ص ۳۲۸
- فراز و نشیب زندگی من، صص ۶۷، ۶۶
- نقد و بررسی بخشی از رویدادهای تاریخی ایران، صص ۱۸ - ۱۵

منجم افشار، میرزا محمد

(متوفی ۱۳۰۶ هجری قمری)

میرزا محمد منجم افشار اورموی از اقوام آقا تقی منجم افشار بود. وی به علم نجوم تسلط عجیبی داشت و احکامش مصون از خبط و خطا بود از جمله سال‌ها قبل از رحلتش تاریخ فوت خود را استخراج کرده در صفحه‌ای که در سال ۱۳۰۶ در دست بازماندگانش موجود بود، طابق الفعل بالفعل موافق افتاده بوده است.

منابع:

- المآثر و الآثار، ص ۲۸۲
- تذکره شگرد، ص ۴۶۵
- دانشمندان آذربایجان، ص ۴۷۹
- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۲۰۲
- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۳۴۴

منجم افشار، ملا حسین

(متوفی ۱۲۷۳ هجری قمری)

از شاگردان میرزا محمد افشار است. وی مدتی نیز در محضر ملاعلی و ملا صادق منجم افشار به آموختن علم نجوم اشتغال ورزید و در عمل استخراج مهارت کامل پیدا کرد و اکنون پاره‌ای از دستورات او در دست است. او مردی خوش مشرب و نیکو محضر بود و صبیبه «فضان آقا» ی میرپنج را در حباله نکاح داشت. ملا حسین در سال نهم سلطنت فتحعلی شاه قاجار دار فانی را وداع گفت. اولادی که شایستگی جانشینی پدر را در این علم داشته باشد در میان نیست.

منابع:

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۲۹۶

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۲۰۲
- تذکره شبرگرد، ص ۴۶۵
- دانشمندان آذربایجان، ص ۵۱۳

منوچهری، مصطفی خان

مرحوم مصطفی خان از مردان خیرخواه و نیکوکار و فرهنگ دوست ارومیه به شمار می‌آید. ایشان در سال ۱۳۲۳ از محل موقوفات حاجی مصدق السلطنه ساختمان مناسبی در محل حاجی خان احداث و به وزارت فرهنگ واگذار کرد که دبستان شش کلاسه مستشاری در محل مزبور دایر گردید و در حال حاضر به نام مرکز تبلیغات اسلامی تغییر نام داده است. وی در قریهٔ گیژلر^۱ نیز به سال ۱۳۱۱ ساختمان آبرومندی از محل عواید اوقاف برای تأسیس آموزشگاه احداث کرد. علاوه بر آموزشگاه‌های مزبور در روستاهای آشناآباد، حشمت آباد و قطورلار از محل عواید اوقاف به احداث ساختمان‌های مناسب اقدام کرد و به فرهنگ اهدا نمود. روحش شاد.

منابع:

- سرزمین زرتشت، ص ۱۵۸
- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۶۵، ۶۴

^۱ گیژلر: نام این روستا برگرفته از گویش باستانی آذربایجان است و درست آن (Govig) که به معنای زالزالک است و در محال قره‌داغ و ارسباران مورد استفاده قرار دارد. این روستا به مختصات طول جغرافیایی ۰۵°، ۴۵° و عرض جغرافیایی ۴۲°، ۳۷° و ارتفاع متوسط ۱۳۰۸ متر که در ۵ کیلومتری جنوب شرقی نوشین شهر قرار گرفته است.

میرزا اغوزلو

میرزا اغوزلوی افشار از شعرای اورمیه در اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم هجری قمری بوده که در شعر «حیرت»^۱ تخلص می‌کرده است. وی پسر ارشد میران بیک افشار ارشلو می‌باشد و مدتی هم معلم فرزندان امام قلی خان افشار قاسملو و برادرش محمد قلی خان افشار قاسملو حکمرانان اورمیه بوده است.

تک بیت زیر از حیرت که در تاریخ وفات میرزا ابوالحسن وکیل سروده است:

حیرت نوشت از پی تاریخ رحلتش
ملحق به زمره شعراء شد ابوالحسن^۲

منبع:

- تاریخ رجال ایران، جلد ششم، ص ۱

میرزا مسلم «نصرتعلی شاه»

میرزا مسلم عارف ربانی و از شاگردان به نام مجذوبعلی شاه همدانی بوده که میرزا مسلم پس از تحصیلات مقدماتی مجذوب، مجذوبعلی شاه همدانی شده و به همدان برای کسب علم رفته و در آنجا به مقامی رسیده که کمتر کسی در پیش وی به آن مقام رسیده است. وی از طرف مجذوبعلی شاه به لقب «نصرتعلی شاه» درآمده و برای ارشاد مریدان به اورمیه برگشته است. از تولد و وفات وی تاریخ مشخصی در دست نیست به گفته کتاب «بستان

^۱ از دیگر شعرای ایرانی که در شعر «حیرت» تخلص می‌کرده اند ابوالحسن میرزا شفیع رئیس، میرزا محمد صفی شیرازی، زین العابدین نهاوندی و میرزا اسمعیل تهرانی را می‌توان نام برد.

^۲ ۱۲۰۴.

السیاحه» وی در سال ۱۱۴۸ در قید حیات بوده است و در زمان محمد شاه قاجار می‌زیسته است.

منابع:

- کتاب سرزمین زرتشت، ص ۲۳۴

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۳۵۳- ۳۵۱

- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۷۳۳

میرزا مفید آقا

(قرن ۱۲ هجری قمری)

میرزا مفید آقا، طبیبی عالیقدر و حاذق بود به طوری که معروف است او علاوه بر مقام فضل و کمال، نفسی گرم و شفا بخش داشت و گویا علاوه بر معالجات طبّی برای شفا از عوامل روانی و تلقین روحی بیماران نیز استفاده می‌کرده است. این پزشک معروف که در فن خود تألیفاتی نیز داشته در سال ۱۱۸۵ قمری در قید حیات بوده است.

منبع:

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۳۵۹

مینای افشار، فریدون بیگ

(متوفی ۱۲۳۵ هجری قمری)

میرزا فریدون افشار متخلص به «مینا» از افشارهای اورمو است که در زمان فتحعلی خان افشار سردار معروف به اصفهان رفت و در آنجا از طفولیت نزد پسران فتحعلی خان (رشید بیگ و جهانگیرخان) نشو و نما یافته و با ارباب کمال و موزونان آن دیار مثل درویش مجید، آذر بیگدل، هاتف،

صبحی، عاشق و دلجو حشر و نشر داشت و مدتی نیز در اصفهان نزد عبدالرزاق دنبلی متخلص به مفتون خویی بود. فریدون افشار پس از کسب علم و تبدیل به یک شاعر مشهور و نامی به اورمیه برگشت و در نزد حسین قلی خان بیگلربیگی افشار اورمیه خدمت اختیار کرد. وی در سال ۱۲۳۵ قمری در اورمیه وفات یافت. مینا با وساطت قائم مقام فراهانی که سخن‌شناس و ادب پرور بود به دستاویز مدیحه‌ای به حضرت عباس میرزا نایب السلطنه و فرمانروایی کل آذربایجان معرفی شد و به توصیه وی از دیوان صاحب مقرری گردید. شادروان مینا به سبک مولانا محتشم کاشانی شعری در رثای حضرت سید الشهداء ساخته که این بیت او در حد کمال است.

خون می‌گریست با همه آهن دلی زره
بر زخم‌های کاری سلطان کربلا

چند بیتی از اشعار متفرقه این شاعر :
ترکی که دائماً دل او ما یل جفاست
عمر عزیز ماست چه حاصل که بی‌وفاست
چشمش گر اندکی به کبودی زند چه باک
فیروزه را چو می‌نگری دیده را جلاست
ابروی زرد نقص جمالش نمی‌شود
سر سورة کلام خدا اکثرش طلاست

ای مرغ سحر در شب وصل این چه فغان است
بگذار برآریم به شادی نفسی چند
این نه فلک از سوزد از آن هم عجیبی نیست
من طائر آتش نفس این‌ها قبسی چند

صبح شد باز وای بر من و دل
طی نشد راز وای بر من و دل

گویا سیل، محصولات زراعی مینا را در کنار شهر چایی ضایع کرده که
شاعر در توصیف سیل بسیار زیبا می‌گوید:
نه در اندیشه تاراج و نه در فکر خراج
شکرها دارم از این سیل که ویرانم کرد!

منابع:

- بزرگان وسخن سرایان آذربایجان غربی، صص ۳۶۲ - ۳۶۰
- سخنوران آذربایجان، جلد اول، ص ۱۳۸
- سرزمین زرتشت، ص ۲۴۱
- دانشمندان آذربایجان، ص ۵۲۵
- تذکره شبگرد، صص ۴۷۰

نایب الصدر، حاج میرزا محمد علی

(متوفی ۱۲۸۵ هجری قمری)

محمد علی نایب الصدر فرزند مرحوم محمد رحیم از اشراف اورمیه و
نایب صدر محل بوده که به سال ۱۲۸۵ قمری دار فانی را وداع گفته است.
میرزا محمد علی همانند پدر در خدمت خلق کوشا و از معاشرت خود دار،
نستعلیق را نیکو می‌نوشته و تا سال ۱۳۱۶ تاریخ تألیف «طرائق الحقایق»
هنوز در قید حیات بوده است.

منابع:

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۲۱۳
- دانشمندان آذربایجان، ص ۴۴

نایب الصدر افشار، آقا محمد رحیم

(متوفی ۱۲۸۵ هجری قمری)

محمد رحیم نایب الصدر و پسرش حاج میرزا علی نایب الصدر افشار از عرفای معروف اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری قمری به شمار می‌روند و از عجل افشار است. نایب الصدر دست ارادت به میرزا نصرالله اردبیلی داده بود و به راهنمای این عالم جلیل القدر در اورمیه به راهنمایی و ارشاد اهل دل می‌پرداخت. حاج میرزا محمد رحیم خط نسخ و شکسته را بسیار زیبا می‌نوشت. وفات محمد رحیم نایب الصدر در سال ۱۲۸۵ همزمان با مشروطه اتفاق افتاد. بنا به نوشته صاحب المآثر والآثار، دیوان غزلیاتش مشهور و محفوظ سینه‌ها بوده است. پسر وی حاج محمد میرزا محمد علی نایب الصدر نیز از سالکان عصر شمرده می‌شد. در تکمله روضات الجنان او را از تربیت یافتگان میرزا مسلم اورموی از مشایخ عرفانی اورمیه نوشته و سال وفاتش ۱۲۷۸ را ثبت کرده است.

منابع:

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۲۰۴، ۲۰۳

- بزرگان و سخن‌سرایان آذربایجان غربی، ص ۲۶۲

- دانشمندان آذربایجان، ص ۴۴

- مفاخر آذربایجان، جلد دوم، ص ۸۹۲

- تذکره شبرگرد، صص ۴۷۲، ۴۷۱

نشاطی افشار، محمد حسین

(متوفی ۱۳۳۷ هجری قمری)

شادروان محمد حسین متخلص به «نشاطی» از طایفه بزرگ افشار که در اورمیه متولد شده است. از تاریخ تولد وی اطلاعی در دست نیست و با

شغل مسگری و مس گذاری امرار معاش می‌کرد. نشاطی با طبع روان و روح نکته سنج و حاضر جوابی و ظرافت طبع خود مقبول اهل دل بود. وی در سرودن هرگونه شعر غزل و قصیده و مثنوی وارد بوده و نثر را هم نیکو می‌نوشته است ولی بیشتر به غزل رغبت می‌نمود. مرحوم نشاطی اشعار خود را به دو زبان ترکی و فارسی می‌سروده و در میان متقدمین به استاد سخن، سعدی بیش از همه نظر داشته و اکثر غزل‌های خود را در استقبال از آثار بدیع آن شاعر سروده است.

محمد حسین نشاطی در بلوای عام ۱۳۳۷ قمری و کشتار وحشیانه مردم مظلوم و مسلمان اورمیه توسط جیلوها و اکراد با وضع غم انگیزی از دنیا رفت. اشعار مرحوم نشاطی مدون نیست و به چاپ نرسیده است آن چه از این شاعر باقی مانده است اوراق پراکنده‌ای بوده که به دست مؤلفان تذکره بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی بوده است. یک نمونه غزل ترکی از نشاطی :

« تعلیم عشق »

ای مستقیم الف کیمی جان ایچره قامتی
برجلوه قیل قیامله گؤستر قیامتی
سروران گلشن جاندر که نازله
جان ایچره وارهمیشه محلّ اقامتی
بر پا ایدر قیامتی باغ بهشت آر
طوبی گؤره بو قامتی بو استقامتی
جاری ایدر او نخل ملاححت ایاغنه
گریان گؤزوم بلاغی سرشک ندامتی
جان نذر دور پیمانه جانانین ای صبا
ویر مژده رسالتی آل بو غرامتی

مشتاقم ائل ملامتنه چون ازل گونی
 نوش اتمیشم رضائيله زهر ملامتی
 عظم رمیمه شعر نشاطی ویرر حیات
 معجز بیان ایدوب اونی یارن کرامتی

اینک نمونه‌ای از اشعار نشاطی به فارسی:
 «جلوهٔ معشوق»

حجاب از رخ برافکندی سر سیر چمن کردی
 به چشم گل چمن را گوشهٔ بیت الحزن کردی
 سحرگه چون چمن آراستی ای سرو سیمین بر
 رخ زیبای خود را قبلهٔ سرو و سمن کردی
 یقین از چنبر عشق تو دل بیرون نخواهد شد
 که تار زلف خود درگردنش مشکین رسن کردی
 نه تنها من شدم دیوانهٔ زنجیر سودایت
 گرفتار کمند خود به هر سو صد چو من کردی
 خدنگ از شست چشمت بر دلم خورد ای کمان ابرو
 زهی زین ناوک اندازی که کار تهمتن کردی
 پیایی چشم میگونت ز بس پیمود پیمانه
 مرا در بی خودی فارغ ز یاد خویشتن کردی
 رقیب از لعل شیرین تو شاد ای خسرو خوبان
 مرا در بیستون محنت و غم کوهکن کردی
 وجاهت منتهی شد در جمال عالم آرایت
 چو احمد در نبوت لاجرم ختم سخن کردی
 نشاطی شد ز اشعارت عیان راز نهان دل

عجب این نکته از افسانه هر انجمن کردی

منابع:

- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، صص ۳۶۹ - ۳۶۵
- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۲۰۵، ۲۰۴
- سخنوران آذربایجان، جلد اول، ص ۱۳۸
- تذکره شبگرد، ص ۴۷۲

نظام افشار، صدرالافاضل میرزا حبیب

(قرن ۱۳، ۱۴ هجری قمری)

صدرالافاضل از شعرا و طنزپردازان، اصالتاً از قریهٔ «قره اغاج» از حومهٔ اورمیه است که در اواسط قرن سیزدهم هجری به دنیا آمده و در اوایل قرن چهاردهم چشم از جهان فرو بسته است. وی پس از تکمیل علوم مقدماتی به ادبیات روی آورد. او فردی خوشنویس و شاعری توانا در هجو و هزل بوده است. از آثار وی می‌توان به دیوان شعر، «مقویم»^۱ دارای مطالب فکاهی و خنده آور و تضمین نصاب الصبیان است اشاره کرد که در مقابل این کتاب، کتاب دیگرش با نام «مصاب» را تألیف نموده است. کتاب مقویم مهمل تقویم به سال ۱۳۲۴ قمری در تهران به چاپ سنگی رسیده و در بمبئی هند نیز چاپ شده است و کتاب مصاب فکاهی در نه بند با ۱۳۴ بیت است در برابر هجو نصاب الصبیان ابونصر با تقطیع‌هایی به مانند همان. نسخه‌هایی از مصاب در کتابخانهٔ مجلس به شمارهٔ ۵۶۱۱/۱ شکسته اوایل سدهٔ ۱۳ است.

^۱ مقویم طنزی است (پارودی) بر تقویم، یا به قول اعتماد السلطنه مهمل آن، مقارن مشروطیت هم «مقویم» منتشر شد به سال ۱۳۲۴ قمری این مقویم را در سال ۱۳۵۵ هجری شمسی بهرام خواجه تجدید چاپ کرد. در زبان محاوره‌ای ترکی آذربایجانی کلماتی را که اول آن‌ها با میم شروع نمی‌شود با گذاشتن میم به جای حرف اول، پشت سر کلمه اصلی تکرار می‌شود. مثل «حسن ومسن».

در هر صفحه از کتاب مقویم خواص پانزده روز از هر ماه را به روش منجمان به صورت فکاهی تشریح کرده و ادای منجمان را درآورده است. قسمتی از مندرجات آن در یک صفحه: «این ماه غره نداد، اوضاع فلکی دلالت می‌کند بر سختی سنگ و نرمی پنبه؛ صافی شیشه، تیزی تیشه؛ سیاهی مداد و زغال و قیر، سفیدی ماست و پنیر و شیر؛ گرمی آتش و گلخن و دوزخ؛ سردی برف و تگرگ و یخ؛ پوستین پوشیدن در حمام و امساک کردن در ماه صیام ...» صاحب‌المآثر و الاثر درباره‌ی وی این چنین آورده است:

«هم شاعراست و هم منشی و هم خوش خط، قلم تحریرش امتیازی بین دارد. مقویم که مهمل تقویم است از نتایج خاطر او می‌باشد و در این تاریخ که سال ۱۳۰۶ قمری است و بنده نگارنده به جمع و تبییض مسودات این کتاب می‌پردازد در تهران است و در هجا و هزل بر اقران تقدیم و فضل دارد.» نسخه‌هایی از مسمط نظام افشار هم در سه برگ پانزده سطری در کتابخانه ملی تهران به شماره ۳۷۲ ف است که در مدح ناصرالدین شاه است

اینک چند بند از یک مخمس او از نسخه مسمط در ذیل آورده می‌شود:
آغاز:

خوابی که به دی بلبلیکان دید به تعبیر
آراسته شد چهرگل از خامه تقدیر
شد قسمت بلبل هم از او ناله شبگیر
برخاست دگر بار به آهنگ بم و زیر
فریاد هزار از چمن و کبک ز کهسار

انجام :

تا ایزد دادار بود در خور تعظیم
تا لام بود دائره و حلقه بود جیم

چون حلقه فتد خصم تو در دایرهٔ بیم
از دست تو اتباع تو گیرند زر و سیم
خصمان ز تو خواهند همی مهلت و زنهار

و اینک یک بیت از کتاب مصاب نقل می‌شود :
خوش بود از پشت بام افتی و از تو بشکند
جید گردن، صدر سینه، رکه زانو، رأس سر

منابع:

- دایرة المعارف تشیع، جلد دوم، ص ۲۸۷
- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۱۷۲
- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، صص ۱۷۱ - ۱۷۰
- المآثر و الآثار، ص ۲۱۳
- دانشمندان آذربایجان، ص ۵۴۳

نظام الشریعه

از شاگردان و ستایش‌گران مجد الاشراف بوده است و بیت زیر از وی در
مدح مجد الاشراف می‌باشد:

ای جلال الدین محمد ای ولی کردگار
شیعهٔ خاص علی و سایهٔ پروردگار^۱

منبع:

- سخنوران آذربایجان، جلد اول، ص ۱۴۰

^۱ جلالیه، جلد دوم، ص ۲۶۸.

نظری، عیسی

(متولد ۱۳۳۴ هجری شمسی)

عیسی نظری یکی از نویسندگان توانای شهر اورمیه که به مورخ ۱۳۳۴/۱/۹ در روستای یکان علیا به دنیا آمد. وی همراه خانواده‌اش به سال ۱۳۴۳ در اورمیه ساکن شدند. او پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی و متوسطه در سال ۱۳۵۳ وارد دانشگاه تهران گشت و در سال ۱۳۵۸ در رشته حقوق قضایی موفق به کسب لیسانس شد. آقای نظری در دوران دانشجویی به مدت یکسال به عنوان دبیر مقالات روزنامه کیهان از خود فعالیت نشان داده و در همین دوران سه کتاب زیر را به چاپ رسانده است.

- موانع تکاملی انسان و جامعه

- تبیین انسان

- برزخ انتقال و نیروی موحده

وی از سال ۵۹ در دادگستری اورمیه با سمت‌های دادیار (۱۳۵۹)، رئیس دادگاه کیفری دو (۱۳۶۳) و رئیس دادگاه عمومی ایفای وظیفه نموده و در حال حاضر نیز در سمت مستشار دادگاه تجدید نظر مشغول به خدمت می‌باشد. این نویسنده توانا تا کنون بیش از پانصد مقاله در مضامین مختلف در ۳۰ نشریه و روزنامه استانی و کشوری به چاپ رسانده است. ایشان به سه زبان انگلیسی، ترکی و فارسی اشراف دارد و از وی در اکثر همایش‌های گوناگون که در کشورهای همسایه و اروپایی برگزار شده، دعوت به عمل آمده و ایراد سخنرانی کرده است.

منبع:

- مصاحبه مؤلف با خود شخص

نظمی، محمد باقر

(۱۳۶۰-۱۲۸۳ هجری شمسی)

مرحوم محمد باقر نظمی یکی از فرهنگیان ارزنده شهر اورمیه، فرزند شادروان امیرتومان در سال ۱۲۸۳ شمسی در این شهر دیده به جهان گشود. او پس از فارغ التحصیلی به خدمت فرهنگ درآمد و به علت شایستگی زیادی که از خود نشان داد به عنوان اولین رئیس دانشسرای مقدماتی اورمیه به سال ۱۳۱۴ شمسی منصوب شد. وی مؤسس پیشاهنگی در استان است و علاوه بر خدمات فرهنگی سمت‌هایی از قبیل بخشداری و شهرداری اورمیه را شخصاً عهده‌دار بود. محمدباقر نظمی پس از بازنشستگی از خدمات فرهنگی و مؤسسات عام المنفعه، اواخر عمر خود را در تبریز گذراند و در سال ۱۳۶۰ در آنجا وفات کرد. مرحوم نظمی در تبریز به طور امانی دفن شد و بنا به وصیت‌اش او را در جوار آرامگاه آیت الله عرب باغی در اورمیه در سال ۱۳۷۹ به خاک سپردند. روحش شاد.

منبع:

- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۹۲

واله^۱

(۱۳۳۰-۱۲۶۰ هجری قمری)

حاج میرزا مشهور به حاجی صدر (صدرالذاکرين) فرزند عبدالحسین که در سال ۱۲۶۰ قمری در اورمیه متولد شد و در هفتاد سالگی در ماه صفر ۱۳۳۰ در اثر سکتۀ قلبی دار فانی را وداع گفت. تخلص وی در اشعارش واله بود.

^۱ دولت آبادی مؤلف سخنوران آذربایجان وی را پدر میرزا علی اصغر محیط یکی دیگر از شعرای اورمیه ذکر کرده است.

او کتابی به نام «توان و روان» که پنج سال پس از وفاتش در سال ۱۳۳۵ قمری در اورمیه به چاپ رسید. مرحوم واله این کتاب را به روش مثنوی در باب ثنای حضرت علی (ع) سروده است و این اثر حاوی تشریح چهل حدیث که در شأن مولا از پیامبر اکرم (ص) نقل شده، می باشد. واله از روضه خوانان و صاحب منبران اورمیه بوده است.

چند بیت از مثنوی توان و روان وی :

علی نور بخشد به افلاکیان

چو استاره صبح بر خاکیان

علی آن که داده است نور و بها

به عرش و به کرسی به ارض و سما

علی یاد کردن عبادت بود

عبادت دلیل سعادت بود

به روی علی دیدن عادت کنید

خدا را از این رو عبادت کنید

به خلقت نبود ار علی را وجود

به صدیقه در دهر کفوی نبود

علی پور بوطالب آن شاه دین

خداوند را بوده حبل المتین

یک غزل از واله:

چشم تو نموده مست ما را

مستی که برد ز دست ما را

ترسم کند ای نگار بت رو

سودای تو بت پرست ما را

آن زلف شکسته و پریشان
جمع است دل شکست ما را
برخاسته زان کمان ابرو
تیری که به دل نشست ما را
الحق که غزال شیرگیر است
چشم تو چنان که بست ما را
ار نیست به غیر نیستی نیست
تو هستی و هست هست ما را
«واله» تو غمش ز دست مگذار
کاین حال نداده دست ما را

واله در تاریخ اتمام کتاب روان و توان چنین گفته است:
ز تحریر این نسخه آمد فراغ
مرا همچو شیخ از گلستان باغ
به تاریخ تألیف گفتم روان
توان و روان کرد طبعم روان
۱۳۲۲

حاج میرزا علی اصغر محیط در وفات او قطعه‌ای ساخته و در پایان ماده
تاریخ آورده که آخرین مصراع بیانگر سال ۱۳۳۰ قمری است:
چون ندای ارجعی از جانب ربّ جلیل
از سروش آمد به گوش هوش، حاجی صدر را
سوی عقبی شد روان، دامن کشان از این جهان
بهر خود بگزید جا در بزم جنت صدر را

پرتو طبعش به هنگام ادای نظم و نثر
خیره کردی در فلک از روشنائی بدر را
دیده گریان بهر تاریخش «محیط» زار گفت
داد حق منزل ز صدر سدره حاجی صدر را
۱۳۳۰

منابع:

- بزرگان و سخن سرايان آذربايجان غربی، صص ۳۷۵ - ۳۷۳
- سخنوران آذربايجان، جلد اول، ص ۱۴۰
- تذکره شبگرد، ص ۱۵۵
- سرزمین زرتشت، ص ۲۴۱
- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربايجان غربی، صص ۲۰۶ , ۲۰۵
- نگاهی به آذربايجان غربی، جلد دوم، صص ۷۹۸ , ۷۹۷

والی افشار، میرزا علی خان

(متوفی، ۱۳۳۸ هجری قمری)

یکی از نویسندگان زیر دست و فضایی زمان خود بود که خط و ربط او زیبا و رسا و فصاحت بیانش در حد کمال بود. در کتاب «المآثر و الآثار» ذیل نام وی این چنین آمده است:

« خلف الصدق مرحوم میرزا مصطفی خان بهاء الملک صاحب سیف و قلم است و خداوند علم، در خط شکسته و تحریر و فنّ و انشاء و مکاتیب رتبه بلند دارد. »

والی اشعار فراوانی سروده ولی در اثر مدون نشدن از بین رفته است. مرحوم «محیط» ضمن اشاره به وفات شادروان والی در سال ۱۳۳۸ قمری از احاطه وی در ادب و دانش به خصوص خط و قلم سخن رانده است:

سر سرکردگان دانشور فرزانه دوران

هنرمند یگانه صاحب سیف و قلم والی
 ز دنیا بار رحلت بست سوی عالم عقبی
 ز کالای ادب گردید بازار جهان خالی
 ز علم و حلم و خط و ربط و اسم و رسم و فضل و فر
 نصیبی داشت بس کافی و خطی داشت بس عالی
 عطارد چون قلم شاید به سوگش سینه بشکافد
 ز دست مشتری دفتر فرو افتد ز بی حالی
 محیط از بهر تاریخش چنین آورد در دفتر
 کمال حلم و دانش را ولایت ماند بی والی
 ۱۳۳۸

اینک نمونه‌ای از غزل والی که به استقبال حافظ رفته است:

«قصه عشق!»

سبزه جنت فردوسم و این شبنم از اوست
 خورده‌ام آب ز جویی که گل آدم از اوست
 هدهد خوش خبرم خانه بلقیس کجاست
 از سلیمان خبر آوردم و این خاتم از اوست
 گرچه خردم به نظر، می‌کشم آن بار به دوش
 که زمین سهل بود پشت ملک هم خم از اوست
 قصه عشق چنان بر لب نی می‌گذرد
 کادمی می‌شنود فاش ولیکن دم از اوست
 گریه کردیم چو باران همه عمر از غم او
 ساعتی نیز بخندیم چو گل کاین غم از اوست
 برقع افکنده سواری ز افق می‌گذرد
 غم از او، شادی از او، زخم از او، مرهم از اوست

من چرا جامه دران می‌دوم از دنبالش
گر نه درگردنم این سلسله محکم از اوست

منابع:

- سخنوران آذربایجان، جلد اول، ص ۱۴۱
- المأثروالأثار، صص ۲۹۱ , ۲۹۰
- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، ص ۳۳۷
- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، ص ۱۳۳
- اورمیه در گذر زمان، صص ۸۵۲ , ۸۵۱
- تذکره شبگرد، ص ۴۹۸

وقار

(قرن ۱۳ , ۱۴ هجری قمری)

از شعرای فصیح البیان اورمیه که در سال ۱۳۰۰ قمری می‌زیسته است. وی شاعر نیمه دوم قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم قمری عهد ناصری است. اشعار وی مدون نیست و جمع آوری نشده است. وقار در مدح امام قلی میرزا پسر فتحعلی شاه قاجار حاکم وقت اورمیه قصیده بهاریه خوبی سروده است که به چند بیت زیر اکتفا می‌کنیم:

هزار شکر که ایام نوبهار آمد
زمان عیش حریفان میگسار آمد
ز اهتزاز نسیم صبا به طرف چمن
شکوفه بر سر سبزه خطان نثار آمد
هوا به معتدلی رخ نهاد شهزاده
که تا به شهر اورمیه حکمدار آمد ...

اینک چند بیت از قصیده شاعر که به «کامران میرزا» هدیه کرده است:

نگار من به رخ افکند زلف افشان را
 گرفته ابر سیه آفتاب رخشان را
 ز بس که زلف مطرای او پریشان است
 به حال خویش فکنده دل پریشان را
 بگفتمش صنما جان فدا کنم پیش
 اگر به پات نهم روی عجز و پژمان را
 شکفت زین سخنم گفت نقد جان بگذار
 رواج نیست به بازار عشق جز جان را

بیت زیر مطلعی از قصیده وقار:
 چو صبح عدل بر افکند پرده از رخسار
 سواد ظلم نهان شد چو ن ظلمت شب تار

منابع:

- سرزمین زرتشت، ص ۲۴۱
- بزرگان و سخن سراپان آذربایجان غربی، صص ۳۸۰ - ۳۷۷
- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی، صص ۲۰۷, ۲۰۶
- سخنوران آذربایجان، جلد دوم، ص ۱۴۱

وهاب زاده، درویش

(۱۳۷۲-۱۳۰۲ هجری شمسی)

آشیق درویش فرزند فرهاد در سال ۱۳۰۲ شمسی در روستای کردلر^۱ اورمیه متولد شد. ایشان همانند استاد ارزنده خویش آشیق فرهاد، یکی از هنرمندان بنام موسیقی سنتی آذربایجان است. وی به علت داشتن صدایی گرم

^۱ کردلر به مختصات طول جغرافیایی ۱۳°، ۴۵° عرض جغرافیایی ۳۳°، ۳۷° و ارتفاع متوسط ۱۲۸۷ متر که در ۱۰ کیلومتری شرق شهر اورمیه قرار گرفته است.

و صمیمی به شاگردی آشیق فرهاد درآمد، درویش ساز را چنان می‌نواخت که تا اعماق جان‌ها اثر می‌بخشید و با آواز دلنشین خود، به افسانه‌های فراموش شده جان می‌داد. این استاد شاخص در سال ۱۳۷۲ نهم مرداد ماه در سن هفتاد سالگی دار فانی را وداع گفت و در میان حزن و اندوه مردم همدوست در قبرستان زادگاه خود روستای کردلر به خاک سپرده شد. روحش شاد.

وی همچنان با صدای دلنشین خود در قلب علاقه‌مندان به موسیقی سنتی آذربایجان برای همیشه زنده است و این صدا صدایی ماندگار برای موسیقی این خطه از آذربایجان است. مرحوم درویش در تمامی جشنواره‌های موسیقی ملی ایران حضور به هم رسانیده و موفق به کسب مقام و دیپلم افتخار شده است. وی سال‌های متوالی در رادیو و تلویزیون مرکز اورمیه حضور به هم رسانیده است. این استاد گرانقدر شاگردان بسیاری را در عرصه موسیقی تربیت نموده است که از جمله آن‌ها می‌توان آشیق اسمعیلی (اورمیه - نخستین شاگرد وی)، آشیق صبور شریفی (اورمیه) آشیق عبدالله اشرفی (قورد تپه)، آشیق ذکریا ملکی (قولنجی)، آشیق رضا پوینده (سولدوز) و... را نام برد.

آشیق درویش مردی متین، با وقار و آشیقی عارف بود. وی به واقع یک آشیق و اوزانی اصیل و نمونه هم در خصلت و هم در صنعت بود. مرحوم درویش چند آهنگ آشیقی مختص به خود داشت که می‌توان به «شکریازی هاواسی» و «غربتی هاواسی» اشاره کرد که هم اکنون توسط آشیق‌های اورمو اجرا می‌شوند.

منابع:

- مصاحبه مؤلف با آشیق صبور شریفی، ۸۷/۱۲/۲۷

- تحقیقی در موسیقی سنتی آذربایجان، ص ۲۵.

هاشمی، میر جلال

(۱۳۳۰ - ۱۲۶۵ هجری شمسی)

او فرزند مرحوم سید هادی از سادات هاشمی است که به تاریخ ۱۲۶۵ شمسی در اورمیه متولد شده است. وی مردی مؤمن و متعصب بود و در انقلاب مشروطیت مدرسه جلالیه را در اورمیه تأسیس کرد. هاشمی به زبان فارسی و ترکی شعر می‌سرود و در ادبیات فارسی و عربی صاحب نظر بود. میرجلال بعد از مدتی از تدریس دست کشیده و به شغل بزاززی روی آورد. او به سال ۱۳۳۰ شمسی دار فانی را وداع گفت و در آرامگاه مرحوم عرب باغی به خاک سپرده شد. روحش شاد. از حوادث درد ناک زندگی وی تیر خوردن پسرش بود که به فلج شدن او منجر شد و این واقعه میرجلال را بسیار متأثر می‌کرد. اینک شعری از هاشمی که اشاره به فرزند تیرخورده‌اش دارد:

دل! هوای رخ دلدار دل آرا دارم
دیده بر دیدن آن عارض زیبا دارم
واعظ از من بگذر وقت عبادت بگذشت
در نهانخانه دل میل مصلی دارم
زیر زلفین تو دامی است که من افتادم
شکوه از رشته این زلف مطری دارم
شب به امید وصال تو نیاید خوابم
در سرای دل غمگین صف شوری دارم
«هاشمی» گفته خود هرچه که پنهان داری
گو بدانند و بخوانند چه پروا دارم
فکر خوبان جهان مرحله‌ای غمناک است
کرد خون دل پسر آتش سودا دارم

منابع:

- بزرگان وسخن سرايان آذربايجان غربی، صص ۳۲۴، ۳۲۳

- سرزمين زرتشت، ص ۱۶۵

- مشاهير علمي و فرهنگي آذربايجان غربی، ص ۷۳

- اورمیه در گذر زمان، ص ۸۵۶

- تذکره شبگرد، صص ۵۰۹، ۵۰۸

هشیار افشار

میرزا کریم خان صنیع السلطنه فرزند میرزا مصطفی خان بهارالملک افشارکه در شعر «هشیار» تخلص می‌کرد. وی در یازده سالگی دچار بیماری لاعلاجی گشت و حس شنوایی خود را از دست داد ولی با این وجود در نتیجه مطالعات شخصی در ادب و حکمت به مقام والایی رسید. او در سایر علوم نیز چون تتبع تفاسیر و اخبار و سیر و طب و هندسه و حسن خط دارای تبحر بود و همچنین در ساختن ماده تاریخ‌های دلپذیر تخصصی کم نظیر داشت. مرحوم هشیار صنعت زرگری، نقاشی و ساعت سازی را در حد کمال می‌دانست و جالب اینجاست که با وجود نداشتن حس شنوایی تار را نیز بسیار نیکو می‌نواخت و اظهار می‌داشت که: «با دل آموخته و با دل نیز می‌نوازم!»

این مرد هنرمند پس از کسب مراتب ادب و سخن سرایی به آموختن فن سپاهگیری پرداخت و در مدت کوتاهی سپاهی دلیری شد به طوری که در آغاز شورش شیخ عبیدالله در سال ۱۲۹۷ قمری جریان شورش را به نظم درآورد و از خود دلاوری‌ها نشان داد و امتیازات نظامی دریافت کرد. متأسفانه اشعار این مرد سیف و قلم مدون نیست و جمع آوری نشده است. حال نمونه‌ای از اشعار دوبیتی شاعر:

« محمد و علی »

این شمس و قمر که نورشان لم یزلی است
 هر یک به دگر چو جانشین است و ولی است
 پیداست ز مهر و ماه روشن به جهان
 کان نور محمد است و این نور علی است
 * * *

« ای تارا! »

ای تار تنم ز زخمه آزرده توست
 چون غنچه دلم ز هجر، خون کرده توست
 اسرار من از پرده برون می‌افتد
 زان نغمه دلکشی که در پرده توست

منابع:

- سرزمین زرتشت، ص ۲۴۰
- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی، صص ۲۵۲، ۲۵۱
- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم، ص ۷۹۵
- تذکره شبگرد، صص ۵۱۱، ۵۱۰
- اورمیه در گذر زمان، ص ۸۴۲
- سخنوران آذربایجان، جلد اول، ص ۱۴۲

همایون، اکرم

اکرم همایون دختر آقای علی همایون و از بانوان فاضل و روشنفکر و ادب‌دوست اورمیه بوده است. وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش اورمیه به پایان رسانیده و به کلاس تربیت معلم وارد شده است و پس از اتمام این رشته به اداره فرهنگ رفته و با سمت معلمی شروع به اشتغال کرده است. این شاعره بیشتر به شعر آزاد علاقه داشته و اشعار او در اکثر مجلات تهران به چاپ رسیده است. خانم همایون مجموعه اشعار خود

را چاپ و منتشر نموده ولی متأسفانه از ایشان جز چند بیت زیر در دست نیست.

چند بیت از بانو همایون:
بازکن بند گران از دست و پا
تا به کی باشی اسیر بردگی
آخر از خواب گران بیدارشو
رو به دست آور تو حق خویشتن
پیش رو در راه علم و معرفت
سعی کن در راه نیکو زیستن

منابع:

- بزرگان و سخن سراپان آذربایجان غربی، ص ۳۲

- تذکره شعرای آذربایجان، جلد اول، ص ۲۸۲

تصاویر:



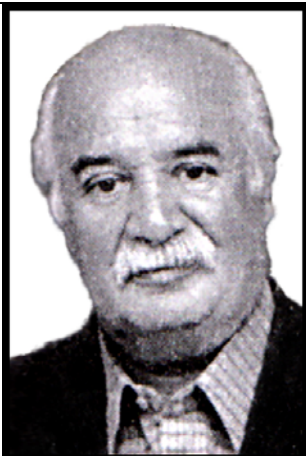
تقی بزرگر



میرزا عباس تبلیغی



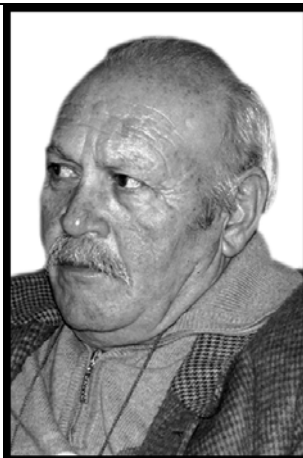
ابراهیم سپهر



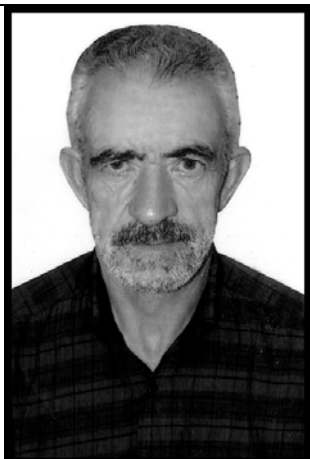
محمد رضا جراحی



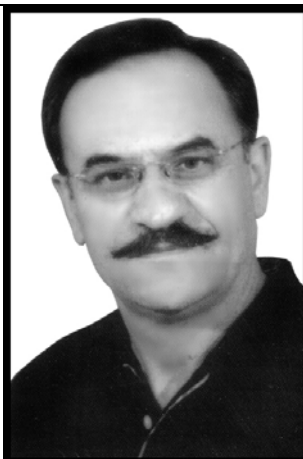
عزیز اکبری



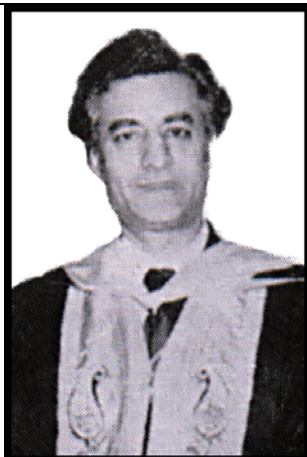
خسرو دستگیر



یکانلی خضارلو



محمد حسین سعید عصر



بهرام فره وشی



تقی آق اولی



جلال افشار



جبار باغچه بان

	
حسن تعلیمی	حسین جهانگیری
	
حسن شاکر شعاعی	حسن خان قاسملوی افشار



حسین مستشاری



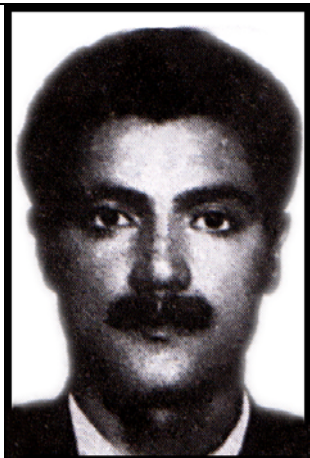
حسین افشار



حیدر خان عمواغلی



ابوالفضل حشمتی افشار



درویش وهابزاده



خلیل سرتیپی

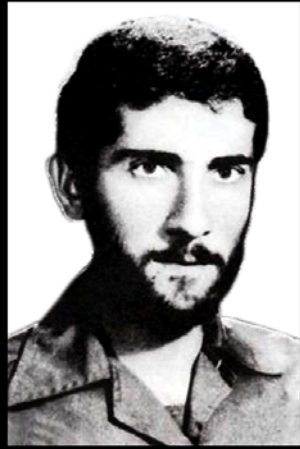


رحمت اله توفیق



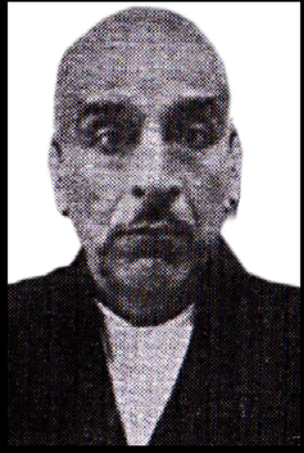
محمد حسین دهقان

	
عسگر خان اورمی افشار	سلیمان تاری وثردی افشار
	
ملک منصور	عظیم السلطنه

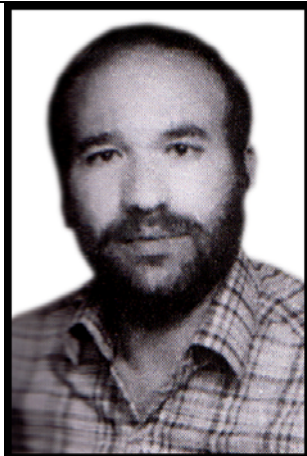
	
مهدی امینی	مهدی باکری
	
سید حسین عرب باغی	حمید باکری

	
میرزا محمود اصولی	میرزا علی عسگرآبادی
	
ملا اسماعیل سپهر	میرزا حسن فرهنگی

	
موسی خان	مصطفی منوچهری
	
میرزا آقا مشگیری	حبیب اله آقا زاده

	
محمد معنوی	میر جلال ہاشمی
	
بدر الملوک انصاری	کبری تسلیمی

	
عبدالرحمن طیار	مریم جهانگیری
	
محدث اورموی	محمد تملن



شیر پنجه رضایی



علی دهقان



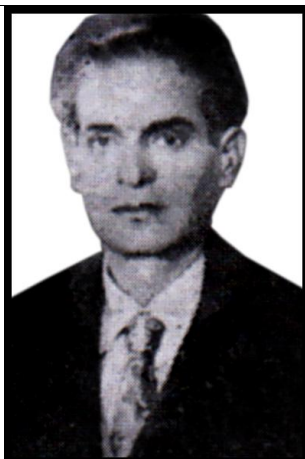
احمد کاویانیپور



عباس بزرگ امین



ملک قاسم میرزا



صالح امیر نظمی افشار



کاظم خان قوشچی

منابع و مأخذ:

- آذربایجان آذربایجان: مهدی اکبری حامد، تهران، انتشارات تلاش و فرهنگ، ۱۳۵۳
- آذربایجان ادبیات تاریخیه بیرباخیش: دکتر جواد هیئت، جلد اول، تهران، انتشارات خواجه، چاپ دوم، ۱۳۷۶
- ۱۰۰ نفر غربی آذربایجانین چاغداش شاعری: بهرام اسدی، اورمیه، انتشارات یاز، ۱۳۸۰
- آذربایجان درسیر تاریخ ایران: رحیم رئیس نیا، تهران، نشر مینا، ۱۳۷۹
- آذربایجان در جنگ جهانی اول (فجایع جیلولوق): دکتر توحید ملک زاده دیلمقانی، تبریز، انتشارات اختر، چاپ اول ۱۳۸۵
- آقای شهردار (قصه فرماندهان ۱/): داوود امیریان، تهران، چاپخانه میلاد نور، چاپ چهارم ۱۳۸۱
- احوال و آثار صفی الدین اورموی موسیقیدان بزرگ قرن هفتم هجری قمری: امین وایرج نعیمایی
- از دریا تا دریا (زندگی نامه شهید مهدی باکری): محمد صمدی خوشخو، تهران، سازمان نهضت سوادآموزی.
- انجمن ایالتی آذربایجان دردوره مشروطیت: محمد عزیزی، تبریز، انتشارات اختر با همکاری انتشارات هاشمی سودمند، چاپ اول ۱۳۸۵
- اورموگولو منظمه سی: حاج عبدالرحمن طیار قولونجی، اورمیه، انتشارات یاز، چاپ اول، ۱۳۸۵
- اورمیه در گذر زمان: حسن انزلی، تهران، انتشارات دستان، ۱۳۸۴

- عالی، انتشارات فرهنگستان هنر، چاپ اول، ۱۳۸۳
- ایل قاراپاق: مهدی رضوی، چاپخانه اهل بیت، ناشرمؤلف، ۱۳۷۰
- بالو لومسکین: (جمال آیرملو - حمید شافعی)، اورمیه، انتشارات ادیبان، ۱۳۷۸
- بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی: هیأت مؤلفان (محمود رامیان، محمد تمدن، علاء الدین تکش)، نشرمؤلفان، ۱۳۴۴
- تاریخ افشار: میرزا رشید ادیب الشعراء، به انضمام تاریخ قیام شیخ عبیداله، به تصحیح و اهتمام پرویزشهریارافشار- محمود رامیان، تبریز، اسفند ۱۳۴۵ - آبان ۱۳۴۶، انتشارات شفق.
- تاریخچه اورمیه (یادداشت هایی ازسالهای جنگ اول جهانی وآشوب بعد ازآن): رحمت اله توفیق، تهران، انتشارات شیرازه، ۱۳۸۲
- تاریخ اورمیه: احمد کاویانپور، تهران، انتشارات آذرکهن، ۱۳۷۸
- تاریخ رجال ایران: مهدی بامداد، جلد ششم، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۵۱
- تاریخچه دارالنشاط اورمیه: دکترتوحید ملک زاده دیلمقانی، اورمیه، انتشارات یاز، ۱۳۸۸
- تاریخ موسیقی ایران: حسن محشون، تهران، فرهنگ نشرنو، ۱۳۸۰
- تبریزشهراولین ها: صمد سرداری نیا، تبریز، انتشارات اختر، ۱۳۸۶
- تحقیقی درموسیقی سنتی آذربایجان: سلیمان هاشم زاده، اورمیه، انتشارات سهند، ۱۳۷۷
- تذکره شبگرد: غلامرضا دانشفروز، اورمیه، انتشارات ادیبان، چاپ ۱۳۷۸
- تذکره شعرای آذربایجان: محمد دیهیم، جلد اول، تبریز، انتشارات آذربادگان، آبانماه ۱۳۶۷
- ترکان درگذرتاریخ: بهنام محمد پناه، تهران، انتشارات سبزان، ۱۳۸۷

- چکیده انقلاب حیدرخان عمو اوغلی: رحیم رضازاده ملک، انتشارات روزبه، اردیبهشت ۱۳۵۲

- چهره هایی از پدرم: ثمین باغچه بان، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۶

- حیدرخان عمو اوغلی در گذراز طوفانها: رئیس نیا، انتشارات دنیا، چاپ اول، ۱۳۶۰

- خداحافظ سردار: سید قاسم ناظمی، ناشر کنگره بزرگداشت سرداران شهید آذربایجان، تبریز- اورمیه، چاپ اول ۱۳۷۴

- دانشمندان آذربایجان: محمد علی تربیت، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ ۱۳۷۸

- دایرة المعارف بزرگ اسلامی: کاظم موسوی بجنوردی، تهران، در دوازده جلد، انتشارات کارون، ۱۳۶۹

- دایرة المعارف تشیع: نشر شهید سعید محبی، جلد اول و دوم، تهران، چاپ چهارم، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰

- دریاچه شاهى و قدرتهای بزرگ: محمد علی کاظم بیگی، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۸۰

- دفتر یادداشت حاج شیخ محمد تقی صاحب الزمانی اورموی

- دوئل لومصطفی: (حمید شافعی، قنبر حقیری، بهرام اسدی) اورمیه، انتشارات اختر، چاپ اول، ۱۳۸۰

- دیوان خطی عندلیب (مجموعه اشعار، دردست استاد ارجمند بهرام اسدی)

- دیوان عماد الدین نسیمی: بهرام اسدی، اورمیه، انتشارات یاز، ۱۳۸۶

- ریحانه الادب: میرزا محمد علی مدرس تبریزی، انتشارات خیام، چاپ سوم ۱۳۶۹

- زندانی زمان (تاریخچه مبارزات صفرخان قهرمانیان): امیرچهره گشا، تبریز، انتشارات اختر، ۱۳۸۳

- زندگی نامه آموزگار بزرگ کودکان: ثمین باغچه بان، انتشارات شیوا، ۱۳۸۰

- زندگی نامه رجال و مشاهیر ایران: حسن مرسلوند، درسه جلد، انتشارات الهام، ۱۳۶۹
- زندگی نامه جبار باغچه بان: به قلم خودش، تهران، چاپ ارژنگ، ۱۳۵۶
- زندگی نامه سردار رشید اسلام شهید حمید باکری، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
- زمین شناسی ایران: دکتر علی درویش زاده، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم ۱۳۸۵

- سرزمین زرتشت رضائیه: علی دهقان، تهران، انتشارات ابن سینا، چاپ ۱۳۴۸
- سخنوران آذربایجان: عزیزدولت آبادی، جلد دوم، تبریز، انتشارات ستوده، ۱۳۷۷
- شرح حال رجال ایران: مهدی بامداد، در ۵ جلد، تهران، انتشارات زوار، چاپ دوم ۱۳۵۷

- صفی الدین ازدیدگاه معاصر: بابک خضایی، تهران، انتشارات فرهنگ هنر، ۱۳۸۳
- فرازونشیب زندگی من: سیدقنبرحیدری شیشوانی، تبریز، ناشر مؤلف، ۱۳۸۵
- فرهنگ جغرافیایی آبادیهای استان آذربایجان غربی «شهرستان اورمیه»: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، انتشارات سازمان نیروهای مسلح، چاپ اول ۱۳۸۵
- قانیمدادیرسئودا: محمد حسین سعید عصر، اورمیه، ناشر مؤلف، ۱۳۸۴
- قتل و عام مسلمانان در دو سوی ارس: صمد سرداری نیا، تبریز، انتشارات اختر، ۱۳۸۵

- گؤنوموز آیدین منظمه سی: حاج عبدالرحمن طیارقولونجی، اورمیه، انتشارات یاز، چاپ اول، ۱۳۸۷
- لغت نامه دهخدا: علی اکبر دهخدا، جلد پنجم و سی و دوم، چاپ تهران ۱۳۲۸، تجدید چاپ ۱۳۶۴، ناشر مؤسسه لغت نامه دهخدا.
- مجموعه مقالات (درمورد ادبیات آذربایجان): بهرام اسدی، اورمیه، انتشارات یاز، چاپ اول، ۱۳۸۴

- مجموعه مقالات همایش بزرگداشت استاد مرحوم دکتر محدث اورموی: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی آذربایجان غربی و اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، اورمیه، پیک سبجان، ۱۳۸۱
- محمد قولوخان در تشکیل دولت فدرال ملی : علی خوشنویس، تهران، انتشارات کهن، تیر ۱۳۸۰
- مشاهیر آذربایجان: صمد سرداری نیا، تبریز، چاپ دوم انتشارات شایسته، ۱۳۷۹
- مشاهیر علمی و فرهنگی آذربایجان غربی: پرویز عقلمند، تهران، انتشارات قصیده سرا، چاپ اول، ۱۳۸۵
- نامه های ارغوانی (مجموعه وصیت نامه های شهدای آذربایجان غربی): توحید اصغرزاده، اورمیه، چاپ ۱۳۸۵
- مفاخر آذربایجان: دکتر عقیقی بخشایشی، در ۵ جلد، تبریز، انتشارات آذربایجان ۱۳۷۵
- نگاهی به آذربایجان غربی: ایرج افشار سیستانی، جلد دوم، تهران، مؤسسه انتشاراتی و آموزش نسل دانش، ۱۳۶۹
- نقد و بررسی بخشی از رویدادهای تاریخی ایران: منوچهر ملک قاسمی، تهران، نشر واحدی، ۱۳۸۴

* نشریات

- ماهنامه آفتاب آذربایجان: شماره ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۸، مقاله (تاریخچه کشتیرانی در دریای اُرمیه)
- مهندس امیرچهره گشا، ص ۴
- نشریه دده قورقوت: شماره ۳، ص ۱۵
- هفته نامه اولدوز: سال پنجم، شماره ۲۲۰، ۱۶ بهمن ۱۳۸۵، مقاله (باکری از فرش تا عرش)، صص ۴، ۸
- هفته نامه اورموپولو: اُرمیه، چاپ دوم، مقاله (مریم جهانگیری)، مهرماه ۱۳۸۵
- هفته نامه یاشاییش: سال سوم، شماره ۵۳، ۲۷ بهمن ۱۳۸۷
- هفته نامه یاشاییش: سال سوم، شماره ۵۵، ۲۸ اسفند ۱۳۸۷، مقاله (گوشه‌ایم تشنه‌اند ای باغچه بان بیدارشو- مهندس رضا طالبی)، ص ۶
- هفته نامه یاشاییش: سال سوم، شماره ۵۴، ۱۸ اسفند ۱۳۸۷، (سالشمار زندگانی سردار آذربایجان مهندس مهدی باکری)، ص ۳

* مصاحبه با اساتید گرانقدر:

- اسماعیل شافعی، ۸۸/۲/۸
- بهرام اسدی
- حاج شیخ محمد تقی صاحب الزمانی اورموی، ۸۸/۱/۱۷
- خسرو دستگیر، ۸۷/۱۲/۲۷
- خلیل مستوفی، ۸۸/۲/۲۰
- دکتر جمال آیرملو
- صبور شریفی (آشیق کوراوغلو)، ۸۷/۱۲/۲۷
- عزیزاکبری ۸۷/۱۲/۲۴

- عيسى نظري
- محمد حسين سعيد عصر
- محمد حسين دهقان (أشيق دهقان)، ۸۷/۱۲/۲۶
- محمد خضولو
- مرحوم عبدالرحمن طيارقولنجي، ۸۷/۱۱/۱۰
- مهندس امير چهره گشا

نوی ها و مشاهیر کباری چ
عرا و جز آن که قرن ها ج
وناگون اندیشه های پش

با ارزش از اعتنا به گرد آ
حیگان فرهنگی این شهر
پرشور، به فرجام رسیده
حاضر بسیار مفید خواها